

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه راهبرد

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۴۱ - بهار ۱۳۹۴

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کدپستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir
rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:
پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir
www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
بانک اطلاعات نشریات کشور

● چاپ: شرکت رواق روشن مهر ● قیمت: ۴۰۰۰ تومان

● آدرس چاپخانه:

مهرآباد جنوبی، روبروی پایگاه یکم شکاری، پلاک ۱۲۶. تلفن ۶۶۶۴۹۶۳۸

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد جواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمد حسین ملابری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر حسن بنیانیان، دکتر حسن سبحانی، دکتر قهرمان عبدلی، دکتر محمد کهندل

دکتر میثم موسایی، دکتر محسن مهر آراء، مهندس سیدمرتضی نبوی

چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه فرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار؛ نام ناشر، نوبت چاپ.

- **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر؛ شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر؛ شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چینش مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: توسعه و نظام حقوقی غرب ۷
- ❖ بایسته‌های تولید ثروت در زیست ایمانی و سبک زندگی شیعی ۳۷
دکتر شهروز شریعتی، مهدی عباسی شاهکوه
- ❖ بررسی تأثیر اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری - صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری ایران ۵۷
دکتر اسماعیل ملک‌اخلاق، دکتر محمد دوستار، مه‌ران مهدی‌زاده، مجتبی مهری‌نژاد
- ❖ جستاری پیرامون دوگانه‌های اساسی و راهبردی فرهنگ در حوزه سیاستگذاری فرهنگی ج.ا.ا ۸۸
میثم فرخی
- ❖ امکان‌سنجی تبدیل واحدهای صنعتی خرد به بنگاه‌های کوچک و متوسط در استان آذربایجان غربی ۱۰۹
دکتر رحیم دباغ، فهیمه غیاثوند غیاثی
- ❖ مدل‌های ورود به سیاست در روش عملی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی(ره) در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ۱۲۹
زهرآ قاسمی، دکتر محمد کاظم کاوه‌پیشقدم، محمدحسین بهزادی
- ❖ چالش‌ها و فرصت‌های وضعیت بلوغ و آمادگی الکترونیکی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منتخب اسلامی و توسعه یافته در راستای توسعه تجارت و اقتصاد الکترونیکی ۱۴۹
دکتر ابوالفضل شاه‌آبادی، مهسا گنجی
- ❖ بررسی و تحلیل مقایسه‌ای ایران از نظر ابعاد فرهنگی و شاخص‌های رشد اقتصادی ۱۸۵
دکتر زهرا نصراللهی، معصومه آبیکاری

سخن سردیبر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و بینش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که برآمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی- ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی- ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: دکتر بهزاد پورسید^۱، علی حبیبی^۲ و دکتر محمدرضا مجیدی^۳ در میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

توسعه و نظام حقوقی غرب

توسعه
راهبرد

بسم الله الرحمن الرحيم. با سلام و خیر مقدم و تشکر از اساتید معزز حاضر در میزگرد، بررسی نقش نظام حقوقی غرب در توسعه، موضوعی است که مورد توجه این شماره فصلنامه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد نظام حقوقی غرب در توسعه حاصل شده در آنجا تأثیر قابل توجهی داشته است؛ به خصوص از زمان مونتسکیو و مطالعاتی که او انجام داده و بحث فلسفه حقوق مورد کنکاش قرار گرفت. به نظر می‌رسد این اقدام وی نقطه عطفی در تحول نظام‌های سیاسی و حقوقی بوده است. در این جلسه تلاش می‌کنیم در مورد تأثیر نظام حقوقی غرب بر توسعه به طور اعم و بر توسعه سیاسی و اقتصادی به طور اخص بپردازیم. شاید برخی از سؤالات و محورهای بحث را بتوان اینطور برشمرد:

۱. آیا بین رونق اقتصادی در غرب و اصالت دادن به مالکیت خصوصی رابطه معناداری وجود داشته است؟
۲. رعایت حقوق مالکیت چگونه توانسته است به منزله ابزار رشد اقتصادی و مآلاً توسعه محسوب شود؟
۳. آیا می‌توان تعهد نظام حقوقی غرب به رعایت حقوق ملت را در ایجاد زمینه و یا بسترسازی پیشرفت اقتصادی مؤثر دانست؟
۴. آیا تحلیل‌های مبنی بر پشتیبانی شدن رشد اقتصادی از طریق رعایت حقوق

۱- پژوهشگر، مدرس دانشگاه

۲- پژوهشگر آزاد

۳- عضو هیأت علمی و دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

- سیاسی مردم با شیوه دموکراسی با واقعیات تاریخی غرب همخوانی دارد؟
۵. آیا می‌توان بین نظام حقوقی غرب و عدالت در ابعاد وسیع آن رابطه‌ای برقرار کرد؟
۶. نظام حقوقی غرب با توجه به تأثیرات مثبتی که در توسعه اقتصادی داشته است تا چه اندازه از طرف کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ما قابل اقتباس است؟
۷. سیر تحول نظام حقوقی در غرب و تأثیر آن بر توسعه چگونه بوده است؟

جناب آقای پورسید بفرمایید!

بهزاد پورسید: قبل از آغاز بحث نکته‌ای را عرض کنم. به نظر می‌رسد برخی از سؤالات مذکور، نیازمند پژوهش‌های مستقلی هستند. در سؤالاتی که رابطه این همانی مورد توجه است، مباحث نظری‌ای را می‌توان ذکر کرد ولی اثبات قاعده هر جواب، کار تحقیقی مفصلی را می‌طلبد. بعضی از این سؤالات بسیار کلی و برخی از سؤالات بسیار جزئی و دقیق هستند. اگر چه این ادبیات در غرب کاملاً موجود است، اما اثبات جواب برخی از سؤالات، دشوار و منوط به انجام تحقیق مقدماتی است.

میزگردهای فصلنامه، می‌توانند بهانه‌ای برای فتح باب در موضوعات مرتبط با توسعه باشند. برخی از موضوعات هم، بنا به ضرورت می‌توانند در جلسات بیشتری مورد بررسی قرار بگیرند. تنظیم مقاله پژوهشی هم می‌تواند به تکمیل مباحث ناتمام کمک کند.

پورسید: در اوایل قرن نوزدهم، مفهوم توسعه، مفهومی کاملاً اقتصادی تلقی شده و بیشتر ناظر به تولید داخلی، رشد ناخالص ملی و مباحث کمی بوده است. در تحولات نظریه‌های توسعه به نقطه‌ای می‌رسیم که توسعه ابعاد کیفی هم پیدا کرده و مباحثی مانند امید به زندگی، و حتی

برخی مباحث حقوق بشر وارد مفهوم توسعه می‌گردد. به نظر می‌رسد تحولات مفهوم توسعه در نظام غرب بر اهمیت مبانی حقوقی افزوده است.

از حدود سال‌های ۱۹۶۰ به بعد، مقالاتی منتشر شدند که در مقام بررسی رابطه حقوق و توسعه بودند. در سال ۲۰۰۳ میلادی دانشگاه هاروارد همایشی را تحت عنوان «حقوق و توسعه» برگزار کرد و تقریباً تمام رویکردهای قبل، در این سال کنار گذاشته می‌شود و مفهومی به نام «حقوق توسعه» عرضه گردید. از این زمان به بعد رابطه‌ای بین رشته‌ای بین حقوق و اقتصاد، حقوق و مدیریت و ... شکل می‌گیرد. تأثیر حقوق بر توسعه در مبانی نظری غرب، آنقدر تغییر و تحول و تأثیر داشته که منجر به ایجاد رشته‌ای به نام «حقوق توسعه» شده است. در مطالعاتی که عمدتاً دارای صبغه اقتصادی است، ارکانی را برای توسعه بر می‌شمرند که اگر به آنها توجه کنیم، تأثیرگذاری حقوق بر این ارکان و بر توسعه با سهولت بیشتری درک می‌گردد. این ارکان عبارتند از:

۱- رشد اقتصادی، ۲- شکل‌گیری جامعه مدنی، ۳- ساخت دولت، ۴- مردم‌سالاری و نهادهای وابسته به آن، ۵- حاکمیت قانون و احزاب سیاسی، ۶- اعتبار و مشروعیت دولت. در برخی از تحلیل‌ها، ساخت دولت با اعتبار و مشروعیت دولت همسان تلقی شده است. به نظر می‌توان سه بعد دیگر را هم به این موارد اضافه کرد: ۱- شفافیت، ۲- مبارزه با فساد ۳- دسترسی به عدالت.

توجه به این ۹ بعد توسعه نشان می‌دهد تأثیرات حقوق بر توسعه بسیار زیاد است. البته این بحث هم مطرح است که این موارد نتایج توسعه هستند، نه ارکان توسعه. اینکه به لحاظ نظری کدام تحلیل صحیح است، محل اختلاف است ولی اگر این موارد را ارکان توسعه بدانیم، به راحتی می‌توان نقش مباحث حقوقی را بر توسعه مشاهده کرد. یکی از موضوعاتی که در این مفاهیم به صورت جدی مطرح می‌شود، موضوع حق و مالکیت است. حق مالکیت یکی از مفاهیم اولیه‌ای است که از دل حقوق به دست می‌آید. اتفاقاً در مقالاتی که در همایش سال ۲۰۰۳ دانشگاه هاروارد طرح شده بود، مباحث حقوق خصوصی بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود. تلقی ما این

است که در بحث از توسعه، حقوق عمومی بایستی اهمیت بیشتر داشته باشد؛ چون نقش دولت و حاکمیت در ذیل حقوق عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما همگان معتقدند ورود حقوق به توسعه، از حوزه حقوق خصوصی بوده است؛ یعنی از منظر حق و مالکیت. در غرب، ابتدا از حقوق مالکیت بحث می‌کنند و به دنبال تضمین حقوق مالکیت هستند، و این مطلب تأثیر حقوق بر توسعه را به خوبی روشن می‌نماید. حتی در شاخص‌های بین‌المللی که در حوزه تجارت و کسب و کار وجود دارد، یکی از مباحث مهم ناظر به ثبت مالکیت و اجرای قراردادها است که بحثی کاملاً حقوقی است. این شاخص‌ها بیش از آنکه اقتصادی باشند، شاخص‌های کیفی و حقوقی هستند. بنابراین از این منظر به نظر می‌رسد توجه به تحولات مبانی نظری توسعه، تئوری‌های توسعه و ارکان توسعه؛ رابطه حقوق و توسعه را به خوبی نمایان می‌کند.

بنابراین از این منظر، اگر فقط بخواهیم رابطه نظام حقوقی و توسعه را بررسی کنیم، توجه به این ابعاد و تحولات مبانی نظری که در غرب وجود داشته هم در مفاهیم اقتصادی که در خصوص توسعه عرضه شده است، و هم در تئوری‌هایی که به لحاظ حقوقی مورد توجه قرار گرفته است، این است که برای دسترسی به توسعه، به ناچار باید مبانی نظام حقوقی برای ما مشخص و موجود باشد. به طور طبیعی امکان دارد این نکته به ذهن برسد که در اسلام این همه حمایت از مالکیت داریم و قواعدی داریم که ناظر بر رعایت حقوق مردم است، پس چرا چالش‌های بسیاری در مباحث توسعه داریم؟، دلیل این موارد و مشکلات، ناشی از ضعف نظام حقوقی نیست؛ علت این موارد چیزهای دیگری است که در فرصتی دیگر باید بدان پرداخت. من از باب مروری بر ادبیات بحث، نکاتی را عرض کردم. به نظر می‌رسد که چه ما قائل شویم که حقوق ابزاری برای توسعه است و چه قائل باشیم که حقوق، غایت توسعه است - مانند کسانی که قائل به مفهومی به نام حقوق توسعه شده‌اند - یا کسانی که حقوق را در خدمت توسعه فرض می‌کنند، به نظر می‌رسد هر رویکردی که داشته باشیم، نقش نظام حقوقی در تضمین توسعه، غیر قابل تردید است؛ اما اینکه چقدر تأثیر دارد و اثر واقعی نظام حقوقی بر توسعه چیست؟ آیا حقوق شرط حتمی و قیدی الزامی برای توسعه است؟ یا خیر می‌توان از مفاهیم سطح پائین‌تر هم شروع کرد و

با رتبه تنزل یافته‌تری شروع کرد؛ شاید بهتر باشد در بخش دیگری از میزگرد بدان بپردازیم. توجه داشته باشیم که این بحث کاملاً بین رشته‌ای است و در جایی که بحث اقتصاد، حقوق و نهاد در اجتماع مطرح است؛ تلاقی این ۳ مورد، منجر به حقوق اقتصادی شده است. به نظر می‌رسد حقوق توسعه، بحثی در مفهوم حقوق اقتصاد است، یعنی تلاقی حقوق، اقتصاد و نهادها. اینکه این رابطه چگونه قابل تضمین است و چگونه می‌توان از حقوق به توسعه رسید، یا چگونه می‌توان توسعه را بر مبنای نظام حقوق پیش برد؛ از دیگر مباحثی است که می‌توان بدان توجه داشت.

توسعه
را
اجرد
جناب عالی در مورد حقوق خصوصی و تأثیر آن بر توسعه مطالبی را فرمودید.
در مورد حقوق عمومی چطور؟

پورسید: در مبانی نظری حقوق و توسعه، تعریف نقش دولت؛ یکی از مباحث مهم و جدی است. آیا قرار است دولت نقشی جدی داشته باشد یا دولت نقشی حاشیه‌ای خواهد داشت؟ این بحث در ایران نیز مطرح بوده است که آیا دولت فعال اقتصادی است؟ آیا بنگاه‌دار است؟ آیا تنظیم‌کننده بازار است؟ آیا نقش ناظر را دارد؟ از منظر حقوق عمومی وقتی که از حقوق و توسعه صحبت می‌شود، آیا نقش دولت و حاکمیت پر رنگ است و باید بعد حقوق عمومی را افزایش داد؟ و به تعبیری برای توسعه سراغ نهادهایی مانند دولت برویم یا خیر؟ آیا توسعه از دل حقوق خصوصی حاصل می‌شود؟ یعنی آیا ابتداءً این بحث در مورد حقوق فردی است؟ بحث مالکیت و حق است؟ در این فرآیند هر دو نگاه قابل مشاهده است. حتی در نظام‌های لیبرال غربی هم که بحث از بازار و تنظیم بازار مطرح است، نقش مداخله‌جویانه دولت در بازار هم مطرح است. در نگاه حقوقدانان مالی این دولت‌ها هستند که وارد اقتصاد می‌شوند تا بازار را تنظیم کنند. یعنی این نگاه در تمام مکاتب اقتصادی مطرح است.

نقش دولت بسیار پررنگ است ولی تقدم و تأخر آن مهم است. تلقی برخی این است که

کارکرد حضور دولت فقط در حقوق عمومی است ولی در این فرآیند نگاه جدی هم به حق و مالکیت خصوص مطرح است.

رابطه حقوق خصوصی با حقوق عمومی و قبض و بسط این دو نسبت به یکدیگر هم مهم است. اتفاقاً در تجربه توسعه، بسیاری از کشورها از حقوق عمومی شروع کرده‌اند مثلاً در کشورهای آسیای جنوب شرقی از دولت‌های اقتدارگرا شروع کردند تا به توسعه برسند. با تشکر از آقای پورسید، منتظر شنیدن نقطه نظرات جناب آقای حبیبی هستیم. بفرمائید.

علی حبیبی: در تعریف ساده از نظام حقوقی می‌توان گفت نظام حقوقی مجموعه نهادها، قوانین و مقرراتی است که سه نوع رابطه را در جامعه تعریف می‌کند: رابطه شهروندان با یکدیگر، رابطه شهروندان با حکومت، و رابطه شهروندان با اشیاء (حقوق مالکیت). مجموعه بیان‌های مورد نیاز برای تنظیم این روابط سه گانه در حوزه نظام حقوقی قرار می‌گیرد. در داخل این نظام حقوقی، نهادها، قوانین و مقرراتی تدوین می‌شود که آثار آن در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد قابل مشاهده است. از این دید، نظام حقوقی و توسعه اقتصادی نه تنها منافاتی باهم ندارند، بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند و بدون داشتن یک نظام حقوقی مشخص و تعریف شده نمی‌توان انتظار پیشرفت در حوزه اقتصاد را داشت. نکته دیگر در مورد شکل‌گیری نظام حقوقی در غرب از زمان مونتسکیو و ژان ژاک روسو و قراردادهای اجتماعی و حتی پیش از آن، بحث تقسیم‌بندی نظام‌های حقوقی به نظام حقوقی رومی و نظام حقوقی کشورهای آنگلو ساکسون (Common Law) است. به عنوان مثال ریشه نظام حقوقی رومی به بیش از ۲۰۰۰ سال قبل بر می‌گردد و از زمان ارسطو و افلاطون مباحث فراوانی درباره مفاهیمی چون حق طبیعی انسان، زندگی خوب، حق مالکیت، وظایف حکومت و ... مطرح بوده است که از دوره نوزائی (رنسانس) شکل سازمان‌یافته‌تری به خود گرفته و رفته رفته پایه‌های شکل‌گیری نظام

حقوقی را ایجاد کرده است. به عبارت دیگر مباحث مرتبط با نظام حقوقی همیشه به صورت پراکنده انجام می‌شده، هرچند که در دوره قرون وسطی یک دوره خاموشی کامل وجود داشته و کسی سراغ این مباحث نمی‌رفته است، چون حاکمیت کلیسا اجازه نمی‌داده که خارج از آنچه که کلیسا می‌گفته، کسی بحث دیگری مطرح کند، ولی از دوره نوزایی به بعد، ساختارمند کردن نظام حقوقی و جمع‌آوری قوانین و مقررات و تدوین آنها به صورت مشخص و تعریف شده، منجر به شکل‌گیری نظام حقوقی غرب می‌شود، که بخشی از آن از مبانی حقوق رومی گرفته می‌شود و بخشی مربوط به نظام حقوقی کشورهای آنگلو ساکسون است. همین طور در سال‌های بعد، اندیشمندان مختلف در حوزه حقوق و جامعه‌شناسی، و بعدها اقتصاد، نیز وارد این مباحث شدند، که البته در اقتصاد به صورت انتزاعی بوده و بیشتر متوجه مباحث کمی بوده است، ولی به تدریج پذیرفته شده است که بدون وجود مبانی حقوقی، امکان ادامه و تداوم دستاوردهای اقتصادی توسعه وجود ندارد.

در داخل نظام حقوقی آنچه که به نظام اقتصادی ارتباط بیشتری پیدا می‌کند، مجموعه نهادها، و قوانین و مقرراتی است که پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌های لازم برای استفاده مناسب از امکانات و فرصت‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد. در این زمینه دو موضوع مشخص در مورد ارتباط نظام حقوقی و توسعه اقتصادی وجود دارد که در غرب تأکید بسیاری بر آن شده است و مبانی محکمی در موردشان وجود دارد؛ این دو مورد عبارتند از: ۱- حقوق مالکیت و رعایت آن، ۲- ایجاد شرایط رقابتی برای استفاده از فرصت‌های اقتصادی و شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها. میلتون فریدمن، اقتصاددان فقید آمریکایی، مقدمه کتاب *آزادی انتخاب (Free to Choice)* خود را با جمله‌ای جالب آغاز می‌کند. وی می‌گوید، وقتی مهاجرین اروپایی تلاش کردند تا با گذر از اقیانوس اطلس به دنیای جدید (آمریکا) بروند، سفر خود را با این امید و آرزو آغاز کردند که خیابان‌های آمریکا از طلا پوشیده شده است و فقط کافی است این ثروت را جمع‌آوری کنند. اما پس از ورود به آمریکا متوجه شدند که چنین خبری نیست. در عوض شرایط لازم برای این که هرکس متناسب با توانایی‌ها و استعدادهایش بتواند از فرصت‌های

موجود استفاده کرده و برای خودش ثروت آفرینی کند، فراهم است. او به دو سند مهم اشاره می‌کند که جامعه امروز امریکا پیشرفت‌های خود در حوزه اقتصاد را مدیون آن است: سند نخست تدوین اعلامیه استقلال امریکا توسط توماس جفرسون است، که در آن بر آزادی‌ها و حقوق سیاسی و مدنی و وظیفه حکومت در حفظ این آزادی‌ها و حقوق تأکید شده است. و سند دیگر کتاب ثروت ملل (The Wealth of Nations) آدام اسمیت است، که در آن بر لزوم سپردن وظیفه تخصیص منابع و سازماندهی اقتصادی جامعه به سازوکار بازار، محدود کردن نقش دولت در اقتصاد، و رعایت حقوق مالکیت فعالین اقتصادی و کارآفرینان تأکید فراوانی شده است. فریدمن این دو سند را مبنای شکل‌گیری جامعه امروز امریکا می‌داند، که برحسب اتفاق هر دو مورد نیز به نوعی به ساختار نظام حقوقی برمی‌گردد؛ هم در حوزه آزادی‌های فردی و سیاسی و تعریف ساختار دولت و هم در حوزه اقتصاد و این که دولت فقط با تدوین قوانین و مقررات و نهادسازی باید رقابت را تشویق کرده و از تعدی دولت و شهروندان به حقوق مالکیت فعالین اقتصادی جلوگیری نماید.

در رابطه با پرسش نخست درباره رابطه رونق اقتصادی در غرب و اصالت دادن به مالکیت خصوصی، پاسخ این سؤال کاملاً مثبت است؛ مطالعات متعددی که در کشورهای غربی و حتی در کشورهای در حال توسعه انجام شده، نشان می‌دهد که به طور قطع بین رعایت حقوق مالکیت خصوصی و رشد اقتصادی (به عنوان مرحله اول توسعه)، رابطه معنی‌داری وجود دارد. افراد با اطمینان به این که مالکیت آنها محترم شمرده شده و می‌توانند از فرصت‌ها و منافع حاصل از آن بهره‌مند شوند، اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ کارآفرینان در این شرایط طرح‌هایشان را ارائه کرده و آنها را به طرح‌هایی اجرایی و قابل عرضه در بازار تبدیل می‌کنند. این اطمینان خاطر، انگیزه لازم را برای سرمایه‌گذاری و کارآفرینی ایجاد می‌کند.

قطعاً رابطه معنی‌داری بین رشد اقتصادی و رعایت حقوق مالکیت خصوصی وجود دارد. اگر نیاز باشد می‌توان بقیه پرسش‌ها را هم مورد بحث و بررسی اجمالی قرار داد.

با تشکر از جناب آقای حبیبی. آیا در نظر دوستان و اساتید حاضر، قوانین، مقررات و نهادها مترادف هستند؟

حبیبی: براساس تعریفی که در اقتصاد توسعه از نهاد وجود دارد، می‌توان از نهاد تعبیر به قواعد بازی کرد. نهادها می‌توانند جنبه غیر رسمی داشته باشند مانند آداب و رسوم و سنت‌ها که مردم در طول تاریخ همواره از آن برای تنظیم روابط اجتماعی خود استفاده کرده‌اند. در کنار نهادهای غیر رسمی، نهادهای رسمی هم وجود دارند که در چارچوب نظام حقوقی جامعه، تنظیم روابط سه گانه را برعهده دارند.

پورسید: در مباحث حقوقی از نهاد با عنوان «تأسیس» هم یاد می‌شود که قاعده بازی است. تأسیس‌ها می‌توانند مجموعه مقررات باشند، گاهی هم ممکن است ساختار باشند. به عنوان مثال وقتی از بازار صحبت می‌شود، یکسری مجموعه مقررات و قواعدی برای بازار وجود دارد؛ مانند عقود که در ارتباط افراد با یکدیگر برقرار می‌گردند. این بخش مربوط به تأسیس‌های تنظیم‌کننده است، که الزاماً یک ساختار و تشکیلات نیست، بلکه نفس تأسیسات و ماهیت حقوقی است که پیش‌بینی شده است. البته ممکن است این مجموعه مقررات و قواعد، در شرایطی تبدیل به ساختار هم شوند.

در مورد سازمان‌هایی که نقش تنظیم‌کننده و حاکمیتی نظارتی را دارند (مانند بانک مرکزی و یا شورای عالی رقابت)، می‌توان گفت هم قاعده بازی را وضع می‌کنند و هم از منظر حاکمیت، نظارت می‌کنند؛ یعنی همان قواعد قابلیت تبدیل به یک ساختار و شکل را هم دارند.

حبیبی: این تشکیلات برای اطمینان از کارکرد نهادها شکل می‌گیرد و این دو مورد لازم و ملزوم یکدیگر هستند. مثلاً وقتی صحبت از بازار (Market) می‌شود، لزوماً جا و مکان مشخصی مدنظر نیست؛ بلکه بازار نهادی اجتماعی است که بین دو گروه از اشخاص (خریداران و

فروندگان) با خواسته‌های گوناگون، ارتباط برقرار می‌کند. برای این که بازار کار خودش را به درستی انجام دهد، نهادی برای نظارت نیاز است تا انجام به درستی بر رقابت در بازار نظارت نموده و در صورت مختل شدن شرایط رقابت و شکل‌گیری انحصار، فعالیت‌های انحصاری را کنترل کند. با توجه به این نوع نگاه به مفهوم نهاد، دولت در اقتصاد نقش داور را ایفا می‌کند و بدون این که خودش در فعالیت‌های اقتصادی دخالت کند، مراقبت می‌کند تا بازیگران اقتصادی قواعد بازی را رعایت کنند.

جناب آقای مجیدی! منتظر شنیدن نظرات جنابعالی هستیم.

محمد رضا مجیدی: اگر چه در این نوع مباحث که میان رشته‌ای هستند، مطالعات تطبیقی بسیار مفید و ضروری است، اما صحبت در موضوع نظام حقوقی و توسعه؛ بحثی سهل و ممتنع است. سهل از این جهت که خیلی در این مورد صحبت شده و ممتنع از این جهت که حتی در تعریف توسعه هم اتفاق نظر و اجماع وجود ندارد. توسعه، قصه پرغصه دور و درازی است که هم‌چنان ادامه دارد. اشاره شد که این بحث، بین رشته‌ای است. این بحث هم در حوزه اندیشه سیاسی است و هم در فلسفه حقوق. در مطالعات فرهنگی و اجتماعی هم مباحث توسعه مطرح است و مجموعه این حوزه‌های مطالعاتی و علمی در روشن شدن بحث و نسبت توسعه و نظام حقوقی در غرب نقش دارند.

در بحث از توسعه و نظام حقوقی برخی از عناوین نظری است و برخی به حوزه عمل مربوط می‌شود. نسبت میان این دو بحث، می‌تواند نسبت زمینه‌سازی، بسترسازی و نتیجه باشد. تحولات غرب نشان می‌دهد که نظام حقوقی در شکل‌گیری توسعه نقش داشته و بعد توسعه همه‌جانبه و پایدار، باعث تحکیم نظام حقوقی شده است.

می‌توان از منظرهای گوناگون به این بحث توجه کرد. از منظر تاریخی این بحث عمدتاً به تحولات نیمه دوم قرن هجدهم میلادی برمی‌گردد؛ از جمله شکل‌گیری نظام سیاسی در ایالات

متحده آمریکا پس از جنگ‌های شمال و جنوب و پس از آن وقوع انقلاب فرانسه. انقلاب فرانسه و به ویژه توجه به حوزه حقوق شهروندی که مبنای مباحث حقوق بشری قرار گرفت، نقطه عطفی است که در آن بر استقرار نظام حقوقی برای رشد و توسعه، تأکید شد و در دو سده بعد این موضوع، مسأله این جوامع بوده است.

در تبیین مسأله به چند نکته باید توجه کرد. یک نکته آن که، تعریف جامع و مورد اتفاق نظری از توسعه وجود ندارد ولی حداقل این نکته مورد اجماع است که مراد از توسعه حرکت جوامع از وضعیت موجود به وضع مطلوب است و عناصر مختلفی در آن نقش دارند؛ از جمله مباحث حقوق که نسبت بین آنها نشان می‌دهد حقوق چه مقدار کمک می‌کند تا از وضع موجود به وضع مطلوب برسیم و چه میزان جوامع را در عبور از وضع موجود به وضع مطلوب یاری رسانده و تسهیل کننده است.

نکته دیگر اینکه مباحث توسعه، ناظر به علل و عوامل است. عواملی چون فرهنگ، انباشت سرمایه، ثبات سیاسی، آموزش‌های تخصصی و ... که در هر کدام از این موارد نظام حقوقی نقش بسیار مهم و کلیدی داشته است.

در مباحث نظام حقوقی، در معنای وسیع آن (حقوق خصوصی و حقوق عمومی)، که می‌تواند شامل توسعه سیاسی، دموکراسی و آزادی‌های فردی هم باشد، این پرسش مطرح است که آیا در غرب ابتدا آزادی‌های فردی مطرح شد (که در ذیل آزادی‌های فردی، مالکیت خصوصی در حوزه اقتصاد هم مطرح می‌شود) و بعد توسعه‌یافتگی مطرح و حاصل گردید یا اینکه ابتدا درصدی از توسعه یافتگی حاصل شد و بعد آزادی‌های فردی گسترش یافت؟

نسبت این دو و تقدم و تأخر و یا علت و معلول بودن، مورد بحث و جدل‌های فراوان بوده است. مناطق و کشورهای دیگر هم گرفتار این بحث بوده و هستند. در دوران دانشجویی در فرانسه حدود بیست سال پیش یک هم دانشگاهی از کره جنوبی داشتم که مشغول تحصیل در رشته دکتری اقتصاد بود و ساعت‌ها بحث می‌کردیم که کدام مدل توسعه برای جوامع ما مفید است. او تأکید داشت که باید مانند مدل کره اقدام کرد که طی چند جمهوری، اینگونه مباحث تعطیل و

رشد و توسعه در دستور کار بود و شهروندان موظف بودند که ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار کنند تا درصدی از توسعه اقتصادی حاصل شود و بعد از آن مباحث حقوق شهروندی، توسعه سیاسی، احزاب و ... مطرح گردید. وی اصرار می کرد شما با این مدل که در ایران دارید، به توسعه نخواهید رسید. من به این دوست کراهی می گفتم این مدل تا حدودی در قبل از انقلاب اسلامی در ایران پیگیری می شد و جواب نداد و در مباحث توسعه تجویز واحد نمی توان داشت و هر جامعه‌ای شرایط و زمینه‌های خاص خود را دارد. معمولاً این تجویزها جواب نمی‌دهد و اگر جواب هم بدهد، ثمره‌اش شیرین نخواهد بود. در موضوع توسعه، تنوعی وجود دارد که اگر اصول واحدی را هم بتوان در آن سراغ گرفت، ولی اجزاء توسعه و زمینه‌های آن مختلف است. در مباحث حقوق بشری که مرتبط با نظام‌های حقوقی است هم نمی توان تجویز عام و مطلق برای همه جوامع فارغ از زمینه‌ها و شرایط فرهنگی و اجتماعی و باورها و ارزش‌های جوامع مختلف داشت. این بحث در مورد جهان‌شمولی اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ مطرح است و چند دهه است که بحث لحاظ کردن تنوع فرهنگی جوامع در این بحث مطرح است. سال‌هایی که در یونسکو مسؤولیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشتیم، در نشست‌های گوناگون این بحث را داشتیم و اعلامیه تهران که متعاقب نشست وزرای خارجه عدم تعهد در سال ۱۳۸۶ با عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» منتشر شد، مبنای بسیاری از مباحث بود.

نکته دیگر در مورد آثار و نتایج توسعه است. مواردی مانند رفع فقر، رفع بیکاری، کاهش نابرابری و استقرار عدالت؛ از این زاویه هم می‌توان بررسی کرد که نظام حقوقی چه کمکی می‌تواند به آثار و نتایج توسعه داشته باشد؟

جایگاه نظام حقوقی در مدل کره چگونه است؟ به نظر می‌رسد دولت‌مردان آنجا هم خودشان را ملزم به رعایت برخی از موارد می‌دانسته‌اند.

مجیدی: طبیعتاً اینگونه است و در چارچوب یک نظام حقوقی، حداقل‌ها مورد توجه بوده است

ولی منظور این دوست کره‌ای آن بود که در تقدم توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در این مدل رسیدن به نصاب معینی از توسعه اقتصادی و سپس ورود در مباحث توسعه در دستور کار مدل کره‌ای بود. به یک معنی نه اینکه این مباحث در طرح کلی توسعه ملی کره وجود نداشت بلکه مانند آن است که برای مدتی فصولی از قانون اساسی که به مباحث حقوق شهروندی و شوراها و مشابه آن، نسبت به فصول اقتصاد و مدیریت اجرائی کشور در اولویت قرار نگیرد و در فرآیند زمان و دستیابی به رشد اقتصادی و ثبات مدیریتی در دستور اجراء قرار گیرد. البته این مثال جهت تقریب به ذهن است و در واقعیت مسائل اجتماعی این تفکیک‌ها چندان ممکن نیست، مگر موردی مانند اجرای اصول مربوط به شوراها که به مدت دو دهه با توجه به شرایط کشور ما در اولویت اجرا قرار نگرفت و در آغاز دهه سوم انقلاب شاهد اجرای این اصول و قانون شوراها بودیم.

حیبی: یکی از مواردی که در موردش بسیار بحث می‌شد، تقدم و تأخر رشد و توسعه بود؛ عده‌ای می‌گفتند ما رشد نمی‌خواهیم و فقط دنبال توسعه هستیم، جواب منتقدین این دیدگاه این بود که آیا ممکن است که بدون دستاوردهای مادی و ایجاد منابع مادی لازم از طریق رشد اقتصادی به توسعه دست یافت؟

توسعه را بگرد در مدل کره، چه مواردی در حوزه حقوق مراعات گردید؟


حیبی: بخش‌هایی از نظام حقوقی هست که ارتباط مستقیمی با توسعه دارد؛ مواردی مانند حقوق مالکیت و تضمین این حقوق. این مورد دقیقاً در الگوی کره جنوبی، به رغم این که نظام سیاسی این کشور نظامی کاملاً دیکتاتوری بود، رعایت شده است. تأکید دولت کره در آن زمان این بود که بخش خصوصی باید از سرمایه‌گذاری خودش اطمینان داشته باشد و کارآفرینان بتوانند با اطمینان کافی طرح‌های اقتصادی مورد نظر خود را تحقق بخشند.

مجیدی: اجازه دهید به نکات پیش گفته، نکته‌ای اضافه کنم و آن اینکه به تاریخ اندیشه سیاسی و تاریخ تحولات سیاسی اروپا در این بحث باید توجه داشت. پایان قرون وسطی و شکل‌گیری رنسانس (نوزائی)، جنگ‌های سی‌ساله و آغاز عصر وستفالیائی با شکل‌گیری دولت‌های ملی، جدایی دولت از کلیسا و شکل‌گیری و رشد اندیشه اومانیزم و سایر اندیشه‌های عصر روشنگری و انقلاب‌های فکری و ... در پی ریزی بنیان این مباحث نقش داشته‌اند. بسیاری از اندیشمندان برای پاسخ به این پرسش که برای تأمین حقوق فرد در جمع چه باید کرد؟، نظریات گوناگون مطرح کردند و اندیشه تأسیس نهادهای حقوقی و تنظیم روابط اجتماعی و اداره جوامع بر محور تأمین نفع فردی مورد توجه قرار گرفت و در مقابل هم اندیشمندانی، دیدگاه‌های دیگر مطرح کردند و مقوله اصالت فرد و اصالت جمع، نقل محافل و گفتگوهای علمی بود. آنچه برآیند این مباحث بود و در نسبت توسعه و نظام حقوق مورد توجه می‌باشد، تلازم آزادی و قانون است که این دو، دو روی یک سکه هستند. بدون آزادی، استبداد و بدون قانون، هرج و مرج رخ می‌دهد. قوانین اساسی که امروز محور تنظیم روابط اجتماعی و دولت و ملت است، بیان‌کننده حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی به ویژه حقوق مردم و تکالیف آنان و در مقابل حقوق دولت و تکالیف آن است.

مرور این مطالب لازم است تا به فلسفه حقوق و سپس در روند مطالعات فرهنگی اجتماعی به نسبت حقوق و توسعه برسیم. تأمین حقوق فرد در جمع نیازمند تعریف نظام‌های حقوقی، تأسیس‌های حقوقی و حاکمیت قانون است و مطالعات نشان می‌دهد که این مباحث پایه توسعه و رشد در اروپا قرار گرفته است.

حبیبی: به نظر من بررسی ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری نظام حقوقی که امروزه در غرب وجود دارد باید در اولویت مباحث قرار گیرد. باید دید که نظام حقوقی‌ای که در خدمت فرآیند توسعه در غرب قرار گرفته است، از حقوق مالکیت گرفته تا اقتصاد، کارآفرینی، حقوق و آزادی‌های

سیاسی و مدنی، و ... چه خدماتی به توسعه ارائه کرده است؟ بدون بررسی تاریخی در مورد این که این نظام حقوقی چگونه به اینجا رسیده است، شاید نتوان به این نتیجه رسید که آیا این نظام حقوقی با توجه به شرایطی که ما در کشور خودمان داریم، قابلیت کاربرد دارد یا خیر؟ کدام بخش از این نظام حقوقی برای ما قابل اقتباس است؟ وقتی صحبت از مبانی است، کسی تردید ندارد که حقوق مالکیت خصوصی باید رعایت شود، در مورد حقوق و آزادی‌های عمومی مصرح در قانون اساسی هم به همین ترتیب است. همگان قانون اساسی ما را قانونی بسیار پیشرفته و متری می‌دانند ولی آیا در عمل این قانون به شکل‌گیری آن نوع نظام حقوقی که در خدمت فرایند توسعه باشد، منجر شده است؟ بخش خصوصی از عدم رعایت حقوق مالکیت خود گله دارد، شهروندان از عدم رعایت حقوق شهروندی گله‌مند هستند، و الی آخر. توجه داشته باشیم که نظام حقوقی غرب، محصول یک فرآیند تقریباً ۸۰۰ ساله است که با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های فراوان و پیروزی‌ها و شکست‌های متعدد در مقاطع مختلف تاریخی به وضعیت امروز، - اگر چه نه چندان مطلوب خود- رسیده است.

توسعه

 به نظر می‌رسد یک نگاه انتقادی و آسیب‌شناسانه به نظام حقوقی غرب هم لازم است.

مجیدی: نظام حقوقی غرب در تبویب و کدسازی حقوقی، دست‌بالایی دارد. به نظر من، برخی از کتب فقهی شیعه ما مانند اللمعة الدمشقیة که در حد نیازهای آن دوران خودش تألیف شده، پایه حقوق فرانسه قرار گرفته است ولی متأسفانه آنها در این حوزه جلو رفته‌اند و ما متوقف شده‌ایم. نقطه شروع تأسیسات حقوقی و مکاتب حقوقی در نظام حقوقی غرب، حائز اهمیت است. برای نگاه انتقادی، توجه به فرآیند تاریخی و آثار و نتایج امروزی نظام حقوقی غرب، ضروری است.

پورسید: در مورد الگوهایی مانند چین و کره وقتی با دولت‌های اقتدارگرا مواجه می‌شویم و زمام امور را به چنین دولتی می‌دهیم، چالش‌هایی جدی هم پیش می‌آید. مثلاً مشروعیت دولت و قدرت، در چنین الگوهایی زیر سؤال است. آمارتیا سن در مباحث توسعه معتقد است اصلی‌ترین بحث در توسعه، دموکراسی و آزادی است، چون تضمین کننده مشروعیت قدرت است.

بحث دیگر این است که به نظر می‌رسد مدل‌های توسعه‌ای که امروزه در دنیا داریم، براساس تعاریف دیگری از انسان است. وقتی ما توسعه را دنبال می‌کنیم می‌خواهیم انسان را به تعالی و کمالی برسانیم که مفهوم آن با مفاهیم متعارف غربی، متفاوت است. ما در این قسمت دچار چالش مفهومی هستیم و نمی‌دانیم مدل توسعه خودمان چیست؟ غرب، تکلیف خودش را در این موضوع مشخص کرده و رشدی دنیامدار را انتخاب کرده است ولی ما تعریف دیگری از انسان و هدف او داریم.

همچنین بحث دیگری که در غرب به وضوح دیده می‌شود، بحث حاکمیت قانون است. دولت اگر اقتدارگرا هم باشد، مفهومی از قانون را پذیرفته است. ارزش قانون، عدم نقض قانون، پاسخگویی، نظارت و ... مواردی هستند که به راحتی کنار گذاشته نمی‌شوند. ولی در ایران گاهی پیش آمده که از باب مثال یک مدیر اجرایی اعلام می‌کند من الزامی به اجرای فلان قانون ندارم، چون این قانون به درد نمی‌خورد. مقدماتی در این نظام‌ها وجود داشته است که توانسته‌اند ولو با مدل اقتدارگرایانه سراغ توسعه بروند ولی ما در این مفاهیم و مقدمات، هنوز ایراد و چالش داریم. ای بسا در ترجیح تقدم و تأخر مشروعیت برای ما، مقدم بر توسعه فرض شود.

حبیبی: توجه و الزام به قانون در غرب، مربوط به امروز و دیروز نیست. برای مثال، در اروپا حتی در شرایط بسیار ظالمانه‌ای که پادشاه قدرت بسیار بالایی داشته و مردم حق دخالت در امور را نداشته‌اند، ولی بازهم پادشاه نمی‌توانسته از قدرت خودش خارج از چارچوب‌ها و ضوابط مشخصی استفاده کند.

مجیدی: البته به صورت عام نبوده است، وقتی به لویی چهاردهم می‌گویند: ما قانون می‌خواهیم، می‌گوید: قانون، من هستم.

حبیبی: بله، درست است موارد استثناء هم وجود داشته. این مطلب در کتاب "چرا کشورها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر" که بنده توفیق برگردان آن را به فارسی داشته‌ام، به تفصیل و با ذکر نمونه‌های فراوان از مناطق و کشورهای مختلف ذکر شده است.

مجیدی: یا در مورد حقوق زنان، حق رأی از جنگ جهانی دوم به بعد به زنان داده شده است.

حبیبی: بله، همینطور است. حتی در مورد حق رأی مردان هم در اروپا و امریکا در ابتدا فقط کسانی که مالک زمین بودند، حق رأی داشتند.

توسعه
را
سابقه دیکتاتوری و بی‌قانونی و استبداد در غرب، به مراتب شدیدتر از شرق بوده است و این موارد تمدنی است.

حبیبی: عرض من این است که اگرچه دوره‌هایی مانند حاکمیت خودکامه پادشاهانی چون لویی چهاردهم در فرانسه و جان در انگلستان را داشته‌ایم، ولی سیر حرکت در دوره حدوداً هشتصد ساله گذشته، صعودی بوده و حکومت قانون به طور پیوسته تثبیت شده و در حوزه‌های بیشتری استقرار یافته است.

مجیدی: حقوق و تکالیف شهروندی، جایگاه مهمی در غرب دارد. مثلاً پرداخت مالیات و رعایت بیت‌المال، بسیار مهم هستند. التزام به حقوق و تکالیف یک اصل اجتماعی است و به عنوان خط قرمز به شمار می‌آید. ژاک شیراک رئیس‌جمهور سابق فرانسه پرونده‌ای در دستگاه

قضایی فرانسه دارد که مربوط به زمان شهردار بودن او در سال‌ها قبل است و امروز که پیرمردی ضعیف شده است، به دادگاه کشانده می‌شود تا پاسخ‌گو باشد؛ چون متهم است که در زمان رقابت‌های انتخاباتی، چند خانه را که اجاره بهای کمتری داشته به کسانی داده است که در ستادهای انتخاباتی او فعالیت می‌کرده‌اند.

ولی غریبی‌ها، این حقوق را نسبت به دیگر کشورها رعایت نمی‌کنند. مثلاً در جریان حمله وحشیانه عربستان به یمن، کشورهای توسعه‌یافته غربی از عربستان حمایت می‌کنند چون هم‌پیمان آنها است.

مجیدی: متأسفانه اینگونه است که شاهد استانداردهای دوگانه هستیم؛ اگر در داخل کشور خود بر حقوق شهروندی تأکید می‌کنند ولی در آن سوی شاهدیم که از رژیم‌های دیکتاتور حمایت می‌کنند. در ادامه مطلب پیش گفته ذکر خاطره‌ای می‌تواند به شناخت بهتر شرایط نظام حقوقی غرب و فرهنگ حقوقی آنها کمک کند. یکی از اقوام که پدرش نیاز به یک کار پزشکی و درمانی در فرانسه داشت، همراه خودش سوغاتی‌های نفیسی هم از ایران آورده بود. مرتبه اول که می‌خواست هدیه‌ای به پزشک معالج بدهد، او نمی‌پذیرفت و برایش عجیب بود. مرتبه دوم یک استنکاف جزئی داشت و بعد پذیرفت ولی بار سوم قبل از اینکه بیمار را معاینه کند، پرسیده بود که کادوها کجاست؟

این مثال نشان می‌دهد زمینه‌های فردی و اجتماعی گریز از قانون و فساد وجود دارد، اینکه چگونه این نوع افراد ملزم به رعایت قانون شده‌اند، ریشه‌اش در اجرای مرقانون است، بخشی از این شرایط به دلیل فرهنگ‌سازی است ولی بخش دیگری از پذیرش و پایبندی به قانون، استیلای نهادها و تأسیسات حقوقی است. هنگامی که این نظام برداشته می‌شود، شهروندان غربی در اوج قانون‌گریزی قرار می‌گیرند. رعایت قانون و التزام به آن در کشوری مانند فرانسه اینطور است که وقتی به حقوق شهروندی و داخل کشور مربوط است به شدت به آن پایبند هستند ولی در

مواردی که پرونده‌ای به مصلحت دولت مربوط می‌شود؛ سریع پرونده‌ها را مختومه می‌کنند، کما اینکه در مورد پرونده‌های گوناگون شاهد آن بودیم که با عنوان «مصلحت دولت» آنها را مختومه اعلام کردند.

توسعه راهبرد چگونه التزام به قانون در غرب جا افتاده است؟

حبیبی: نکته مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که حاکمیت قانون با وجود قانون و مقررات، تفاوت دارد. ما در ایران یک قانون اساسی خوب و قوانین مقررات خوب ملهم از قانون اساسی را داریم، ولی در عمل التزام به قانون بسیار اندک است، چون حاکمیت قانون ضعیف است. امروزه در ایران بسیاری از کسانی که خلافی را مرتکب می‌شوند به دلیل نفوذ خود یا دوستان و بستگانشان، از پیامدهای منفی اعمال خلاف خود در امان هستند و در صورت مجازات هم شدت مجازات‌ها، اندک و کم‌اثر است. در حالی که در غرب، به خاطر یک خلاف کوچک، از جمله تخلف هنگام رانندگی؛ یک هنرپیشه، ورزشکار و یا سیاست‌مدار معروف بدون هیچ تبعیض و اغمازی در دادگاه محاکمه، محکوم و مجازات می‌شود. در عین حال، مجازات‌های تعیین شده هم کاملاً معنی‌دار و تأثیرگذار است و در صورت تکرار جرم، شدت آن به طور چشم‌گیری افزایش می‌یابد. در کشورهای توسعه یافته غرب هم اگر بنا بر مالیات ندادن باشد، هیچکس مالیات نمی‌دهد و همه سعی می‌کنند از آن فرار کنند، ولی حاکمیت قانون شرایطی را ایجاد کرده که همه ملزم به پرداخت مالیات هستند و در صورت عدم پرداخت و وارد شدن نامشان در لیست سیاه، با شرایط بسیار دشواری روبرو خواهند شد.

در حوزه اقتصاد بخش عمومی تا دهه ۱۹۶۰ این بحث مطرح بود که دولت فقط باید به حوزه‌هایی وارد شود که اقتصاد بازار قادر به سامان‌بخشی به آن و تصمیم‌گیری درست نیست. این حوزه‌ها عبارتند از الف) در حوزه افزایش کارایی اقتصادی و در مواردی مانند ۱- شکل‌گیری انحصار که دولت موظف به جلوگیری از ایجاد انحصار و یا کنترل فعالیت‌های

انحصاری است؛ ۲- در صورت بروز پیامدهای جانبی توسط بازار مانند آلودگی تولید شده توسط یک واحد صنعتی که تأثیر منفی بر دیگران دارد؛ و ۳- کالاهای عمومی که بخش خصوصی امکان و تمایلی برای تولید آن ندارد، مانند دفاع ملی، پلیس، نظام قضائی، خدمات عمومی و مانند آن؛ ب) برقراری عدالت اقتصادی و کاهش نابرابری‌ها؛ و ج) ثبات بخشی به اقتصاد از طریق سیاست‌های پولی و مالی.

همیشه این بحث مطرح بود که فقط دولت می‌تواند در این حوزه‌ها دخالت بکند. اما از دهه ۱۹۶۰ افرادی چون جیمز بوکانان، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، مکتبی را به نام مکتب انتخاب عمومی (Public Choice) را پایه‌ریزی کردند، که بحث اصلی آن این بود که سیاستمداران هم مانند شهروندان معمولی دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خودشان هستند. یعنی در پدیده شکست بازار اگر بیش از اندازه به دولت اختیار داده شود و کنترلی بر فعالیت‌های دولت وجود نداشته باشد، پدیده شکست بازار تبدیل به پدیده شکست دولت خواهد شد، زیرا دولت ناکارآمدی پدید می‌آید که به بهانه کنترل بازار، هر طور که می‌خواهد با دیگران رفتار می‌کند و پاسخگو هم نیست، که نمونه آن را در کشور خودمان هم داشته‌ایم.

این موارد صحیح و قابل مشاهده است ولی با توجه به مطالبی که بیان شد، شاید استعداد تخلف در غرب کمتر از ما نباشد، ولی چه اتفاقی افتاده است که در غرب همه به نظام حقوقی و مقررات پایبند شده‌اند؟ آیا مسائل فرهنگی بیشتر برجسته شد یا اعمال قدرت باعث شد که قانون رعایت شود؟ ریشه‌یابی و تحلیل دقیق این مسأله چگونه است؟ اگر ریشه‌های پایبندی به حقوق در غرب مشخص شود، می‌توان بررسی کرد که آیا در ایران هم می‌توان نتیجه‌ای را به دست آورد؟

پورسید: چند مطلب را باید در مورد نظام حقوقی غرب مدنظر داشت، شاید همین موارد کمک

کرده‌اند تا این نظام حقوقی در خدمت توسعه قرار بگیرد.

۱- شکل‌گیری نظام حقوقی بسیاری از کشورهای غربی، همراه با شکل‌گیری نظام سیاسی آنها بوده است. همان زمان که دولتی مانند دولت آمریکا شکل گرفت و بنیانه استقلال داد، ساختار حقوقی هم از همان زمان شکل گرفته است و یا شروع به شکل گرفتن نموده است. در کشورهایی مانند ایران که یک ساختار سنتی، مذهبی و قدیمی داریم، انطباق چنین ساختاری با نظام سیاسی، همزمان نبوده است. این عدم هم‌زمانی گاهی باعث عدم کارآیی و ضعف می‌شود. ساختار حقوقی که برای قدرت ساخته می‌شود، با ساختار حقوقی که قرار است فقط نوعی نظم اقتصادی ایجاد کند و در حوزه حقوق خصوصی فعال باشد، متفاوت است. در ایران، فقه داریم که بیش از ۱۴۰۰ سال سابقه تاریخی دارد و یک ساختار سیاسی هم داریم که شکل آن بعد از انقلاب تغییر یافته است. می‌خواهیم این ساختار سیاسی را با قواعد سنتی‌ای که در حوزه فقهی داشته‌ایم، هماهنگ و همراه کنیم، در حالی که گاهی از اوقات ممکن است بین این دو، تعارض مفهومی ایجاد شود. مثلاً این سؤال ساده که آیا دولت می‌تواند از حساب‌های بانکی مردم مطلع شود یا خیر؟ ممکن است در ساختار سیاسی جدید ایران یک پاسخ و در ساختار فقهی کشور، پاسخی دیگر داشته باشد.

۲- مطلب دوم این است که در غرب در زمانی این اتفاق افتاد که نظام حقوقی، خودش را از حقوق مدنظر کلیسا جدا کرد. اگرچه قواعد نظام رومی- ژرمنی، نظامی قدیمی و مبتنی بر بسیاری از مبانی مذهبی است که از قدیم وجود داشته (البته نه لزوماً مبانی مذهبی کلیسا) ولی نظام حقوقی غرب کم‌کم خودش را از کلیسا جدا کرد و قواعد سنتی که از حقوق کلیسا ناشی می‌شده، به تدریج کنار گذاشته شده و به نوعی نگاه پراگماتیستی حقوقی رسیده‌اند که حقوق را در خدمت رفع مشکلات مردم، توسعه حکومت، ایجاد ساختارهای قدرت، و ... قرار داده‌اند. در غرب این اتفاق افتاده است و می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بودن نظام حقوقی غرب بر توسعه باشد که خود را بیش از آنکه درگیر مباحث نظری کند، عملگراست. البته این مطلب می‌تواند به دلیل شرایط خاص جوامع غربی باشد و به معنای توصیه برای ایران نیست. اینطور نیست که ما هم

اگر چنین کاری بکنیم، خوب و مطلوب است. در غرب رابطه قدرت را با کلیسا قطع کردند؛ چون داشتن ضابطه حقوقی به معنای داشتن ضابطه قدرت است، وقتی کلیسا در حاشیه قرار گرفت، قواعد حقوقی هم در خدمت مردم، حکومت‌ها و رفع مشکلات جامعه قرار گرفت.

حبیبی: البته جدا شدن کلیسا از قدرت حقوقی و سیاسی به این معنی نبوده که از احکام مسیحیت در تنظیم قوانین استفاده نمی‌شده، بلکه از تعالیم و احکام مسیحیت در تنظیم نظام حقوقی استفاده می‌شده اما بدون دخالت مستقیم کلیسا.

پورسید: بله همینطور است، اما پایبندی‌ها مهم است. مباحثی که امروزه در نظام حقوقی غرب با عنوان سقط جنین و شبیه‌سازی مطرح شده و در برخی از کشورهای غربی پذیرفته شده است، نشان‌دهنده تلاش برای این تفکیک است، ولی هنوز در برخی از کشورها اختلاف نظرهای جدی در موردشان وجود دارد. یعنی نوع وابستگی به احکام مسیحیت، مهم و تأثیرگذار است ولی ارتباط کلیسا با نظام حقوقی و ساختار سیاسی، در حاشیه قرار گرفته است.

آیا فقط ارتباط کلیسا با این نظام‌ها قطع شده یا تحول دیگری هم رخ داده است؟ به نظر می‌رسد سیری اتفاق افتاده که حقوق شرع به نوعی نظام حقوقی و ساختار تبدیل شده است. در تجربه ایران هم در مشروطیت، نظام حقوقی فقهی تبدیل به قانون مشروطه شد. قانون مدنی فعلی ایران نیز کاملاً شرعی است.

پورسید: بله، دلیل آن اینست که قانون مدنی عمدتاً مبتنی بر قول مشهور فقهای امامیه است و حقوق‌دانانی عالم به فقه در تهیه آن نقش داشته‌اند.

پس الزامی وجود ندارد که رابطه شرع و فقه با نظام حقوقی قطع شود، بلکه تغییر و تحولاتی در غرب ایجاد شده که حقوق مدنظر کلیسا در ساختار نظام حقوقی غرب قرار گرفته است.

حبیبی: به نظرم بحث قطع شدن رابطه نیست. نمونه سقط جنین یا شبیه‌سازی، یا ازدواج هم‌جنس‌گرایان نشان می‌دهد که ممکن است رهبر کاتولیک‌های جهان با چنین مواردی مخالف باشد، اما نمی‌تواند مخالفت خودش را مستقیماً در نظام حقوقی یا سیاسی کشور اعمال کند، بلکه فقط می‌تواند دیدگاه کلیسا را در این موارد مطرح کند و تصمیم‌گیری در این موارد به مردم و رأی مردم سپرده می‌شود. ممکن است حکومت، یا مردم، به این نتیجه برسند که نمی‌توانند نظر پاپ را در این مورد در قوانین و مقررات، یا به طور کلی نظام حقوقی، لحاظ کنند. به نظر بنده این نکته می‌تواند در پاسخ به پرسش جنابعالی مفید باشد.

آیا این تحلیل به معنای عرفی شدن نیست؟ اگر کلیسا با ازدواج هم‌جنس‌گرایان مخالف باشد، آیا باز هم اقدام به ثبت رسمی چنین ازدواج‌هایی در کلیسا خواهد کرد؟

حبیبی: در بسیاری از کشورهای کاتولیک هم اینطور هست که وقتی ازدواج هم‌جنس‌گرایان به لحاظ قانونی پذیرفته می‌شود، چه بسا در کلیسا هم ثبت رسمی بشود ولی بحث اصلی این است که بین وظایف کلیسا و نظام سیاسی تفکیک صورت گرفته است، که در چارچوب آن کلیسا نمی‌تواند مستقیماً در امور سیاسی دخالت بکند و نظام سیاسی را ملزم به انجام کاری بکند. این همان اتفاقی است که در غرب افتاده و آلاً بسیاری از دیدگاه‌های کلیسا و مسیحیت وارد قوانین و مقررات شده است و نظام سیاسی هم آنها را رعایت می‌کند.

پورسید: امروزه در مواردی در محاکم قضایی ایران، به فتاوی توجیه بیشتری نسبت به قانون می‌شود و این همان نگاه سستی است که مورد اشاره قرار گرفت. این موارد نشان می‌دهد که ما قانون داریم ولی نظام حاکمیت قانون را کامل نداریم و یکی از اشکالات، همین است که حقوق مذهبی، بر حقوق موضوعه ترجیح داده می‌شود.

مجیدی: استقلال قاضی و بعضاً اجتهاد قاضی می‌تواند زمینه عدم رجوع به قانون در برخی موارد باشد.

آیا وحدت رویه‌ای در این مورد نیست؟

پورسید: متأسفانه خیر! کارکرد آرای وحدت رویه برای رفع این مشکل نیست و البته آراء مبتنی بر وحدت رویه نیز بسیار اندک‌اند و نقش دیوان عالی کشور در این مورد کم‌رنگ شده است. دو نکته دیگر اینکه در نظام‌های غربی، ساختار سیاسی مبتنی بر تئوری «تعادل- نظارت»^۱ شکل گرفته است و در ساختار سیاسی غرب، پاسخگویی یک اصل است. نهادهای نظارتی کارکرد خاص خود را دارند و فعال‌اند. افکار عمومی بر عملکرد این ساختار نظارت دارد. چنانکه اشاره شد اگر خلاف قانونی از یک وزیر سر بزند، نمی‌تواند به کار خودش ادامه بدهد، بلکه مجبور است استعفاء بدهد، چون مورد نقد جدی و صریح افکار عمومی، مطبوعات و رسانه‌ها قرار می‌گیرد ولی متأسفانه شرایط کشور ما اینگونه نیست و ساختار نظارتی به صورت کامل شکل نگرفته است.

مطلب دیگر اینکه برای تضمین اجرای قانون اصولی وجود دارد که در شاخص‌های جهانی ارزیابی و سنجش دستگاه قضایی به آنها توجه می‌شود. دسترسی به عدالت، یکی از این

شاخص‌های مهم است. مردم با چه میزان از سهولت و راحتی می‌توانند به دستگاه قضایی مراجعه کنند؟ به خصوص در مواردی که مردم مطالبی علیه مسئولین را در محاکم قضائی پیگیری می‌کنند.

دو شاخص مهم دیگر در مورد عملکرد دستگاه قضایی، سرعت و قاطعیت در رسیدگی به پرونده‌ها است. ما در ساختار نظام حقوقی خودمان مجازات‌ها را تشدید کرده‌ایم ولی تشدید مجازات، الزاماً با سرعت و قاطعیت همراه نشده است. ما در این بخش هم ضعف‌های جدی داشته‌ایم.

این موارد می‌تواند همان نقاط ابهام باشد که باعث شده نظام حقوقی نتواند به خوبی در خدمت توسعه قرار بگیرد. در حالی که ما سابقه تمدنی بهتری نسبت به کشورهای غربی داریم. حتی در مورد نظام برنامه‌ریزی هم ما سابقه طولانی‌تری نسبت به برخی از کشورها داریم. به همین دلیل است که مرحوم دکتر عظیمی می‌گوید ما حدود ۸۰ سال سابقه برنامه‌ریزی داریم در حالی که برخی از کشورهای توسعه‌یافته، سابقه برنامه‌ریزی بسیار کمتری از ما دارند. ما علی‌رغم این سابقه نظام برنامه‌ریزی نتوانسته‌ایم توسعه پیدا کنیم.

به چنین مکانیزم‌هایی باید توجه کرد؛ مکانیزم‌هایی که متأسفانه در کشور ما مخدوش‌اند. مطلب دیگر این است که نظام حقوقی ما باید در میان نظرات حقوقی، عرف‌های جاری، نحوه عمل و فتاوی مختلف که در یک موضوع وجود داشته، یکی را انتخاب می‌کرده، ولی این کار را نکرده است. مثلاً در قانون ذکر شده است که می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را گرفت، در خارج از قانون شاید نظرات متعدد و فتاوی مختلف وجود داشته باشد، ولی نظام حقوقی می‌باید بر مبنای نظریه «انتخاب عمومی»، یکی را انتخاب کند. نمی‌توان مردم را در عرصه عمل با نظرات مختلف رها کرد و حقوق مردم را علی‌رغم این تعارض‌ها، تضمین نمود؛ ولی در نظام حقوقی غرب اینگونه نیست. مباحث نظری با آنچه رویه محاکم می‌شود، دو مقوله متفاوت است.

مجیدی: بین مکاتب حقوقی و نظام حقوقی، تفاوت وجود دارد. نظام مستقر نمی‌تواند متزلزل

باشد و هر ساعت بر محور یک مکتب حقوقی عمل کند. البته در مواردی اجتهاد به کمک نظام حقوقی می‌آید و عامل پویایی نظام حقوقی است ولی مقوله‌ای به نام رویه مطرح می‌شود که انسجام نظام قضایی زیر سؤال نرود. زیرا فلسفه حقوق، نظم‌بخشی است و نبودن نظر واحد، باعث آناارشی می‌شود. در مورد یک پدیده واحد نمی‌توان ده حکم داد.

مطلب مطرح شده توسط دوستان نشان می‌دهد که بحث از نظام حقوقی و توسعه، هم چند بعدی و هم چند عاملی است. جامعه‌شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ رشته‌هایی هستند که می‌توانند به تبیین نسبت نظام حقوقی و توسعه کمک کنند. اگرچه در غرب اعمال قانون مورد تأکید است ولی از بستر اجتماعی پذیرش قانون نباید غافل شد. به عنوان مثال در فرانسه، قبل از اینکه پیشنهادی تبدیل به قانون شود، دو سال در صحنه اجتماع، در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. اینطور نیست که پس از تصویب قانون تازه بحث‌ها در جامعه شکل بگیرد و این آن چیزی است که در فرآیند قانونگذاری باید به آن توجه شود. یکی از دلایل تکثر قانون در کشور ما که خودش مانع حاکمیت قانون است، عدم مطالعات پیشینی است. عمده مطالعات ما در مورد قوانین، پسینی است.

البته در نگاه به نظام حقوقی غرب، استثناها را هم نباید نفی کرد. به عنوان مثال در قانون مالیات فرانسه در مورد هنرپیشه‌های سینما و فوتبالیست‌ها که درآمدهای بسیار بالایی دارند، ذکر شده که باید ۷۰ درصد درآمد خود را به عنوان مالیات به دولت فرانسه پرداخت کنند. در این میان هنرپیشه‌های معروفی هم بوده‌اند که برای فرار از مالیات، به تابعیت کشور دیگری درآمده‌اند تا مالیات کمتری پرداخت کنند.

توجه به تفاوت میان مکاتب حقوقی و نظام حقوقی مهم است؛ در دهه اول انقلاب شاهد این مباحث بودیم که در اختلاف نظرهای فقهی کدام نظر باید حاکم و جاری و ساری باشد و تأکید شد که قطعاً نظر ولی فقیه حاکم است. در نظام حقوقی ما اگر استقلال قضات مورد تأکید است که در نظام‌های حقوقی دیگر هم مطرح می‌باشد، این به معنای تشتت آراء قضائی نیست؛ لذا مقوله رویه قضائی مطرح می‌شود تا در تکثر آراء قضائی شاهد نوعی آناارشی نباشیم. استقلال

قاضی به معنای آن نیست که اعمال نفوذی صورت نمی‌گیرد، همه جا این احتمال وجود دارد و باید با ساز و کارهای قانونی و نظارتی مانع آن شد و این هم زاویه دیگری از نسبت نظام حقوقی و توسعه است که برای کشورهایی مانند کشور ما که در فرآیند پیشرفت و توسعه قرار دارد، باید مورد توجه قرار گیرد.

حبیبی: از نقش دانشگاه‌ها و نظریه‌پردازی در این حوزه نباید غافل بود. نقش نظریه‌پردازی در تبدیل مبانی فقهی و شرعی به نظریه‌های مدرن و اثبات شده و در نهایت تبدیل این نظریه‌ها به قوانین و مقررات مشخص و دقیق برای جامعه، وظیفه مهمی برای مراکز دانشگاهی و حوزوی است که متأسفانه در کشور ما مغفول مانده است. باید اساتید به مشارکت جدی گرفته شوند.

توسعه
راهد
جناب آقای حبیبی اگر در مورد سؤالات میزگرد هم به صورت خلاصه پاسخ بفرمائید ممنون می‌شویم.

حبیبی: در مورد رابطه رونق اقتصادی و اصالت دادن به مالکیت خصوصی، عرض شد که در غرب بطور مشخص و معنی‌دار تأثیر آن در توسعه مشاهده شده است.

در مورد رعایت حقوق مالکیت به منزله ابزار رشد اقتصادی هم به نوعی به پرسش نخست برمی‌گردد. وقتی حقوق مالکیت رعایت می‌شود، امنیت خاطر لازم برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌شود که حقوقشان حفظ شده و امنیت آنها مخدوش نمی‌شود، و اگر حقوقشان مورد تعدی قرار گرفت، یک نظام حقوقی وجود دارد که رسیدگی کرده و مانع تضییع آن می‌شود.

در مورد پرسش سوم که آیا می‌توان تعهد نظام حقوقی غرب به رعایت حقوق ملت را در ایجاد زمینه و بسترسازی پیشرفت اقتصادی مؤثر دانست، قاعداً با توجه به پاسخ ارائه شده به دو پرسش قبل، می‌توان پاسخ به این پرسش را هم مثبت دانست.

در پرسش چهارم که گفته شده آیا تحلیل‌های مبنی بر پشتیبانی شدن رشد اقتصادی از طریق رعایت حقوق سیاسی مردم با شیوه دموکراتیک، با واقعیات تاریخی غرب همخوانی دارد یا خیر،

بحثی که وجود دارد مربوط به تقدم یا تأخر دموکراسی و آزادی و توسعه است. نمونه‌های غربی تا حدودی با این الگو همخوانی دارند که آزادی‌های سیاسی و مدنی دارای تقدم بر توسعه هستند. ولی موارد استثناء هم داریم؛ مانند آنچه در مورد کره جنوبی بیان شد. البته در غرب تقریباً روند رشد آزادی‌های سیاسی و مدنی با توسعه اقتصادی همزمان بوده است. نظام حقوقی و نظام سیاسی هم تقریباً همزمان شکل گرفته‌اند و همراه با هم حرکت کرده‌اند.

به نظر می‌رسد نظام سیاسی نمی‌تواند بدون پشتوانه یک نظام حقوقی، موفق شود.

حبیبی: بله! دقیقاً. در مورد پرسش پنجم که از رابطه بین نظام حقوقی غرب و عدالت می‌پرسد، مفهومی که از عدالت در بیشتر جوامع غربی وجود دارد، مفهومی است که توسط افرادی چون جان رالز بیان شده است؛ «عدالت و انصاف». رالز معتقد است که در بحث از انصاف و برابری، اگر بتوانید شرایط لازم را برای این که افراد به صورت برابر از فرصت‌ها استفاده بکنند و هیچ تبعیضی بین افراد وجود نداشته باشد فراهم نمایید، در آن صورت اگر در نتیجه بهره‌مندی از این آزادی‌ها، نابرابری در جامعه شکل گرفت باید این نابرابری را بپذیرید، زیرا این نابرابری مبتنی بر شرایط رقابتی شکل گرفته و ناشی از تلاش، توانمندی، و شایستگی افراد بوده است.

البته به نظر می‌رسد که در غرب، آزادی اصل است، نه عدالت.

حبیبی: بله، آزادی اصل است. آمارتیا سن هم در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» (Development as Freedom) به همین موضوع اشاره می‌کند. او می‌گوید وقتی با توزیع نابرابر درآمدها مواجه می‌شوید، نباید تلاش کنید که این شرایط را تغییر دهید، بلکه باید سراغ دلایلی بروید که باعث شکل‌گیری این نابرابری‌ها شده است. سن به توانمندسازی انسان‌ها بسیار

بهاء می‌دهد، موضوع بسیار مهمی که البته در این میزگرد خیلی به آن نپرداختیم و خود می‌تواند موضوع میزگردی مستقل باشد.

در مورد پرسش ششم، قابل اقتباس بودن باید معنی شود. اگر منظور از اقتباس این است که نظام حقوقی، راهبردها و سیاست‌های کشورهای پیشرفته غربی عیناً در دستور کار توسعه ما هم قرار گیرد، این کار به هیچ وجه درست نیست. این مشکل را در زمان مشروطه هم داشته‌ایم. در آن زمان هم روشنفکران طرفدار غرب دنبال ترجمه قانون اساسی فرانسه و استفاده کامل از آن در ایران بودند، که کاری اشتباه بود.

اما بحث این است که ما یکسری اصول پایه‌ای داریم که همه جا مشترک است؛ مثلاً رعایت حقوق مالکیت و ایجاد شرایط رقابتی، که لازمه توسعه بخش خصوصی است، چه در غرب، چه در کره جنوبی با نظام دیکتاتوری، و چه در سایر کشورها.

به نظر می‌رسد پاسخ به پرسش هفتم، برآیند پاسخ پرسش‌های قبلی است و پاسخ مشخص و جداگانه ندارد. باز هم تأکید می‌کنم که بررسی سیر تکامل نظام حقوقی غرب و چگونگی شکل‌گیری آن برای پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده بسیار مهم است.

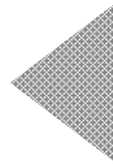
مجیدی: خوشبختانه جناب آقای حبیبی به اجمال به همه پرسش‌ها پاسخ دادند تا به عناوین مورد نظر در این میزگرد اشاره‌ای شده باشد. مباحث مطرح‌شده نشان داد این مقوله بسیار گسترده است و نیازمند جلسات متعدد بحث و گفتگو می‌باشد. نکات دیگری هم به ذهن می‌رسد که امیدوارم در فرصت دیگر امکان طرح فراهم شود.

توسعه
راهبرد
تأکید بر آزادی‌های فردی ضروری است. توجه به اشکالات اجرایی قوه قضائیه مانند رجوع به فتوا علی‌رغم وجود قانون و نیز در اصلاح روند موجود بسیار مهم است.

با تشکر از حضور صمیمی و عالمانه اساتید محترم در این میزگرد و به امید دیدار مجدد.

مقالات

بایسته‌های تولید ثروت در زیست ایمانی و سبک زندگی شیعی



شهر روز شریعتی^۱

مهدی عباسی شاهکوه^۲

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۲/۳ - تاریخ تصویب ۹۳/۶/۲۵)

چکیده

برخلاف دیدگاه‌های سنتی که توسعه را مقوله‌ای اقتصادی ارزیابی می‌کند، رویکردهای جدید؛ توسعه را حاصل باورها و رویکردهای فرهنگی جوامع دانسته و بر این باورند که بنیان‌های توسعه، فرهنگی است. در همین حال، دین و مذهب را می‌توان بارزترین و تأثیرگذارترین عامل فرهنگی و مؤثر بر شکل‌گیری جهان‌بینی‌ها و تفسیر از حیات مادی بشری دانست. از این منظر مکاتبی که انسان را به رهبانی‌گری و انفعال و ترک دنیا و توجه صرف به آخرت نیل می‌دهند، موجبات عدم توسعه‌یافتگی و تقدیرگرایی را برای جوامع فراهم می‌آورند و در مقابل مکاتب و مذاهبی که راه سعادت و کمال انسانی را در تلاش مؤمنانه برای آبادانی دنیا در این جهان معرفی می‌سازند، بالقوه می‌توانند موجب تغییر اجتماعی شوند و در نتیجه توسعه ملی را تسهیل کنند. در این میان مکتب تشیع با ترسیم دنیا به مثابه مزرعه آخرت همواره بر مسئولیت اجتماعی پیروان

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، shariati@modares.ac.ir

۲- دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات شاهرود، abbasish@vatanmail.com

تأکید می‌کند و با طرد زندگی منفعلانه تلاش برای تولید ثروت را به مؤمنان در چارچوب عبادت و تقرب پروردگار سفارش می‌کند. همچنین بر اساس آموزه‌های شیعی، کسب مال حلال و صرف آن در چارچوب تحقق دستورات الهی بسیار مورد نظر قرار گرفته و بر آن تأکید شده است؛ این مقاله با ملاحظه این اصل عقلی که «مقدمه واجب، واجب است» نشان داده است یک مسلمان شیعه برای داشتن سبک زندگی صحیح و زیست مؤمنانه و نیل به برخی از الزامات بندگی ناگزیر باید توانمندی اقتصادی خود را نیز گسترش دهد و به تولید ثروت همت گمارد. این مقاله همچنین با بررسی برخی از وظایف مؤمنانه که پیش از تحقق، مستلزم تولید ثروت است این موضوع را با استناد به سیره عملی معصومین جایگاه تولید ثروت را از منظر باورهای شیعی بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: تولید ثروت، زیست ایمانی، اقتصاد اسلامی.

مقدمه و طرح مسئله

وجود سرمایه‌های مالی و انباشت ثروت از جمله اصول ثابت توسعه به شمار می‌رود و از این منظر در صورت فقدان سازوکارهای انباشت ثروت، دستیابی به توسعه، آرمانی دور از دسترس به نظر می‌رسد، به بیان بهتر، توسعه‌یافتگی مستلزم ملزوماتی نظیر فناوری روزآمد و پیشرفته است که بدون در نظر گرفتن انباشت سرمایه و ثروت احتمال تحقق آن دور از ذهن خواهد بود. در این باره می‌توان به تجربه بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته اشاره کرد که در عین ثروتمندی و بهره‌مندی از استعدادهای طبیعی و خدادادی به واسطه ناتوانی در استفاده از منابع ثروت بسیار ناتوان، فقیر و ضعیف هستند. در این میان ایران به مثابه پایگاه اصلی تشیع در جهان با وجود منابع تحت‌الارضی همچون نفت، گاز، معادن سنگ فلز و در کنار نیروی انسانی مستعد اگرچه کشوری ثروتمند به شمار می‌رود اما به موجب فقدان توانمندی استخراجی لازم و توان کافی برای بهره‌وری و بهره‌مندی از این ذخایر، با وجود برخی پیشرفت‌های انکارناپذیر همچنان نتوانسته است متناسب با جایگاه واقعی خود در جهان ظاهر شود. به همین روی تلاش برای تولید و انباشت ثروت، از ضرورت‌ها و بایسته‌هایی است که نمی‌توان در مسیر پیشرفت و توسعه کشور از آن چشم‌پوشی کرد. اما آنچه موجب ایجاد روحیه توسعه‌طلبی و تغییرات اجتماعی توسعه

می‌شود، نوع فرهنگ و جهان‌بینی حاکم بر جامعه است که در آن زندگی مادی و دنیوی بر اساس باورداشت‌ها و هویت ملی تعریف و تفسیر می‌شود؛ در این راستا دین و مذهب را می‌توان بارزترین و تأثیرگذارترین مقوله شکل‌گیری جهان‌بینی‌ها و تفسیر از حیات مادی بشری دانست. از این منظر ادیانی که انسان را به رهبانی‌گری، ترک دنیا و توجه صرف به آخرت نیل می‌دهند، موجبات عدم توسعه‌یافتگی و تقدیرگرایی را برای جوامع فراهم می‌آورند و در مقابل مکاتب و ادیانی که راه سعادت و کمال انسانی را در آبادانی دنیا و اعمال نیک در این جهان معرفی می‌سازند، بالقوه می‌توانند موجب تغییر اجتماعی شوند و در نتیجه توسعه ملی را تسهیل کنند.

در این بین مکتب تشیع با ترسیم دنیا به مثابه مزرعه آخرت، مابه‌ازای اجتماعی و تلاش برای خدمت به جامعه اسلامی و نیکی به مردم را بیش از ادیان، مکاتب و مذاهب دیگر مورد ستایش و توجه قرار داده است و به شدت در مقابل رهبانی‌گری، ترک دنیا، سستی، تبلی و بیکاری مقاومت می‌ورزد. در این راستا، روایات و دستورات مختلف و متعددی در آموزه‌های مکتب تشیع وجود دارد که به طرد زندگی منفعلانه پرداخته و تلاش برای تولید ثروت را به مؤمنین در چارچوب عبادت و تقرب پروردگار سفارش می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد در جامعه شیعی ایران این قبیل سفارش‌های مذهبی به دلایل مختلف کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ از منظر پیشینه فکری و پژوهشی این تأملات نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که مجموعه آثار با این نگرش در ایران در سه نسل قابل ارزیابی است؛ نسل اول شامل آثاری است که با رویکردی توصیفی و اثباتی به رابطه دین و توسعه پرداخته و دین اسلام را نه تنها مانع توسعه و پیشرفت مادی نمی‌دانند؛ بلکه آن را موافق و راهگشای توسعه حیات مادی معرفی می‌کنند که آثار افرادی نظیر مرحوم آل‌احمد، بازرگان و شریعتی در این جرگه قرار دارند. این آثار به صورتی کلی مفاهیم اسلامی موافق توسعه و تغییر اجتماعی را فهرست کرده‌اند. نسل دوم آثاری را در بر می‌گیرد که با رویکردی واکنشی به ایدئولوژی‌های غیراسلامی به ویژه مارکسیسم و لیبرالیسم، به رشته تحریر درآمده و با نگرشی سلبی به روش‌های غیربومی و با دقت و ظرافت بیشتر در پی معرفی احکام اسلام به عنوان دینی کامل و جهانشمول برآمده است. آثار اقتصادی مرحوم طالقانی، شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید صدر در این دسته قرار می‌گیرند. نسل سوم نیز مشتمل بر آثاری است که با رویکردی ایجابی و با ظرافت‌های باز هم بیشتر از دو نسل گذشته بر مبانی فکری «توسعه» تکیه داشته و افزون بر آنکه توسعه را به مثابه یک بایسته و ضرورت

انکارناپذیر از منظر اسلام معرفی می‌کند، در عین حال می‌کوشد راهکارهای اجرایی توسعه و برنامه‌ریزی برای توسعه را مورد توجه قرار دهد. آثار معتابهی از اقتصاددانان حوزوی به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در این شمار ارزیابی کرد. با این وجود به نظر می‌رسد اکثر این آثار هنوز به دلایل متعدد بیشتر به تشریح کلیات و مبانی فکری و فقهی توسعه و برنامه‌ریزی پیشرفت در اسلام پرداخته و در عین حال کمتر بر توانمندی‌های فکری و فرهنگی «سبک زندگی شیعی» به ویژه در مقوله ضرورت تولید ثروت تمرکز یافته‌اند.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد آنچه تا کنون در باب توسعه بر مبنای شریعت اسلامی نوشته شده بیشتر بیان کلیات و کمتر بر مباحث فرهنگ‌سازی یا الگوسازی شیعی بوده است و حال آنکه مقاله حاضر با نگاهی فرهنگ محور به مقوله ثروت، تلاش می‌کند تا حد امکان ضرورت تولید ثروت را با بهره‌گیری از الگوهای خاص شیعی به مثابه یک وظیفه ایمانی و عقیدتی برای شیعیان تبیین کند.

بر مبنای آنچه گفته شد، پرسش اصلی نوشتار حاضر بدین سان می‌باشد: «وجود چه مؤلفه‌هایی در مکتب تشیع، تولید و انباشت ثروت را از سوی پیروان الزام‌آور می‌کند؟» پاسخ ابتدایی به پرسش مطروحه بدین صورت خواهد بود: «برخی وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی مهم در سبک زندگی شیعی نظیر انفاق، دعوت، تألیف قلوب و نفی سبیل در صورت عدم تولید ثروت امکان تحقق و اجرا نخواهد داشت».

در این مقاله ابتدا به بررسی جایگاه دو مفهوم «تکاثر» یا انباشت ثروت و «زهد» یا پارسایی به مثابه دو نگرش و سبک زندگی متفاوت در قبال «ثروت» و «انگیزه تولید ثروت» در متون و اندیشه شیعی پرداخته می‌شود و در ادامه بر مبنای آرا و سیره عملی معصومین و علمای شیعی و با روش توصیفی و تحلیلی معنای این دو مؤلفه مهم بازشناسی خواهد شد؛ مقاله سپس به منقولات دینی در رابطه با کار، تلاش و تولید ثروت اشاره خواهد کرد و پس از آن با بررسی گزینشی چهار وظیفه مهم اجتماعی در زیست مؤمنانه و سبک زندگی شیعی یعنی «انفاق»، «دعوت»، «تألیف قلوب» و «نفی سبیل» به مثابه وظایفی که پیش از تحقق مستلزم تولید ثروت است به پرسش اصلی پژوهش پاسخ خواهد داد.

۱- تکاثر و انباشت ثروت در متون و اندیشه شیعی

بر اساس آموزه‌های آیات متعدد در قرآن کریم، مالکیت از آن خداست و آنچه در اختیار انسان قرار می‌گیرد، اماناتی است که باید به صورتی که خداوند حکم می‌کند، مورد استفاده قرار گیرد؛ به همین روی در آموزه‌های دین اسلام در مذمت حب به مال و دنیا فراوان سخن گفته شده است. در سوره منافقون آمده: «ای کسانی که ایمان آوردید، مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند! و هر کس چنین کند پس آن‌ها از زیانکارانند» (منافقون، آیه ۹). در ادامه همین سوره آمده است: «و از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق نمایید پیش از آنکه هر یک از شما را مرگ فرا رسد...» (منافقون، آیه ۱۰).

در همین حال، از منظر مکتب تشیع نیز حقیقت مال و نعمات دنیایی به مثابه ابزار و وسیله سعادت بشری برای رسیدن به خداست ولی شرط این سعادت آن است که انسان اموال و ثروت‌هایی که از سوی خداوند به دست او رسیده به عنوان امانتی بشمارد که باید در راهی الهی مصرف شوند. در این باره رسول اسلام (ص) می‌فرماید: «چون روز قیامت شود صاحب مالی را می‌آورند که مال خود را به مصرفی که خدا فرموده است رسانیده است، و مال او نیز پیش روی او می‌آید و چون به صراط می‌رسد هر جا که می‌ایستد و رفتن بر او مشکل می‌شود، مال او می‌گوید بگذر که تو حق خدا را در من به جا آوردی. پس دیگری را می‌آورند که اطاعت خدا نکرده است، و مال او در پشت سر او می‌آید چون به صراط رسد هر جا ایستد مال او گوید وای بر تو که در حق خدا کوتاهی کردی. پس چنین خواهد گفت تا او به جهنم افتد و هلاک شود» (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۳۲). از این منظر مؤمن باید بداند که ثروت‌های دنیوی که در اختیارش قرار گرفته، برای صرف کردن در مسیر رضایت الهی است و همین امر در قیامت سبب فلاح و سعادت خواهد بود که در غیر این صورت خسران دیده و در شمار ستمکاران و زیان‌کاران قرار می‌گیرد.

مطابق آموزه‌های اسلامی و شیعی کسب ثروت از مسیر حلال نه تنها مذمت نشده بلکه مورد مدح نیز قرار گرفته چه آنکه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خوب چیزی است مال صالح از برای مرد صالح» (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۳۴). در این باره در کتاب الحیاه نیز تصریح شده است: «مال صالح یعنی مال معتدل مشروع؛ و انسان صالح یعنی کسی که همه حقوق مال خود را بدهد، و زیادی آن را در راه خدا انفاق کند و این مالی است که در آخرت سودمند واقع می‌شود؛ پس دنیایی که خداوند متعال آن را برای کسانی با آخرت جمع می‌کند، دنیایی است که در چنین مجرای باشد

و به مدد آن چرخ جامعه، بر محور قرآن به گردش درآید و مؤمنان توانایی آن را پیدا کنند که به سرزمین‌های محتاج در معیشت کمک کنند، و البته در این باره (فعّالیت‌های اقتصادی) نیز که تأکید کرده است باید کار مطابق با موازین اسلامی و احکام فقهی و اخلاقی صورت بگیرد، و استثمار و مکیدن خون محرومان و به استضعاف کشیدن مستضعفان در کار نباشد، که شایسته است مال «صالح» باشد و در دست مردم صالح. آری، اگر مال از راه‌های مشروع به دست آید، و در حقوق ظاهری و باطنی آن داده شود، و به احتکار و تکاثر نینجامد، و بیش از اندازه نباشد، و در میان گروه کوچکی از مردم نچرخد، و در راه برنامه‌های عمومی و توسعه‌های عمرانی و صنعتی و علمی و اجتماعی به مصرف برسد، هیچ مانعی برای فراهم آوردن آن وجود ندارد، بلکه اسلام به دست آوردن چنین مال و کسب کردن و تجارت کردن با آن را تحسین می‌کند، پس مال اگر صالح و مقتصدانه و در دست انسانی صالح یا مؤسّساتی صالح باشد، مالی بسیار خوب است» (حکیمی و دیگران، ج ۱۳۸۰: ۱۶۳، ۴).

آنچنان که در فوق آمد، تشیع نه تنها با تولید ثروت مخالف نیست، بلکه بر ضرورت آن نیز با حفظ و رعایت احکام دینی و شریعت تأکید می‌ورزد. بر این مبنا کسب مال حلال و صرف آن در چارچوب فرمان الهی بسیار مد نظر آموزه‌های شیعی قرار گرفته و بر آن تأکید شده است، با این تفاوت که مالکیت از آن خداست و امانتی در دست مؤمن است. با این حال نکته قابل تأمل و اساسی که در منابع و متون شیعی باید مورد توجه قرار گیرد، وجه تفاوت تولید ثروت با مال‌اندوزی و مال‌پرستی یا تکاثر است. مطابق آموزه‌های اسلامی و شیعی مؤمن وظایفی دارد که بنا بر احیاء و انجام این وظایف، لازم است ثروت در اختیار داشته و در واقع از ثروت به عنوان ابزار و وسیله تقرب الهی بهره جوید و به جاری ساختن و احیاء دین اسلام و ترویج آن یاری رساند. این مسئله بدان مفهوم خواهد بود که مؤمن حق مال‌اندوزی را نداشته و تنها باید به اندازه ضرورت و ایجاد حداقل امکانات زندگی برای خویش و اهل منزلش از دنیا و مال بهره جوید و نیازمند دیگران نباشد. در این باره آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «دارایی و ثروت گرچه در تأمین زندگی و رشد و تعالی انسان، سهم دارد، اگر نگاه به آن ابزاری نباشد و هدف قرار گیرد، مایه سقوط آدمی و حرمان او از کمال و سعادت می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۷۶). همچنین احادیث بسیاری از رسول خدا و امام علی (ع) نقل شده که بر مذمت مال‌اندوزی و ثروت‌اندوزی حکایت دارد. پیامبر (ص) فرمود: «نابودی مردان اتمم در گریز از دانش‌اندوزی و گرایش به

مال‌اندوزی است» (ابی‌فراس و بن‌عیسی، ۱۳۶۹: ۲۱). همچنین امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بدانید فراوانی و انباشتگی ثروت مایه تباهی دین و قساوت دل‌ها می‌شود» (بن‌علی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۳۰۹). از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که آنچه مورد مذمت قرار گرفته و موجب سقوط انسان می‌شود، تولید ثروت و نگاه ابزاری بدان نیست؛ بلکه این ثروت‌اندوزی و پرستش مال دنیا است که انسان را از سعادت و تقرب الهی باز می‌دارد.

۲- زهد و پارسایی در متون و اندیشه شیعی

با وجود آنکه زهد و رهبانی‌گری در برخی موارد یکسان انگاشته می‌شود و واژه زهد نیز در لسان عربی به معنای بی‌رغبتی و دوری‌گزیدن است، اما «مقصود از زاهد، کسی نیست که به حکم غریزه به امور دنیوی بی‌میلی دارد، بلکه زهد به صورت یک مفهوم اخلاقی ذکر می‌شود و زاهد یعنی کسی که به حسب طبیعت و غریزه، به لذت مادی رغبت دارد، ولی به خاطر هدف‌ها و منظورهای بالخصوصی عمل و رفتارش مانند عمل مردم بی‌رغبت است؛ یعنی از چیزی که به آن میل و رغبت دارد به خاطر هدفی صرف نظر می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۴۱). امام علی (ع) در خطبه ۸۱ نهج‌البلاغه زهد را اینچنین معنا می‌کنند: «ای مردم! زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها، و پرهیز در برابر محرمات» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶: ۹۱). همچنین ملاحمد نراقی در کتاب «معراج السعاده» به تعریفی ساده از زهد پرداخته است: «بدان که ضد محبت دنیا و مال را زهد گویند. و آن عبارت است از: دل برداشتن از دنیا و آستین فشاندن بر آن. و اکتفا کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن. و یا عبارت است از: پشت کردن به دنیا، و رو آوردن به آخرت. بلکه از غیر خدا قطع نظر کردن، و رو آوردن به خدا» (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۴۰). بر این اساس دنیا کمال مطلوب نبوده که انسان در آرزوی نعمات و بهره بیشتر از آن باشد، اما به معنای دوری از کار و تلاش هم نخواهد بود.

عبارات فوق به این مفهوم است که مؤمن باید از هر آنچه غیر خداست چشم‌ببندد و از دنیا به غیر از اندکی برای خود نیندوزد؛ این بدان مفهوم است که مؤمنین برای خود به مال‌اندوزی نپردازند ولی برای ترویج دین اسلام و احکام الهی و نیز کمک به مستضعفین باید زمین را آباد ساخته و از کار و تلاش دوری نجویند. در این ارتباط شهید مطهری با طرد نگرش مذکور می‌گوید: «... اسلام به زهد دعوت و رهبانیت را محکوم کرده است. زاهد و راهب هر دو از تنعم و لذت‌گرایی دوری می‌جویند ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آن‌ها را

جزء امور پست و مادی دنیایی می‌شمرد و به صومعه و دیر و دامن کوه پناه می‌برد، اما زاهد به جامعه و ملاک‌های آن و ایده‌های آن و مسئولیت‌ها و تعهدهای آن رو می‌آورد. زاهد و راهب هر دو آخرت گرایند، اما زاهد آخرت‌گرای جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرای جامعه‌گریز» (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۱۷).

بنابراین در نگاه شیعه، زهد به معنای تلاش نکردن برای آبادانی دنیا و عزلت و گوشه‌نشینی نیست، بلکه زاهد کسی است که نعمات دنیوی، وی را از خدا دور نساخته و هر عملی که انجام می‌دهد، بدون آنکه اندک دوستی و حبی نسبت به دنیا پیدا کند، برای رضایت الهی و تقرب به خداوند صورت می‌گیرد. در همین راستا روایتی از رسول اسلام تصریح کننده عدم وجود زاویه‌نشینی و دوری‌گزینی از تلاش و مجاهدت خواهد بود: «پسری از عثمان بن مظعون (رضی الله عنه) مرد و بر او چنان غمگنده شد که در خانه‌اش مسجدی گرفت و در آن به عبادت پرداخت این خیر بر رسول خدا(ص) رسید به او فرمود: ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا نوشته، همانا رهبانیت امتم جهاد در راه خدا است» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۶).

۳- اهمیت کار و تولید ثروت در زیست شیعی

بدون تردید تولید ثروت و سرمایه بدون کار، تلاش و همت مردم قابل تحقق نیست و به همین منظور پیش از آنکه بحثی در مورد مؤلفه‌های تولید ثروت در اسلام صورت پذیرد، ابتدا باید مسئله نگرش اسلام شیعی به کار و تلاش اقتصادی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. در احادیث مختلفی از پیامبر اسلام از مردانی که به کسب روزی حلال از خانه خارج می‌شوند، به مثابه مجاهد فی سبیل الله نظر شده و کسب روزی حلال بالاترین عبادت محسوب می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۳۴۷). سیره عملی امام علی(ع)، حسنین(ع) و دیگر امامان معصوم(ع) نشان می‌دهد که ایشان برای توانمندسازی جامعه اسلامی روزها به کار و تلاش پرداخته و در جهت آباد کردن سرزمین اسلامی مساعی فراوان نمودند. در همین راستا آیات فراوانی در قرآن نیز وجود دارد که به آبادی زمین توسط انسان‌ها امر می‌کند: «او شما را از زمین آفریده و به آبادانی در آن گماشت» (هود، آیه ۶۱). یا در آیه‌ای دیگر آمده: «خداوند برای شما، همه آنچه در زمین وجود دارد، آفریده است» (بقره، آیه ۲۹). مروری بر این آیات نشان می‌دهد در آیات مذکور خداوند نمی‌گوید که زمین را آباد ساخته و در اختیار انسان قرار داده، بلکه با فراهم آوردن امکانات آبادانی و در اختیار گذاشتن منابع لازم و کافی عمران زمین را به انسان تفویض کرده است که

این امر با کار و تلاش فراوان محقق خواهد شد (مصباحی، ۱۳۷۵: ۱۴). امام صادق (ع) نیز در این راستا می‌فرماید: «هر قومی که مقداری از زمین را احیاء یا آباد سازد، نسبت به آن زمین سزاوارترند» (کلینی، ج ۴، ۱۳۶۳: ۴۴۹).

در این باره می‌توان به سیره عملی معصومین نیز توجه نمود که علی‌رغم رهایی از دام دنیا، دائماً به کار و تلاش برای آبادانی موطن خویش مبادرت می‌ورزیدند. نقل است که: «روزی فضل بن ابی قره به منزل امام جعفر صادق (ع) وارد می‌شود. امام (ع) مشغول کار و فعالیت در باغچه خودشان بودند. فضل عرض می‌کند: فدایت شوم! اجازه دهید من و یا غلامان شما این کار را انجام دهیم. امام (ع) فرمود: نه، من باید خودم انجام دهم چون دوست دارم، خداوند مرا در حال کار ببیند که روزی حلال را با زحمت به دست می‌آورم» (ابن بابویه، ج ۲، ۱۳۷۶: ۵۶). در همین راستا حسن بن علی بن حمزه از پدرش نقل می‌کند: «امام موسی کاظم (ع) را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و پاهای او غرق عرق شده بود. گفتم: فدایت شوم! کارگران کجايند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم برتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و همه پدرانم با دست خود کار می‌کردند و این سیره انبیاء، رسولان و صالحان است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۸).

از سوی دیگر پیامبر اسلام بارها فقر را آفتی برای حفظ دین دانسته و در مقابل تأکید کرده‌اند که «چه یاور خوبی است توانگری برای تقوای خدایی». در واقع فقر تحمیلی سبب از دست رفتن دین خواهد بود و ائمه معصومین هرچند از ثروت برخوردار بودند اما به دلیل خوار و پست دانستن دنیا در مسیر کسب رضایت الهی، هرآنچه به دست می‌آوردند انفاق می‌کردند و از این منظر فقر را به اختیار به دست می‌آوردند و بدان افتخار می‌کردند (کلینی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۲۷۳). همچنین در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: «کسی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران بیفکند (و بخواهد از دسترنج مردم زندگی خود را بگذراند) رانده و مطرود درگاه باری تعالی است و نیز کسی که حقوق خانواده خود را ضایع کند، ملعون است» (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود نظایر چنین سفارش‌هایی در آموزه‌های اسلام شیعی بسیار به چشم می‌خورد، با این همه به نظر می‌رسد آنچه اهمیت توصیه‌های پیشوایان شیعه و امامان معصوم را بیشتر آشکار می‌کند کارکرد سیاسی و اجتماعی تولید ثروت در جامعه شیعی و زیست مؤمنانه

است، چرا که بر این اساس می‌توان استدلال کرد بدون تولید ثروت انجام برخی از واجبات و بایسته‌های مذهبی که منجر به توانمندی شیعیان خواهد شد، معطل خواهد ماند؛ از این منظر، تحقق برخی وظایف مؤمنانه نظیر «انفاق»، «دعوت»، «تألیف قلوب» و در نهایت «نفی سیل» که متضمن داشتن توان اقتصادی و توسعه‌یافتگی است نیز مستلزم کار و تلاش اقتصادی و تولید ثروت است.

۴- زیست مؤمنانه و بایسته‌های تولید ثروت

براساس آنچه پیش از این ذکر شد، اسلام شیعی به هیچ وجه رهبانیت، تنبلی و دنیاگریزی را تشویق نکرده و در مقابل با ساخت نگرشی الهی و معنوی از حیات انسانی، زندگی مادی را وسیله و ابزار سعادت بشر می‌داند. در این چارچوب آنچه هدف از زندگی دنیوی و مادی معرفی می‌شود، تحقق رضایت خداوندی است و مطابق با نص قرآن، هدف از خلقت «بندگی خداوند است» (ذاریات: ۵۶). از آنجایی که بر مبنای اصل عقلی «مقدمه واجب نیز واجب است» ایجاد توانمندی اقتصادی برای نیل به برخی از الزامات بندگی ضروری است، در ذیل به برخی از این موارد که نیازمند توانمندی اقتصادی است، اشاره می‌شود:

۱.۴. انفاق

رسول اکرم (ص) فرموده است: «دوستان خدا روی فطرت و از اصل خلقت، سخی هستند. و سخاوت تعلق می‌گیرد به آنچه نزد بنده محبوب و مورد علاقه است... و شخص سخی دیگران را بر خود مقدم می‌شمارد، به دیگران اطعام می‌کند و خود گرسنه می‌ماند، دیگران را می‌پوشاند و خود احتیاج به لباس دارد، بذل و عطا می‌کند به دیگران و خود از قبول عطا امتناع می‌کند، و در مقام بذل و سخاء نه تنها متنی ننهد بلکه خود ممنون می‌شود. سخاوت مقابل بخل است، و بخل آنست که شخص بخیل نتواند دیگری را به حالت نعمت و ثروت و تشخص مادی و معنوی ببیند، تا برسد به آنکه خود احسان و انفاق و تعلیم و راهنمایی کند. و سخاوت نیز مانند بخل مراتب مختلفی پیدا می‌کند. مانند انفاق مال، تعلیم علم، تربیت ادبی و اخلاقی، اعطاء شخصیت و عنوان، و هر گونه بذل و بخششی که بدون غرض انجام بگیرد. سخاوت هنگامی در وجود یک شخص پیدا می‌شود که ایمان کامل به پروردگار متعال و به قدرت و نفوذ و احاطه و علم او بدست آورده، و جهان و جهانیان را تحت فرمان و حکومت مطلق او ببیند. انسان چون به این درجه ایمان

رسید، قهراً امور دنیوی و مادیات در نظر او کوچک و بی‌ارزش شده، و بندگان خدا همه در چشم او محبوب و محترم واقع گشته، و مطلوب و مقصود او در سیر زندگی تحصیل کمال و قرب به خداوند متعال خواهد بود. اینست که بذل و بخشش و خیرخواهی و خدمت به نوع و دستگیری از بندگان خدا در نزد او بسیار پسندیده و مطلوب خواهد بود» (مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰: ۲۲۰). همچنین امام صادق(ع) فرمود: «مؤمن کسی است که کسبش حلال و اخلاقی نیکو و باطنش سالم باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و...» (کلینی، ج ۳، ۱۳۶۹: ۳۳۱). کارکرد اساسی و ضرورت مسئله انفاق به تقویت و یاری رساندن ضعفا و فقرای جامعه مربوط می‌شود به طوری که در روایاتی اهمیت و جایگاه این عمل نیک را در نزد خدا آنچنان می‌دانند که فرد حتی در تنگدستی نیز از این کردار نباید دوری جوید (کلینی، ج ۳، ۱۳۶۹: ۱۶۱)، اما با توجه به دلیل پیدایی و کارویژه مهمی که این عمل در جامعه اسلامی بر عهده دارد می‌توان گفت برای رسیدن به هدف و غایت انفاق، تولید ثروت نقشی جدی و اساسی ایفا می‌کند؛ چنانچه در کتاب مصباح‌الشریعه که منصوب به امام صادق(ع) می‌باشد، آمده است: «در علوم فلسفی ثابت شده است که - فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود - یعنی شخصی که چیزی را ندارد نمی‌تواند به دیگری ببخشد، زیرا بخشیدن فرع داشتن است، و کسی که خود تهی دست است چگونه می‌تواند انفاق کند. انسان ضعیف است، و نیروها و توانایی او کافی نیست که بتواند خود را از گرفتاری‌های داخلی و از حوادث و ناملازمات خارجی نگهداری کرده، و منافع و عوائد خود را حفظ کند. چنان که انسان در حفظ منافع و جلب عوائد خود استقلال تمام نداشته و نمی‌تواند اطمینان و اعتماد به قدرت خود پیدا کند. همین طور است نسبت به دیگران، یعنی هرگز نیرو و توانایی آن ندارد که صد در صد بتواند منافع آنان را حفظ کرده و موانع و پیش آمدهای خارجی و داخلی را از آنان دفع و برطرف کند» (مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰: ۱۹۸).

انفاق در اسلام و تشیع اشکال مختلفی از جمله قرض‌الحسنه و زکات داشته که هر کدام دارای ویژگی‌ها، شرایط و درجات متفاوتی است:

۱.۱.۴ قرض‌الحسنه

از جمله اشکال و مظاهر انفاق که در متون اسلامی - شیعی بسیار بر آن تأکید شده، «قرض‌الحسنه» است. در سوره حدید آمده: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد تا خدا آن را برای او چند برابر کند و او را پاداشی پر ارج و پسندیده باد» (سوره حدید، آیه ۱۱). امام صادق(ع) در مورد مفهوم

قرض الحسنه می‌فرماید: «هر کس به خاطر رضای خدا به مؤمنان قرض دهد، خداوند تبارک و تعالی قرض او را در شمار صدقه محسوب می‌دارد و تا موقعی که قرض خود را دریافت نکرده، از برکات صدقه و آثار آن بهره‌مند خواهد بود» (کلینی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۱۰۲).

امام زین العابدین (ع) در صحیفه سجاده اینچنین مناجات می‌کنند: «ای خدای من، تو کسی هستی که در معامله با بندگان خود، همواره به سود آنان در بها می‌افزایی و می‌خواهی که در معامله با تو سود برند و به افزون‌دهی و نزول بر آستان تو کامیاب شوند، که تو خود گفته‌ای - بزرگ و متعالی است نام تو و بلند است مرتبت تو - «هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش داده شود و هر که کار بدی انجام دهد، تنها همانند آن کیفر بیند.» و نیز تو خود گفته‌ای: «مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه بر آورد، و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، خدا پاداش هر که را که بخوهد، چند برابر می‌کند.» و نیز تو خود گفته‌ای: «کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟» و نظایر این آیات که در قرآن در باب مضاعف شدن حسنات نازل کرده‌ای» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۵: ۲۸۲).

در کتاب "شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت" در مورد این مقوله چنین آمده است: «قرض حسن، عبادت کاملی است که شرایط قبولی را داشته باشد و از جمله آن شرائط ایمان است، بنابراین مؤمنین هستند که خداوند کار خیرشان را چند برابر می‌نماید نه دیگران، و برای هر کار خیری ده برابر و چه بسا هفتاد برابر پاداش دهد، و این برتری مؤمن بر مسلم است، و بالاتر از این خداوند به میزان ایمان حسنات بعضی از افراد را تا هفتصد برابر یا بیشتر پاداش دهد، و خداوند هر خیری را بخوهد که جز خودش دیگری از آن با خبر نیست درباره مؤمن انجام دهد چنانچه می‌فرماید (وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ) یعنی و افزون‌تر از آن نزد ما خواهد بود» (مجلسی، ج ۱، ق ۱۳۹۷: ۳۴۵).

نکته مهم در عبارات مذکور این است که مقوله انفاق و قرض الحسنه، وجه ممیزه و افتراق مسلمان و مؤمن است و از نشانه‌های وجود ایمان عمیق و واقعی خواهد بود. از این منظر افراد نمی‌توانند به ایمان کامل و حقیقی مشرف شوند بدون اینکه بر انفاق و قرض الحسنه عمل کنند. هر چند مؤمنین در هر شرایطی اعم از تنگدستی و گشاده‌دستی باید برای ابراز و اثبات ایمان به پروردگار انفاق و قرض دهند اما با توجه به کارکرد اقتصادی که این مقوله در جامعه اسلامی دارد، در عمق و فحوی قرض الحسنه، تولید ثروت به عنوان ضروری‌ترین لوازم عمل به این تکلیف الهی برای زیست مؤمنانه خودنمایی می‌کند.

۲.۱.۴. زکات

از دیگر اشکال انفاق، زکات است که بر نه چیز واجب است که البته شرایط و مسائل خاصی دارد و مجال تبیین آن در این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما مسئله زکات تا بدان‌جا اهمیت یافته که خداوند از جمله ویژگی‌ها و وجوه ممیزه اولیاء خویش را پرداخت کردن زکات می‌داند (مانده، آیه ۵۵). امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله زکات را از ضروریات دین دانسته و منکر وجوب زکات را کافر می‌داند (امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۵۱). درباره اهمیت پرداخت زکات آثار فقهی و کلامی متعددی به رشته تحریر در آمده که در این نوشتار از بازخوانی این مسئله صرف‌نظر می‌شود.

با این وصف، همواره این پرسش مطرح است که زکات به عنوان یکی از فروع دین اسلام چه کارویژه مهمی را در جامعه به خود اختصاص می‌دهد که در آیات و روایات مختلف در مذمت غافلان و مدح مؤمنان زکات بسیار سخن رفته است. در این باره می‌توان به بخشی از وصیت‌نامه امام علی (ع) اشاره کرد: خدا را خدا را در نظر بگیرید درباره زکات، که غضب پروردگارتان را خاموش می‌کند (هلالی، ج ۱، ۱۴۱۶: ۶۴۱). این توصیه امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد که ایمان به پرداخت زکات چه جایگاه ویژه‌ای در نزد پروردگار دارد.

آنچه در این دستور و همه دستورات الهی مسلم و قطعی است، وجود حکمت و به بیانی کارکرد و دلیل وجوب زکات می‌باشد. آنچنان که در کتب فقهی نیز به کرات تکرار شده شیوه مصرف زکات بوده که شامل فقرا، مساکین، مؤلفه قلوبهم، بردگان، بدهکاران، عام‌المنفعه و فی سبیل‌الله، ابن‌السبیل و غربا می‌شود (امام خمینی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۹۰). این مصارف زکات نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین دلیل وجودی مسئله، رفع ناتوانی و ضعف مردم توسط توانگران است؛ چنانکه مرحوم کاشف‌الغطاء به عنوان یکی از فقهای بزرگ شیعه در فواید و آثار اجتماعی این امر می‌گوید: «فواید این قانون منحصر به جنبه مادی نیست، بلکه در آن فایده‌های اجتماعی نیز وجود دارد، از قبیل: الفت و پیوستگی بین طبقات، عطوفت و مهربانی بعضی به بعض دیگر، ریشه‌کن کردن فساد و تباهی؛ بر انداختن آشوب و فتنه‌انگیزی در میان جامعه بشری که گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین مصیبت است؛ زیرا در قانون زکات پاشیدن بذر محبت و مودت است؛ بین گروه توانگر و طبقه تهیدست و ثروتمند با پرداخت اندکی از دارایی خویش، آن هم با کمال خوشوقتی و رضایت باطنی به خاطر ادای وظیفه دینی و انجام واجب الهی و میل به اخذ اجر

معنوی؛ به فقیر و تنگدست، سود می‌بخشد تهیدست هم بدون احساس اهانت و بی‌احترامی و ذلت و خواری؛ آن را اخذ می‌کند، زیرا وی به عنوان یک حق از خداوند که خالق و مالک اوست، دریافت می‌دارد» (عبداللہی، ۱۳۵۱: ۱۳۷).

این سخنان مرحوم کاشف‌الغطا در مورد کارکردهای فوق‌العاده زکات در جامعه اسلامی مبنی بر ایجاد الفت اجتماعی و از بین بردن فقر و ضعف در طبقات فرودست، می‌تواند خود بزرگترین انگیزه الهی برای تولید ثروت در میان مؤمنان باشد چرا که هر قدر مؤمنان بیشتر به تولید و افزایش ثروت مبادرت ورزند، به همان میزان باید زکات بیشتری پرداخت نموده و به همین روی در اصلاح جامعه و از بین بردن فقر و بیچارگی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌نمایند. در همین باره امام صادق (ع) می‌فرمایند: «همانا که زکات برای آزمایش اغنیا، و کمک به فقرا وضع شده است، و اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی‌ماند، و هر آینه با سهمی که خدای عزّ و جلّ برای او مقرر فرموده است مستغنی می‌شد، و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده‌اند مگر به علت گناهان اغنیا، و خدای عزّ و جلّ را سزاوار است که رحمت خود را از کسی که حقّ خدا در مال خود را باز داشته است بازدارد و به آن کسی که خلق را آفریده و خوان رزق را گسترده است قسم یاد می‌کنم که هیچ مالی در خشکی یا دریا تباہ نمی‌شود مگر به علت ترک زکات، و هیچ صیدی در خشکی یا دریا شکار نمی‌شود مگر به علت ترک تسبیح در آن روز، و همانا که محبوب‌ترین مردم نزد خدای عزّ و جلّ گشاده‌دست‌ترین ایشان است، و سخاوتمندترین مردم کسی است که زکات مال خود را بپردازد، و درباره مؤمنین نسبت به حقّی که خداوند عزّ و جلّ برای ایشان در مال او مقرر داشته است، بخل نورزد» (ابن بابویه، ج ۱۳۶۷: ۳۰۶، ۲).

۲.۴. دعوت

آنچنان که پیش از این نیز ابراز شد بر اساس آموزه‌های اسلام و تشیع، مالکیت از آن خداست و دارایی‌های اهل ایمان به مثابه امانتی است که باید در راستای اعتلای اسلام، کمک به مسلمانان و دعوت دیگران به ایمان الهی قرار گیرد. هرچند در مقوله دعوت مسائلی نظیر اخلاق حسنه، رفتار نیک، علم و دانایی بسیار مهم تلقی می‌شوند و بر جذب «غیر» به اسلام تأثیر بسزایی دارند؛ لیکن به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند در تغییر نگاه «دیگران» به تشیع و اسلام که بر اثر تبلیغات دولت‌های غربی (پروژه‌های اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی) نقش عظیمی داشته باشد، توسعه یافتگی

و زیست مادی مؤمنان است. در واقع زمانی که «دیگران» افزون بر سطح بالای معنویت، انسان‌دوستی، محبت به سایر، اخلاق‌مداری اجتماعی و حقیقت‌جویی را در روابط اجتماعی و جامعه مؤمنان می‌بینند، توسعه‌یافتگی و آبادانی شهرها و کشورهای اسلامی را نیز ملاحظه نمایند، طبیعی است که به باور آنان گرایش خواهند یافت. در واقع از این منظر مؤمنان با کار و تلاش اقتصادی و به دنبال آن تولید ثروتی که منجر به آبادانی جامعه می‌شود، می‌توانند بهترین الگوی زیستن را ارائه نمایند که در آن معنویت و زندگی مادی به هم گره خورده و موجب تعالی یکدیگر می‌شود. در موضوع ضرورت دعوت عملی حضرت صادق(ع) می‌فرماید: «با غیر زبان‌هایتان مردم را دعوت کنید» (کلینی، ج ۱۳۶۹: ۱۲۳، ۳). از حضرت امام علی(ع) نیز چنین حکایت شده است: «هر کس خویش را پیشوای دیگران قرار داد، باید اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آن که مردم را با زبان خود دعوت نماید، با سیرت و رفتار خود دعوت کند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳).

۳.۴. تألیف قلوب

همانطور که در باب زکات گفته شد در سوره توبه مصادف زکات تعیین شده که در آن میان افزون بر تهیدستان و در راه ماندگان به کسانی که با اعطای مال دلشان به اسلام متمایل می‌شود نیز گنجانده شده است (توبه، آیه ۶۰). در تفسیر عبارت «مؤلفه قلوبهم» آمده است: «[زکات] برای افرادی است که با دادن سهمی از آن دلشان به اسلام متمایل می‌شود یا اگر مسلمان نشوند به مسلمین برای دفع دشمن کمک می‌کنند یا در رفع پاره‌ای از حوایج دینی کاری می‌کنند» (پوریوسف، ۱۳۸۷: ۵۰۶).

در تعریف مؤلفه القلوب، گفته شده آنان کسانی بودند که پیامبر اکرم(ص) دوست داشت به خدا ایمان آورند و دین اسلام را بپذیرند و از این رو به تألیف قلوب آنان (دلجویی از آنان) می‌پرداخت. ضعف‌العقول از مسلمانان نیز در زمره این گروه (مؤلفه القلوب) به شمار می‌آیند، چون با رسیدن پول زکات به ایشان اعتقادشان تقویت می‌شود، یا تمایل به یاری در امر جهاد و دفاع پیدا می‌کنند» (حکیمی و دیگران، ج ۴، ۱۳۸۰: ۵۰۶).

برخی از فقیهان - چنان که اشاره شد - مؤلفه القلوب را عمومیت داده، آن را شامل «مسلمان سست اعتقاد نسبت به معارف دینی» نیز دانسته‌اند، و به ایشان زکات می‌دهند تا مسلمانی آنان بهتر

شود و بر دین خود استوارتر بمانند» و این اهتمام بزرگی است از اسلام، زیرا که برای پیروی از حقیقت و هدایت و جستجوی سعادت، حتی از راه قرار دادن سهمی از اموال، مردمان را تشویق می‌کند، و این هدفی است بس متعالی و انسانی (حکیمی و دیگران، ج ۶، ۱۶۳۸۰: ۳۴۸). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود لازمه عمل به این اصل و این وظیفه ایمانی نیز جز با تولید ثروت و در دست داشتن ثروت و امکانات مناسب مالی از سوی مؤمنان محقق نخواهد شد.

۴.۴. نفی سبیل

قاعده نفی سبیل را می‌توان در زمره بارزترین و روشن‌ترین مؤلفه‌های مؤکد اقتصادی برای شیعیان دانست زیرا این اصل بیش از هر چیز دیگری بر عدم وابستگی مؤمنان به «غیر» ارتباط می‌یابد. وجود روابط اجتناب‌ناپذیر میان مؤمنان و غیر، سبب تعامل در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود که این روابط در صورت ایجاد وابستگی ناهمگون و غیر متوازن حاصل از تفاوت در توانمندی‌ها، استعدادها، قدرت و ثروت سبب بروز و ظهور استیلا و توفیق «غیر» بر مؤمنان خواهد شد. در همین راستا، مفهوم نفی سبیل از جمله مؤلفه‌های مهم فقه سیاسی تشیع است که گویای نوع روابط طرفین است. در سوره نساء آمده است: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد» (نساء، آیه ۱۴۱). به عقیده بسیاری از فقها منظور از قاعده نفی سبیل این است که خداوند در شریعت اسلام، حکمی را که سبب استیلا و استعلاء کافران بر مؤمنان شود، جعل نکرده است و این بدان معناست که مؤمنان باید از عملی که به تسلط کافران بر ایشان منجر می‌شود، پرهیز نمایند (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۳۳). در این میان آنچه در فقه سیاسی شیعی در روابط دولت‌های اسلامی وظیفه هر فرد است که از باورهای ایمانی دفاع کند و بر اساس اصل نفی سبیل در مقابل تفوق، برتری و سلطه کفار بایستد. در این رابطه علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۴۱ سوره نساء نکته‌ای ظریف را مطرح می‌کند: «خدا راهی برای تسلط کافران بر مؤمنین قرار نداده و تا وقتی آن‌ها مؤمن واقعی هستند و وظایف خود عمل می‌کنند، دائماً پیروزند» (پوریوسف، ۱۳۸۷: ۲۷۹). نکته‌ای که در تفسیر این آیه وجود دارد این است که شرط عدم تسلط کافران بر مؤمن را ایمان واقعی و انجام وظایف دینی و الهی می‌داند. از این منظر مؤمنان باید در انجام وظایف خود بکوشند و در غیر این صورت کافران بر ایشان استیلا می‌یابند.

آنچنان که پیش از این آمد، از جمله وظایف و اعمالی که مؤمن باید بر آن ممارست داشته باشد، کار و تلاش اقتصادی و اهتمام به آبادانی زمین است. امام علی(ع) در باب ضرورت قدرت اقتصادی و مضرات فقر اقتصادی جملات زیبا و عمیقی دارند که می‌توان در همین راستا به این عبارت استناد نمود: «به هر کس که می‌خواهی احسان کن تا امیر او باشی، و به هر کس که می‌خواهی محتاج باش تا اسیر او باشی، و از هر کس که بخواهی بی‌نیاز باش تا همانند او باشی» (ابن بابویه، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

افزون بر آیه ۱۴۱ سوره نساء، می‌توان به آیه ۶۰ سوره انفال اشاره داشت: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» که به صراحت مؤمنان را موظف به تقویت و افزایش قدرت در برابر کفار و معاندین با اسلام می‌سازد و این بدان معناست که اسلام در پی ضعف و وادادگی نبوده و مؤمنان را به کسب قدرت و افزایش نیرو (البته با در نظر گرفتن اخلاقیات و احکام شرع، به عنوان وسیله و ابزار برای نجات مستضعفین از شر مستکبرین) تشویق می‌نماید. در این میان باید اشاره داشت که استیلاي کفار بر مؤمنان مصادیق و ابعاد مختلفی داشته که از جمله وجوه آن مسئله تسلط اقتصادی است، و البته باید گفت که تسلط اقتصادی می‌تواند راه تسلط سیاسی و به تبع آن تسلط فرهنگی را بگشاید (ایزدهی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). امام خمینی در این راستا می‌گویند: «اگر روابط بازرگانی دول یا تجار با بعضی از دول یا تجار بیگانه، ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها باشد واجب است آن را ترک کنند، و چنین تجارتی حرام می‌باشد. و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آنها را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند. و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، چنان‌که بر همه آنها واجب است که در قطع این روابط جدیت کنند» (امام خمینی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۵۳).

بنابراین حکم فقهی می‌توان استنباط کرد که برای جلوگیری از تسلط اقتصادی اغیار بر مؤمنان مسئله خودکفایی در تولیدات و تولید ثروت بسیار اهمیت می‌یابد. در این ارتباط شهید مطهری نیز تصریح می‌کند که اسلام بر اساس مقتضیات زمان، نیازها و حاجات را در قالب فقه و اجتهاد تعریف می‌نماید حال آنکه در جهان امروز افزایش توان اقتصادی نقش بسیاری را در نیرومند ساختن ملل اسلامی و عدم برتری کفار بر ایشان داراست (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۳۹). بر این اساس و در شرایطی که برخی دولت‌های خارجی از مناظر گوناگون توفیقاتی را به دست آورده و برتری

دارند، این مسئله نشان می‌دهد که مؤمنان وظایف الهی و دینی خویش را به تمامی انجام نداده و بر آبادانی سرزمین خویش همت نگمارده‌اند و به دیگران با بی‌تفاوتی اجازه سلطه‌یابی داده‌اند. از این منظر و بر اساس آرای فقهای شیعه زمانی که موجودیت ایمانی به خطر می‌افتد جهاد واجب می‌شود (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۱) و حال آنکه در شرایط فعلی که نشانگان استیلای غیر از حیث اقتصادی آشکار است، از جمله ضرورت‌ها و بایسته‌های رفع این معضل تولید ثروت خواهد بود که به تعبیری باید آن را «جهاد اقتصادی» نامید. بر این اساس مفهوم نفی سبیل در تمام شرایط زمانی و مکانی از صدر اسلام تا حال حاضر نشان می‌دهد که تولید ثروت و پویایی اقتصادی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ایمانی بوده و باید بر تحقق این مهم همت گمارد.

نتیجه

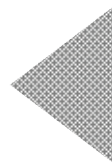
این مقاله کوشید به منظور تبیین وظایف ایمانی و زیست مؤمنانه در سبک زندگی شیعی جایگاه و اهمیت تولید ثروت را مطابق با آموزه‌های مکتب تشیع نشان دهد. برای نیل به این هدف نوشتار حاضر ابتدا به تبیین دو مفهوم «تکاثر» و «زهد» به مثابه دو سبک زندگی متفاوت پرداخت و در ادامه بر مبنای آرا و سیره عملی معصومین و علمای شیعی معنای این دو مؤلفه مهم بازشناسی شد؛ مقاله سپس به بررسی برخی از منقولات دینی در رابطه با کار، تلاش و تولید ثروت پرداخت و پس از آن با بررسی گزینشی چهار وظیفه مهم ایمانی «انفاق»، «دعوت»، «تألیف قلوب» و «نفی سبیل» که آثار اجتماعی فراوانی دارد، نشان داد تحقق این وظایف مستلزم تولید ثروت است. سرانجام این مقاله بر این نکته تأکید داشت که بهترین راه جذب دیگران به تشیع، وضعیت شیعیان است و اگر شیعیان از سویی بتوانند با تولید ثروت، فقر را در میان خود نابود سازند و زمینه‌های شوکت را بر مبنای قاعده نفی سبیل فراهم آورند، دشمنان نخواهند توانست با استناد به داشته‌های مادی خود ارزش‌های شیعی را کم اهمیت جلوه دهند. بر این مبنای نظر می‌رسد یکی از بزرگترین وظایف ایمانی و مؤمنانه شیعیان، تلاش برای کار بیشتر و تولید ثروت است و این مهم تنها از طریق عمل به سیره عملی معصومین (ع) محقق خواهد شد. آنچنان که در حدیثی از امام صادق (ع) اشاره شد «ابزاری غیر از ابزار زبان» می‌تواند به اصلاح جامعه منجر شود و الگوسازی نیز به صورتی عملی محقق خواهد شد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود مؤمنان در شرایطی می‌توانند با منکرسازی دشمنان مقابله کنند که با رفع معضل فقر و انباشت ثروت و سرمایه لازم و فراوان قدرت و مکنت کافی را برای زیست ایمانی و سبک زندگی مؤمنانه فراهم کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- ____ (۱۳۶۰)، **مصباح الشریعه**، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ____ (۱۳۷۵)، **الصحیفه السجادیة**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- ____ (۱۳۸۶)، **نهج البلاغه: گزیده سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین امام علی ابن ابیطالب (ع)**، ترجمه دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۶)، **الأمالی (للسدوق)**، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۲)، **الخصال، جلد دوم**، ترجمه یعقوب جعفری، قم: انتشارات نسیم کوثر.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۲)، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، قم: نسیم کوثر.
- ابن بابویه، محمدعلی (۱۳۷۶)، **گلچین صدوق (گزیده من لایحضره الفقیه)**، ترجمه محمدحسین صفاخواه، تهران: فیض کاشانی.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲)، **تحف العقول**، جلد اول، ترجمه جنتی، تهران: مؤسسه امیرکبیر.
- ابن بابویه، محمدعلی (۱۳۶۷)، **ترجمه من لایحضره الفقیه**، جلد دوم، ترجمه علی‌اکبر غفاری، محمدرضا غفاری و صدر بلاغی، تهران: نشر صدوق.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵)، **تحریر الوسیله**، جلد اول و دوم، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دارالعلم.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۰)، **فقه سیاسی امام خمینی (ره)**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بن ابی‌فراس، ورام و مسعود بن عیسی (۱۳۶۹)، **مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام**، جلد اول، ترجمه تنبیه الخواطر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پوریوسف، عباس (۱۳۸۷)، **خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه**، تهران: نشر شاهد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، **مفاتیح الحیاء**، قم: مرکز نشر اسراء.
- حرانی، حسین بن علی (۱۳۶۳)، **تحف العقول**، قم: جامعه مدرسین.
- حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰)، **الحیاء**، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عبداللهی، عبدالکریم (۱۳۵۱)، **کمونیسیم از دیدگاه نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام**، مشهد: کتابفروشی جعفری.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، «قاعده نفی سبیل»، **دوفصلنامه مقالات و بررسی‌ها**، دفتر ۷۶، شماره ۳.
- عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی‌زاده (۱۳۹۱)، **بایسته‌های فقه سیاسی**، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، **گزیده کافی**، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹)، **اصول الکافی**، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۹۷ق)، **شبهه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (ع)**، (ترجمه جلد ۶۵ **بحار الانوار**)، ترجمه علی تهرانی، تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج).
- مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۷۵)، «مفهوم توسعه در قرآن و حدیث»، **مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، **اسلام و مقتضیات زمان**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، **حق و باطل**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، **سیری در نهج البلاغه**، تهران: انتشارات صدرا.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۸۷)، **معراج السعاده**، تهران: انتشارات ولی عصر (عج).
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶ق)، **أسرار آل محمد (ع)**، جلد اول، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: نشر الهادی.

بررسی تأثیر اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری ایران



اسماعیل ملک‌اخلاق^۱

محمد دوستار^۲

مهران مهدی‌زاده^۳

مجتبی مهری‌نژاد^۴

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۲/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۳/۶/۲۵)

چکیده

ایجاد اتحاد استراتژیک به طور فزاینده‌ای طی دهه‌های گذشته افزایش یافته و امروزه در بسیاری از صنایع، اتحادها به عنوان یک مؤلفه راهبردی و سلاح رقابتی تهاجمی و یا گاهی اوقات تدافعی محسوب می‌شوند؛ چراکه اتحادهای استراتژیک، پارادایم رقابتی اساسی را در بسیاری از بازارهای داخلی و خارجی از رقابت سنتی به رقابت اتحادگونه و شبکه‌ای تغییر داده است. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از نوع صنعت و کسب و کار، اتحاد استراتژیک بهترین روش برای شرکت‌ها جهت رقابت و موفقیت در اقتصاد شبکه‌ای امروز است. یکی از صنایعی که امروزه

۱- استادیار گروه مدیریت، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، malekakhlagh@guilan.ac.ir

۲- استادیار گروه مدیریت، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، m_dostar@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد مدیریت صنعتی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسؤول)، mehrammehdizade@yahoo.com

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد MBA، پردیس بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران، mjm6162@yahoo.com

بیش از پیش به چنین ابزار رقابتی نیاز دارد، صنعت گردشگری است؛ صنعتی که جهانی بوده و به عنوان یک کسب و کار بزرگ تلقی می‌گردد و امروزه از توسعه این صنعت با توجه به نقش مهمی که در توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یک کشور دارد، استقبال می‌شود. همچنین توجه به این صنعت برای کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران که به میزان بسیار زیادی به درآمدهای نفتی وابسته است، یک ضرورت تلقی می‌گردد. هدف اصلی این مقاله بررسی تأثیر اتحاد استراتژیک بر توسعه صنعت گردشگری است. بنابراین در تحقیق حاضر، مدلی مفهومی مربوط به مهم‌ترین ابعاد اتحاد استراتژیک که می‌توانند تأثیر معناداری بر توسعه صنعت گردشگری و شاخص‌های آن داشته باشند، ارائه و مورد آزمون قرار گرفته شده است. مدل معادله ساختاری به وسیله نرم افزار AMOS و با داده‌های جمع‌آوری شده از ۴ منطقه آزاد تجاری - صنعتی در ایران (انزلی، ارس، ماکو و اروند) مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که برآزش کلی مدل رضایتبخش بوده؛ که این اعتبار کافی مدل را نشان می‌دهد. به علاوه، کلیه فرضیات پژوهش همگی تأیید شده است. براساس یافته‌ها پیشنهاد می‌شود مدیران عالی سازمان‌ها بایستی با توجه به مسائل و عدم اطمینان‌های محیط امروز اتحادهای استراتژیک را ایجاد نمایند؛ اگر چه ایجاد و عملیاتی کردن چنین اتحادهایی آسان نیست و پس از ایجاد بایستی آن را به صورت دوره‌ای مورد ارزیابی قرار دهند و جهت دستیابی به عملکرد مطلوب‌تر آن را بهبود دهند.

واژگان کلیدی: اتحاد استراتژیک، مناطق آزاد، صنعت گردشگری، شاخص‌های رقابت‌پذیری گردشگری.

۱- مقدمه

صنعت گردشگری پس از اتمام جنگ جهانی دوم (۱۹۵۰)، با گسترش شهرنشینی، کاهش ساعات کار، توسعه روزافزون راه‌ها و شبکه‌های حمل و نقل، ارتقای سطح فرهنگ عمومی و اصلاح قوانین و مقررات تحولی شگرف یافت، به طوری که امروزه گردشگری به یک پدیده و از نمادهای عصر تمدن تبدیل شده است؛ و به علت ویژگی‌های منحصر به فرد گردشگری، این صنعت از سوی محققان، اقتصاددانان و صاحب‌نظران به صادرات پنهان و صنعت بدون دود

(آلودگی) شهرت یافته است (صیدایی و هدایتی مقدم، ۱۳۸۹: ۹۸). این صنعت در سال‌های اخیر در زمینه‌های مطرح اقتصادی جهان، بعد از نفت و خودروسازی مقام سوم را دارا بوده و براساس پیش‌بینی محققان تا سال ۲۰۱۵، به بزرگترین صنعت و فعالیت اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد و بنا بر پیش‌بینی‌ها در سال ۲۰۲۰ میلادی با ۱/۶ میلیارد نفر گردشگر، حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار درآمد ایجاد خواهد کرد؛ از این رو، کشورهای صاحب نفت و همچنین کشورهایی که تنها از یک منبع درآمد برخوردارند، باید به صنعت گردشگری اهمیت داده و به راحتی از آن عبور نمایند و در صدد تصمیم برای رشد و توسعه آن باشند؛ چرا که توسعه گردشگری به عنوان مجموعه فعالیت‌های اقتصادی، تأثیر بسزایی در تقویت بنیان‌های اقتصادی جوامع دارد و نقش گردشگری به عنوان منبع جدیدی برای ایجاد اشتغال، کسب درآمد، دریافت‌های مالیاتی بیشتر، جذب ارز و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی که موجب رشد و توسعه سایر صنایع می‌شود، در مطالعات متعدد مورد تأیید قرار گرفته است. در سطحی بالاتر، در واقع گستره تأثیرات گوناگون این صنعت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی جوامع بومی نیز قابل طرح است. به طوری که گردشگری از نظر اشتغال‌زایی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی و اجتماعی در یک منطقه یا کشور، مهم‌ترین صنعت در جهان به شمار می‌رود و این صنعت به کشورهای در حال توسعه در حل مشکلاتی نظیر بیکاری و فقر با عوض کردن ظرفیت این کشورها کمک خواهد کرد؛ بنابراین گردشگری نه تنها در پیشبرد اقتصاد ملی و درآمدهای ارزی نقش‌آفرین بوده، بلکه فعالیتی پاکیزه و عاری از هرگونه آلودگی و در عین حال ایجادکننده مشاغل جدید است.

با این وجود، کشور ایران با پیشینه تمدنی کهن و جاذبه‌های متنوع تاریخی، فرهنگی و زیست‌محیطی هنوز از مزایای این صنعت در جایگاه و سهم متناسب با خود استفاده نکرده است و با وجود اینکه در تمامی برنامه‌های توسعه سال‌های اخیر، به رهایی از اقتصاد متکی بر صادرات نفت تأکید شده، ولی در مقام عمل موفقیتی در این زمینه بدست نیاورده است و نتیجه این شده که از بین ۱۴۰ کشور دنیا در سال ۲۰۱۳ رتبه تأمل برانگیز ۹۸ را کسب کرده است (World Economic Forum, 2013: 27). حال آنکه رشد شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری ایران و به عبارتی توسعه صنعت گردشگری به عنوان یکی از راهکارهای رهایی از اقتصاد تک محصولی و متنوع‌سازی منابع درآمد کشور، باید بیش از پیش مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد.

البته عقب ماندن صنعت گردشگری ایران در رقابت با سایر کشورها حاکی از آن است که این صنعت در ایران با موانع بسیاری از جمله موانع ساختاری، سیاست‌گذاری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در مقاله به طور تفصیلی به آنها اشاره خواهد شد، مواجه است. به همین دلیل مسئولان تصمیم به ایجاد مناطق آزاد تجاری صنعتی گرفتند و از مناطق آزاد به عنوان ابزاری برای رفع موانع ضدتوسعه‌ای در صنایع همسو با تجارت و رقابت بین‌المللی نظیر صنعت گردشگری یاد کردند؛ چرا که مناطق آزاد تجاری-صنعتی با داشتن قابلیت‌هایی در جهت افزایش صادرات، اشتغال‌زایی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، جذب گردشگران داخلی و خارجی و ... می‌توانند در اقتصاد کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران نقش مهمی ایفا کنند. اما بررسی عملکرد مناطق آزاد کشور از آغاز تا به امروز در مقایسه با مناطق آزاد سایر کشورها نیز نشان داد که مناطق آزاد ایران نتوانسته‌اند به موفقیت چندانی دست یابند و اهداف مورد نظر را محقق سازند و جایگاه گردشگری ایران را در رقابت‌پذیری با سایر کشور ارتقاء دهند.

پس از مروری بر اندیشه‌ها و راهبردهای مور نیاز برای رقابت و توسعه در محیط‌های پویا و رقابتی، متوجه شدیم رقابت کردن به طور اثربخش در محیط‌های پویا، نیازمند نوآوری است و در این شرایط اتحادهای استراتژیک به عنوان ابزارهایی کارآمد جهت دسترسی به منابع مورد نیاز برای نوآوری معرفی می‌شوند. زیرا محیط‌های کسب و کار رقابتی و بسیار آشفته (متلاطم)، سازمان‌ها را به کارآمد، نوآور و انعطاف‌پذیر شدن وادار می‌کند و اتکاء صرف به توانایی و تحقیق و توسعه داخلی جهت رویارویی با این شرایط دشوار است؛ بنابراین انتخاب ساختارهایی با انعطاف بیشتر نظیر اتحادهای استراتژیک به عنوان گزینه‌های مناسب برای رشد و ترقی و به لحاظ هزینه اثربخش نسبت به تحقیق و توسعه داخلی برای سازمان‌ها از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شد؛ چراکه اتحادهای استراتژیک از ظرفیتی برخوردار است که به سازمان‌ها اجازه می‌دهد محصولات جدیدی ایجاد کنند، هزینه‌ها را کاهش دهند، به بازارهای بیشتری نفوذ کنند، از رقباء پیشی بگیرند، درآمد بیشتری بدست آورند و ارزش بیافرینند. همچنین اتحادها می‌توانند به عنوان کانال‌هایی برای انتقال فناوری عمل کنند و انواع دیگری از یادگیری سازمانی را مهیا سازند. اتحادهای استراتژیک حتی می‌توانند در تقویت جایگاه رقابتی سازمان، به نسبت قوی‌تر باشند. بنابراین تصمیم بر این شد تا رابطه اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری-صنعتی را با ارتقای

رقابت‌پذیری صنعت گردشگری ایران مورد بررسی قرار دهیم تا در صورت مثبت و اثربخش بودن رابطه، آن را به عنوان راهکاری مفید و سازنده معرفی نماییم.

بنابراین در این مقاله ابتدا صنعت گردشگری و تأثیرات مثبت و منفی آن تعریف، جایگاه رقابتی صنعت گردشگری ایران در بین کشورهای خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا براساس شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری نشان داده می‌شود و موانع پیش روی توسعه این صنعت در ایران تبیین می‌گردد؛ دوم، مفهوم منطقه آزاد تجاری- صنعتی تعریف و هدف از ایجاد آنها و کارکرد این مناطق در صنعت گردشگری شرح داده می‌شود؛ سوم اتحاد استراتژیک و مزایای آن بیان می‌شود و مهم‌ترین ابعاد برای موفقیت یک اتحاد استراتژیک نام برده می‌شود؛ چهارم مدل و فرضیات ارائه می‌گردد؛ پنجم، روش‌شناسی پژوهش شرح داده می‌شود؛ و در نهایت نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها تفسیر می‌گردد.

۲- ادبیات تحقیق

۲-۱- مفهوم گردشگری

سازمان گردشگری جهانی^۱ در تعریفی که توسط کمیسیون آمار ملل متحد در بیست و هفتمین نشست خود که در سال ۱۹۹۳ برگزار شد مورد تأیید قرار گرفت و گردشگری را مجموعه کارها یا فعالیت‌هایی که فرد در حین مسافرت و یا در حین اقامت در مکانی خارج از محیط معمول برای مقاصدی نظیر تفریح، تجارت و سایر مقاصد انجام می‌دهد بطوری که این مسافرت بیش از یک سال متوالی به طول نکشد، تعریف کرد (Amelung et al., 1999: 6). از دیدگاهی دیگر، گردشگری سفر یا جابجایی موقت از محل مبدأ (محل کار و زندگی) به صورت انفرادی یا گروهی به مقصدی مشخص است که به صورت تجاری یا غیرتجاری و به منظور بازدید از مناطق دیدنی، استفاده‌های طبیعی، ورزشی، درمانی، فرهنگی، علمی، تاریخی، مذهبی و علمی انجام گیرد؛ به گونه‌ای که این اقامت کم‌تر از ۲۴ ساعت نباشد و بیش از شش ماه نیز به درازا نکشد (مجتبوی و بهم‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶). به علاوه، گردشگری را می‌توان به عنوان فرایندها، فعالیت‌ها و نتایجی که از روابط و تعامل میان گردشگران، عرضه‌کنندگان خدمات و محصولات

گردشگری، دولت‌ها و جوامع میزبان و محیط‌های پیرامون حاصل می‌شود و در جذب مهمانان (جهانگردان) و پذیرایی از آنان نقش دارند، تعریف نمود (Goeldner and Ritchie, 2011:5). این صنعت دارای یکسری جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۲-۲- تأثیرات مثبت و منفی صنعت گردشگری

محققان حوزه گردشگری تأثیرات مثبت و منفی گردشگری بر کیفیت سطح زندگی یک ملت (کشور)، استان و یا جامعه را برشمرده‌اند. برخی از مهم‌ترین جنبه‌های مثبت گردشگری عبارتند از:

- برای افراد ماهر و غیرماهر فرصت‌های شغلی فراهم می‌کند، زیرا گردشگری صنعتی است که به نیروی کار بسیاری نیاز دارد؛
- تأمین ارز خارجی مورد نیاز؛
- افزایش درآمدها؛
- افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP)؛
- توسعه زیرساخت‌های موجود و توسعه زیرساختی که به تحرک کسب و کار و صنعت بومی کمک خواهد کرد؛
- توسعه منابع و محصولات داخلی؛
- کمک به متنوع ساختن اقتصاد؛
- تمایل به یکی از سازگارترین فعالیت‌های توسعه اقتصادی و به نوعی مکمل سایر فالیتهای اقتصادی شدن؛
- گسترش افق‌های آموزشی و فرهنگی و بهبود احساسات عزت نفس؛
- تقویت حفاظت از میراث فرهنگی و سنت‌ها؛
- بهبود کیفیت زندگی به واسطه کسب درآمد بالاتر و بهبود استانداردهای زندگی؛
- حفاظت و بهبود محیطی را توجیه می‌نماید؛
- ایجاد اشتغال برای هنرمندان، نوازندگان و سایر هنرمندان فعال در این عرصه به دلیل علاقه بازدیدکنندگان به فرهنگ بومی و بدین وسیله ارتقای میراث فرهنگی؛

- ایجاد تسهیلات و امکانات توریستی و تفریحی که ممکن است توسط خود مردم محلی مورد استفاده قرار گیرد؛
- موانع زبانی، موانع فرهنگی- اجتماعی، موانع طبقه، موانع نژادی، موانع سیاسی و موانع مذهبی را تا حدی از بین می‌برد؛
- تصویر مطلوبی برای یک مقصد در سراسر جهان ایجاد می‌کند؛
- ترویج یک جامعه جهانی؛
- اشاعه تفاهم و صلح بین‌المللی.

همچنین برخی از مهم‌ترین جنبه‌های منفی گردشگری نیز عبارتند از:

- افزایش تقاضای مازاد برای منابع؛
- ایجاد تورم؛
- عدم توازن در توسعه اقتصادی؛
- ایجاد مشکلات اجتماعی؛
- ایجاد مشکلات فصلی؛
- ایجاد تعارضات در جامعه میزبان؛
- کاهش دادن محیط فیزیکی طبیعی، ایجاد آلودگی و گرمایش زمین؛
- تنزل محیط فرهنگی؛
- افزایش میزان جرم، فحشاء و قماربازی؛
- افزایش آسیب‌پذیری به واسطه تغییرات سیاسی و اقتصادی؛
- تهدید کردن ساختار یا بنیان خانواده؛
- تجاری کردن فرهنگ، مذهب و هنر (یعنی فرهنگ، هنر و مذهب را به ابزارهایی جهت تجارت تبدیل می‌کند)؛
- شیوع بیماری، نوسانات اقتصادی و مشکلات حمل‌ونقل (Goeldner and Ritchie, 2011:24).

۲-۳- جایگاه رقابتی صنعت گردشگری ایران در جهان و همچنین بین کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

جدول (۱) رتبه صنعت گردشگری ایران را در بین کشورهای خاورمیانه و همچنین ۱۴۰ کشور در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد.

جدول (۱)- رتبه صنعت گردشگری ایران در بین کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و جهان در سال ۲۰۱۳

کشورها	زیرشاخص‌ها							
	منابع طبیعی، فرهنگی و انسانی		زیرساخت و محیط کسب و کار		چارچوب قانونی و نظارتی		شاخص کلی	
	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه جهانی	رتبه منطقه
امارات متحده عربی	۳۵	۵/۱۴	۹	۴/۹۵	۴۵	۴/۸۶	۲۸	۱
قطر	۷۵	۴/۷۰	۳۱	۴/۹۳	۴۸	۴/۴۹	۴۱	۲
بحرین	۸۳	۴/۶۹	۳۲	۴/۴۶	۷۷	۴/۳۰	۵۵	۳
عمان	۷۶	۴/۲۰	۴۷	۴/۸۱	۵۶	۴/۲۹	۵۷	۴
اردن	۷۲	۳/۶۳	۶۹	۵/۰۵	۳۷	۴/۱۸	۶۰	۵
عربستان سعودی	۸۰	۴/۴۳	۳۸	۴/۳۲	۸۷	۴/۱۷	۶۲	۶
لبنان	۷۰	۳/۷۴	۶۵	۴/۵۰	۷۳	۴/۰۴	۶۹	۷
مراکش (مغرب)	۶۸	۳/۶۰	۷۳	۴/۵۹	۶۸	۴/۰۳	۷۱	۸
مصر	۸۴	۳/۵۶	۷۷	۴/۳۵	۸۶	۳/۸۸	۸۵	۹
ایران	۷۴	۳/۱۸	۹۶	۳/۹۰	۱۱۲	۳/۶۴	۹۸	۱۰
کویت	۱۳۱	۳/۸۹	۶۲	۳/۸۱	۱۱۴	۳/۶۱	۱۰۱	۱۱
الجزایر	۱۲۳	۲/۶۶	۱۲۶	۳/۳۰	۱۳۴	۳/۰۷	۱۳۲	۱۲
یمن	۱۲۸	۲/۸۹	۱۱۰	۲/۸۲	۱۴۰	۲/۹۶	۱۳۳	۱۳
موریتانی	۱۳۲	۲/۶۰	۱۳۳	۳/۰۷	۱۳۷	۲/۹۱	۱۳۴	۱۴

منبع: (World Economic Forum, 2013:27)

همانطور که مشاهده می‌شود، جدول (۱) موقعیت نامناسب صنعت گردشگری ایران را در بین کشورهای خاورمیانه که هدف راهبردی ایران در چشم‌انداز ۲۰ ساله یعنی اول شدن در منطقه

است و همچنین در مقایسه با سایر کشورهای جهان براساس شاخص‌های رقابت‌پذیری گردشگری نشان می‌دهد؛ که در ادامه به تشریح این شاخص‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۴- شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری (شاخص‌های توسعه صنعت گردشگری)

شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری عبارتند از: چارچوب قانونی- نظارتی گردشگری، زیرساخت‌ها و محیط کسب و کار و منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی؛ هر کدام از این شاخص‌ها دارای زیرشاخص‌هایی هستند که در ادامه به تشریح هر یک پرداخته می‌شود.

• زیرشاخص‌های چارچوب نظارتی و قانونی گردشگری

۱. **قوانین و مقررات سیاسی:** منظور این است که به چه میزان محیط یا فضای سیاسی جهت توسعه صنعت گردشگری یک کشور مساعد است. بنابراین دولت‌ها در این زمینه نقش اساسی جهت توسعه صنعت ایفا می‌کنند و توسعه یا عدم توسعه صنعت بستگی به سیاست‌هایی دارد که از سوی دولت اتخاذ می‌گردد.
۲. **پایداری زیست‌محیطی:** اهمیت محیط طبیعی برای فراهم نمودن یک مکان جذاب گردشگر نمی‌تواند اغراق‌آمیز باشد و واضح است که پایداری محیط زیست برای تضمین تداوم جذابیت یک کشور در آینده مهم و حیاتی است.
۳. **ایمنی و امنیت:** امروزه امنیت به عنوان مهمترین و زیربنایی‌ترین اصل در توسعه گردشگری در جهان به شمار می‌آید؛ به عبارتی دیگر، ایمنی و امنیت عاملی اساسی است که رقابت‌پذیری صنعت گردشگری هر کشور را تعیین می‌کند؛ چرا که گردشگران معمولاً از مسافرت به کشورها یا مناطق خطرناک اجتناب می‌کنند و این امر منجر به جذب کم گردشگران و حتی سرمایه‌گذاران و در پی آن عدم توسعه صنعت می‌گردد. از طرفی، توسعه زیرساخت‌های گردشگری تا حدود زیادی به سایر فعالیت‌های جاری و عمرانی یک منطقه، عوامل حمایت‌کننده، قوانین و مقررات، اطلاع‌رسانی، هماهنگی سازمان‌های مرتبط و گسترش حمل و نقل در امور جهانگردی

وابسته است و هرگونه بروز ناامنی و به کارگیری خشونت در سطوح مختلف زبان‌های جبران‌ناپذیری به این صنعت وارد می‌سازد (صیدایی و هدایتی‌مقدم، ۱۳۸۹: ۹۷).

۴. **بهداشت و سلامت؛** یکی از ارکان اساسی برای رقابت‌پذیری گردشگری است. دسترسی به آب آشامیدنی سالم و رعایت اصول بهداشتی در یک کشور برای راحتی و سلامت گردشگران یا مسافران بسیار مهم است و اگر گردشگری بیمار شد، بخش سلامت یک کشور بایستی قادر به تضمین مراقبت صحیح از آنان باشد.

• زیرشاخص‌های زیرساخت و محیط کسب و کار

۱. **زیرساخت حمل و نقل هوایی و زمینی (ریلی، جاده‌ای و دریایی):** زیرساخت‌های حمل و نقل با کمیت و کیفیت مناسب می‌توانند جابجایی در داخل کشور و از کشوری به کشور دیگر را آسان سازد. بنابراین شبکه‌های حمل و نقل بایستی به نحوی باشند که دسترسی به مراکز تجاری و جذب گردشگران را تسهیل نمایند.
۲. **زیرساخت سیاحتی^۱:** این زیرساخت به صورت جداگانه و مجزا از زیرساخت حمل و نقل عمومی در نظر گرفته شده است و به عنوان یک زیرساخت عمومی می‌باشد. این زیرساخت، اقامتگاه‌ها و تعداد هتل‌ها، شرکت‌های کرایه یا اجاره خودرو و همچنین زیرساخت‌های مالی نظیر در دسترس بودن دستگاه‌های خودپرداز را در بر می‌گیرد.
۳. **زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات:** با توجه به اهمیت فزاینده محیط آن‌لاین (فضای مجازی) برای صنعت گردشگری در برنامه‌ریزی سفرها و رزرو مسافرت‌ها و اقامتگاه‌ها، توجه به کیفیت زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات در هر اقتصادی بسیار مهم است. در این زمینه تهیه و تدارک اینترنت، خطوط تلفنی ثابت، تلفن همراه و پهنای باند با کمیت و کیفیت مطلوب برای مقاصد شخصی و تجاری در صنعت گردشگری مُدرن بسیار حائز اهمیت است.
۴. **قیمت رقابتی؛** یک عامل اساسی است. زیرا قیمت پایین‌تر، گردشگران بیشتری را از سایر کشورها جذب می‌کند. این عامل، با میزان بالا بودن و پایین بودن قیمت کالاها و

خدمات نسبت به جاهای دیگر، مالیات و آبونمان‌های بلیت هواپیما (که ممکن است به گرانی قیمت بلیت‌های پرواز شود)، سطح قیمت سوخت نسبت به سایر کشورها، مالیات‌هایی که توسط مسافران پرداخت می‌شود و سایر هزینه‌ها نظیر هزینه نسبی هتل و اقامتگاه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد.

• منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی

منابع و جاذبه‌های گردشگری در تمامی بخش‌های برنامه‌ریزی و مدیریتی صنعت گردشگری از اهمیت بالایی برخوردار است. ویژگی‌ها و مشخصه‌های منابع و جاذبه‌ها در یک کشور یا منطقه اساس توسعه گردشگری را مهیا می‌سازد. بنابراین برای فراهم کردن بستر مناسب جهت توسعه صنعت گردشگری، شناسایی این جاذبه‌ها در مرحله اول و برنامه‌ریزی جهت بهره‌برداری بهینه از آنها در مراحل بعدی امری ضروری به نظر می‌رسد (بهزادفر و زمانیان، ۱۳۸۷: ۹۰). در تحقیق حاضر منظور از منابع همان منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی و منظور از جاذبه‌ها، همان جاذبه گردشگری می‌باشد که در ذیل به طور تفصیلی به آنها اشاره می‌شود.

۱. **منابع انسانی:** منابع انسانی با کیفیت در هر اقتصادی، دسترسی به همکاری که صنعت گردشگری جهت رشد و توسعه به آن نیاز دارند را تضمین می‌کند. البته منابع انسانی بایستی واجد شرایط باشد؛ یعنی از تحصیلات و آموزش کافی، سلامت جسمانی و روحی لازم برخوردار باشد.

۲. **جاذبه‌های گردشگری:** منظور این است که شرایط یک کشور و جامعه به چه میزان برای گردشگران و بازدیدکنندگان خارجی فراهم است؛ چراکه آزاداندیشی جمعیت یک کشور برای کشش بازدیدکنندگان خارجی تأثیر بسزایی بر رقابت‌پذیری گردشگری دارد؛ بنابراین، رضایت مشتری یک عامل اساسی در بخش گردشگری به شمار می‌آید.

۳. **منابع طبیعی:** برخورداری از منابع طبیعی یک عامل مهم در رقابت‌پذیری گردشگری است. کشورهایی که قادرند زمینه را جهت دسترسی مسافران به منابع و دارایی‌های طبیعی‌شان فراهم سازند، آشکارا از مزیت رقابتی برخوردارند. منظور از دارایی‌ها و منابع

طبیعی، تعداد مکان‌های موروثی طبیعی یک کشور که در سازمان یونسکو^۱ به ثبت رسیده می‌باشند، کیفیت محیط طبیعی، غنای گونه‌های شناخته‌شده حیوانات و مناطق حفاظت‌شده ملی می‌باشد.

۴. **منابع فرهنگی؛** این عامل نیز یکی دیگر از محورهای حیاتی رقابت‌پذیری گردشگری در سرتاسر دنیاست. منظور از منابع فرهنگی تعداد مکان‌های میراث فرهنگی ثبت شده در یونسکو، وجود استادیوم‌های ورزشی، تعداد نمایشگاه‌ها و بازارهای فرهنگی و صنایع محلی می‌باشد که نمادهایی از غنای فرهنگی هستند.

۲-۵- موانع پیش روی توسعه صنعت گردشگری در ایران

شجاعی و نوری در سال ۱۳۸۶، براساس مجموعه مطالعات انجام شده، اطلاعات جمع‌آوری شده از پرسشنامه‌ها، مصاحبه‌ها و کارشناسی آنها، موانع توسعه گردشگری را در ۵ بُعد موانع ساختاری، موانع سیاست‌گذاری، موانع اقتصادی، موانع سیاسی و موانع فرهنگی طبقه‌بندی نمودند و پس از معرفی طبقه‌بندی فوق، به تشریح تفصیلی هر یک از موانع، به ترتیب زیر نمودند:

الف- موانع ساختاری گردشگری شامل:

- تغییر و جابجایی متناوب ساختارها و مراکز سیاست‌گذاری گردشگری؛
- عدم شکل‌گیری یک سازمان یا نهاد متمرکز در سیاست‌گذاری و اداره گردشگری؛
- تنوع مراکز تصمیم‌گیری و در نتیجه تداخل سیاست‌ها و تصمیمات؛
- عدم تعامل سازنده و پیشبردی میان مراکز متعدد سیاست‌گذاری؛
- خلاء علمی و تخصصی به دلیل عدم ارتباط مستمر و مؤثر با منابع و مراکز علمی و تحقیقاتی در اتخاذ و اجرای سیاست‌ها.

ب- موانع سیاست‌گذاری توسعه گردشگری شامل:

- عدم برخورداری و تبعیت از یک الگوی جامع سیاست‌گذاری؛
- عدم دستیابی به وفاق و اجماع کلان در مقاصد و خواسته‌های گردشگری؛
- ناکارآمدی و در مواردی خلاء برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و دنباله‌دار؛

- عدم وجود دیدگاه نظام‌مند و سیستماتیک؛
- عدم انسجام و یکپارچگی تصمیمات؛
- نبود تمرکز و همگرایی در تصمیمات؛
- عدم پیش‌بینی و یا تمایل به نبود فرایند پاسخ‌گویی؛
- نارسایی در بررسی میزان عمل‌پذیری تصمیمات؛
- وجود طرح و برنامه‌های ناتمام به واسطه عدم فرایند پیگیری تا حصول نتیجه.

ج- موانع اقتصادی توسعه گردشگری شامل:

- توجه ویژه به درآمدهای نفتی؛
- افزایش و ادامه رو به رشد بهای نفت؛
- ناکارآمدی زیرساخت‌های اقتصادی گردشگری؛
- ناکارآمدی فعالیت‌های بالادستی گردشگری؛
- عدم اختصاص اعتبارات ارزی و ریالی کافی؛
- فقدان تعامل مؤثر واحدهای تصمیم‌گیر اقتصادی با مراکز سیاسی، علمی و فرهنگی؛
- عدم مشوق‌ها و تضمین‌های لازم جهت گسترش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی؛
- دشواری‌های حقوقی و خلاء مقررات و دستورالعمل‌های روشن و کارآمد؛
- فقدان نیروی انسانی مؤثر و کارآمد در بخش‌های اقتصادی گردشگری.

د- موانع سیاسی توسعه گردشگری شامل:

- تداخل و تقابل نهادها در تصاحب و اداره مراکز و سازمان‌های گردشگری در بدو انقلاب؛
- تغییر قوانین و جابجایی تفویض اختیارات میان سازمان‌های گردشگری؛
- نقش مراکز و سازمان‌های خارج از حوزه سیاست‌گذاری دولت در اداره گردشگری؛
- خلاء نقش و جایگاه گردشگری در توسعه روابط خارجی با دیگر کشورها؛
- جنگ ایران و عراق و سمت‌گیری جامعه جهانی در مقابل ایران؛
- ایجاد و حرکت به سوی انزوای ایران در پی تحریم‌های دنباله‌دار اقتصادی و سیاسی؛

- دامن زدن به تحرکات ضد ایرانی در منطقه به ویژه از ناحیه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس؛
- گسترش تروریسم و گنجاندن ایران در اذهان جوامع به عنوان کانون حمایت از تروریسم.

و- موانع فرهنگی توسعه گردشگری شامل:

- تغییر نگرش فرهنگی به گردشگری در شروع انقلاب از سوی سیاست گذاران؛
- تفسیرهای بازدارنده مراجع و مراکز فقهی و اسلامی در موضوع گردشگری؛
- نقش آموزه‌های اسلامی در تغییر الگوهای ارزشی سیاست گذاران؛
- نقش تنوع فرهنگی جامعه ایران و وجود خرده فرهنگ‌های گوناگون؛
- برخی هنجارهای رفتاری و الگوهای اخلاقی ایرانیان؛
- عدم شکل‌گیری باور ملی به توسعه و رشد گردشگری؛
- ناکارآمدی برنامه‌های رسانه‌های ملی و جمعی به گسترش فرهنگ سفر و گردشگری؛
- ضعف اطلاع‌رسانی مؤثر و کارآمد در معرفی جاذبه‌ها و مراکز گردشگری؛
- تمایل ایرانیان به سفرهای خانوادگی؛
- عدم اعتماد و تمایل به سفرهای فردی به خصوص از طریق تورهای گردشگری؛
- بالا بودن هزینه‌های سفر در مقایسه با کیفیت خدمات که به کاهش انگیزه سفر می‌انجامد (شجاعی و نوری، ۱۳۸۶، ۶۹).

۲-۶- منطقه آزاد تجاری - صنعتی

بر اساس تعاریف بین‌المللی، منطقه آزاد، محدوده حراست‌شده بندری و غیربندری است که از شمول برخی از مقررات جاری عمومی کشور متبوع خارج بوده و با استفاده از مزایایی مانند بخشودگی مالیاتی و عوارض گمرکی و معافیت از مقررات ویژه صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و جذب فناوری مُدرن (به عنوان دو هدف عمده) به توسعه سرزمین اصلی کمک می‌کند. طبق تعریف سازمان توسعه ملل متحد، یونیدو، منطقه آزاد به عنوان محرکه‌ای در راستای تشویق صادرات صنعتی تلقی می‌شود (رکن‌الدین افنخاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۷)؛ و برای رفع موانع توسعه گردشگری مناسب تلقی می‌شوند.

۲-۶-۱- اهداف ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی

در ماده یک قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران، اهداف تشکیل این مناطق چنین بیان شده است:

- تسریع در انجام امور زیربنایی، عمران و آبادانی؛
- رشد و توسعه اقتصادی؛
- سرمایه گذاری داخلی و خارجی؛
- افزایش درآمدهای عمومی؛
- ایجاد اشتغال سالم و مولد؛
- تنظیم بازار کار و کالا؛
- حضور فعال در بازارهای جهانی و منطقه‌ای؛
- تولید و صادرات کالاهای صنعتی و تبدیلی و ارائه خدمات عمومی (شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی، ۱۳۸۳، ۱).

همچنین مناطق آزاد با استفاده از توان‌های بالقوه خود که ناشی از قدرت تجاری، صنعتی، ترانزیتی و تفریحی می‌باشد و همین طور استفاده از قدرت اداری و توان تبلیغاتی، می‌توانند در جهت جذب گردشگر موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورند. نمونه این گونه مناطق آزاد را می‌توان در منطقه دوبی جست‌وجو کرد؛ که با وجود فقر ذاتی خود در داشتن جاذبه‌های گردشگری (طبیعی و فرهنگی)، توانسته با ایجاد محیطی امن و دور از بحران‌های جهانی و با استفاده از تکنیک‌های روز دنیا و ایجاد جاذبه‌های گردشگری ساخت انسان، بخش عظیمی از گردشگران را از سراسر دنیا به سوی خود بکشاند (ابراهیم‌زاده و آقاسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵).

علی‌رغم اینکه مناطق آزاد برای رفع موانع توسعه گردشگری راهبردی مناسب تلقی می‌شوند؛ اما نگاهی به عملکرد مناطق آزاد در ایران نشان می‌دهد که این مناطق نتوانسته‌اند به موفقیت چندانی دست یابند که یکی از دلایل مهم آن، عدم اتخاذ تصمیمات راهبردی از سوی مسئولان این مناطق بوده است. همچنین یکی دیگر از دلایل عدم موفقیت این بوده که این مناطق به تنهایی قادر به کسب مزیت رقابتی برای کشور و توسعه صنعت گردشگری نیستند؛ بنابراین به منظور ساماندهی مناطق آزاد و سوق دادن آنها به سمت ایفاء نقش مؤثر در تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در حوزه گردشگری، ایجاد اتحادی استراتژیک و یکپارچه میان مناطق آزاد

تأسیس شده و به عبارتی طراحی ساختاری جهت افزایش همکاری بین مراکز ارائه دهنده خدمات گردشگری ضروری به نظر می‌رسید؛ زیرا برای ارتقای منظر گردشگری و میزان جذب گردشگر تلاش‌های گسترده و بودجه‌های هنگفتی نیاز است، نیازی که حرکت به سمت ایجاد شراکت و اتحادها، خصوصاً اتحادهای استراتژیک را طلب می‌کند. اتحادی که شامل همکاری میان دو و یا بیشتر از استان‌ها، ایالت یا گردانندگان محلی در یک بازار مشترک است که در آن شرکاء در عین رقابت با یکدیگر در مقابل رقابتی بیرونی با هم همکاری می‌نمایند.

۲-۷- اتحاد استراتژیک

اتحاد استراتژیک عبارتست از همکاری دو یا چند شرکت یا واحدهای تجاری که با هم جهت دستیابی به اهداف مهمی که به نفع طرفین است، بطور استراتژیک کار می‌کنند (Elmuti and Kathawala, 2001: 205). با توجه به تعریف مناطق آزاد از این ظرفیت که بین آنها بتوان اتحاد استراتژیک جهت دستیابی به مزیت رقابتی برقرار ساخت، برخوردارند.

۲-۷-۱- مزایای اتحاد استراتژیک

رقابت کردن به طور اثربخش در محیط‌های پویا نیازمند نوآوری است و در این شرایط اتحادهای استراتژیک به عنوان ابزارهایی کارآمد جهت دسترسی به منابع مورد نیاز برای نوآوری معرفی می‌شوند. زیرا محیط‌های کسب و کار رقابتی و بسیار آشفته (متلاطم)، سازمان‌ها را به کارآمد، نوآور و انعطاف‌پذیر شدن وادار می‌کند و سازمان‌ها پی بردند که اتکاء به توانایی و تحقیق و توسعه داخلی جهت رویارویی با این شرایط دشوار است؛ بنابراین انتخاب ساختارهایی با انعطاف بیشتر نظیر اتحادهای استراتژیک به عنوان گزینه‌های مناسب برای رشد و ترقی و به لحاظ هزینه اثربخش نسبت به تحقیق و توسعه داخلی برای سازمان‌ها از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شد. دلایل برای این پیاده‌سازی واضح بود؛ زیرا اتحادهای استراتژیک از ظرفیتی برخوردار هستند که به سازمان‌ها اجازه می‌دهد محصولات جدیدی ایجاد کنند، هزینه‌ها را کاهش دهند، به بازارهای بیشتری نفوذ کنند، از رقبای پیشی بگیرند، درآمد بیشتر به دست آورند و ارزش بیافرینند. همچنین اتحادها می‌توانند به عنوان کانال‌هایی برای انتقال فناوری عمل کنند و انواع دیگری از یادگیری سازمانی را مهیا سازند. اتحادهای استراتژیک حتی می‌توانند در تقویت جایگاه رقابتی سازمان به

نسبت قوی تر باشند. شواهد نیز نشان می دهد که یک اتحاد مدیریت شده و ساخت یافته می تواند برای سازمان، ارزش خلق نماید. اتحادها همچنین دسترسی موقت و سریع به منابع مکمل مورد نیاز جهت رقابت در بازارهایی که خواهان نوآوری هستند را میسر می سازد (Ybarra and Turk, 2011: 1).

۲-۷-۲- ابعاد اتحاد استراتژیک

مورگان و هانت (۱۹۹۴)، وجود اعتماد و تعهد را به عنوان عوامل کلیدی در اتحاد استراتژیک جهت دستیابی به موفقیت معرفی کردند (Morgan and Hunt, 1994: 20). برخی از محققان نیز ابعاد اتحاد استراتژیک را اعتماد، تعهد، همبستگی، ارتباطات، همکاری و حل مسأله به صورت مشترک (تیمی) معرفی کردند (Kwok and Hampson, 1997: 4). رودریگز و ویلسون (۱۹۹۹)، در تحقیق خود پیوند ساختاری، پیوند اجتماعی، تعهد و اعتماد را به عنوان سازه های اتحاد استراتژیک اعلام نمودند (Rodriguez and Wilson, 1999: 2). لین و چن (۲۰۰۲)، نیز شاخص های عمده ی اتحاد استراتژیک را اعتماد، تعارض و سازش یا همسازی بیان کردند (Lin and Chen, 2002: 148). کلی و همکاران (۲۰۰۲)، نیز اعتماد، ارتباطات و مدیریت تعارضات یا تفاوت ها را به عنوان ابعاد اساسی تشکیل اتحاد استراتژیک معرفی کردند (Kelly et al., 2002: 12). تودو و نوک (۲۰۰۵)، اعتماد متقابل، مدیریت تفاوت های فرهنگی و حل تعارضات را به عنوان مکانیزم های اتحاد استراتژیک دانستند (Todeva and Knoke, 2005: 10). جیانگ و همکاران (۲۰۰۸) در تحقیق خود تعهد، همبستگی، اعتماد متقابل و حل تعارض را به عنوان عواملی که به پایداری اتحاد کمک می کنند، پیشنهاد نمودند (Jiang et al., 2008: 183).

اما در پژوهش حاضر سعی شده از دیدگاهی استفاده شود که تقریباً دربرگیرنده همه ابعاد اتحاد استراتژیک باشد. بنابراین از ابعاد معرفی شده توسط Kwok و Hampson در سال ۱۹۹۷، در پژوهش حاضر بهره گرفته شد که به ترتیب عبارتند از: اعتماد، تعهد، همبستگی، ارتباطات، همکاری و حل مسأله به طور مشترک. در ادامه به تشریح هر یک از این ابعاد پرداخته می شود.

اعتماد: مورگان و هانت^۱ (۱۹۹۴)، اعتماد را به عنوان اطمینان کردن به صداقت و اعتبار شریک در انجام یک معامله مفهوم‌سازی کردند. همچنین اعتماد براساس دیدگاه فالکنر^۲ (۱۹۹۵) به معنای اطمینان کردن به شریک و اجازه دادن به او جهت استفاده از دانش و سایر منابعی که شما به اشتراک گذاشته‌اید؛ علی‌رغم اینکه خطر سوءاستفاده شریک از این تعهد وجود دارد (Kelly et al., 2002: 12). به عبارتی دیگر، یک طرف می‌تواند به دیگری تکیه کند، در روابط طرفین سوء استفاده‌ای در کار نباشد و تلاش و کوشش فوق‌العاده‌ای به طور متقابل و مداوم توسط طرفین ایجاد شود (Kwok and Hampson, 1997: 4).

تعهد: تعهد به عنوان تمایل پایدار برای حفظ یک رابطه با ارزش تعریف شده است (Morgan and Hunt, 1994: 23). تعهد، وفاداری سازمان به اتحاد و نیز شرکاء و همچنین یک جهت‌گیری بلندمدت در حفظ روابط همکاری‌های طولانی برای شرکاء جهت دستیابی به منافعشان، را نشان می‌دهد (Jiang et al., 2008: 183).

همبستگی: سازمان‌ها برای دستیابی به اهداف کمی و کیفی متقابل با یکدیگر متحد می‌شوند و این واقعیت را تأیید می‌کنند که هر یک از آنها به دیگری وابسته است (Kwok and Hampson, 1997: 4). همبستگی دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که عبارتند از: ۱) به افزایش انطباق طرفین جهت پاسخگویی راهبردی به تغییرات بازار و محیط و افزایش مقاومت مشترک کمک می‌کند؛ ۲) باعث می‌شود که شرکاء به اتحاد متعهد باشند؛ و ۳) شرایطی را فراهم می‌آورد که منجر به انگیزش شرکاء جهت فعالیت در مسیر قابل اعتمادی شود؛ ۴) ثبات بلندمدت را ارتقاء می‌دهد و احتمال موفقیت اتحاد را افزایش می‌دهد (Jiang et al., 2008: 183).

ارتباطات: ارتباطات را می‌توان بطور گسترده به عنوان به اشتراک‌گذاری رسمی و غیررسمی اطلاعات معنی‌دار و به موقع بین شرکت‌ها تعریف نمود (Morgan and Hunt, 1994: 25). ارتباطات، یکی از خصیصه‌های حیاتی برای موفق شدن اتحاد است. بدون وجود ارتباط

۱-Morgan and Hunt, 1994

۲-Faulkner, 1995

اثربخش بین شرکاء، نتایج مبهم و غیرقابل اعتمادی ایجاد می‌شود (Elmuti and Kathawala, 2001: 214).

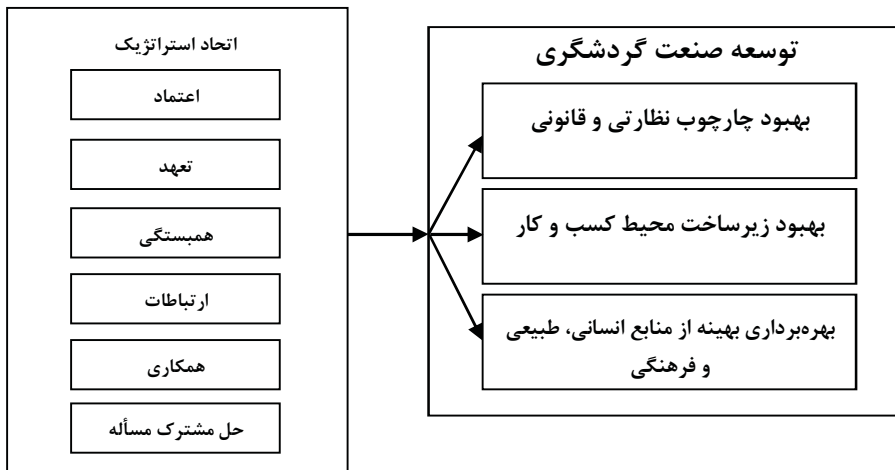
همکاری: همکاری از ترکیب دو واژه‌ی لاتین (Co) به معنی "با هم یا با همدیگر together" و "operari" به معنی "کار کردن" = to work به وجود می‌آید و به شرایطی بر می‌گردد که طی آن طرفین جهت دستیابی به اهداف متقابل با همدیگر کار می‌کنند (Morgan and Hunt, 1994, 26).

حل مسأله به طور مشترک: منظور تبادل اطلاعات به واسطه ارتباطات صادقانه و آزاد میان شرکاء است که در نهایت منجر به حل سازنده تضادها و تعارضات می‌گردد (Kwok and Hampson, 1997, 4).

۲-۸- مدل پیشنهادی پژوهش

پس از شناسایی مهم‌ترین ابعاد اتحاد استراتژیک براساس دیدگاه کوک و همپسون (۱۹۹۷) و شاخص‌های اصلی رقابت‌پذیری صنعت گردشگری براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۳)، مدلی در قالب شکل ۱ تهیه شد؛ که این مدل براساس هدف پژوهش به دنبال بررسی و تبیین تأثیر اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری می‌باشد.

شکل (۱) - مدل پیشنهادی پژوهش



طبق مدل پیشنهادی، ۴ فرضیه (سه فرضیه فرعی و یک فرضیه اصلی) به ترتیب زیر شکل گرفت:

فرضیات فرعی:

H_{1a}: اتحاد استراتژیک مناطق آزاد بر بهبود چارچوب نظارتی و قانونی تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد.

H_{1b}: اتحاد استراتژیک مناطق آزاد بر بهبود زیرساخت محیط کسب و کار تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد.

H_{1c}: اتحاد استراتژیک مناطق آزاد بر بهره‌برداری بهینه از منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد.

فرضیه اصلی

H₁: اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری - صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

۳-۱- روش پژوهش و نحوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است. همچنین پژوهش حاضر برحسب نحوه گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی (غیر آزمایشی) و به دلیل اینکه به بررسی توزیع ویژگی‌های یک جامعه آماری می‌پردازد و جهت گردآوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده کرده از دسته تحقیقات پیمایشی؛ و از طرفی چون به دنبال رابطه میان متغیرها براساس هدف پژوهش می‌باشد، از دسته همبستگی نیز به حساب می‌آید.

جامعه آماری تحقیق حاضر، شامل کلیه مدیران، معاونین و دست‌اندرکاران مناطق آزاد تجاری - صنعتی انزلی، ماکو، ارس و اروند به تعداد ۱۹۵۰ نفر است چون نسبت به ۳ منطقه آزاد کیش، قشم و چابهار به تازگی تأسیس شده‌اند و عملکردشان کمتر از آنها می‌باشد. روشی که در پژوهش حاضر نیز برای نمونه‌گیری مورد استفاده قرار گرفته است، از نوع نمونه‌گیری تصادفی است.

به دلیل اینکه در تحقیق حاضر، متغیرها (سؤالات) از نوع چند ارزشی یا مقیاس ترتیبی بوده و حجم جامعه محدود می‌باشد، برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران مطابق رابطه (۱) زیر استفاده می‌شود:

$$n = \frac{N \times \frac{Z_{\alpha}^2 \times p(1-p)}{2}}{\varepsilon^2(N-1) + \frac{Z_{\alpha}^2 \times p(1-p)}{2}} \quad \text{رابطه (۱)}$$

با توجه به اینکه تعداد افراد جامعه ۱۹۵۰ نفر بود، و سطح خطا ۰/۰۵ در نظر گرفته شد و برای حداکثر نمودن تعداد حجم نمونه مقدار p و q برابر با هم (۰/۵) در نظر گرفته شدند و اینکه خطای برآورد برابر با ۰/۰۵ در نظر گرفته شد، تعداد حجم نمونه برابر شد با ۱۶۳.

$$n = \frac{1950 \times (1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.05)^2(1950-1) + (1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5} = \boxed{321}$$

با توجه به اینکه انتظار می‌رفت برخی از پرسشنامه‌ها بازگشت داده نشود، ۴۰۰ مورد توزیع و در نهایت ۳۲۹ پرسشنامه جمع‌آوری شد که با توجه به تعداد حجم نمونه مقدار مورد نظر را در بر می‌گرفت و مناسب بود. اما از این تعداد ۲۶۱ پرسشنامه قابلیت بررسی را جهت تحلیل مدل معادلات ساختاری کسب کردند (نرخ قابل بررسی از ۳۲۹ پرسشنامه جمع‌آوری شده، ۷۹/۳۳٪).

۲-۳- روایی و پایایی پرسشنامه

روایی پرسشنامه به روش اعتبار محتوایی و از طریق نظرخواهی از اساتید مورد تأیید قرار گرفت و پایایی آن به کمک نرم‌افزار SPSS محاسبه شد که نتایج آن در قالب جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول (۲) - ضرایب آلفای کرونباخ (α)

آلفا کرونباخ	تعداد نمونه	تعداد سوالات	عنوان متغیر		
۰/۹۱۴	۰/۷۰۸	۲۶۱	۳	اعتماد	اتحاد استرالیایی Kowk adn Hampson,) (1999
	۰/۷۱۶	۲۶۱	۴	تعهد	
	۰/۷۱۵	۲۶۱	۳	همبستگی	
	۰/۷۵۹	۲۶۱	۴	ارتباطات	
	۰/۶۷۴	۲۶۱	۳	همکاری	
	۰/۶۸۰	۲۶۱	۴	حل مسأله به صورت مشترک	
۰/۸۵۳	۰/۶۳۷	۲۶۱	۴	چارچوب نظارتی و قانونی	رابطه پذیری صنعت گردشگری (WEF, 2013)
	۰/۶۹۶		۴	زیرساخت محیط کسب و کار	
	۰/۷۳۲		۵	منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی	
۰/۹۳۲		۲۶۱	۳۴	مجموع متغیرها	

مقادیر ضرایب آلفا کرونباخ (α) متغیرهای پژوهش از ۰/۶۳۷ تا ۰/۷۵۹ متغیر است که طبق گفته نونالی^۱ (۱۹۷۸) که مقادیر بالای ۶۰ درصد را برای ضریب آلفا کرونباخ پیشنهاد کرده بود و آن را نیز قابل قبول می‌دانست، قابل تأیید است.

۴- یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار SPSS برای تحلیل همبستگی و Amos برای آزمون برازش مدل، تحلیل مسیر و تعیین ضرائب رگرسیونی هر یک از مسیرهای مورد ادعا، ارائه می‌شود.

۴-۱- نتایج حاصل از تحلیل همبستگی میان متغیرهای اصلی و فرعی تحقیق

در این بخش میانگین و انحراف معیار متغیرها به صورت جداگانه و در جدول (۳) اشاره می‌شود و همچنین چگونگی روابط همبستگی میان متغیرهای تحقیق در قالب جدول (۴) نشان داده می‌-

۱-Nunnally (1978)

شود. که براساس جدول مشخص می‌گردد که تمامی روابط همبستگی میان متغیرها در سطح اطمینان ۰/۹۹ معنادار هستند.

جدول (۳) - آمار توصیفی متغیرهای پژوهش (میانگین و انحراف معیار)

متغیرها	میانگین	انحراف معیار
اعتماد	۳/۱۶	۰/۷۳
تعهد	۳/۲۶	۰/۶۶
همبستگی	۳/۱۸	۰/۶۶
ارتباطات	۳/۰۹	۰/۷۱
همکاری	۳/۱۶	۰/۶۸
حل مسأله	۳/۱۵	۰/۸۴
چارچوب نظارتی	۳/۱۴	۰/۶۳
زیرساخت محیط کسب و کار	۳/۲۶	۰/۷۵
منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی	۳/۳۰	۰/۶۷

جدول (۴) - ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	اعتماد	تعهد	همبستگی	ارتباطات	همکاری	حل مسأله	چارچوب	زیرساخت	منابع
اعتماد	۱								
تعهد	۰/۵۹ ^{**}	۱							
همبستگی	۰/۵۹ ^{**}	۰/۵۷ ^{**}	۱						
ارتباطات	۰/۵۳ ^{**}	۰/۶۲ ^{**}	۰/۴۹ ^{**}	۱					
همکاری	۰/۵۵ ^{**}	۰/۵۷ ^{**}	۰/۴۹ ^{**}	۰/۴۷ ^{**}	۱				
حل مسأله	۰/۴۹ ^{**}	۰/۵۴ ^{**}	۰/۵۲ ^{**}	۰/۵۳ ^{**}	۰/۴۸ ^{**}	۱			
چارچوب	۰/۴۵ ^{**}	۰/۴۲ ^{**}	۰/۵۰ ^{**}	۰/۴۰ ^{**}	۰/۳۰ ^{**}	۰/۳۵ ^{**}	۱		
زیرساخت	۰/۴۴ ^{**}	۰/۳۹ ^{**}	۰/۳۸ ^{**}	۰/۳۵ ^{**}	۰/۴۴ ^{**}	۰/۳۰ ^{**}	۰/۵۰ ^{**}	۱	
منابع	۰/۴۴ ^{**}	۰/۴۴ ^{**}	۰/۳۶ ^{**}	۰/۳۹ ^{**}	۰/۳۸ ^{**}	۰/۲۶ ^{**}	۰/۴۵ ^{**}	۰/۴۷۵ ^{**}	۱

** در سطح خطای ۰/۰۱ روابط معنادار است.

۴-۲- نتایج حاصل از برآورد برازش مدل‌های اندازه‌گیری و مدل‌های پژوهش در جدول (۵) نتایج حاصل از برآورد برازندگی مدل‌های اندازه‌گیری و مدل کامل پژوهش نشان داده شده است.

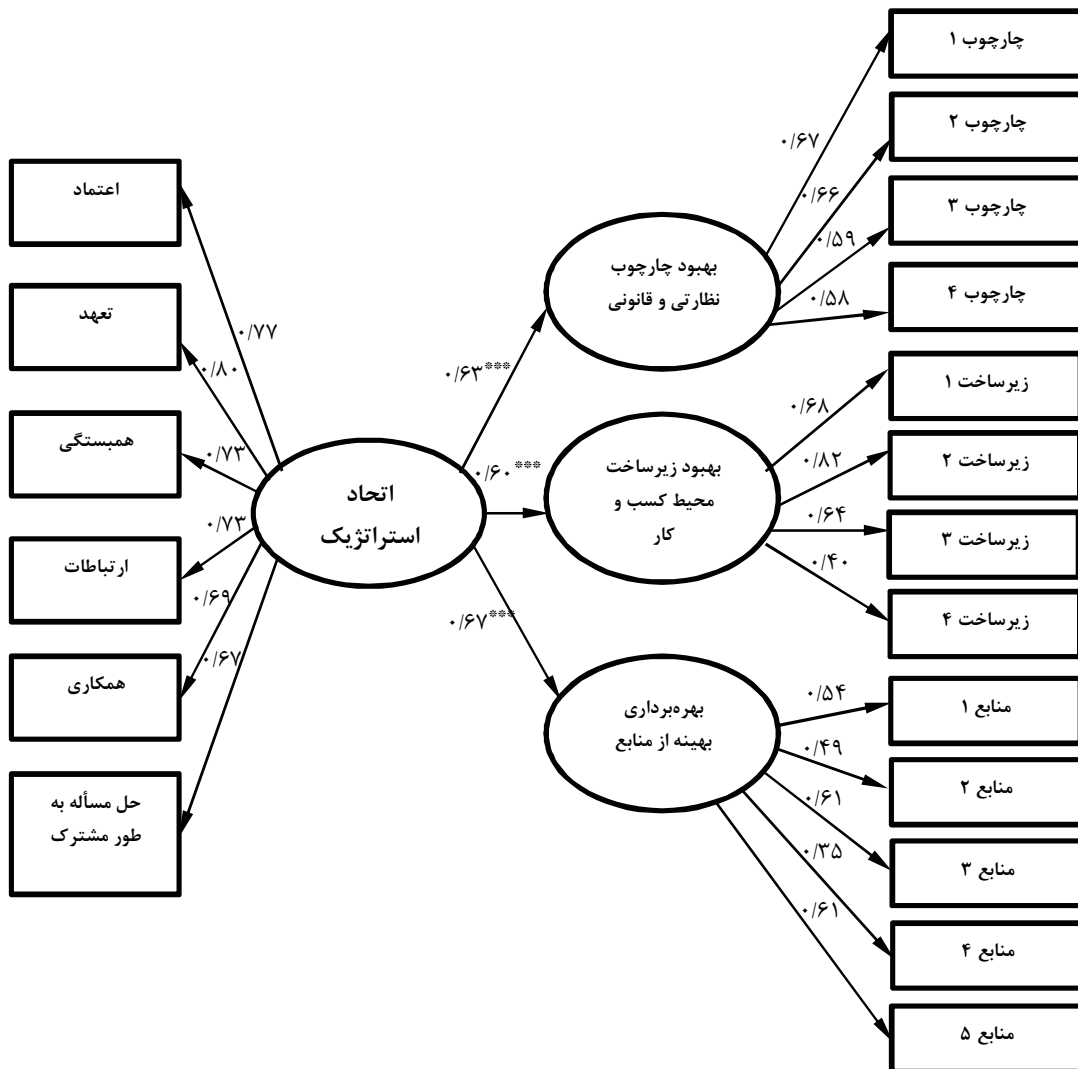
جدول (۵) - شاخص‌های برازندگی مدل‌های اندازه‌گیری و مدل ساختاری

مدل ساختاری کل	مدل اندازه‌گیری سازه‌های درون‌زا (توسعه صنعت گردشگری)	مدل اندازه‌گیری سازه‌های برون‌زا (اتحاد استراتژیک)	معیارها یا شاخص‌های برازش
۱۵۹/۷۴۶	۶۶/۳۴۳	۲۱۴/۹۹۴	Chi-Square
۱/۱۷۵	۱/۱۸۵	۱/۱۶۸	Chi-Square/DF
۰/۹۳۹	۰/۹۶۲	۰/۹۳۴	GFI
۰/۹۱۵	۰/۹۳۸	۰/۹۰۹	AGFI
۰/۹۱۵	۰/۹۲۹	۰/۸۹۶	NFI
۰/۹۸۲	۰/۹۸۳	۰/۹۷۹	TLI
۰/۹۸۶	۰/۹۸۸	۰/۹۸۳	CFI
۰/۰۲۶	۰/۰۲۷	۰/۰۲۵	RMSEA
۰/۰۴۱	۰/۰۴۷	۰/۰۵	RMR

براساس جدول (۵)، شاخص کای اسکوئر بهنجار شده یا نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی مدل‌ها در بازه قابل قبول ۱ تا ۳ قرار گرفته است. شاخص RMSEA مدل‌ها در دامنه قابل قبول (مقادیر کوچک‌تر مساوی ۰/۰۵) قرار دارد. شاخص‌های GFI، AGFI، NFI و TLI همگی با مقادیر نزدیک به یک، مقادیر قابل قبولی را نشان می‌دهند. همچنین RMR با مقادیری نزدیک به مقدار صفر، نشان‌دهنده این هستند که شاخص‌های برازش کلی از وضعیت مطلوبی برخوردارند.

۳-۴- نتایج تحلیل مسیر مدل پیشنهادی پژوهش (تخمین استاندارد) برای بررسی فرضیات فرعی و فرعی

شکل (۲-الف): نتایج مدل مسیر- ضرایب رگرسیونی (تخمین استاندارد فرضیات فرعی)



Chi-Square=158/860

DF=134

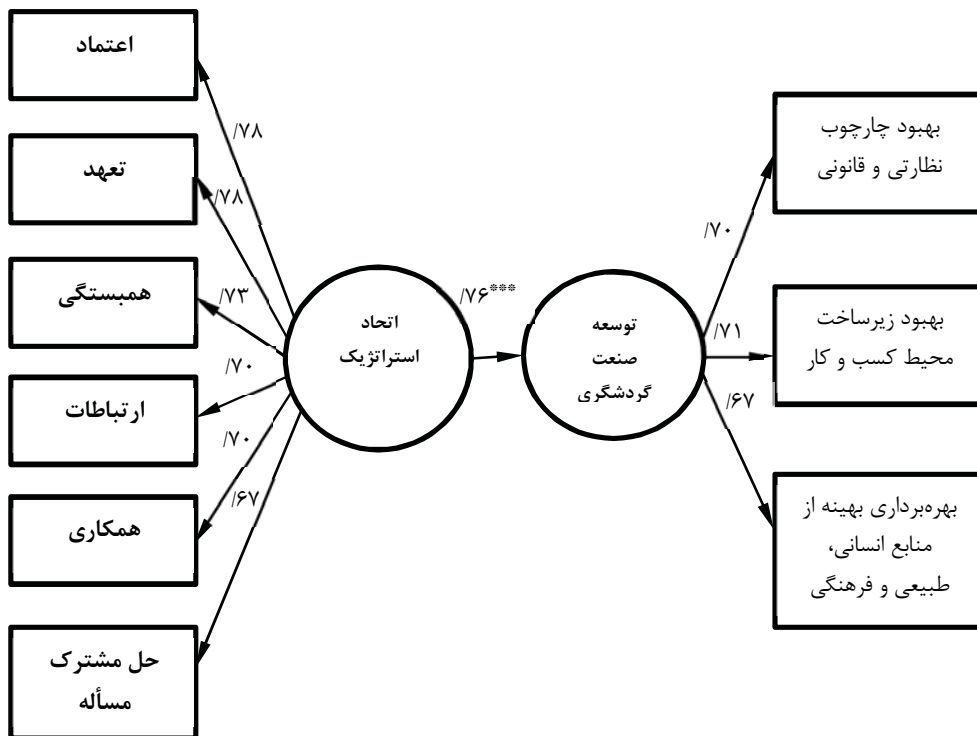
P-value=0.070

Chi-Square/DF=1/186

RMSEA=0.027

** . p < . 001

شکل (۲-ب): نتایج مدل مسیر - ضرایب رگرسیونی (تخمین استاندارد فرضیه اصلی)



Chi-Square=۳۰/۲۳۱ DF=۲۴ P-value=۰/۱۷۷ Chi-Square/DF=۱/۲۶۰ RMSEA=۰/۰۳۲
 **. $p < .001$

براساس نتایج به دست آمده از ۴ فرضیه ارائه شده (۳ فرضیه فرعی و ۱ فرضیه اصلی)، هر ۴ فرضیه تأیید شده است. در ادامه دلایل تأیید هر یک از فرضیات به ترتیب ارائه می‌شود:

فرضیه فرعی ۱- الف (H_{1a})، مبنی بر اینکه اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر بهبود چارچوب نظارتی و قانونی تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد، قابل پشتیبانی است (β=۰/۶۳؛ p<۰/۰۰۱). طبق این نتیجه می‌توان بیان کرد که اتحاد استراتژیک در سطح اطمینان بالایی، می‌تواند منجر به بهبود چارچوب نظارتی و قانونی گردشگری گردد.

فرضیه فرعی ۱-ب (H_{1b})، مبنی بر اینکه اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر بهبود زیرساخت محیط کسب و کار تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد، قابل پشتیبانی است ($\beta = 0/60$; $p < 0/001$). طبق این نتیجه می‌توان بیان کرد که اتحاد استراتژیک در سطح اطمینان بالایی، می‌تواند منجر به بهبود زیرساخت محیط کسب و کار گردد.

فرضیه فرعی ۱-ج (H_{1c})، مبنی بر اینکه اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر بهره‌برداری بهینه از منابع انسانی، طبیعی و فرهنگی تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد، قابل پشتیبانی است ($\beta = 0/67$; $p < 0/001$). طبق این نتیجه می‌توان بیان کرد که اتحاد استراتژیک در سطح اطمینان بالایی، می‌تواند منجر به بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های بالقوه و منابع انسانی، جاذبه‌های طبیعی گردشگری و منابع فرهنگی گردد.

و در نهایت در فرضیه اصلی (H₁)، ادعا شده بود اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری - صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارد، که این فرضیه نیز هم بر اساس نتایج شکل ۲-ب، قابل پشتیبانی است ($\beta = 0/76$; $p < 0/001$) بر اساس شکل ۴-۵-ب). طبق این نتایج می‌توان بیان کرد که اتحاد استراتژیک در سطح اطمینان بالایی، می‌تواند منجر به توسعه صنعت گردشگری یا به عبارتی بهبود رقابت‌پذیری گردشگری گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

طی بررسی و آزمون فرضیات تمامی فرضیات تأیید شدند، که نشان می‌دهد که اگر یک اتحاد استراتژیک اثربخشی ایجاد شود که در آن شرکاء به همدیگر اعتماد متقابل داشته باشند، به اتحاد و اهداف ایجاد آن متعهد باشند، به صورت مستمر ارتباط برقرار کنند، در انجام فعالیت‌ها با همدیگر مشارکت و تشریک مساعی نمایند و تیمی متشکل از اعضای ارشد سازمان‌هایشان برای حل مسائل تشکیل دهند و تصمیماتی راهبردی در راستای بهبود شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری اتخاذ نمایند، در نهایت صنعت گردشگری توسعه خواهد یافت و به جایگاه درخور خواهد رسید؛ زیرا این هم‌افزایی منجر به تسهیم ریسک، سرمایه‌گذاری مشترک برای رشد و بهبود زیرساخت‌ها و محیط کسب و کار، حفاظت از محیط زیست به عنوان یک هدف مشترک، بهره‌برداری بهینه از نیروی انسانی و سایر منابع گشته و در نهایت منجر به توسعه صنعت

گردشگری می‌شود. بنابراین برای بهبود اتحاد استراتژیک و رشد شاخص‌های رقابت‌پذیری صنعت گردشگری پیشنهاد می‌شود مناطق آزاد پیشنهادات زیر را عملیاتی نمایند.

۱- تشکیل کارگروه‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، گردشگری به صورت دوره‌ای یا فصلی: بدین ترتیب که در هر دوره در یکی از مناطق آزاد [شربیک در اتحاد] جلساتی برای ارائه گزارش‌های فصلی و همچنین جلسات هم‌اندیشی جهت پیشبرد و ارتقای فعالیت‌های مناطق آزاد تشکیل شود و در بخش‌های مختلف تصمیمات مشارکتی و راهبردی گرفته شود. زیرا از طرفی این ایده هم برای مدیریت اثربخش اتحاد به وجود آمده مؤثر است؛ چرا که هم اعتماد بین طرفین بیشتر می‌شود، طرفین برای دستیابی به اهداف متعهدتر می‌شوند، ارتباطات و همکاری در سطح بالایی افزایش می‌یابد و مسائل پیش رو به طور مشترک و تیمی حل می‌شود یا حداقل از اثرات مخرب آن جلوگیری می‌شود؛ و از طرفی منجر به اتخاذ تصمیماتی نظام‌مند و دارای چارچوب می‌شود و این ایده انسجام در فعالیت‌ها از سوی شرکاء را افزایش می‌دهد و زمینه را برای بهبود عملکرد صنعت گردشگری و کاهش شکاف عملکردی این صنعت فراهم می‌سازد و موانع سیاست‌گذاری را رفع خواهد نمود.

۲- گسترش فعالیت‌های بازاریابی و تبلیغات از طریق فعال نمودن نمایندگی‌هایی در خارج از کشور: بدین ترتیب که هر یک از مناطق آزاد به نمایندگی از سایر مناطق آزاد متحد خود در کشورهای همسایه و هم‌جوار خود، نمایندگی‌ها یا دفاتری را دایر می‌کنند و زمینه را برای انجام تبلیغات گردشگری فراهم می‌آورند. ایجاد ارتباط در این زمینه و ایجاد زمینه‌های لازم برای انعقاد قرارداد و مقابله با تبلیغات منفی گسترده، دعوت از خبرنگاران، روزنامه‌نگاران، عکاسان، نمایندگان رادیو - تلویزیون، مدیران آژانس‌های کارگزاری، تورگردان‌ها، دعوت آژانس‌های معروف گردشگری به کشور جهت آشنایی با تسهیلات و امکانات بالقوه صنعت گردشگری و استفاده از پوشش تبلیغاتی مربوط در رسانه‌های گروهی در سطح جهان، زمینه مساعدی را فراهم می‌سازد.

۳- ایجاد پایگاه اطلاعاتی یکپارچه آن‌لاین و به روز مناطق آزاد به چندین زبان (فارسی، لاتین، عربی، ترکی، روسی، کشورهای شرق آسیا): به وسیله این پایگاه گردشگران

داخلی و خارجی می‌توانند به اطلاعات مختلفی در زمینه‌های مختلف نظیر اطلاعات مربوط به اقامتگاه‌ها و هتل‌ها (نوع هتل‌ها، درجه آن، هزینه‌های اقامت و ...)، جاذبه‌های گردشگری مربوط به هر یک از مناطق، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تبلیغات مربوط به برنامه‌های فرهنگی- هنری و سرگرمی، بازارهای فصلی، حتی سایر اطلاعات به عنوان مثال اطلاعات مربوط به آب و هوای مناطق آزاد در فصول مختلف و ... دست یابند. همچنین هر یک از مناطق آزاد می‌توانند با بهره‌گیری از این پایگاه اطلاعاتی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری یکدیگر مطلع شوند و با به کارگیری راهبرد بده-بستان^۱ به منفعتی دست یابند؛ زیرا در این پایگاه یا سامانه می‌توان بخشی را به فرصت‌های سرمایه‌گذاری اختصاص داد تا سایر مناطق آزاد بتوانند از این فرصت‌ها مطلع شوند و با مشارکت در سرمایه‌گذاری هم به یکدیگر در راستای توسعه زیرساخت‌ها کمک کنند و هم به منفعت حاصل از سرمایه‌گذاری دست یابند.

به محققان آتی پیشنهاد می‌شود به بررسی تأثیر اتحاد استراتژیک مناطق آزاد تجاری- صنعتی بر توسعه صنعت گردشگری با احتساب متغیر تعدیل‌گر پویایی محیطی صنعت^۲ پردازند. یعنی یک متغیر تعدیل‌گر به دو متغیر تحقیق حاضر (مستقل و وابسته)، اضافه شود. زیرا، امروزه محیط پیرامون صنعت گردشگری به عنوان محیطی پویا و دارای ویژگی‌های متغیر تلقی می‌گردد و دائماً در حال تغییر و تحول است.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ آقاسی‌زاده، عبدالله (۱۳۹۰)، تأثیر منطقه آزاد چابهار بر توسعه گردشگری حوزه نفوذ آن با بهره‌گیری از مدل رگرسیون و آزمون T-test، *جغرافیا و توسعه*، شماره ۲۱، صص ۲۶-۵.
- بهزادفر، مصطفی؛ زمانیان، روزبه (۱۳۸۷)، برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری با تکیه بر بخش محصول، نمونه موردی: شهرستان نیشابور، *نشریه بین‌المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران (ویژه‌نامه مهندسی معماری و شهرسازی)*، جلد ۱۹، شماره ۶، صص ۱۰۳-۸۹.

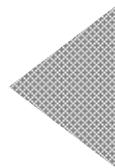
۱-Trade-off

۲-The Moderating role of Environmental Dynamism on the Influence of Strategic Alliance and Tourism Industry Development

- پورکاظمی، محمدحسین؛ رضایی، جواد(۱۳۸۵)، بررسی کارایی صنعت گردشگری با استفاده از روش‌های ناپارامتری (ایران و کشورهای منطقه)، **پژوهشنامه اقتصادی**، شماره ۲۲، صص ۳۰۲-۲۸۱.
 - رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ وجدانی طهرانی، هدیه؛ رازینی، ابراهیم علی(۱۳۸۸)، ارزیابی و اولویت‌بندی مناطق آزاد تجاری ایران با استفاده از روش MADM، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۶۶-۱۴۳.
 - شجاعی، منوچهر؛ نوری، نورالدین(۱۳۸۶)، بررسی سیاست‌های دولت در صنعت گردشگری و آرایه الگوی توسعه پایدار صنعت گردشگری کشور، **دانش مدیریت**، سال بیستم، شماره ۷۸، صص ۹۰-۶۳.
 - شورای عالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی(۱۳۸۳)، **قانون و مقررات مناطق آزاد تجاری - صنعتی**، (چاپ پنجم)، تهران: انتشارات عیلام.
 - صیدایی، سید اسکندر؛ هدایتی مقدم، زهرا(۱۳۸۹)، نقش امنیت در توسعه گردشگری، **فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر**، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۹۷-۱۱۰.
 - مجتویی، سید کوروش؛ بهمن‌پور، هومن(۱۳۸۷)، **توریسم ورزشی**، چاپ اول، تهران: کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران.
-
- Amelung, D. B., Beers, P. J., Rotmans, J., Asselt, M. V., & Hogervorst, J. (1999), *Global Tourism: Towards an Integrated Approach*, Maastricht University: ICIS.
 - Elmuti, D.& Kathawala, Y. (2001), An Overview of Strategic Alliances, *Management Decision*, 39(3), 205-217.
 - Goeldner, Ch. R.&Ritchie, J. R. B. (2011), *Tourism: Principles, Practices, Philosophies*(12th Ed).John Wiley & Sons, Inc.
 - Jiang, X., Li, Y., &Gao, Sh. (2008), The Stability of Strategic Alliances: Characteristics, Factors and Stages, *Journal of International Management*. 14, 173-189.
 - Kelly, M. J., Schaan, J. L.,& Joncas, H. (2002), Managing Alliance Relationships: Key Challenges in the Early Stages of Collaboration, *R&D Management*. 32(1), 11-22.
 - Kwok, T. & Hampson, K. (1997), Strategic Alliances between Contractors and Subcontractors: A Tender Evaluation Criterion for the Public Works Sector, *Proceedings of the International Conference on Construction Process Re-engineering*, 14-15 July 1997, Australia: Gold Coast.
 - Lin, B. W. & Chen, Ch. J. (2002), The Effects of Formation Motives and Inter-firm Diversity on the Performance of Strategic Alliance, *Asia Pacific Management Review*. 7(2), 139-166.
 - Morgan, R. M. & Hunt, S. D.(1994), The Commitment-Trust Theory of Relationship Marketing, *Journal of Marketing*. 58, 20-38.

- Nunnally, J. C. (1978), *Psychometric Theory* (2nd Edition). New York: McGraw-Hill.
- Rodriguez, C. M. & Wilson, D. T. (1999), Relationship Bonding and Trust as Foundation for Commitment in International Strategic Alliances, USA-Mexico: A Latent Variable Structural Modeling Approach. *ISBM¹ Report 21-1999*, 1-42.
- Todeva, E. & Knoke, D. (2005), Strategic Alliances and Models of Collaboration, *Management Decision*. 43(1), 123-148.
- World Economic Forum (2013), *The Travel & Tourism Competitiveness Report 2013*.
- World Tourism Organization (www.world-tourism.org)
- Ybarra, C. E. & Turk, T. A. (2011), Strategic Alliances with Competing Firms and Shareholder value, *Journal of Management and Marketing Research*. 6, 1-10.

جستاری پیرامون دوگانه‌های اساسی و راهبردی فرهنگ در حوزه سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران



میثم فرخی^۱

(تاریخ دریافت ۹۲/۱/۲۷ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۷)

چکیده

این مقاله با هدف بررسی و تبیین مختصات حوزه سیاستگذاری فرهنگی و پیوند دوگانه‌های راهبردی و اساسی حوزه فرهنگ با مبحث مذکور تنظیم شده است. در این زمینه تلاش نویسنده بر این بوده تا ضمن تشریح مفاهیم سیاستگذاری عمومی و سیاستگذاری فرهنگی به احصای دوگانه‌های اساسی و راهبردی حوزه فرهنگ که نقشی کلیدی و تعیین کننده در سازوکارها و مکانیسم‌های سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دارد، بپردازد. با تأملی نظری در حوزه سیاستگذاری می‌توان دو گانه‌های اساسی و راهبردی شامل «فرهنگ به مثابه هنر یا نظام اعتقادی و ارزشی»، «دموکراتیک کردن فرهنگ یا دموکراسی فرهنگی»، «سیاست‌پذیری یا سیاست‌ناپذیری فرهنگ»، «فرهنگ به مثابه ارزشی قائم به ذات یا ابزاری برای توسعه»، «عامه‌گرایی یا نخبه‌گرایی» را برشمرد. از منظر نویسنده پاسخ جمهوری اسلامی ایران به دو گانه‌های مذکور روندهای متفاوت و متمایزی را در حوزه سیاستگذاری فرهنگی خلق می‌نماید.

به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ مسیر مورد نظر خود از میان دو گانه‌های مذکور، به سیاستگذاری فرهنگی متمایزی در مقایسه با سایر کشورها نائل می‌گردد.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری عمومی، سیاستگذاری فرهنگی، دموکراتیک کردن فرهنگ، دموکراسی فرهنگی.

مقدمه

پیشینه اندیشه سیاستگذاری در حوزه فرهنگ را می‌توان به اندازه قدمت بشریت دانست. این تلاش‌ها از سوی انبیاء و صالحان در قالب نوعی اهتمام (در سطوح مختلف) به وجه نمادین حیات اجتماعی قابل تبیین است. در واقع «در طول تاریخ، حکومت‌ها معتقد به تعریف وضعیت فرهنگی مطلوب خود در جوامع تحت سیطره‌شان و تحقق رفتارهای اجتماعی خاص متناسب با ارزش‌های سیاسی و مذهبی خود بوده‌اند. این بدین معناست که زیست جهان‌های انسانی از گذشته دارای سیاستگذاری فرهنگی ضمنی یا صریح برای خود بوده‌اند» (جمشیدی‌ها و زائری، ۱۳۸۷: ۵). اما با ورود به دوره مدرن و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی دولت-ملت، سیاستگذاری فرهنگی دستخوش تغییر و تحول شده است. به بیان دیگر «در دوره تجدد است که با گسست و انقطاع معرفت‌شناختی تجدد از ساحت فکری پیشین خود، بدیل‌های تازه برای سیاستگذاری فرهنگی و اجتماعی امکان‌ظهور و بروز یافت. از این رو زمینه لازم برای سیاستگذاری فرهنگی به منظور گذار از یک ساحت معرفتی (پیشامدرن) به ساحت معرفتی تازه (مدرن) پدید آمد و این نیازمند شدت نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی و نیز شدت عمل در تغییر و دگرگونی و به طریق اولی، آمریت و اعمال قدرت دولت‌ها بود» (جمشیدی‌ها و زائری، ۱۳۸۷: ۶). در این معنا، حاکمان هر جامعه‌ای متناسب با اهداف و دغدغه‌های خاص خود و نیز نوع نگاه خود به موضوع فرهنگ، سعی در جهت‌دهی و تأثیرگذاری بر فرهنگ جامعه داشته‌اند. این تلاش‌ها در قالب مفاهیمی مانند «سیاست فرهنگی» یا «سیاستگذاری فرهنگی» قابل بحث و بررسی است.

حال در این راستا نوشتار مذکور به تبیین مفهوم سیاستگذاری فرهنگی و مختصات و مشخصه‌های آن می‌پردازد. در این زمینه مفاهیم سیاستگذاری عمومی و سیاستگذاری فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تلاش نویسنده همچنین بر آن است تا برخی دو گانه‌های اساسی و راهبردی

در حوزه فرهنگ (شامل فرهنگ به مثابه هنر یا نظام اعتقادی و ارزشی، دموکراتیک کردن فرهنگ یا دموکراسی فرهنگی، سیاست‌پذیری یا سیاست‌ناپذیری فرهنگ، فرهنگ به مثابه ارزشی قائم به ذات یا ابزاری برای توسعه، عامه‌گرایی یا نخبه‌گرایی) را در جمهوری اسلامی ایران مطرح سازد تا بدین وسیله جوامع مختلف با اتخاذ رویکرد و استراتژی خود از میان دو گانه‌های مذکور، جایگاه و موقعیت‌شان در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را مشخص و معین سازند.

۱- سیاست‌گذاری عمومی (خط مشی عمومی)

تعاریف متعدد از سیاست‌گذاری عمومی ارائه شده است. پیر مولر آن را دولت در عمل تعریف می‌کند (مولر، ۱۳۷۸: ۱۳). بر اساس تعریف «فیلیپ برود» (۱۹۹۸)، - استاد علوم سیاسی دانشگاه سوربن - «سیاست‌گذاری‌های عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل (یا خودداری از عمل) است و آنها را می‌توان به عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال در نظر گرفت که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هستند» (Braud, 1998) به نقل از وحید، ۱۳۸۰: ۱۸۶). یا از منظر الوانی «سیاست عمومی نیز عبارت است از تصمیمات و سیاست‌هایی که به واسطه مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضاییه که حافظان منافع عمومی در جامعه می‌باشند، اتخاذ می‌گردد. دولت در مفهوم کلی آن، نهاد قانونی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی است و به صور مختلف مانند وضع قوانین، ضابطه‌ها و مقررات به تعیین خط‌مشی عمومی می‌پردازد» (الوانی و شریف‌زاده: ۱۳۸۸).

با این حال علوم سیاست‌گذاری، بخشی از جنبش عقلانی کردن زندگی بشری و عقلایی عمل کردن بشر است که به کمک آن انسان سعی می‌کند به تسلط روز افزونی به زندگی اجتماعی خویش دست یابد (اشتریان، ۱۳۸۶: ۱۵). از میان تعاریف متعدد سیاست‌گذاری، برخی بسیار ساده و برخی بسیار پیچیده‌اند. با وجود تنوع و تفاوت‌های موجود در تعاریف، همه آنها از این نظر مشترکند که سیاست عمومی از تصمیمات گرفته شده از سوی دولت‌ها ناشی می‌شوند که از دو بعد ایجابی و سلبی برخوردار دارند.

در همین راستا موران و دیگران اشاره می‌کنند که موضوع سیاست‌گذاری عمومی برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که مقامات دولتی از طریق آنها جامعه را اداره کرده و بر آن حکومت

می‌کنند (Moran, Rein and Goodin, 2006:3). حکمرانی نمودن نشان دهنده وجود اراده است و تلاشی است برای اعمال کنترل به منظور شکل دادن شرایط محیط. سیاست‌های عمومی، اعمال این حکمرانی هستند. دایره حکمرانی دولت‌ها معطوف به حوزه عمومی است. دای معتقد است «در مفهومی وسیع سیاست‌گذاری عمومی هر چیزی است که دولت‌ها تصمیم به انجام آن یا عدم انجام آن می‌گیرند» (Dye, 2005:1). کالاها و خدمات بخش عمومی به عموم مردم یک جامعه تعلق می‌گیرد و برخوردار از آنها به صورت گزینشی نیست. چنانکه لین نیز اشاره می‌کند (که سیاست‌های مذکور) سیاست‌هایی که نهادهای عمومی - بطور خاص نهاد دولت - بطور مستقیم زندگی تک‌تک افراد جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (Lane, 2000:1). 2000:1). نهادهای سیاست، حکومت و دیوان سالاری عهده‌دار اداره بخش عمومی می‌شوند چرا که بازار به دلیل عدم انتفاع درگیر این حوزه نمی‌گردد. در نتیجه سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند به عنوان تصمیمی سودمند که به دنبال آن مجموعه‌ای از کنش‌ها صورت می‌گیرد برای مواجهه با مسائل و مشکلات حوزه عمومی مورد استفاده قرار گیرد (Anderson, 1975:3). به عبارت ساده‌تر سیاست‌گذاری عمومی مجموعه‌ای از کنش‌های حکومتی است که بطور مستقیم از سوی خود حکومت یا بوسیله کارگزاران آن صورت می‌گیرد و زندگی شهروندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (Peters, 1996:4).

ویلیام جکینز تعریفی دقیق از سیاست‌گذاری عمومی ارائه کرده است «مجموعه تصمیمات متعادل بازیگر یا گروهی از بازیگران سیاسی درباره اهداف و ابزارهای دستیابی به آنها در شرایط مشخص، به شرط آنکه این تصمیمات قانوناً در چارچوب اختیارات بازیگران اتخاذ شده باشند». جیمز اندرسون در تعریفی کلی‌تر «سیاست‌گذاری عمومی را مجموعه اقدامات هدفمندی توصیف می‌کند که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود. این تعریف بر آنچه انجام می‌شود تمرکز دارد؛ پس با آنچه قصد انجام دارد متفاوت است و آن را از تصمیمات متمایز می‌کند. سیاست‌گذاری‌های عمومی به وسیله نهادهای دولتی و مقامات رسمی در خلال فرایند سیاسی (یا سیاست‌ها) توسعه می‌یابد.» (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۷). بنابراین مجموعه اقدامات هدفمند که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود، سیاست‌گذاری نامیده می‌شود (اشتریان، ۱۳۸۶: ۲۷).

آنچه به عنوان برآیند تعاریفی که شرحشان رفت، تلقی می‌شود اینکه سیاستگذاری یا به عبارتی دقیق‌تر سیاستگذاری عمومی، مجموعه‌ای از کنش‌ها و فعالیت‌های دولت در پاسخ به مسایل اجتماعی است. مسایل اجتماعی نیز در این تعریف، دایره‌ای از موقعیت‌های عمومی هستند که در وضعیت موجود، قابل قبول نبوده و برای حل شدن نیازمند مداخله می‌باشند. مواردی همچون تخریب محیط زیست، امنیت محیط کار، دستیابی به بهداشت و خدمات بهداشتی، حفظ حقوق شهروندان، تأمین امنیت عمومی و مواردی از این دست در این دایره جای می‌گیرند. اصطلاح سیاستگذاری عمومی در مقابل سیاست‌های شخصی و غیرعمومی قرار می‌گیرد که به فعالیت‌های افراد یا گروه‌ها در راستای مسایل شخصی باز می‌گردد (ملک محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۷۶). در فرایند سیاستگذاری عمومی عوامل مختلف نقش ایفا می‌کنند که عبارتند از: دولت، جامعه و نظام بین‌المللی. به علاوه در این فرآیند نباید نقش و جایگاه بازیگران را نادیده گرفت. بازیگران، افراد یا گروه‌ها هستند. به عبارت دیگر، کارگزاران انتصابی و انتخابی، گروه‌های ذینفع، سازمان‌های پژوهشی، رسانه‌های جمعی، رأی دهندگان و احزاب سیاسی جزء مهمترین بازیگران محسوب می‌شوند.

برخی پژوهشگران نیز در تعریف سیاستگذاری آن را با چرخه و مدل‌های سیاستگذاری پیوند می‌زنند و تلاش می‌کنند تا از این طریق تعریف مطلوبی را برای این حوزه دانشی ارائه کنند. برای مثال الوانی و شریف‌زاده در تعریف خط‌مشی‌گذاری (سیاستگذاری) عنوان می‌کنند که خط‌مشی عمومی فرآیندی است که «شامل تمام اقداماتی می‌شود که از زمان احساس مشکل شروع و به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خط‌مشی ختم می‌گردد» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲). توسلی نیز در این زمینه می‌گوید: «سیاستگذاری به عنوان یک رشته علمی و فن، از یک چرخه پنج مرحله‌ای تشکیل شده است که آغاز آن با بروز و شناسایی مشکل و پایان آن، ارزیابی است» (توسلی، ۱۳۸۷: ۷۵). در واقع می‌توان گفت تا امری به عنوان یک مسأله و مشکل احساس نشود، اساساً خط‌مشی شکل نمی‌گیرد. ادراک و صورت‌بندی این مشکل می‌تواند از سوی حاکمیت، مردم عادی و یا نخبگان یک جامعه باشد. با ادراک مشکل عمومی است که چرخه خط‌مشی‌گذاری آغاز می‌گردد.

۲- سیاستگذاری فرهنگی

۲-۱- تعریف مفهوم

از آنجا که هیچ وفاقی درباره مفهوم بی حد و حصر «فرهنگ»^۱ وجود ندارد، بنابراین تعریف دقیق سیاستگذاری فرهنگی نمی‌تواند بدون توجه به تعریف فرهنگ صورت گیرد. در این زمینه فیاض (۱۳۸۵) با تأکید بر ضرورت توجه به موضوع تعریف فرهنگ، نشان می‌دهد که چگونگی تعریف فرهنگ کاملاً بر حوزه سیاست‌گذاری حاکم بوده و بر آن تأثیرگذار است. وی با اتخاذ رویکردی مردم‌شناختی پنج دسته کلان از رویکردهای متمایز به تعاریف فرهنگ (که هر کدام نتایج سیاست‌گذارانه متفاوتی دارند) را ارائه می‌دهد که عبارتند از: ۱- دیدگاه مارکسیستی یا تضادگرایان، ۲- دیدگاه تکامل‌گرایان، ۳- دیدگاه ساختی، ۴- دیدگاه کارکردگرایی و ۵- دیدگاه عوام‌گرایی فرهنگی. به عنوان مثال بر اساس دیدگاه اول که فرهنگ روبنایی است که روابط اقتصادی آن را تعیین می‌کند، سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر برنامه‌ریزی اقتصادی بوده و رویکردی مکانیکی به فرهنگ دنبال می‌شود (فیاض، ۱۳۸۵).

پس سیاستگذاری فرهنگی با تعریف فرهنگ و شناسایی حدود و ثغور آن شکل می‌گیرد به طوی که با تعریف فرهنگ، دامنه و گستردگی سیاست‌ها مشخص می‌شود. در این زمینه اشتریان معتقد است که «تعریف ما از فرهنگ - هر چه باشد - تأثیری در فرآیند سیاست‌گذاری ندارد؛ اما آن جا که باید دامنه سیاست‌ها و حوزه عمل دولت و نهادهای عمومی (مثلاً سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران) مشخص شود، قطعاً مشخص شدن تعریف سیاست‌گذاران از فرهنگ ضرورت می‌یابد. این تعریف از سویی اهداف و مقاصد فرهنگی و از سوی دیگر حوزه عمل، ویژگی‌های مدیران و مدیریت فرهنگی و حتی برنامه‌ریزی‌ها را جهت می‌دهد» (اشتریان، ۱۳۸۱: ۲۱).

میلر و یودیس معتقدند فرهنگ و سیاست‌گذاری از دو طریق با هم ارتباط پیدا می‌کنند، یکی از منظر زیبایی‌شناختی و دیگری از منظر انسان‌شناختی. در چارچوب زیبایی‌شناختی تمرکز اصلی بر بروندادهایی قرار می‌گیرد که از سوی افراد خلاق عرضه می‌شود، این تولیدات و بروندادها در چارچوب معیارهای زیبایی‌شناختی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در این چارچوب به فرهنگ به عنوان نشان‌دهنده تمایزات و تشابهات موجود در سلیق و شرایط گروه‌های متنوع اجتماعی در

تولید برون‌داد‌های دارای ارزش‌های زیبایی‌شناختی نگاه می‌شود. در فضای انسان‌شناسی فرهنگ به عنوان نشانه‌ای از چگونگی زیستن، چگونگی درک مکان و زمان و شناخت خود به عنوان موجودی انسانی مطرح می‌شود این ادراکات بر مبنای مؤلفه‌هایی مانند زبان، دین، آداب و رسوم، موقعیت تاریخی و جغرافیایی فراهم می‌شوند. در رویکرد زیبایی‌شناختی بر تفاوت‌های موجود در درون جمعیت‌های انسانی تأکید می‌شود حال آنکه در رویکرد انسان‌شناسانه تفاوت‌های جمعیت‌های انسانی با یکدیگر مدنظر قرار می‌گیرند (Miller and Yudice, 2002: 1).

برخی صاحب‌نظران در تعریف و توصیف سیاست‌گذاری فرهنگی آن را با یک سری از مؤلفه‌ها مانند توسعه فرهنگی و یا برنامه‌ریزی فرهنگی پیوند می‌زنند و سعی آنها بر این است که مفهوم سیاست‌گذاری را با ادبیات مؤلفه‌های مذکور تشریح و تعیین نمایند. برای مثال پرویز اجلالی در چارچوب دانش سیاست‌گذاری، «سیاست‌گذاری فرهنگی را از نوع برنامه‌ریزی راهبردی می‌داند که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه (ایدئولوژی) الهام می‌گیرد و دو نوع برنامه‌ریزی میان مدت (برنامه‌ها) و برنامه‌ریزی کوتاه مدت (طرح‌های اجرایی) را هدایت می‌کند» (اجلالی، ۱۳۷۹: ۵۹) یا صاحب‌نظر دیگری معتقد است که سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از «تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف چهارگانه توسعه فرهنگی یعنی همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو نخستین بار با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را مطرح نمود» (حسین لی، ۱۳۷۹: ۲).

نکته حائز اهمیت آن است که ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی در ابعاد ذهنی و عینی خود منجر به اتخاذ سیاست‌های گوناگون می‌شود که در نهایت سیاست‌گذاری فرهنگی به سه جز اصلی سیاست فرهنگی معطوف می‌شود: «نخست هدف‌های فرهنگی یا خواست‌ها و اشتیاق‌هایی که فرهنگ جامعه به افراد آموخته است. دوم، قواعد رفتار اجتماعی که وسایل مشروع برای نیل به اهداف معین فرهنگی معین می‌سازد و افراد جامعه را مکلف می‌سازد تا برای رسیدن به هدف‌ها، راه‌هایی را دنبال کنند و از وسایلی بهره‌مند شوند که قواعد رفتار اجتماعی معین کرده است. سوم، توزیع واقعی وسایل و فرصت‌ها برای به دست آوردن هدف‌های فرهنگی به شیوه‌ای مشروع و همساز با قواعد اجتماعی، اینها را می‌توان وسایل نهادی شده نامید» (علوی تبار، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

در مجموع می‌توان گفت سیاست‌گذاری فرهنگی شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده‌ای است که بر نوع عملکرد فرهنگی یک نهاد اجتماعی استیلا دارد. به این اعتبار،

منظومه‌ای سامان یافته از اهداف نهایی درازمدت و میان مدت قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر سیاستگذاری فرهنگی، نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی است و راهنما و دستورالعمل برای مدیران فرهنگی خواهد بود (وحید، ۱۳۸۲: ۵۵ و اصول سیاست فرهنگی ج.۱، ۱۳۷۱: ۲).

۲-۲- انواع سطوح سیاستگذاری فرهنگی

از آنجا که سیاستگذاری فرهنگی بخشی از سیاستگذاری کلان ملی است لذا همانند آن می‌تواند از دو سطح مکمل برخوردار باشد. سطح نخست یا «کلان نگر» که به منظور هماهنگی و برقراری پیوند و ارتباط بین بخش‌های گوناگون فعالیت‌های فرهنگی (نظیر میراث فرهنگی، آموزش و هنر) و سیاست‌های سایر حوزه‌ها (نظیر آموزش، ارتباطات، علوم، فناوری و محیط زیست) تدوین می‌گردد و در واقع سیاستگذاری برای توسعه عمومی جامعه است. سطح دوم نیز که سیاستگذاری فرهنگی «خردنگر» نامیده می‌شود، مرتبط با فرهنگ به معنای خاص آن است و ماهیتی بخشی دارد و با بخش‌هایی نظیر ارتباطات و گردشگری در ارتباط است (همايون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۷). وحید نیز در این زمینه می‌گوید: «سیاستگذاری دولت‌ها در قلمرو فرهنگ قابل تشخیص در دو عرصه کلی و بخشی است. در عرصه کلی به معنی داشتن نگرشی کلی در زمینه مبانی و اصول و اهداف و در عرصه بخشی یعنی داشتن خط مشی و برنامه در زمینه‌هایی نظیر میراث فرهنگی، سینما، موسیقی، کتاب، هنرهای تجسمی» (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۸). آنچه که تأکید بر آن لازم به نظر می‌رسد این است که در هر جامعه هر دو سطح از سیاستگذاری فرهنگی - کلان نگر و خردنگر - لازم و ملزوم و در واقع مکمل یکدیگرند. یعنی سیاستگذاری کلان نگر، در سطح اسنادی چون سند چشم انداز بیست ساله کشور یا برنامه‌های توسعه پنج ساله حتماً باید با سیاستگذاری خردنگر، در سطح فعالیت‌های خاص حوزه فرهنگ و در دوره‌های زمانی کوتاه‌تر «همراه و هم جهت» باشد تا قابلیت برنامه‌ریزی و اجرا بیابد و آلا بسنده کردن به یک سطح و رها نمودن سطح مکمل آن موجب اختلال در فرآیندهای تکمیلی چون برنامه‌ریزی فرهنگی، اجرا و نظارت و بازنگری خواهد شد (همايون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷).

۳- دوگانه‌های راهبردی و اساسی فرهنگ در حیطه سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۱-۳ - فرهنگ به مثابه هنر یا نظام اعتقادی و ارزشی (نگاه بخشی در مقابل نگاه کلان)

اهمیت تعیین حدود و ثغور فرهنگ در این است که تعریف سیاست‌گذاران از فرهنگ، تأثیری مستقیم بر تدوین و اجرای سیاست‌ها دارد. اگر تعریفی گسترده از فرهنگ (یعنی نظام اعتقادی و ارزشی) مورد نظر باشد، طبیعتاً سیاست‌گذار ناچار می‌شود حوزه‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های دولتی را با عنوان سیاست فرهنگی پوشش دهد. در مقابل، اگر سیاست‌گذار با رویکردی تقلیل‌گرایانه و محدودنگر، (فرهنگ به مثابه هنر) فرهنگ را تنها به عرصه کالاها و خدمات فرهنگی محدود نماید، بدیهی است که برنامه‌ها و وظایف فرهنگی دولتی نیز در همین حد تحدید خواهد شد. از این رو شناخت و تفکیک این دو دیدگاه کمک بسیاری در سیاست‌گذاری فرهنگی و تعیین چارچوب موضوعی برای آن خواهد نمود. در این راستا اشتریان (۱۳۸۱)، به دو دسته از تعاریف متفاوت از فرهنگ و نتایج خط‌مشی‌گذارانه آن اشاره می‌کند: عده‌ای فرهنگ را توسعه هنر، فعالیت تفننی در مقولات زیبایی‌شناختی و محصولات و خدمات که اوقات فراغت را پر کند، می‌دانند. بدین‌سان آنها تعریف فرهنگ را با هنر می‌آمیزند و محدود به حوزه‌های پیرامونی آن اعم از تولید و مصرف هنری می‌کنند. معتقدان به چنین دیدگاهی در عرصه سیاست‌گذاری عمومی در حیطه تولید، اقلیت‌گرا یا نخبه‌گرا و در حیطه مصرف اکثریت‌گرا و توده‌ای عمل می‌کنند. اقلیتی به تولید کالاهای فرهنگی (هنری) مبادرت می‌ورزند و معمولاً سیاست‌گذاران فرهنگی از طریق سیاست‌های حمایتی، این تولیدکنندگان را تشویق می‌کنند تا عموم شهروندان از محصولات آن‌ها استفاده کنند. دولت و نهادهای عمومی با در نظر گرفتن ترجیحاً و اولویت‌های سیاسی خود نقش واسطه‌ای را بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ایفا می‌کنند. پیر مولینیر این دیدگاه را سنتی می‌نامد و معتقد است که «دیدگاه سنتی متضمن دو کارکرد اصلی است. یکی حفظ و ارایه مؤثر میراث فرهنگی به عامه مردم و دیگری مساعدت به هنر خلاق و مساعدت به انتشار و گسترده‌گی هنرهاست» (مولینیر، ۱۳۷۲: ۲۷).

اما از دیدگاه اشتریان در سوی دیگر دامنه تعاریف فرهنگ، مجموعه رفتارها و هنجارها و ارزش‌های جامعه در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد. بر این اساس فرهنگ «روشی است که افراد در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ارتباط برقرار می‌سازند و همکاری می‌کنند و همچنین نحوه

توجه چنین مناسبات متقابلی با استفاده از نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد» (گزارش جهانی فرهنگ، ۱۹۹۸: ۴۸۱). براساس چنین دیدگاهی، فرهنگ عملاً کل جامعه اعم از افراد، گروه‌های گوناگون اجتماعی و نیز بخش‌های متناظر با این گروه‌ها یعنی کار، رفتار اجتماعی و ارتباط متقابل افراد و گروه‌ها، بهداشت، مصرف، تغذیه و بسیاری امور از این قبیل را در بر می‌گیرد (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۰).

پرویز اجلالی نیز دو مفهوم فرهنگ را از هم متمایز می‌کند: «مفهوم عام فرهنگ که ناظر به تمام وجوه زندگی است و به اهداف متعالی و مرتبط با آرمان‌های فرهنگی کلان مانند هدف‌های ایدئولوژیک می‌پردازد و مفهوم خاص که شامل برنامه‌ریزی برای توسعه می‌باشد و ابعاد معینی مانند اوقات فراغت، خلاقیت فرهنگی، حقوق فرهنگی را در بر می‌گیرد» (اجلالی: ۱۳۷۹: ۲۳).

حال اگر مفهوم عام فرهنگ و نیز فرهنگ به مثابه مجموعه رفتارها و هنجارها و ارزش‌های جامعه مبنای سیاستگذاری فرهنگی قرار گیرد، حیطة موضوعی و انسانی فرهنگ چنان گسترده می‌شود که سیاستگذاری فرهنگی را مستلزم بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون و نهادهای عمومی متنوع می‌کند. در چنین شرایطی فرهنگ ماهیتی چندگانه پیدا می‌کند و سیاستگذاری آن مستلزم اتخاذ روشی میان رشته‌ای و کاربست سیاست‌ها در گرو هماهنگی و اجرای بین سازمانی می‌شود.

۲-۳- دموکراتیک کردن فرهنگ یا دموکراسی فرهنگی (همگانی کردن فرهنگ یا فرهنگ همگانی)

دموکراتیک کردن فرهنگ^۱

در این منظر فرهنگ و امور فرهنگی یک کالای عمومی تلقی شده و دولت‌ها برنامه‌هایی را دنبال می‌کنند تا دسترسی بیشتری به فرهنگ برای تک تک افراد جامعه ایجاد کنند. بر اساس این دیدگاه تولیدات دارای جنبه زیبایی‌شناختی باید در دسترس عموم قرار بگیرد و به عبارت دیگر فرهنگ عالی دیگر در انحصار طبقه یا طبقات اجتماعی خاصی نیست. در مجموع گنجینه‌های فرهنگی ملی باید بدون توجه به موانع طبقاتی، سطح تحصیلات یا محل سکونت در دسترس باشد. لازم به ذکر است که به هر حال چنین سیاست‌هایی از الگوهای عمودی بالا به پایین یا

جریان‌های یک طرفه مرکز به پیرامون پیروی می‌کنند. به عنوان مثال در نروژ که کشوری وسیع و با جمعیت پراکنده است، بیشتر نهادهای فرهنگی خود را در اسلو^۱ که پایتخت و بزرگترین شهر آن کشور است، جای داده‌اند. این نهادهای ملی با یارانه‌های عمومی برنامه‌هایی را جهت اجرای موسیقی سمفونیک، اپرا، تئاتر و ... در اقصی نقاط کشور به صورت کشوری اجرا می‌کنند (Bakke, 1994: 115)، یا در زمان رئیس جمهور شارل دوگل اولین وزیر فرهنگ به نام اندره مالرو شبکه‌ای از خانه‌های فرهنگ در کل ایالت‌های فرانسه تأسیس شد. این بنگاه‌های فرهنگی به عنوان بارقه‌های امید در تاریکی‌های آن ایالت‌ها و به عنوان مکان‌های مهمی برای ارائه فرهنگ مرکزی و بین‌المللی در کنار ارائه تولیدات محلی با کیفیت به شمار می‌آمدند (Lebovics, 1999) به نقل از شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش اول، ۱۳۸۲: ۹۴؛ بخش سوم، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸).

هدف دموکراتیزه کردن فرهنگ تبیین زیباشناسی، بالا بردن شأن و گسترش تحصیلات عمومی شهروندی می‌باشد. «همگانی کردن، مفهومی کلیدی با هدف ایجاد فرصت‌های برابر می‌باشد که در این راستا تمامی شهروندان جهت مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی خودجوش مورد استفاده قرار می‌گیرند.» (Dueland, 2003: 41). آموزش هنر عمومی باعث افزایش کیفیت نگاه زیباشناشانه می‌شود. در جهت پیشبرد چنین هدفی، نمایش‌های تئاتر و نمایشگاه‌ها با هزینه‌ای اندک در قالب تورهای محلی در محیط‌های کاری، مراکز تفریحی و مجتمع‌های مسکونی انجام می‌شود.

همچنین انتشار نکته کلیدی در دموکراتیزه شدن فرهنگ است، جهت‌گیری اصلی در این دست انتشارات ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان برای مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و استفاده از مزایای مادی و غیر مادی آنهاست. به این منظور باید هزینه‌های دسترسی و تولید آثار هنری به نحوی پایین باشد تا دسترسی همگانی حتی برای گروه‌های کم‌توان اقتصادی توجیه‌پذیر تلقی شود. لازم به ذکر است مقصود از توجیه‌پذیر بودن هزینه علاوه بر پایین بودن آن برانگیخته شدن احساس نیاز به هزینه کردن - حتی هزینه اندک - برای مصرف فرهنگی نیز می‌باشد (شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش اول، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۵).

دموکراسی فرهنگی^۱

همان طور که اشاره شد دموکراتیزه کردن فرهنگ رویکردی از بالا به پایین است که به قالب‌های خاصی از برنامه‌ریزی فرهنگی اولویت می‌دهد که فرهنگ را به عنوان یک کالای عمومی به تصویر می‌کشد. انتقاد صریحی که در مورد چنین دیدگاهی وجود دارد آن است که فرهنگ به سوی فرهنگی نخبه‌گرا سوق داده می‌شود که دیگر اقشار اجتماعی صرفاً مصرف‌کننده تولیدات فرهنگی نخبگان هستند. در این رویکرد فرض بر آن است که تنها برخی از قالب‌های زیبایی‌شناختی دارای ارزش ذاتی برای اختصاص سرمایه برای ترویج هستند و مردم باید برای دسترسی به آنها تشویق و حمایت شوند. مشکل منتقدان با این رویکرد آن است که اساساً در این چارچوب تلاش می‌شود تا مخاطبینی گسترده‌تر برای محصولات فرهنگی کسانی فراهم شود که محتوای محصولات آنها بر پایه تجربه گروه‌های اجتماعی فرادست شکل گرفته است.

در برابر دموکراتیزه کردن فرهنگ رویکرد دموکراسی فرهنگی مطرح شده است، در رویکرد دموکراسی فرهنگی ما با تغییر جهت و ساختار تولید و عرضه فرهنگ مواجهیم، بر این اساس ما با جریان از بالا به پایین یا جریانی که طبقات پایین جامعه آن را شکل داده‌اند، مواجه می‌شویم. در این چارچوب مسئولیت دولت فراهم نمودن فرصت‌های برابر برای همه شهروندان است تا آنها بتوانند در قالب‌های مورد نظر خود در فعالیتهای فرهنگی مشارکت کنند. بدین ترتیب ما شاهد تفسیری از فرهنگ و فعالیتهای فرهنگی خواهیم بود که طیف گسترده‌تری از فعالیت‌ها (مانند تفریحات عمومی، جشنواره‌های مردمی، تربیت بدنی‌های عمومی، انجمن‌های موسیقی و ...) را شامل خواهند شد. بنابراین راهبرد اصلی و تکمیل‌کننده دولت برای حمایت‌های مالی و غیر مالی در فرهنگ شامل آن چیزی می‌شود که همه افراد جامعه در ساخت آن مشارکت دارند. از این روست که در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی تدوین شده در قالب گفت‌وگو دموکراسی فرهنگی تأکیدهای مهمی در مورد مسئله تنوع فرهنگی صورت می‌گیرد. به رسمیت شناختن انواع تفاوتی‌های که موجب پدید آمدن انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، و پاره فرهنگ‌ها شده‌اند مانند

تفاوت‌های جغرافیایی، زندگی شهری و روستایی، مرکز نشینی و حاشیه نشینی، تفاوت‌هایی که عضویت در گروه‌های متنوع اجتماعی آن‌ها را پدید می‌آورند و... از جمله مبنایی متعهد بودن به دموکراسی فرهنگی است. به هر حال راهبرد اصلی حرکت به سوی عدم تمرکز فرهنگی است که از هر نوع محور قرار دادن فرهنگی خاص پرهیز می‌کند (شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش اول، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۵). در واقع دموکراسی فرهنگی با تأکید بر راهبرد تمرکززدایی فرهنگی مفهوم تکثر فرهنگی را جایگزین مفهوم وحدت فرهنگی می‌نماید. لازم به ذکر است که همراهی دموکراسی فرهنگی با دموکراتیک کردن فرهنگ دارای اجزای نظری و عمل‌گرایانه است. حمایت فرهنگی در دولت‌های دموکراتیک کاملاً با حمایت فرهنگی از سوی افراد متفاوت است؛ حامیان فردی تنها در مقابل خود پاسخگو بوده و آزاد هستند تا به سلیقه خود عمل کنند، اما از سوی دیگر دولت‌های دموکراتیک در مقابل مردم پاسخگو بوده و به خاطر تصمیمات خود مسئول می‌باشند (شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش سوم، ۱۳۸۲: ۱۹).

۳-۳- سیاست‌پذیری یا سیاست ناپذیری فرهنگ

در تمام طول تاریخ اندیشه بشری نوعی چالش نظری درباره امکان‌پذیری سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی وجود داشته است. به طور کلی، دو دیدگاه بنیادین در این زمینه وجود دارد. این دو نظریه را می‌توان دیدگاه افلاطونی (که ممکن و ضروری می‌داند) و نظریه ارسطویی (که آن را محدود و مشروط می‌داند)، نامید.

دیدگاه افلاطونی

مطابق دیدگاه افلاطونی، فرهنگ جامعه کنترل‌پذیر است و وظیفه مهار و هدایت آن به سوی مسیرهای از پیش تعیین‌شده بر عهده دانایان و عقلاست. افلاطون پیشنهاد می‌کرد که زندگی مردم تحت یک مجموعه سخت و انعطاف‌ناپذیر فرهنگی هماهنگ شود. وی در کتاب «جمهوریت» برای هنرمندان، فیلسوفان و شاعران قوانین سختی مقرر می‌دارد. متخلفان از این قوانین را خیلی مؤدبانه به شهر دیگر روانه می‌کند. در کتاب «قوانین» شاعران را ملزم می‌سازد که آثار خویش را نخست به کلاتران ارائه دهند و آن‌ها ببینند که آیا این آثار برای سلامت روحی مردم مفید است یا نه؟ (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۰).

دیدگاه ارسطویی

در نقطه مقابل، ارسطو انسان و معانی خلق شده توسط او را ذاتی می‌داند و به عکس نظر پیشین، وظیفه دولت و حکومت را انطباق دادن خود با این معانی می‌شمرد. ارسطو بر آن است که: «مردمان گوناگون، از راه‌ها و وسایل گوناگون در پی خیر و شادی می‌روند و از این‌رو، شیوه‌های گوناگون پدید می‌آورند. شک نیست که بهترین حکومت‌ها آن است که همه کس در سایه آن شاد باشد و سعادت‌مند زیست کند». پس وظیفه اصلی حکومت ایجاد چتری است که مردم در سایه آن با شادمانی و سعادت زندگی کنند. فضیلت، نیکی و سعادت مردم ریشه‌هایی دارد که سازمان‌یافتگی آن‌ها فقط به دست حکومت نیست (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴). از این منظر فرهنگ، مقوله‌ای کیفی و حاصل زندگی عده کثیری از مردم در یک شرایط مشابه و در مدت زمان نسبتاً طولانی است لذا نمی‌توان و نباید آن را از امر متعالی و کیفی به زمین خاکی و عامل انسانی برنامه‌ریزی تنزل داد (صالحی امیرآبادی و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۲).

پس در مجموع، دیدگاه افلاطونی برنامه‌ریزی و سیاستگذاری را نه تنها امری میسر و شدنی بلکه آن را الزامی و اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌نماید. در این دیدگاه سیاستگذاری فرهنگی تهدیدی برای آزادی انتخاب فرد محسوب نمی‌شود و اگر هم باشد، گریزی از آن نیست. از نگاه افلاطون در عرصه فرهنگ، داناان مرجع تشخیص درست از نادرست و مفید و غیر مفیدند و در نهایت سیاستگذاری بر عهده آنان قرار دارد. اما در مقابل، دیدگاه دوم (ارسطویی) فرهنگ را امری درونی و معنوی می‌پندارند و با طرح این سؤال که چگونه یک امر اخلاقی و معنوی قابل برنامه‌ریزی است، عملاً فرهنگ را غیر قابل برنامه‌ریزی توصیف می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، اتخاذ سیاست فرهنگی مشخص، تهدیدی علیه آزادی و انتخاب فرد می‌باشد، لذا ضرورتی برای آن وجود ندارد.

۳-۴- فرهنگ به مثابه ارزشی قائم به ذات یا ابزاری برای توسعه

فرهنگ را از یک طرف می‌توان به مثابه پدیده‌ای در نظر گرفت که در نفس خود ارزشمند است و با کیفیت زندگی مرتبط می‌باشد. این مفهوم، روش زندگی روزمره افراد و تعامل آنها با یکدیگر در چارچوب نظام ارزش‌ها، باورها و هنجارها می‌باشد. بر اساس این رویکرد «فرهنگ حاصل تکامل فکری، معنوی و مادی یک فرد، گروه یا جامعه است. نوعی خودآگاهی فردی و جهانی است. فرهنگ شیوه زندگی معنوی و مادی بشر و مجموعه‌ای از منش‌های زندگی است که به اساسی‌ترین نیازهای یک اجتماع پاسخ می‌گوید. به این ترتیب این پدیده، تنها هنر، فیلم و معماری یک کشور نیست، بلکه در برگیرنده ارزش‌های تاریخی و همه تلقی‌های یک ملت است. فرهنگ یک ملت عبارت از نحوه زندگی آن ملت است. نحوه زندگی، شامل ظرافت‌های زبانی، قوانین و مقررات، دین و مذهب، نقاشی، معماری و ... می‌باشد.» (اشترینان، ۱۳۸۱: ۱۶). به عبارت دیگر مبتنی بر این چشم‌انداز، فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی در جامعه و در میان گروه‌های اجتماعی است که در هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی، نظام ارزشی، سنتها و باورها متجلی می‌شود.

اما در مقابل منظری دیگر به فرهنگ وجود دارد که این پدیده را ابزاری در جهت توسعه کشورها قرار دهد. فرهنگ در این دیدگاه شأنت لازم و اصلی خود را از دست می‌دهد و جنبه و بعدی ثانوی پیدا می‌کند. این دیدگاه در مفهوم‌شناسی سیاست فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی نیز مداخلیت دارد که بر اساس آن فرهنگ به مثابه خادم به توسعه مطرح می‌شود. برای مثال حسین‌لی در تعریف سیاست‌گذاری فرهنگی می‌نویسد: «تعیین خط مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف چهارگانه توسعه فرهنگی یعنی همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو نخستین بار با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را مطرح نمود» (حسین‌لی، ۱۳۷۹: ۲). همچنین در این زمینه می‌توان به اقدامات یونسکو اشاره کرد که برگزاری سمینارهایی مانند هویت فرهنگی و توسعه (دهلی نو، ۱۹۹۳) و ابعاد فرهنگی توسعه (هانوی، ۱۹۹۳)، کنفرانس بین دولتی سیاست‌های فرهنگی توسعه (استکهلم سوئد، ۱۹۹۸) و نیز تعیین روز جهانی توسعه فرهنگی (۲۱ می ۱۹۹۳) قرائتی حاکی از این دیدگاه و رویکرد به فرهنگ می‌باشد. برای مثال یونسکو برای اهمیت بخشی به عامل انسانی در توسعه و تقویت نقش انسان‌ها از طریق مشارکت فرهنگی در توسعه پایدار جوامع، دهه ۱۹۸۸-۱۹۹۷ را «دهه جهانی

توسعه فرهنگی» نام نهاد و متعاقب آن کمیسیونی را متشکل از اقتصاددانان، دانشمندان علوم اجتماعی، هنرمندان و اندیشمندان به منظور بررسی وضع فرهنگ و توسعه در جهان و ارائه پیشنهادهایی برای اقدام فوری و نیز بلندمدت برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی تعیین نمود. (رجوع شود به دفتر مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵).

۳-۵- عامه‌گرایی در مقابل نخبه‌گرایی^۱

دو رویکرد عام‌گرایی و نخبه‌گرایی دو گونه از سیاست‌های فرهنگی محسوب می‌شوند که ریشه بحث در مورد آنها به اختلاف نظر در مورد محتوای فرهنگ عمومی بازمی‌گردد. در منظر نخبه‌گرایی سیاست فرهنگی می‌بایست بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی تاکید کند و این ارزش‌ها را ملاک تخصیص بودجه و حمایت‌های قانونی و مالی خود قرار دهد. طرفداران عمده این دیدگاه سازمان‌های فرهنگی، هنرمندان خلاق در حوزه‌های سنتی و کلاسیک هنرهای زیبا، منتقدان هنری، افراد تحصیل کرده و مخاطبان روشنفکر هستند. بطور خلاصه در این رویکرد هنر و فرهنگ باید دارای مراتبی از پیچیدگی، غنا و فضیلت باشد تا طبیعت انسانی شکوفا گردد. در این راستا دولت موظف به فراهم آوردن شرایط لازم برای گسترش و رشد فرهنگ عالی و نخبگان است، چه عموم مردم طالب آن باشند و چه آنها به چنین درکی نرسیده باشند. در نتیجه در این رویکرد حکومت با تشخیص مصالح عموم جامعه نقشی پدارنه را در قبال آنها ایفا می‌کند چه عموم به صلاح خود واقف باشند و چه حتی از آن رویگردان باشند. (شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش اول، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۶)

در مقابل طرفداران رویکرد عامه‌گرایی در پی آن هستند تا فرهنگ را بسیار گسترده‌تر از آنچه نخبه‌گرایان مد نظر دارند تعریف کنند و دسترسی به این طیف گسترده و مشارکت هم‌زمان در آن را برای همگان فراهم سازند. در نتیجه این رویکرد آنها کمتر به قالب‌های سنتی و کلاسیک تأکید می‌کنند و بیشتر توجه خود را معطوف به تکثر ارزش‌های هنری و فرهنگی می‌نمایند و در پی آن سیاستی مبتنی بر تنوع فرهنگی اتخاذ می‌کنند. با توجه به تمرکز عام‌گرایان بر رشد فردی، از نظر آنها مرزهای میان مبتدی بودن و حرفه‌ای بودن در مشارکت و مصرف فرهنگی مرزهایی

بسیار کم‌رنگ هستند. در اصل هدف آنها فراهم نمودن فرصت مصرف و مشارکت برای کسانی است که خارج از جریان حرفه‌ای‌گری قرار دارند، لذا آنها همواره از هنرهای کسانی که در اقلیت قرار دارند و حتی از فعالیت‌هایی که در قالب پادفرهنگ‌ها صورت می‌گیرد، حمایت می‌کنند. در مقابل نخبه‌گرایان بر توجه به ارزش‌های فرهنگی موجود در قالب‌های کلاسیک که توسط حرفه‌ای‌های حوزه فرهنگ و هنر تولید شده است، تأکید می‌کنند و آن را معیار رشد فرهنگی و هنری جامعه می‌دانند (شاخص‌های فرهنگی ایران، بخش اول، ۱۳۸۲: ۹۷).

بطور خلاصه می‌توان دو رویکرد عامه‌گرایی و نخبه‌گرایی را دو قالب برای تدوین سیاست‌های فرهنگی ملی دانست که در آن دولت بین دو قالب تسهیل‌گر بودن یا طراح بودن مخیر است. اما می‌توان نوعی از سیاست فرهنگی را نیز در نظر گرفت که ترکیبی از دو حالت عام‌گرایی و نخبه‌گرایی^۱ باشد، به این صورت که دسترسی و امکان مصرف و مشارکت عموم برای تولید و مصرف فرهنگی در چارچوب ارزش‌های فرهنگی کلاسیک فراهم گردد (Mulcahy, 1995a: 180-181 & Mulcahy, 1995b: 223-224). چنین سیاستی در حوزه فرهنگ می‌بایست در طیف وسیعی از فعالیت‌های فرهنگی و هنری استانداردهای سطح بالایی را تعریف نموده و به آن پای‌بند باشد و همچنین امکان دسترسی و مشارکت را برای طیف وسیعی از افراد با حفظ تنوع فرهنگی در میان آنها فراهم کند به هر حال بخش عمومی در حوزه فرهنگ در پی آن است که با سیاست‌های تنظیمی خود و در تکمیل بخش‌های خصوصی و انتفاعی عمل کند نه اینکه به تکرار کلیت فعالیت‌های فرهنگی انجام شده اما این بار در قالب سازمان‌های عمومی بپردازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله نویسنده تلاش نمود تا به هدف این نوشتار که همانا بررسی و تبیین مختصات حوزه سیاستگذاری فرهنگی و پیوند دوگانه‌های راهبردی و اساسی حوزه فرهنگ با مبحث مذکور بود، جامه عمل بپوشاند. در این زمینه مفاهیم سیاستگذاری عمومی و سیاستگذاری فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در بخش پایانی نیز برخی دوگانه‌های اساسی و راهبردی حوزه

۱- از منظر مالکاهی رویکرد ترکیبی مذکور را می‌توان رویکرد روشنفکرانه (Latitudinarian Approach) نامید.

فرهنگ که نقشی کلیدی و تعیین کننده در سازوکارها و مکانیسم‌های سیاستگذاری فرهنگی دارد (شامل فرهنگ به مثابه هنر یا نظام اعتقادی و ارزشی، دموکراتیک کردن فرهنگ یا دموکراسی فرهنگی، سیاست‌پذیری یا سیاست ناپذیری فرهنگ، فرهنگ به مثابه ارزشی قائم به ذات یا ابزاری برای توسعه، عامه‌گرایی یا نخبه‌گرایی) مورد مذاقه قرار گرفت. بر این مبنا پاسخ هر جامعه به دو گانه‌های مذکور روندهای متفاوت و متمایزی را در حوزه سیاستگذاری فرهنگی خلق می‌کند. به بیان دیگر هر کشوری با اتخاذ مسیر مورد نظر خود از میان دو گانه‌های مذکور، به سیاستگذاری فرهنگی متمایزی در مقایسه با سایر کشورها نائل می‌گردد. برای مثال در حیطه دو گانه اول اگر نظام جمهوری اسلامی ایران تعریفی گسترده از فرهنگ (یعنی نظام اعتقادی و ارزشی) را اتخاذ کند، طبیعتاً سیاست‌گذاران فرهنگی ناچار می‌شوند حوزه‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های دولتی را با عنوان سیاست فرهنگی پوشش دهند. در مقابل، اگر سیاست‌گذاران با رویکردی تقلیل‌گرایانه و محدودنگر (فرهنگ به مثابه هنر)، فرهنگ را تنها به عرصه کالاهای و خدمات فرهنگی محدود نمایند، بدیهی است که برنامه‌ها و وظایف فرهنگی دولتی آنها نیز در همین حد تحدید خواهد شد. یا بر اساس دو گانه دوم جمهوری اسلامی ایران می‌بایست رویکرد و استراتژی فرهنگی خود را معین و مشخص سازد. اگر انقلاب اسلامی رویکرد از بالا به پایین را برگزیند، در حیطه دموکراتیک کردن فرهنگ گام بر می‌دارد که بر اساس آن نظام فرهنگی کشور باید به قالب‌های خاصی از برنامه‌ریزی فرهنگی اولویت دهد که فرهنگ را به عنوان یک کالای عمومی به تصویر می‌کشند؛ در حالی که اگر رویکرد پایین به بالا را انتخاب کند مسیر دموکراسی فرهنگی را می‌پیماید که دولت در این چارچوب مسئولیت فراهم نمودن فرصت‌های برابر برای همه شهروندان را دارد تا آنها بتوانند در قالب‌های مورد نظر خود در فعالیت‌های فرهنگی مشارکت کنند. در واقع راهبرد اصلی و تکمیل کننده دولت برای حمایت‌های مالی و غیر مالی در فرهنگ شامل آن چیزی می‌شود که همه افراد جامعه در ساخت آن مشارکت دارند. همچنین بر اساس دو گانه سوم اگر رویکرد و دیدگاه ارسطویی ملاک و مناط عمل واقع شود که سیاست‌پذیر بودن فرهنگ به چالش کشیده می‌شود چرا که از این منظر فرهنگ، امری درونی و معنوی محسوب می‌شود؛ لذا نمی‌توان و نباید آن را از امر متعالی و معنوی به حیطه این جهانی، دنیوی و عامل انسانی برنامه‌ریزی تنزل داد. اما اگر دیدگاه افلاطونی مورد پذیرش نظام فرهنگی کشور قرار گیرد، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری نه تنها امری میسر و شدنی بلکه الزامی و

اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شوند که این امر به عهده دانایان و متخصصان (مرجع تشخیص درست از نادرست و مفید از غیر مفید) واگذار شده است. نیز مبتنی بر دو گانه چهارم اگر فرهنگ در نگاه سیاستگذاران انقلاب اسلامی ایران فی نفسه ارزشمند و گرانبها تلقی شود. سیاستگذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی آن را به مثابه مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی در جامعه و در میان گروه‌های اجتماعی پی‌ریزی می‌کنند که در نمودهای هنری، شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی، نظام ارزشی، سنت‌ها و باورها متجلی می‌گردد؛ اما اگر فرهنگ به عنوان ابزاری در خدمت توسعه نمود یابد، شأنیت و عظمت خود را از دست داده و جنبه حاشیه‌ای و ثانوی پیدا می‌کند. بر این اساس نیز سیاست‌های فرهنگی نیز اهداف و برنامه‌ریزی جهت توسعه فرهنگی و هنری تقلیل می‌یابند. و در نهایت مبتنی بر دو گانه آخر می‌توان این طور بیان کرد که اگر نظام سیاسی کشور رویکرد نخبه‌گرایی را مد نظر قرار دهد می‌بایست سیاستگذاران فرهنگی کشور بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی تأکید کنند و آن ارزش‌ها را ملاک تخصیص بودجه و حمایت‌های قانونی و مالی خود قرار دهند. در این راستا دولت موظف به فراهم آوردن شرایط لازم برای گسترش و رشد فرهنگ عالی و نخبگان است؛ چه عموم مردم طالب آن باشند و چه آنها به چنین درکی نرسیده باشند، اما اگر رویکرد عامه‌گرایی در نظر گرفته شود، نظام فرهنگی کشور، حیطه فرهنگ را بسیار گسترده‌تر از آنچه نخبه‌گرایان مد نظر دارند، تعریف می‌کند و دسترسی به این طیف گسترده و مشارکت هم‌زمان در آن را برای همگان فراهم می‌سازد. در نتیجه اتخاذ این رویکرد سیاستگذاران فرهنگی بیشتر توجه خود را معطوف به تکثر ارزش‌های هنری و فرهنگی می‌نمایند و در پی آن سیاستی مبتنی بر تنوع فرهنگی اتخاذ می‌کنند.

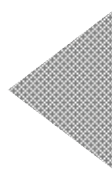
منابع

- ____ (۱۳۷۱)، *اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ____ (۱۳۸۲)، *برنامه پژوهشی بازنگری شاخص‌های فرهنگی ایران*، زیر نظر حسام‌الدین آشنا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴)، *از سیاست تا فرهنگ*، تهران: سروش.
- اجلالی، پرویز (۱۳۷۹)، *سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران*، تهران: نشر آن.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، *سیاست‌گذاری عمومی ایران*، تهران: میزان.

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی*، تهران: کتاب آشنا.
- توسلی، حمید (۱۳۸۷)، *ارائه هشت مدل عملیاتی در چرخه سیاستگذاری برای اجرای مطلوب سیاست‌ها*، راهبرد یاس، شماره ۱۵.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و زائری، قاسم (۱۳۸۷)، «سیاست‌گذاری فرهنگی پیامبر اسلام (ص) و تاثیر آن بر موقعیت فرهنگی-اجتماعی زنان در زیست جهان جاهلی»، *پژوهش زنان*، شماره ۴.
- حسین‌لی، رسول (۱۳۷۹)، *مبانی و اصول سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر آن.
- دفتر مطالعات فرهنگی (۱۳۸۵)، *تنوع فرهنگی: سیری در اقدامات و اعلامیه‌های یونسکو*، تهران: گزارش داخلی منتشرنشده.
- سلیمی (۱۳۸۲)، *سیاست‌پذیری فرهنگ*، در مجید وحید، *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات همایش)*، تهران: نشر باز.
- صالحی امیری، سیدرضا و امیرعظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۴۱.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۳) «ملاحظات اساسی در سیاستگذاری فرهنگی ایران»، *مجله راهبرد*، ش ۳.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۵)، «تأثیر چگونگی تعریف فرهنگ بر برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فرهنگ»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، «سیاستگذاری دانش و روش»، *فصلنامه سیاست داخلی*، ش ۱.
- مولر، پیر (۱۳۷۸)، «*سیاستگذاری عمومی*»، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دادگستر.
- مولینیر، پیر (۱۳۷۲)، *آموزش حرفه‌ای مدیران*، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الوانی، سید مهدی و شریف زاده، فتاح (۱۳۸۸)، *فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- وحید، مجید (۱۳۸۰) *درآمدی بر سیاستگذاری عمومی*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۵۲.
- وحید، مجید (۱۳۸۲)، *سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران: مرکز بازنشاسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- وحید، مجید (۱۳۸۶)، *بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی*، *فصلنامه سیاست*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳.
- هاولت، مایکل، و رامش، ام (۱۳۸۰)، *مطالعه خط‌مشی عمومی*، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

- همایون، محمدهادی و جعفری هفتخوانی، نادر(۱۳۸۷)، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاستگذاری فرهنگی؛ درس‌هایی برای سیاستگذاران»، *دو فصلنامه اندیشه مدیریت*، شماره ۴.
- یونسکو(۱۹۹۸)، گزارش جهانی فرهنگ.
- Andersen, James E.(1975), *Public Policy-Making*, New York: Praeger.
- Bakke, Marit. (1994), Centralized Decentralization in Norwegian Cultural Policy. *Journal of Arts Management, Law, and Society* 24 (2): 111-27.
- Dueland, Peter. (2003), *Nordic cultural model*. Copenhagen: Nordic Cultural Institutes.
- Dye ,Thomas R.(2005), *Understanding Public Policy*. NJ: Pearson Prentice Hall.
- Lane , Erik-jan. (2000), *Public Sector*. NewYork: SAGE
- Lebovics, Herman. (1999), *Mona Lisa's Escort: André Malraux and the Reinvention of French Culture*. Ithaca: Cornell University Press.
- Miller, T., & Yúdice, G. (2002), *Cultural Policy*. London ; Thousand Oaks, Calif.: Sage Publications.
- Moran ,Micheal and Martin Rein and Robert Goodin.(2006), *The Oxford Handbook of Public Policy*, London: Oxford University Press.
- Mulcahy, Kevin V.(1995a), *The NEA and the Reauthorization Process: Congress and Arts Policy Issues*. In America's commitment to culture, 169-89.
- Mulcahy, Kevin V.(1995b), *The Public Interest and Arts Policy*. In America's commitment to culture, 205-29.
- Peters ,B. Guy. (1996), *American Public Policy: Promise and Performance*. 4th ed .Chatham, NJ: Chatham House.

امکان سنجی تبدیل واحدهای صنعتی خرد به بنگاه‌های کوچک و متوسط در استان آذربایجان غربی



رحیم دباغ^۱

فهیمة غیاثوندغیائی^۲

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۱/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۷)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان تبدیل واحدهای خرد به واحدهای کوچک و متوسط، بصورت نمونه‌گیری تصادفی ساده در استان آذربایجان غربی انجام شده است. این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی و به صورت پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل چهل و یک واحد صنعتی خرد در استان آذربایجان غربی می‌باشد. ابزار تحقیق پرسشنامه‌ای است که برای اطمینان از روایی ابزار تحقیق از تکنیک روایی محتوایی و جهت برآورد پایایی پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده، که پس از چند مرحله پالایش و تحلیل گویه‌ها، مقدار آلفا معادل ۰.۹۶ حاصل شده است. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها و گردآوری داده‌ها از نرم‌افزار SPSS برای تحلیل داده‌ها بهره گرفته شد. نتایج نشان داد سه عامل سازماندهی، مدیریتی و محیطی-اقتصادی استخراج شده در مجموع هفتاد درصد واریانس کل، توسعه واحدهای صنعتی خرد را تبیین کرده‌اند. نتایج حاصل از آزمون مقایسات میانگین بین واحدهای صنعتی بر اساس مشکلات

۱- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی ارومیه، R.Dabbagh@uut.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی ارومیه، f.ghiasi@ine.uut.ac.ir

قابلیت صادرات تولیدات و خدمات ارائه شده واحدهای صنعتی نشان داد که در زمینه پایین بودن سطح آگاهی اعضاء از شرایط صادرات و واردات در سطح نود و پنج درصد و در زمینه پایین بودن نسبی کیفیت کالا در سطح ۹۹ درصد تفاوت معنی داری وجود دارد.

واژگان کلیدی: صنایع کوچک و متوسط، صنعت، امکان‌سنجی، توسعه، آذربایجان غربی.

مقدمه

تحولات دنیای پرشتاب کنونی در عرصه‌های علمی و فنی و چالش‌های پی‌درپی نظام اقتصادی-اجتماعی، کاهش ذخایر زیرزمینی، افزایش فقر و بیکاری، موجبات توجه عمیق‌تر سیاست‌گذاران و اندیشمندان به توسعه کسب و کارهای کوچک شده است (براتی مرانانی و همکاران^۱، ۲۰۰۷، فیض بخش بازرگان و همکاران، ۱۳۸۱).

استراتژی کوچک زیباست، توسط شوماخر اقتصاددان آلمانی در ادبیات اقتصادی مطرح گردید. براساس این استراتژی، بیکاری بعنوان مهمترین مسئله کشورهای جهان سوم و معضل سیل مهاجرت از روستاها به شهرها می‌باشد. بنابراین لزوم توجه به برنامه‌ها و سیاست‌های صنعتی در جهت کاهش بیکاری، مهمترین سیاست‌ها در جهت رشد و توسعه اقتصادی عنوان شده است (ملکی نژاد، ۱۳۸۵). یکی از راه‌های حصول به اهداف فوق از رهگذر ایجاد صنایع کوچک میسر است. صنایع خرد و کوچک در سراسر جهان به عنوان ابزار رشد و توسعه اقتصادی پذیرفته شده است. این در حالی است که هیچگونه استنادی دال بر وجود ضعف‌های جدی در صنایع کوچک در خصوص کارایی در مقایسه با صنایع بزرگ وجود ندارد، برعکس در بسیاری از کشورهای دنیا اثبات شده است که صنایع کوچک بسیار کارآمدتر و حتی دارای قدرت رقابت با صنایع بزرگ در حال فعالیت هستند (بی نام، ۱۳۸۸).

بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی در اقتصاد جهانی به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند و کشورهای مختلف جهان سعی می‌کنند اینگونه بنگاه‌ها را همچنان پویا نگهدارند تا نقش آنها در تولید کالا، خدمات و اشتغال ارتقا یابد (هیرو کینو شیتا، ۱۳۸۲). بر

اساس تعریف وزارت صنایع و معادن و وزارت جهاد کشاورزی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، واحدهای صنعتی و خدماتی (شهری و روستایی) هستند که کمتر از ۵۰ نفر کارگر دارند (یونیدو، ۲۰۰۳). صنایع کوچک بنا بر تعریف سازمان صنایع کوچک ایران، به صنایعی اطلاق می‌شود که تعداد شاغلان آن بین ۵ تا ۴۹ نفر و صنایع بزرگ به صنایعی گفته می‌شود که تعداد شاغلان آن ۵۰ نفر و بیشتر باشد (سازمان صنایع کوچک، ۱۳۸۰: ۲۳). مرکز آمار ایران کسب و کارها را به چهار گروه طبقه‌بندی کرده است؛ کسب و کارهای دارای ۹-۱ کارگر، ۴۹-۱۰ کارگر، ۹۹-۵۰ کارگر و بیش از ۱۰۰ کارگر (آمار سال ۱۳۷۸). هر چند این طبقه‌بندی ظاهراً شباهتی با تعریف اتحادیه اروپا دارد ولی مرکز آمار ایران فقط کسب و کارهای کمتر از ۱۰ نفر نیروی کار را بنگاه‌های کوچک و متوسط محسوب می‌کند و سایر کسب و کارها را "کارخانجات صنعتی بزرگ" قلمداد می‌کند. بنگاه‌های کوچک و متوسط در اتحادیه اروپا این‌گونه دسته‌بندی می‌شوند:

بنگاه‌های خرد: ۹-۱ نفر نیروی کار؛ بنگاه‌های کوچک: ۴۹-۱۰ نفر نیروی کار و بنگاه‌های متوسط: ۲۴۹-۵۰ نفر نیروی کار.

واونا و پیاننا با بررسی رابطه بین نوآوری و اندازه شرکت معتقدند اگر استراتژی نوآوری یک بنگاه ارائه محصول جدید یا بهبود یافته باشد، بنگاه‌های کوچک در این زمینه بیشتر قدرت عمل دارند و اگر استراتژی بنگاه در نوآوری، تمرکز بر بازار باشد بنگاه‌های بزرگ توانایی و ظرفیت بالاتری دارند در صورتی که استراتژی بنگاه، نوآوری در فرایند تولید باشد، وضعیت بنگاه‌های کوچک به انعطاف‌پذیری در تولید بستگی دارد (واونا و همکاران^۱، ۲۰۰۸). علاوه بر این یکی از نقاط قوت بنگاه‌های کوچک در دیوان‌سالاری کمتر آنها نهفته است. در صنایع بزرگ، لایه‌های مقاومت مانع ابراز وجود تشکلهای جدید و باعث محصور کردن آنها در ساختارهای تشکیلاتی پیچیده می‌گردند. دومین چیزی که اغلب مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد این است که بسیاری از پیشرفت‌ها در فناوری ناشی از اختراعات کوچک و در عین حال دقیق مربوط به تک‌تک قطعات، مواد و تکنیک‌های تولید است. سومین ویژگی آن است که در سازمان کوچک، کنترل و هدایت احساسات به دلیل وجود ارتباط مستقیم بین چالش‌ها، کارکنان و تشویق‌ها راحت‌تر

صورت می‌پذیرد و بهره‌وری به صورت تک به تک افزایش می‌یابد (شرر^۱، ۱۹۸۸). آمارهای مراکز اطلاعاتی ایالات متحده نشان می‌دهد که ۵۰/۹ درصد اشتغال و ۶۳/۵ درصد رشد اشتغال، در بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵ در کل اقتصاد، مربوط به بنگاه‌های کوچک و متوسط بوده است (بیرچ^۲، ۱۹۸۷). در سال ۱۳۸۹ در سطح کشور ما افزون بر یک میلیون و پانصد هزار واحد صنفی دارای پروانه کسب در قالب حدود ۶۹ هزار رسته صنفی وجود دارد. از این تعداد ۷۶۱ هزار واحد صنفی در گروه صنوف توزیعی، ۳۸۲ هزار واحد صنفی در مجموعه صنوف خدماتی و خدمات فنی و حدود ۳۷۷ هزار واحد صنفی در گروه صنوف تولیدی فعال هستند. تنها واحدهای تولیدی تحت پوشش هشت هزار اتحادیه صنفی در سراسر کشور قرار دارند.^۳

سؤال مطرح در این مقاله آن است که صنایع کوچک که بیش از ۹۸٪ از واحدهای صنعتی و بیش از ۵۰٪ از کارکنان شاغل در بخش صنعت را در خود جای داده است، در ساختار اقتصادی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ و سهم آن در فرایند توسعه صنعتی کشور چگونه است؟ و آیا امکان توسعه صنایع خرد در حد کوچک و متوسط وجود دارد؟ مشکلات موجود جهت توسعه این واحدهای صنعتی چیست؟ نقش اتحادیه‌ها و مجامع برای توسعه فعالیت‌های صنایع خرد چیست؟ مشکلات قابلیت صادرات تولیدات و خدمات ارائه شده واحدهای صنعتی خرد کدام است؟ و در نهایت چه عواملی بر توسعه این واحدها تأثیر گذار است؟ جهت پاسخ به سؤال فوق مقاله حاضر ابتدا برخی از مطالعات انجام شده درباره نقش و جایگاه صنایع کوچک در توسعه اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و مشکلات موجود در توسعه این واحدها مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در طول چند سال گذشته، کسب و کارهای کوچک و متوسط، به عنوان اصلی‌ترین منابع ایجاد

۱-Shcerer, F. M. (1998)

۲-Birch, D.,(1987)

۳-<http://www.asnaf.ir/histatis/index>

شغل در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شناخته شده است. صنایع کوچک در تولید ناخالص داخلی کشورها علل مختلفی را دخیل می‌دانند، بعنوان مثال: از آنجا که روند توسعه صنایع خرد به کوچک و متوسط، ابزار کمک به پویایی رشد اقتصادی و ایجاد شغل در جامعه می‌باشد، همچنین شرکت‌های کوچک یا متوسط علاوه بر اشتغال‌زایی دارای مزیت رقابتی نسبت به سایر واحدهای صنعتی عرصه اقتصادی می‌باشند (بی‌نام، ۱، ۲۰۰۱).

صنایع کوچک و متوسط به دلیل ماهیت و ویژگی‌های خاص خود و نیز به دلیل سهم مهمی که در افزایش رشد و توسعه اقتصادی جوامع دارند، برای دولت‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار هستند. پینروز به عنوان یک اقتصاددان، در نظریه اقتصادهای حاشیه‌ای خود اظهار می‌کند که «در شرایط شکوفایی و رونق اقتصادی، ایجاد فرصت‌های رشد برای صنایع کوچک و متوسط، ممکن‌الوصول‌تر و راحت‌تر از توسعه صنایع بزرگ است» (اکس، ۱۳۸۳: ۱۱). صنایع کوچک و متوسط حداقل از چهار جنبه بر اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد: کارآفرینی، نوآوری و تغییر فناوری، پویایی صنعت و ایجاد اشتغال و درآمد (اکس و همکاران، ۱۹۹۱، ILO, 2008). با آغاز موج صنعتی شدن و توسعه کشورها، رقابت برای ایجاد صنایع بزرگ و تولید انبوه شکل گرفت و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید. اما در اواخر قرن با توسعه فناوری‌های نوین مفهوم جدیدی معادلات توسعه و پیشرفت را دگرگون ساخت، این مفهوم سعی داشت با کوچک کردن صنایع، توسعه صنعتی شدن را بهبود بخشد (اسدزمانه، ۲، ۲۰۰۶). راپ^۳ و بروچ^۴ معتقدند که صنایع کوچک با تولید کالاهای ارزان‌کاربر می‌توانند محصولات خود را در دنیای خارج به فروش رسانند و از مزیت نسبی تولیدات خود بهره‌گیرند. روزنبرگ^۵ معتقد است که صنایع کوچک در ارتباط با توسعه تکنولوژی بومی نقش اساسی دارند. این موضوع تأکید بر آن مسئله دارد که تکنولوژی بومی و مناسب زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که ارتباطی بین تولیدکننده و

۱-Anonymous(2001)

۲-AssadZameneh et al.(2006)

۳-Rapp(1976)

۴-Bruch, 1980

۵-Rosenberg, 1982

سازنده تکنولوژی و استفاده آن وجود داشته باشد. ردی و پراساد^۱ ضمن الهام از نظریات گالبرایت در ارتباط با تقلید از تکنولوژی پیشرفته مالک صنعتی، با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی کشورها و به کارگیری درایت و تشخیص در نحوه بکارگیری آن برای رهایی هند از حالت توسعه نیافتگی، توصیه به استفاده از تکنولوژی‌هایی می‌کند که کمتر سرمایه‌بر و بیشتر کاربردی هستند.

کسب و کارهای کوچک و متوسط، از انعطاف‌پذیری فراوانی در برابر تغییرات، قدرت رقابت در محیط بیرونی شرکت و نیز از توانایی و ظرفیت‌های بی‌شماری برای بهبود عملکرد خود و دستیابی به اهداف صنایع با استفاده از منابع موجود برخوردار می‌باشند. همچنین به عقیده برخی از صاحب‌نظران بنگاه‌های کوچک به علت هزینه‌های عمومی کم و ظرفیت محدود ماشین‌آلات، انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به بنگاه‌های بزرگ دارند و لذا امکان رشد آنها با بکارگیری ماشین‌آلات جدید با فن آوری پیشرفته زیادتر است. پن روز معتقد است که قدرت رقابت‌پذیری صنایع کوچک به علت پایین بودن قیمت کالاهای آن نسبت به کالاهای مشابه صنایع بزرگ به خاطر امکان تولید محصولات متنوع، پایین بودن هزینه‌های تحقیق و توسعه^۲ (R&D) تبلیغات و بازاریابی آنها نسبت به صنایع بزرگ بیشتر است. نتایج بررسی لیتل و همکاران^۳ تحت عنوان «ساختار اندازه صنعتی در هندوستان در یک نگرش جهانی»، حاکی از آن است که در صنایع کوچک از لحاظ فراوانی تعداد کارگاه‌ها و نیروی کار شاغل در خود، قدرت اشتغال‌زایی و عدم تراکم مکانی دارای مزیت‌های نسبت به صنایع بزرگ هستند و همین نتیجه در کشورهای کره جنوبی، تایوان و آمریکا صدق می‌کند. پیلات^۴ معیار بهره‌وری را برای مقایسه صنایع مختلف کره جنوبی با آمریکا و اروپا در نظر گرفته است. به نظر وی، عواملی نظیر شدت بکارگیری سرمایه، صرفه‌جویی ناشی از مقیاس تولید در صنایع و سطح تحصیلات نیروی کار از مهمترین عوامل مؤثر در تفاوت بهره‌وری صنایع کره جنوبی با آمریکا به شمار می‌رود. علاوه بر نوآور بودن صنایع کوچک، با توجه به اینکه صنایع کوچک و متوسط در بسیاری از بخش‌ها،

۶-Reddy & Prasad, 1977

۱-Research and Development

۲-Little et al, 1987

۳-Pilat, 2001

مزیت‌های نسبی فراوانی نسبت به صنایع بزرگ دارند، لذا سریع‌تر و کاراتر به تحولات فزاینده جهانی، عکس‌العمل نشان می‌دهند و به دلیل توانایی انطباق با تغییرات بازار و سلیقه مشتریان، از مزیت‌های انکارناپذیری برخوردار هستند (امین بیدختی، ۱۳۹۰). در نهایت بعنوان یک جمع‌بندی کلی می‌توان اینگونه بیان کرد که بدلیل توانایی بنگاه‌های کوچک و متوسط در جذب و اشتغال افراد و آموزش نیروی کار ماهر توانمند و تأمین نیروی انسانی متخصص برای شرکت‌های بزرگ، ابزار توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند. از این رو، در بسیاری از کشورهای پیشرفته و تازه توسعه‌یافته جهان، ایجاد و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط، یکی از اولویت‌های اساسی در برنامه توسعه اقتصادی برای مقابله با مشکلات اقتصادی محسوب می‌شود.

جدول (۱) - مزایای صنایع کوچک و متوسط در توسعه اقتصادی از دیدگاه برخی از محققان

محقق	اکس و آدرش	کریمی وهمکاران	IPR	Coplin	گیلانی نیا
کارآفرینی	*			*	
نوآوری	*	*	*		
پویایی صنعت	*				
ایجاد اشتغال و درآمد	*			*	*
ایجاد ارزش افزوده					*
کاهش هزینه‌ها		*		*	
انعطاف‌پذیری		*			
تحقیق محوری			*		*
جذب منابع انسانی				*	

منبع: مرور ادبیات تحقیق

با توجه به مرور ادبیات تحقیق برخی مزایای صنایع کوچک و متوسط در توسعه اقتصادی که از دیدگاه محققان مختلف مطرح شده است در جدول ۱- خلاصه شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان تبدیل واحدهای خرد به کوچک و متوسط در استان آذربایجان غربی انجام شده است. دیدگاه کلی حاکم بر تحقیق حاضر کمی است. این تحقیق از

لحاظ هدف کاربردی، از لحاظ میزان نظارت و درجه کنترل میدانی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها از نوع تحقیقات توصیفی و به صورت پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر جمعاً ۴۱ واحد صنعتی خرد^۱ در استان آذربایجان غربی است. صنایع در گروه‌های اصلی زیر می‌باشند: صنایع غذایی، آشامیدنی و دخانیات، صنایع نساجی، پوشاک و چرم، صنایع چوب و محصولات چوبی، صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی؛ صنایع شیمیایی، نفت و پتروشیمی، صنایع تولیدات فلزات اساسی؛ صنایع ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی و دیگر صنایع متفرقه. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای بود که بر اساس پیشینه تحقیق تدوین شد. برای اطمینان از روایی ابزار تحقیق از تکنیک روایی محتوا (با استفاده از نظرات کارشناسان و اساتید مرتبط با موضوع) و جهت برآورد پایایی پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که پس از چند مرحله پالایش و تحلیل گویه‌ها، مقدار آلفا معادل ۰/۹۶ حاصل شد که بیانگر پایایی و مناسب بودن نسبی ابزار تحقیق است. در این تحقیق پس از جمع‌آوری داده‌ها و کدگذاری پرسشنامه‌ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و آماره‌های توصیفی و استنباطی به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردیده است.

یافته‌ها

نتایج حاصل از تحقیق در دو بخش توصیفی و استنباطی به شرح ذیل می‌باشد:

نتایج حاصل از توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس قدمت نشان داد که بطور متوسط ۱۳ سال سابقه کاری داشته‌اند. و حداکثر سابقه کاری ۳۲ سال و حداقل سابقه کاری ۲ سال بود. همچنین واحدهای صنعتی مورد مطالعه حداقل با یک نفر فعالیت می‌نموده‌اند و حداکثر دارای ۹ نفر نیروی کاری بوده‌اند. همچنین بطور متوسط دارای ۴ نفر پرسنل می‌باشند. همچنین نتایج

۱- واحدهای کسب و کار کوچک (۱ الی ۹ نفر کارکن) و متوسط (۱۰ الی ۴۹ نفر کارکن) مؤسساتی هستند که با میزان متفاوتی از سرمایه، نیروی کار و حجم محصولات یا گردش نقدینگی بعنوان اجزای حیاتی رشد در اقتصاد (بیش از ۱۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور) ایفای نقش می‌نمایند. این بنگاه‌ها اغلب بر منابع داخلی متکی بوده و همواره از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نقش ایفا نموده‌اند. نقش این صنوف نه فقط به جهت تعدد و تنوع فعالیت، بلکه بدلیل مشارکت در کلیه وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظیر مشارکت در توسعه منطقه‌ای، اشتغال‌زایی، توسعه صادرات، ثبات اقتصاد، قیمت‌گذاری و تنظیم بازار حایز اهمیت می‌باشند.

تحقیق نشان داد که ۳۹ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی و ۳۹ درصد پاسخگویان نیز تحصیلاتشان زیر دیپلم بوده است. همچنین ۲۲ درصد آنان حداقل تحصیلاتشان در حد دیپلم بوده است. همچنین، هیچکدام از پرسنل این صنایع دارای تحصیلات دانشگاهی نبوده‌اند که این نتیجه‌ای در خور تأمل است. نتایج بررسی فعالیت این واحدها از نظر نوع فروش و بازاریابی نشان داد که اکثر واحدهای صنعتی محصولات تولید را بصورت سفارشی (بیش از ۶۳ درصد) به بازار ارائه می‌نمایند.

نتایج توزیع فراوانی واحدهای صنعتی براساس علاقه به توسعه در سطح خرد یا متوسط نشان داد که ۸۵.۴ درصد (۳۵ شرکت) از شرکت‌ها علاقمند به توسعه در سطح خرد به کوچک می‌باشند و ۱۴.۶ درصد از آنها علاقمند به توسعه از خرد به متوسط می‌باشند (جدول ۲) که این نتیجه منطقی به نظر می‌رسد و برای رسیدن به سطح متوسط شرکت‌ها باید ابتدا به واحد کوچک تبدیل شوند و پس از چندین سال تداوم فعالیت و پایداری، قابلیت تبدیل به واحد های متوسط را پیدا کنند و آن تعدادی که از ابتدا علاقه به توسعه در سطح متوسط دارند، از نظر شرایط توسعه از شرایط بهتری برخوردار بوده‌اند.

جدول (۲) - توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس تعداد پرسنل

علاقه به توسعه	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
از خرد به کوچک	۳۵	۸۵.۴	۸۵.۴
از خرد به متوسط	۶	۱۴.۶	۱۰۰

طبق نتایج توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس زمان لازم برای یادگیری مهارت شغلی هر کسب و کار برای افراد تازه وارد، بیشترین فراوانی (۱۱ شرکت) حاکی از آن است که زمان مربوط به یادگیری مهارت شغلی هر کسب و کار برای افراد تازه کار بین ۶ ماه تا ۱ سال و کمترین فراوانی (۵ شرکت) بین ۳ تا ۴ سال بوده است (جدول ۳). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در اکثر موارد (۵۹ درصد) مهارت شغلی تا یک سال توسط افراد تازه کار آموخته می‌شود.

جدول (۳) - توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس زمان لازم برای یادگیری مهارت شغلی هر کسب و کار برای افراد تازه‌وارد

زمان مورد نیاز	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
زیر ۳ ماه	۶	۱۴.۶	۱۴.۶
بین ۳ تا ۶ ماه	۷	۱۷.۱	۳۱.۷
۶ ماه تا یک سال	۱۱	۲۶.۸	۵۸.۵
بین ۱ تا ۲ سال	۹	۲۲	۸۰.۵
بین ۳ تا ۴ سال	۵	۱۲.۲	۹۲.۷
سایر	۳	۷.۳	۱۰۰

نما: بین ۱ تا ۲ سال

نتایج توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس کارآیی و بهره‌وری نیروی کار سنتی یا دانشگاهی نشان داد که بیشترین فراوانی مربوط به نیروی کار سنتی بوده است (حدود ۴۴ درصد) ولی کمترین کارآیی و بهره‌وری در این سطح توسط نیروی کار دانشگاهی بیان شده است (حدود ۷ درصد). این یافته را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که نیروی دانشگاهی تمایل به ارائه مهارت خود در صنایع خرد نمی‌باشند و یا در بکارگیری این نیروها در صنایع دیگر در سطح خرد باقی نمانده و به سطح کوچک یا متوسط و حتی صنایع بزرگتر تبدیل شده‌اند (جدول ۴).

جدول (۴) - توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس کارآیی و بهره‌وری نیروی کار

نوع نیروی کار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
نیروی کار سنتی	۲۰	۴۳.۹	۴۳.۹
نیروی کار دانشگاهی	۳	۷.۳	۵۱.۲
هر دو نیرو در کنار هم	۱۸	۴۸.۸	۱۰۰

نما: نیروی کار سنتی

نتایج نشان داد واحدهای صنعتی برای تأمین نیروی کار خود ابتدا نیروی کار غیر ماهر را استخدام و سپس به آموزش آنان می‌پردازند (جدول ۵).

جدول (۵) - توزیع فراوانی واحدهای صنعتی بر اساس نوع تأمین نیروی کار

نوع آموزش نیروی کار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
استخدام نیرو کار غیر ماهر و آموزش آنان	۲۷	۶۵.۹	۶۵.۹
استخدام سایر (فامیل و..)	۵	۱۲.۲	۷۸
استخدام از مراکز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای	۷	۱۷.۱	۹۵.۱
استخدام نیروی کار آموزش دیده در آموزشگاه آزاد	۱	۲.۴	۹۷.۶
استخدام نیروی کار از فارغ التحصیلان دانشگاه	۱	۲.۴	۱۰۰

نما: استخدام نیرو کار غیر ماهر و آموزش ضمن خدمت آنان

نتایج اولویت‌بندی مشکلات موجود کسب و کار و میزان تأثیر آنها در توسعه واحد صنعتی نشان داد بالا بودن سود بانکی با ضریب تغییرات (۰.۲۹) و توام با رکود بازار از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه بوده‌اند و همچنین ورود بی‌رویه کالای قاچاق (ضریب تغییرات ۱.۲۲) و مسائل گمرکی (ضریب تغییرات ۰.۶۳) کمترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه این واحدها بوده است. از نظر مشکلات کنونی رکود بازار و هزینه بالای نیروی کار (با ضریب تغییرات به ترتیب ۰.۲۷ و ۰.۳۵) مهمترین مشکلات فعلی مطرح شده‌اند و کمترین مسائل و مشکلات فعلی نیز با توجه به نتایج جدول ۶ ورود بی‌رویه قاچاق کالا و مسائل گمرکی می‌باشند (جدول ۶).

جدول (۶) - اولویت‌بندی مشکلات موجود کسب و کار و میزان تأثیر آنها در توسعه واحد صنعتی

میزان مشکلات کنونی			گویه	میزان تأثیر بر توسعه		
ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای		ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای
۰.۴۶	۱.۲۸	۲.۷۵	فصلی بودن تولید	۰.۴۹	۱.۳۴	۲.۷۳
۰.۴۸	۱.۰۹	۲.۲۴	فصلی بودن نیروی کار	۰.۵۴	۱.۰۹	۲
۰.۳۵	۱.۱۲	۳.۱۹	هزینه بالای نیروی کار	۰.۳۴	۱.۰۲	۲.۹۵
۰.۵۹	۱.۲۷	۲.۱۴	کمبود مراکز آموزشی حرفه‌ای	۰.۶۳	۱.۴۹	۲.۳۴
۰.۲۷	۱.۰۵	۳.۸۷	رکود بازار	۰.۳۱	۱.۱۱	۳.۵۶
۰.۳۶	۱.۲۴	۳.۳۹	بالا بودن سود بانکی	۰.۲۹	۱.۱۷	۳.۹۲
۰.۳۹	۱.۲۱	۳.۰۷	قانون کار و امور استخدام و اخراج	۰.۳۴	۱.۲۲	۳.۵۳

میزان مشکلات کنونی			گویه	میزان تأثیر بر توسعه		
ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای		ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای
۰.۳۵	۱.۱۹	۳.۳۱	بیمه	۰.۴۴	۱.۴۱	۳.۱۷
۰.۳۴	۱.۲۲	۳.۵۶	مالیات	۰.۳۳	۱.۱۵	۳.۳۹
۰.۵۷	۱.۴۹	۲.۵۸	اخذ مجوزها	۰.۴۹	۱.۴۵	۲.۹۲
۰.۴۳	۱.۲۸	۲.۹	قوانین بانکی	۰.۴۶	۱.۴۴	۳.۰۹
۰.۶۴	۱.۱۱	۱.۷۳	گمرک	۰.۶۳	۰.۹۷	۱.۵۳
۰.۶۲	۰.۸۹	۱.۴۳	محیط زیست	۰.۶۲	۰.۹۲	۱.۴۸
۰.۶۷	۱.۲۱	۱.۷۸	ورود بی رویه و قاچاق	۱.۲۲	۱.۳۳	۱.۰۹
۰.۵۷	۱.۰۱	۱.۷۵	کالاها ضعف مدیریت	۰.۵۷	۱.۱۴	۲

نتایج اولویت بندی مفید بودن نقش اتحادیه‌ها و مجامع برای توسعه فعالیت‌های صنایع خرد نشان داد واگذاری مسئولیت‌های دولتی به اتحادیه‌ها اعم از نظارت، نرخ گذاری و تغییر مالیات بیشترین نقش را در توسعه این واحدها دارا می‌باشد (ضریب تغییرات ۰.۳۱)، ولی تغییر سیاست‌های مدیریت در وزارت صنایع، معدن و تجارت کمترین اولویت (ضریب تغییرات ۰.۶۵) را به خود اختصاص داده است (جدول ۷).

جدول (۷) - اولویت بندی مفید بودن نقش اتحادیه‌ها برای توسعه فعالیت صنایع خرد

ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای	گویه
۰.۴۱	۱.۳۶	۳.۲۹	دادن اختیارت کافی و اجرایی به اتحادیه از طرف مجامع و هیات عالی نظارت
۰.۴۴	۱.۳۸	۳.۰۷	حمایت‌های مالی و اداری از طرف دولت
۰.۳۱	۱.۱۰	۳.۶۵	واگذاری مسئولیت‌های دولتی به اتحادیه‌ها
۰.۳۲	۱.۱۱	۳.۳۹	همکاری مستمر و متقابل اتحادیه‌ها و مجامع
۰.۶۵	۱.۳۶	۲.۰۸	تغییر سیاست‌های مدیریتی در وزارت صنایع، معدن و تجارت

طبق نتایج اولویت‌بندی مشکلات قابلیت صادرات، تولیدات و خدمات ارائه شده واحدهای صنعتی خرد، مشکلات تأمین انرژی از قبیل نفت و گاز، وجود رقبای قوی و هزینه بالای گمرکی هم از نظر تأثیر در صادرات واحدهای صنعتی و هم از نظر شدت مشکل موجود تأثیر بسیار بالایی در قابلیت صادرات تولیدات و خدمات ارائه شده این واحدها داشته‌اند (جدول ۸).

جدول (۸) - اولویت‌بندی مشکلات قابلیت صادرات واحدهای صنعتی خرد

شدت مشکل موجود			گویه	میزان تأثیر در صادرات واحد صنعتی		
ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای		ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین رتبه ای
۰.۲۱	۰.۸۱	۳.۷	نبود آیین‌نامه اجرایی حمایت از صادرکنندگان	۰.۲۸	۱.۱۱	۳.۵۸
۰.۲۴	۰.۹۴	۳.۹	هزینه‌های بالای گمرکی	۰.۳۰	۱.۱۹	۳.۵۸
۰.۲۴	۰.۹۳	۳.۷۸	عدم شفاف بودن و ثبات قوانین	۰.۲۸	۱.۱۱	۳.۹۵
۰.۲۵	۰.۹۲	۳.۵۶	پایین بودن سطح آگاهی اعضا	۰.۲۱	۰.۸۷	۳.۹۷
۰.۲۶	۰.۹۲	۳.۴۱	پایین بودن نسبی کیفیت کالا	۰.۲۳	۰.۹۲	۳.۸۷
۰.۳۶	۱.۱۵	۳.۱۴	وجود رقبای قوی	۰.۲۷	۱.۰۷	۳.۸۷
۰.۳۹	۱.۲	۳.۰۴	مشکلات تأمین انرژی	۰.۳۳	۱.۱۶	۳.۴۶

تحلیل عوامل: برای تشخیص مناسب بودن داده‌های مربوط به عوامل تأثیرگذار بر توسعه واحدهای صنعتی، تکنیک تحلیل عاملی، آزمون بارتلت و شاخص KMO به کار برده شد. مقدار مناسب شاخص KMO (۰/۷۵۹) بر مناسب بودن گویه‌ها برای استخراج عامل‌ها صحه گذاشت. همچنین معنی‌داری آزمون بارتلت دلیلی بر همبستگی درونی متغیرها و امکان تشکیل مجموعه عامل‌ها است.

در این تحقیق به منظور شناسایی و دسته‌بندی متغیرهای تأثیرگذار بر توسعه واحدهای صنعتی از تحلیل عاملی اکتشافی نوع R استفاده شد. مدل به کار رفته، تحلیل مؤلفه‌های اصلی بود. مقدار ویژه یک، به عنوان معیار استخراج تعداد عامل‌ها در نظر گرفته شده است که بر این مبنا تعداد سه

عامل استخراج شده که در کل ۱۴ متغیر را در بر گرفته‌اند. عامل‌های استخراجی نام‌گذاری شده به همراه مقدار ویژه، درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی در جدول ۹ نشان داده شده است.

جدول (۹) - عوامل استخراج شده و مقدار ویژه، درصد واریانس و واریانس تجمعی

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	واریانس تجمعی
سازماندهی	۴۰۳۶	۲۸۸	۲۸۸
مدیریتی	۲۹۸	۲۱۳	۵۰۱
محیطی - اقتصادی	۲۸۵	۲۰۴	۷۰۵

بر اساس یافته‌های حاصل از جدول ۹ سه عامل (سازماندهی، مدیریتی و محیطی - اقتصادی) استخراج شده در مجموع ۷۰ درصد واریانس کل را تبیین کرده‌اند. در این تحقیق، عامل سازماندهی به تنهایی با مقدار ویژه ۴۰۳۶ بیشترین میزان واریانس کل (۲۸۸ درصد) را تبیین کرده فصلی بودن تولید، فصلی بودن نیروی کار، رکود بازار، قانون کار و امور استخدام و اخراج، بیمه و مالیات هزینه بالای نیروی کار و روابط کارگری را در بر گرفته است. دومین عامل که بیشترین مقدار واریانس باقیمانده را تبیین کرده است، عامل مدیریتی نام گرفت که با مقدار ویژه ۲۹۸ سه متغیر: کمبود مراکز آموزش حرفه‌ای، اخذ مجوزها و ضعف مدیریت به دلیل تحصیلات ناکافی را در بر گرفته است (جدول ۱۰).

جدول ۱۰ - میزان بار عاملی متغیرها مستخرج از ماتریس چرخشی*

بار عاملی	متغیر	عامل
۰.۷۳۷	فصلی بودن تولید	سازماندهی
۰.۷۵۳	فصلی بودن نیروی کار	
۰.۷۶۵	رکود بازار	
۰.۷۳۴	قانون کار و امور استخدام و اخراج	
۰.۵۷۷	بیمه	
۰.۷۵۶	مالیات	
۰.۵۸۰	هزینه بالای نیروی کار و روابط کارگری	
۰.۵۹۶	کمبود مراکز آموزش حرفه‌ای	مدیریتی
۰.۸۹۹	اخذ مجوزها	
۰.۷۳۶	ضعف مدیریت به دلیل تحصیلات ناکافی	
۰.۸۴۹	قوانین بانکی	محیطی - اقتصادی
۰.۶۸۷	گمرک	
۰.۵۰۵	محیط زیست	
۰.۶۶۵	بالا بودن سود بانکی	

*روش به کار رفته در چرخش عامل‌ها روش متعامد به شیوه وریماکس و معنی‌داری بارهای عاملی ± 4 در نظر گرفته شده

همان‌طور که از جدول شماره ۸ برمی‌آید دو عامل سازمانی و مدیریتی در مجموع ۵۰ درصد از کل واریانس را تبیین شده را در بر دارد که نشان از اهمیت این دو عامل دارد. آخرین عامل به نام عامل محیطی - اقتصادی است، که در مجموع این سه عامل ۷۰ درصد واریانس کل عوامل تأثیرگذار بر توسعه واحدهای خرد صنعتی را تبیین می‌نمایند.

مقایسه میانگین (من ویتنی) بین واحدهای صنعتی که تمایل به توسعه در سطح کوچک و متوسط داشته‌اند از نظر میزان تأثیر کیفیت ارائه خدمات مراکز و صنایع حمایت‌کننده کسب و کار نشان داد به جز حمایت شرکت‌های بازاریابی و مراکز تحقیقاتی در بقیه موارد اختلاف معنی‌داری بین کیفیت ارائه خدمات مراکز و صنایع حمایت‌کننده وجود دارد (جدول ۱۱). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میزان و نحوه حمایت‌ها توسط شرکت‌های مشاوره‌ای و یا سایر نهادها می‌تواند در نوع توسعه شرکت‌های صنعتی خرد تأثیرگذار باشد.

جدول (۱۱) - آزمون مقایسه میانگین بین واحدهای صنعتی (آزمون من ویتنی)

Sig	Mann-Whitney U	میانگین رتبه‌ای	تمایل	متغیر
*۰.۰۴۱	۷۳	۱۳۶.۶۳	کوچک	شرکت‌های خدمات مشاوره فنی
		۲۲.۷۹	متوسط	
۰.۴۵۹	۱۱۱	۱۸.۳۸	کوچک	شرکت‌های بازاریابی
		۲۱.۶۴	متوسط	
**۰.۰۰۷	۵۲	۱۱	کوچک	شرکت‌های تعمیراتی
		۲۳.۴۲	متوسط	
۰.۹۲	۱۲۹	۲۱.۳۸	کوچک	مراکز تحقیقاتی
		۲۰.۹۱	متوسط	
**۰.۰۰۱	۳۵.۵	۸.۹۴	کوچک	تأمین کنندگان مواد اولیه
		۲۳.۹۲	متوسط	
*۰.۰۱۶	۶۱	۱۲.۱۳	کوچک	مراکز ارائه خدمات مالی
		۲۳.۱۵	متوسط	
*۰.۰۰۶	۵۲.۵	۱۱.۰۶	کوچک	اتحادیه‌های صنفی مرتبط
		۲۳.۴۱	متوسط	
*۰.۰۱۵	۶۱	۱۲.۱۳	کوچک	اداره صنایع
		۲۳.۱۵	متوسط	
*۰.۰۳۹	۷۲.۵	۱۳.۵۶	کوچک	شرکت شهرک‌های صنعتی
		۲۲.۸۰	متوسط	
*۰.۰۰۵	۷۸	۱۴.۲۵	کوچک	اداره بازرگانی
		۲۲.۶۴	متوسط	

نتایج حاصل از آزمون مقایسات میانگین (من ویتنی): بین واحدهای صنعتی بر اساس مشکلات قابلیت صادرات تولیدات و خدمات ارائه شده واحدهای صنعتی نشان داد که در زمینه پایین بودن سطح آگاهی اعضا در سطح ۹۵ درصد و در زمینه پایین بودن نسبی کیفیت کالا در سطح ۹۹ درصد تفاوت معنی‌داری وجود داشت.

جدول (۱۲) - آزمون مقایسه میانگین بین واحدهای صنعتی (آزمون من ویتنی)*

Sig	Mann-Whitney U	میانگین رتبه‌ای	تمایل	متغیر
۰.۶۱۸	۱۱۸	۱۹.۲۵	کوچک	نبود آیین نامه اجرایی حمایتی
		۲۱.۴۲	متوسط	
۰.۷۰۴	۱۲۱	۲۲.۳۸	کوچک	هزینه‌های بالای گمرکی
		۲۰.۶۷	متوسط	
۰.۱۷۱	۹۴	۱۶.۳۱	کوچک	عدم شفاف بودن و ثبات قوانین
		۲۲.۱۴	متوسط	
*۰.۰۳۵	۷۲	۱۳.۵۰	کوچک	پایین بودن سطح آگاهی اعضا
		۲۲.۸۲	متوسط	
**۰.۰۱	۵۹	۱۱.۸۸	کوچک	پایین بودن نسبی کیفیت کالا
		۲۳.۲۱	متوسط	
۰.۰۶۲	۷۸	۱۴.۲۵	کوچک	وجود رقبای قوی
		۲۲.۶۴	متوسط	
۰.۱۵۷	۹۰	۱۵.۸۱	کوچک	مشکلات تأمین انرژی
		۲۲.۲۶	متوسط	

جمع‌بندی کلی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

نتایج تحقیق نشان داد علیرغم اینکه صنایع مورد بررسی دارای سابقه کاری نسبتاً بالایی می‌باشند (بطور متوسط ۱۳ سال) ولی متأسفانه، تحصیلات کارفرمایان و مدیران صنایع تولیدی و خدمات فنی بسیار پایین می‌باشد و اکثراً فقط سواد خواندن و نوشتن را دارند. بنابراین دانش و تخصص در فعالیت‌های صنایع فوق جایگاه بالایی ندارد. این بخش از نتایج تحقیق هم راستا با یافته‌های تحقیق وانا^۱ (۲۰۰۸) و بک^۲ (۲۰۰۵) می‌باشد که محدودیت منابع انسانی متخصص را یکی از مهمترین محدودیت توسعه درونی این صنایع دانسته است. با این وجود انتظار به کارگیری تفکر نو، استفاده از نتایج تحقیقات و بکارگیری نیروهای متخصص و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید

۱-Vaona

۲-Beck

بسیار دشوار می‌باشد. در این راستا ارتقاء دانش مدیریتی و تشویق رفتار نوآورانه کارفرمایان صنایع تولیدی و خدمات فنی با اجرای برنامه‌های آموزشی ضرورت دارد. همانطور که نتایج نشان داد مشکلات تأمین انرژی، هم از نظر تأثیر در صادرات واحدهای صنعتی و هم از نظر شدت مشکل موجود تأثیر بسیار بالایی در قابلیت صادرات تولیدات و خدمات ارائه شده این واحدها داشته‌اند. بنابراین تفکر نگرش به بازارهای خارج از مرزهای کشور با توجه به مشکلات عدیده مطرح شده بسیار ضعیف می‌باشد. همچنین این یافته منطبق با نتایج تحقیق عمید و غمخواری (۱۳۸۸) می‌باشد که برخی از سیاست‌های دولت و موانع اداری را مانع توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط بیان کرده است. در این راستا ایجاد و تقویت تشکل‌های قوی برای ایجاد زمینه‌های حضور صنایع در بازارهای خارجی اهمیت دارد که این امر هزینه‌های صادراتی و ریسک‌های مرتبط را کاهش می‌دهد.

بنابر یافته‌های تحقیق بالا بودن سود بانکی و رکود بازار و هزینه بالای نیروی کار از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر توسعه بوده‌اند ولی عواملی نظیر ورود بی‌رویه قاچاق کالا و مسائل گمرکی تأثیر چندانی در توسعه واحدهای صنعتی ندارند، بنابراین می‌توان اینگونه بیان کرد که برنامه‌های اعطای تسهیلات و مقررات در نظر گرفته شده بایستی تضمین کننده دستیابی کامل و آزادانه این واحدها به منابع و امکانات مورد نظر باشد و به عبارتی اندازه یا سن فعالیت تولیدی نباید عدم مزیت و مانعی ایجاد نماید. همچنین سازماندهی این صنایع در قالب فعالیت‌های مشارکتی یا تعاونی می‌تواند تسهیل‌گر مشکلات فوق باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که صنایع کوچک در صورتی که بتوانند مشکلات ناشی از روند تولید خود را مرتفع سازند و از فرایند مکانیزه تولید برخوردار باشند و همچنین از حمایت‌های مالی، فنی، آموزشی و اطلاع‌رسانی دولت برخوردار باشند (منطبق با یافته‌های فکور، ۱۳۸۸؛ یعقوبی، ۱۳۸۴؛ بیدختی، ۱۳۹۰؛ عمید و غمخواری، ۱۳۸۸)، توانایی رقابت با صنایع بزرگ در داخل و خارج از کشور را خواهند داشت. به نظر می‌رسد جهت افزایش سودآوری و بالا بردن توان تولیدی و رقابتی صنایع کوچک، اقدامات ذیل برای رفع مشکلات آنها باید انجام گردد:

۱. جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی از سطح صنایع کوچک، تجزیه و تحلیل این اطلاعات و منتشر نمودن آنها؛

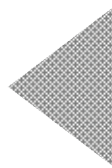
۲. تغییر دید مسئولان کشور نسبت به صنایع کوچک و رفع موانع فرهنگی و عدم شناخت اهمیت صنایع کوچک در سطح کشور؛
۳. رفع کمبود سرمایه و افزایش توان مالی صاحبان صنایع کوچک از طریق ارائه تسهیلات بانکی به آنها؛
۴. تقویت و ایجاد سازمان‌های پشتیبان، از قبیل خدمات مشاوره‌ای، مؤسسات آموزشی، انجمن‌های اقتصادی، مراکز پژوهشی، در زمینه ایجاد توسعه در صنایع کوچک؛
۵. آموزش کارفرمایان صنایع داخلی (صادرکننده) و افزایش ارتباط آنان با خریداران و مشتریان خارجی از طریق تجارت الکترونیک.

منابع

- امین بیدختی، علی‌اکبر، زرگر، سیدمجتبی (۱۳۹۰)، آسیب شناسی بنگاه‌های کوچک و متوسط بیان راهبردهای عملی برای حمایت از آنها (بررسی موردی: استان سمنان)، **فرآیند مدیریت و توسعه**، شماره ۷۸.
- بی‌نام (۱۳۸۸)، **مبانی نظری و مطالعات تجربی نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد کشورها و سیاست‌های دولت‌ها در حمایت از آنان**، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، وزارت بازرگانی.
- دباغ، رحیم (۱۳۸۷)، **بررسی مسائل و مشکلات کسب و کارهای تولیدی و خدمات فنی کشور**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- سازمان صنایع کوچک ایران (۱۳۸۰)، **مجموعه اهداف، سیاست‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی**، تهران: سازمان صنایع کوچک ایران.
- سازمان صنایع کوچک ایران (۱۳۸۳)، **سیاست‌های موفق توسعه صنایع کوچک**.
- عمید، امین و غمخواری، سیده معصومه (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر فناوری اطلاعات بر توسعه صادرات صنایع کوچک و متوسط در ایران، **فصلنامه چشم‌انداز مدیریت**، شماره ۳۲، پاییز ۸۸.
- فکور، بهمن، محمدتقی، انصاری (۱۳۸۸)، مطالعه عوامل بازدارنده و انگیزشی برای نوآوری در بنگاه‌های کوچک منتخب ایران، **توسعه کارآفرینی**، سال اول، شماره چهارم، تابستان ۸۸.
- فیض‌بخش بازرگان، سید علیرضا، دهقان‌پور فریاد، علی (۱۳۸۱)، **فرآیند تصمیم‌گیری شروع به کارآفرینی (مطالعه موردی کارآفرینان ایرانی)**، **دانش مدیریت**، شماره ۵۸، صص ۸۴-۶۷.
- کریمی، فرزاد، ثاقب، حسن (۱۳۸۸)، بررسی وضعیت و جایگاه صنایع کوچک اصفهان در کشور، **بررسی‌های بازرگانی**، شماره ۳۷، مهر و آبان ۸۸.

- گیلانی‌نیا، شهرام (۱۳۸۸)، بنگاه‌های کوچک زودبازده و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی ایران، **مجله بانک و اقتصاد**، شماره ۱۰۲، صص ۲۰ الی ۲۷.
- ملکی‌نژاد، امیر (۱۳۸۵)، تحلیلی بر نقش صنایع کوچک و متوسط در توسعه اقتصادی، **فصلنامه علمی-ترویجی راهبرد توسعه (راهبرد یاس سابق)**، زمستان ۸۵، شماره ۸، صص ۱۴۱ الی ۱۷۰.

مدل‌های ورود به سیاست در روش عملی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰



زهرا قاسمی^۱

محمد کاظم کاوه پیشقدم^۲

محمدحسین بهزادی^۳

(تاریخ دریافت ۹۲/۲/۳ - تاریخ تصویب ۹۳/۶/۲۵)

چکیده

در تبیین رفتار روحانیون و علما از دو روش محتاطانه و انقلابی بهره گرفته می‌شود. ما در این مقاله برآنیم که به تبیین رفتار رهبران سیاسی پرداخته و رفتارهای امام خمینی (ره) و آیت‌الله بروجردی را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار دهیم. امام خمینی (ره) با توجه به شرایط زمانی بعد از سال ۴۲ و نیاز زمان به مدل انقلابی از روش‌های انقلابی برای گسترش سیاست استفاده نمود، در حالی که آیت‌الله بروجردی از روش‌های محتاطانه بهره گرفته، اما هدف و مدل ارائه در هر دو مورد به یک نتیجه می‌انجامد که آن هم تطبیق سیاست اسلامی بر حوزه سیاست داخلی ایران

۱- مدرس دانشگاه علمی کاربردی فرماندهی انتظامی استان فارس، دانشجوی دکتری علوم سیاسی، z.ghasemi1986@yahoo.com

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، گروه علوم سیاسی، شیراز، ایران، استادیار، pishghadam@iaushiraz.ac.ir

۳- دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، گروه علوم سیاسی، شیراز، ایران، کارشناسی ارشد، behzadimah@yahoo.com

است. این پژوهش می‌کوشد با تبیین مدل محتاطانه در روش آیت‌الله بروجردی و ذکر مصادیق عملی ایشان، آن را با مدل رفتار انقلابی امام خمینی (ره) تطبیق دهد و در نهایت نتیجه‌گیری نماید که تفاوت این دو در عمل به یک هدف مشترک می‌انجامد که عنصر زمان و تفاوت دیدگاه تنوریک در نحوه عمل این دو مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، آیت‌الله بروجردی، اندیشه سیاسی، سیاست.

مقدمه

دهه ۳۰ و ۴۰ مهم‌ترین دوران تأثیرگذار در حوزه سیاست ایران و در حوزه آراء متفکرین سیاسی این کشور می‌باشد. بدون شک آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) دو شخصیتی هستند که محور اندیشه‌های دینی را در این دو دهه شکل می‌دهند. بررسی تبیین دیدگاه‌های این دو شخصیت محوری نیاز به شناخت مدل‌های رفتاری آن‌ها دارد که ما در آغاز به روش‌های رفتاری مدل محتاطانه (روش توأم با هضم و احتیاط) که در اندیشه آیت‌الله العظمی بروجردی و در رفتار ایشان مشهود است، می‌پردازیم و سپس ویژگی‌های مدل انقلابی را در اندیشه امام خمینی (ره) بررسی خواهیم کرد.

رفتار سیاسی رهبر عبارت است از عینی کردن انگیزه‌های روانی و مشکلات شخصی که رهبران را از دوران کودکی به خود مشغول داشته است. پژوهشگران جنبش‌های انقلابی رهبران انقلاب را به سه نوع بخش کرده‌اند: رهبران فکری یا ایدئولوژی‌پرداز؛ رهبران بسیج‌گر یا کاریزمایی و رهبران سیاست‌گذار و مدیر. هر یک از این سه نوع رهبر با مرحله خاصی از روند انقلابی تناسب دارد. رهبران فکری اصول و زمینه عقیدتی پیدایش جنبش انقلابی را فراهم می‌کنند؛ رهبران بسیج‌گر با راه انداختن جنبش انقلابی، قدرت را به دست می‌آورند و رهبران مدیر مبنای قدرت انقلابی را تحکیم می‌کنند. در عمل بسیاری از رهبران انقلابی به درجات مختلف، هم نظریه‌پرداز، هم بسیج‌گر و هم مدیر بوده‌اند. با این حال این سه نوع رهبری نیازمند مهارت‌هایی هستند که نه تنها متفاوت بلکه گاه متعارض می‌باشند.

نقش رهبری فکری در روند انقلاب، کاربرد اصول جهان‌بینی خاص در مورد وضع موجود برای سلب مشروعیت از نهادهای سیاسی موجود است. چنین رهبری ممکن است به اصول عقاید خود اعتقادی راسخ داشته باشد اما به خاطر نوع آموزش و پرورش خود در فعالیت سیاسی چندان

موفقیتی به دست نیاورد. رهبران بسیج‌گر دارای مهارت در تحریک مردم به عمل سیاسی هستند. سلاح آن‌ها زبان، نطق و بیان است که به وسیله آن اصول ایدئولوژی انقلاب را ساده و عامه فهم می‌سازند. رهبران مدیر، قدرت را تحکیم و انقلاب را نهادینه می‌کنند، هر چند در شرایط پس از پیروزی انقلاب و منازعه قدرت میان گروه‌های انقلابی گوناگون دست به بسیج نیز می‌زنند. در واقع رهبران مدیر به دنبال خلاقیت هستند و برای اینکه به شناسایی برسند، در شتاب نیستند. آن‌ها شک مطلق نسبت به نفس خویش ندارند که بخواهند به دنبال یک اندیشه مطلق بروند. بنابراین در زندگی سیاسی، عمل‌گرا می‌شوند و در واقع کار آن‌ها سر و سامان دادن به اوضاع است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۰).

از ویژگی‌هایی که برای رهبران انقلاب شرح داده شد می‌توان گفت که امام خمینی(ره) تمام شرایط ذکر شده را دارا بود، در حالی که آیت‌الله بروجردی تنها ویژگی رهبران سیاست‌گذار و مدیر را داشته است.

اندیشه آیت‌الله بروجردی پیرامون سیاست عملی

حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی(قدس سره) مسائل سیاسی را با شیوه‌ای محتاطانه دنبال می‌نمود. او با توجه به این که دوران دشوار آشفته مشروطیت را پشت سر گذاشته و از نزدیک شاهد آن ماجرای تلخ بود که چگونه سیاست‌بازان، حوزه‌ها و روحانیت را به انزوا کشانده و بعد ضربه سختی بر اسلام و شیعیان وارد آوردند، لذا نسبت به اکثر محافل و حرکت‌های سیاسی سوءظن داشت اما هرگز این رخدادها را شگفتانده نتوانست در نگرش کلی ایشان نسبت به مسائل و موضوعات سیاسی تأثیر بگذارد. آیت‌الله بروجردی با درک بلند و بینش فراگیر به دین و سیاست نظر می‌افکند و آن دو را تفکیک‌ناپذیر از هم می‌دانست.

ایام مرجعیت آیت‌الله بروجردی مصادف با هجده‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به ساحت دین مقدس اسلام بود. این هجده‌ها به دو بخش تقسیم می‌شد: ۱- مواردی که حاکمیت سیاسی کشور به صورت آشکار و پنهان در آن دست داشت همانند: ایجاد محدودیت برای بزرگان و علمای دینی، نفوذ فرقه گمراه بهائیت در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور، تلاش برای محو و قطع ارتباط با فرهنگ اسلامی، نفی و انکار دین و آموزه‌های آن، خصوصاً حمله به مذهب حقه جعفری، ترویج و گسترش منکراتی نظیر: شرب خمر، زنا و ... برای نشان دادن بی‌اعتنایی مردم به دین و ... ۲- مواردی که فزونی از مرزهای داخلی کشور بود مانند: مسأله

فلسطین.

موضع آیت‌الله بروجردی در قبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی غیرتمندانه بود (اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی - www.broujerdi.org). در اینجا برخی از تلاش‌ها و اقدامات ایشان در حوزه سیاست را در دوره پهلوی اول و پهلوی دوم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مخالفت با تغییر خط از سوی رضاشاه

رضاشاه به تقلید از مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) دست به یکسری اقدامات زد که این اقدامات در قالب اتاتیسم (Etatism) یا نوسازی از بالا می‌گنجد. اتاتیسم را دخالت دولت به عنوان پیشگام و هدایت‌گر توسعه و صنعت تعریف کرده‌اند (Aktan, 1999: 165).

ویژگی‌هایی که اتاتیسم را از مفهوم عام نوسازی از بالا متمایز می‌سازد به اهمیت و نقش دولت در آموزش است؛ به گونه‌ای که دولت، خود را متولی اصلی آموزش کشور تبدیل می‌کند. به این ترتیب، دولت، سیطره بخش‌های سنتی جامعه بر آموزش را شکسته و به ساماندهی آموزش مدرن مبادرت می‌کند (Sharabi, 1988: 160). با برداشتی مدرنیستی و تنگ‌نظرانه از همین ویژگی، تغییر رسم‌الخط در ایران و ترکیه در دستور کار قرار گرفت.

آتاتورک کمیته‌ای را مأمور تغییر خط کرد. کمیته، زمانی ۵ ساله را برای آماده کردن رسم‌الخط جدید درخواست کرد، ولی مصطفی کمال، تنها سه ماه مهلت داد. کمیته در ۶ هفته الفبای جدید را آماده کرد. آتاتورک دستور داد از اول دسامبر ۱۹۲۸ کلیه نشریات با رسم‌الخط جدید منتشر شوند و نگارش با الفبای عربی ممنوع شد.

تغییر خط از دو جنبه اهمیت فوق‌العاده داشت: اول آنکه تغییر خط، میراث فرهنگی یک ملت را دگرگون می‌کرد و انقطاعی عمیق با گذشته پدید می‌آورد و دوم آنکه زبان عربی دارای اهمیتی دینی بود، زیرا زبان عربی و رسم‌الخط آن قرآن بود (راینسون، ۱۳۴۷: ۳۴).

رضاخان نیز در نظر گرفت رسم‌الخط فارسی را تغییر دهد. بهانه آن‌ها این بود که رسم‌الخط فارسی در کتابت و چاپ موجب اشتباه می‌شود و سردرگمی خوانندگان و پژوهشگران را در پی خواهد داشت. به علاوه با زبان بین‌المللی (انگلیسی) تطابق ندارد؛ لذا یک فارسی زبان در فراگیری دانش‌های موجود در جهان غرب، به مشکل برخورد می‌کند، پس باید رسم‌الخط را

تغییر داد(احمدی، ۱۳۷۹: ۲۸).

آیت‌الله بروجردی وقتی متوجه شد، با آن روشن‌بینی که داشت، فرمود: "هدف اینان از تغییر خط، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسلامی است. من تا زنده‌ام، اجازه نمی‌دهم این کار را عملی کنند، به هر جا که می‌خواهد منتهی شود". موضع سخت ایشان باعث شد که رضاشاه نتواند مانند ترکیه، در ایران، خط را تغییر دهد.

صلابت دینی در مواجهه با اقدامات غیر دینی در دوره پهلوی دوم

دوران زعامت عامه و فراگیر آیت‌الله بروجردی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۰-۱۳۲۴ش) واقع شده بود. شرایط ایران در دوره مزبور از جوانب مختلف قابل مذاقّه است. خطر تجدید ناامنی در داخل، که قبل از دوره رضاخان به شکل دهشتناکی در اقصی نقاط ایران وجود داشت و ویژگی‌های شاه جوان با پدرش تفاوت‌های عمده‌ای داشت، از یک طرف؛ و خطر کمونیسم و قدرت گرفتن طیف چپ و حزب توده، تبلیغات و اقدامات غیر دینی برخی گروه‌های داخلی و قدرت گرفتن بهائیان در بدنه دستگاه‌های اجرایی از سوی دیگر، از مهم‌ترین چالش‌های آن دوره حساس محسوب می‌شد.

آیت‌الله بروجردی به حکم جایگاه مرجعیت و زعامت عامه دینی، مراقب اقدامات و کارهای مختلف نهادهای حکومتی بودند تا حریم دیانت و حدود شرعی در تصمیم‌گیری‌ها مغفول واقع نشود. از طرف دیگر، ایشان توجه داشتند که اقدامات بازدارنده ایشان در آن شرایط خاص، حکومت مرکزی را تضعیف ننماید و چالش‌ها و مخاطرات جدیدی را متوجه کشور نکند. به همین جهت، اقدامات آیت‌الله بروجردی در برخورد با اقدامات غیردینی دستگاه حکومت در دوره پهلوی دوم بسیار فراتر از مسائلی است که در آثار و کتاب‌های تاریخی یا خاطرات شاگردان ایشان ذکر گردیده است. ایشان همچنین در دورانی که در بروجرد اقامت داشتند و از نفوذ بهائیان در نهادهای دولتی مطلع شدند، اقدامات و فعالیت‌هایی جهت قلع و قمع آنان انجام دادند و از این طریق قدرت آنان را در بروجرد از بین بردند(دوانی، ۱۳۷۱: ۳۵۷-۳۵۶). شاید بتوان این اقدام ایشان را زمینه‌ساز و مقدمه فعالیت‌های شدید سیاسی در یکی دو دهه بعد بر ضد بهائیان در کل کشور دانست(روح‌بخش، ۱۳۸۲: ۳۷).

ایشان در مواردی تعمّد داشتند که اقدامات و تذکراتشان به دور از هیاهو و یا کشیده شدن مسائل به سطح عمومی جامعه و صرفاً از باب وظیفه دینی و با حفظ مصلحت کشور انجام شود. البته این

کارها را با شجاعت و جسارت انجام می‌دادند. برخی از این اقدامات عبارتند از: ۱- مبارزه با مظاهر آتش‌پرستی ۲- مجلس مؤسسان و ممانعت از تغییر دین رسمی ۳- رژه دختران و ممانعت آیت‌الله بروجردی از آن ۴- ممانعت از ازدواج شاه با دختر یهودی ایتالیایی ۵- مخالفت با اعدام آیت‌الله کاشانی ۶- نجات متهم به قتل یک بهایی ۷- مخالفت با تأسیس خانه زن ۸- مبارزه با ترویج بهائیت ۹- مخالفت با اصلاحات ارضی (گورابی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در این مقاله به توضیح یکی از موارد بالا اکتفا می‌کنیم.

نجات متهم به قتل یک بهایی

در اطراف یزد، فرد بهایی به دست فرد مسلمانی کشته شده بود، البته جوانب امر چندان معلوم نبود، اما دادگاه حکم به اعدام قاتل داده بود. بهائیان، زیاد فعالیت می‌کردند که این حکم در یزد اجراء شود و آن هم در روز نیمه شعبان. موکول نمودن اجرای حکم به روز میلاد حضرت ولی عصر (عج) جهت ضربه زدن به شریعت و آموزه‌های شیعی طراحی شده بود. طبعاً اجرای حکم، به ویژه در روز نیمه شعبان برای مسلمانان ننگ بسیار بزرگی بود. روز چهاردهم شعبان، خبر به آقای بروجردی می‌رسد.

ایشان نماینده‌ای به تهران می‌فرستند و از شاه می‌خواهند که اعدام در روز نیمه شعبان صورت نپذیرد. شاه هم دستور داد که اعدام، روز نیمه شعبان اجرا نشود. بعد هم آیت‌الله بروجردی، وارد میدان شد و با فعالیت و تلاش بسیار، قاتل تبرئه شد (گورابی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

نقش و تأثیر آیت‌الله بروجردی در نهضت ملی نفت

آیت‌الله بروجردی با شخص آیت‌الله کاشانی، از نجف آشنا و دوست بودند. حضرت آیت‌الله بروجردی در زمان زعامت، به ایشان از حیث مالی کمک می‌کردند. البته تفاوت در سبک سیاسی باعث شد که مقداری از هم دور شوند. آیت‌الله کاشانی انتظار داشتند که ایشان هم مثل آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری هر زمان خواستند اعلامیه بدهند که البته ایشان این گونه نبودند و تکلیف شرعی خود نمی‌دانستند. آیت‌الله بروجردی از حضور روحانیت در مشروطه خاطره خوبی نداشتند، قضیه ملی شدن صنعت نفت هم برای ایشان چندان روشن نبود و مطمئن به نتایج آن نشده بودند؛ از این جهت نسبت به آن فعالیتی نکردند. در این باره فرمودند: "من در قضایایی

که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم، وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی شدن صنعت نفت را نمی‌دانم چیست، چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ثبت می‌شود که روحانیت سبب این کار شد؛ لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند" (کاشفی خوانساری، ۱۳۹۱: ۳۷).

این فرموده آیت‌الله بروجردی، زمانی بود که بین فدائیان اسلام، آیت‌الله کاشانی و مصدق اختلاف ایجاد نشده بود و با هم متحد بودند. در هر صورت، موضع آیت‌الله بروجردی نسبت به سه گروه این بود که: "مواظب باشید این مثلث حفظ شود و هیچ کدام از ضلع‌های آن از هم جدا نگردد" و می‌فرمودند: "اگر یک ضلع از این مثلث جدا شود، نه تنها به خود آنان ضرر می‌زند که به روحانیت و اسلام نیز ضرر خواهد زد" (گورابی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

و این توصیه روشن‌بینانه آیت‌الله بروجردی بعداً معنای واقعی خود را پیدا کرد و همان طور که گفته شد بین اضلاع مثلث مذکور اختلاف افتاد؛ به طریقی که نیروهای مذهبی، دکتر مصدق را به توده‌ای بودن و حمایت از بهایی‌ها محکوم می‌کردند. روزنامه شمس قنات‌آبادی از وابستگان آیت‌الله کاشانی، به هراس از کمونیست شدن ایران به دست دکتر مصدق هر چه بیشتر دامن زد و نوشت: "حکومت مصدق، فرمان‌لین را اجراء می‌کند" و حزب توده تا چند روز دیگر برای لغو مذهب جعفری قیام خواهد کرد. یکی از اهداف مهم این گونه نوشته‌ها، جلب توجه آیت‌الله بروجردی و وادار کردن او به عکس‌العمل بود، اما آیت‌الله بروجردی از پیوستن به جمع مخالفین مصدق احتراز کرد.

مقاله‌ای به نام نهضت نجات‌بخش ملی خلق‌های خاور نزدیک و میانه" از جمله مسائل اقتصاد" شوروی، به فارسی ترجمه و در روزنامه "بانگ مردم" شماره ۳۹ (۸ اردیبهشت ۱۳۳۲) چاپ گردید. در این مقاله آمده بود که بیش از هشتاد درصد از اراضی قابل کشت ایران متعلق به ملاکین و زمین‌داران بزرگ و دولت و روحانیون و فقط ۱۷ درصد آن در دست دهقانان است. این مطلب را شمس قنات‌آبادی، حمل بر جسارت به محضر آیت‌الله بروجردی دانست (گورابی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). هر چند در مقاله منشره که ترجمه متنی روسی بود، به آیت‌الله بروجردی به نام یا به مقام، هیچ گونه اشاره‌ای نشده بود.

مصدق چندی قبل از این جریان به سبب هتاکی عده‌ای به ساحت مبارک آیت‌الله بروجردی، سه

ماده به عنوان متمم بر لایحه قانونی مطبوعات افزود. به موجب ماده اول این متمم هرگاه در روزنامه یا مجله و یا هرگونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین آمیز و یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشاء یا به طور نقل نسبت به شخص اول روحانیت که مرجع تقلید عمومی است، درج شود؛ مدیر روزنامه و نویسنده، هر دو مسئول و هر یک به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهند شد. رسیدگی به این اتهام، تابع شکایات مدعی خصوصی نیست. مخالفین مصدق می‌خواستند که از آن مقاله توهین به آیت‌الله بروجردی برداشت کنند و آن را به خود مصدق نسبت دهند.

در روز ۱۰ اردیبهشت، فرماندار ملایر به مرکز گزارش می‌دهد که در فردای چاپ مقاله، عده کثیری از اهالی این شهر و آقایان علما به منظور انزجار از صدور اعلامیه توهین آمیز نسبت به ساحت مقدس حضرت آیت‌الله بروجردی در تلگرافخانه، متحصن و ضمن سخنرانی‌هایی خواستار تعقیب و مجازات ناشرین شدند (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۴۷۹). در این ماجرا هم آیت‌الله بروجردی علیه مصدق موضع‌گیری نمود و او را ضد دین به حساب نیاورد؛ حتی اسنادی دال بر اینکه از دولت مصدق حمایت کرده است، وجود دارد. آیت‌الله واعظزاده خراسانی این طور می‌گوید:

دو نفر از روحانیون که یکی از آنان سیدعلی‌اکبر برقی بود، در کنفرانس صلح وین شرکت کرده بودند. در موقع بازگشت وی به قم، عده‌ای از توده‌ای‌ها به استقبال ایشان شتافتند و انبوه طلاب و مقدسین هم تظاهرات مخالفی به راه انداختند و چیزی نمانده بود که بین طرفین درگیری رخ دهد. نیروی نظامی دخالت کردند و به زور متوسل شدند که من در بین جمعیت، حاضر و ناظر بودم، و بعداً معروف شد که در تیراندازی‌های پلیس، برخی از طلاب کشته شده‌اند. این جریان اوج گرفت و عده‌ای از علمای دربار به قم آمدند و به آیت‌الله بروجردی تأکید داشتند که شما دولت مصدق را به خاطر این بی‌احترامی به شما و حوزه علمیه قم محکوم کنید.

آیت‌الله بروجردی با کیاستی که داشت، متوجه شد در این قضیه دست دربار برای تضعیف دولت مصدق در کار است، از این رو به پیشنهاد علمای دربار توجه نکرد و دولت مصدق را مورد انتقاد قرار نداد و در جواب آقایان دربار گفت: من کاری ندارم.

عده زیادی از وابستگان دربار و گویندگان دربار در اجتماعات عظیم آن روزها در قم، که در

صحن مطهر برپا می‌شده است، علیه مصدق سخنرانی می‌کردند. آیت‌الله بروجردی وقتی که دید جوسازی‌ها علیه دولت به اوج خود رسیده است و درباریان می‌خواهند از این قضیه سوءاستفاده کنند، در ضمن درس، سخنانی به این مضمون گفت: رئیس دولت (دکتر مصدق) با اینکه گرفتاری زیادی داشت، شخصاً با من، تلفنی تماس گرفت. ایشان تمام تقاضاهای مرا انجام داده است. من از ایشان هیچ شکایتی ندارم. رئیس دولت، برای مملکت خدمت می‌کند. طلاب پی درپسشان باشند و قضیه را دنبال نکنند.

ایشان با این حمایتی که از دکتر مصدق به عمل آورد، آشوب را فرونشاند و نگذاشت از حوزه علمیه و وجود ایشان در راه عزل دکتر مصدق بهره‌برداری شود. این خدمت بزرگی بود که آیت‌الله بروجردی به نهضت ملی نفت کرد (طباطبایی علوی، ۱۳۷۰: ۲۲۶). مورد بعدی که نشانه حمایت آیت‌الله بروجردی از مصدق است، گفتگوی شاه با هندرسون سفیر جدید آمریکا در ایران است که در آن، شاه از همبستگی آیت‌الله بروجردی و مصدق یاد می‌کند (رجائی و سروری، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

در مجموع، تلاش‌های آیت‌الله بروجردی بر این امر استوار بود که اتحاد میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بر هم نخورد. اما برخی از نزدیکان ایشان نقل کرده‌اند که روابط دکتر مصدق با آیت‌الله بروجردی حسنه‌تر بوده است تا آیت‌الله کاشانی. برای مثال، مرحوم آیت‌الله دکتر حاج شیخ مهدی حائری‌یزدی فرزند آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی چنین نقل قول کرده است:

در زمان دکتر مصدق، خود بنده چند بار... از طرف آیت‌الله بروجردی واسطه بودم برای رابطه با ایشان، و دکتر مصدق هم خیلی از ایشان احترام می‌کرد تا آن‌جا که از قانون اختیارات خودش استفاده کرد و یک قانون خاصی را برای آقای بروجردی وضع کرد که هر روزنامه‌ای که اهانت به مرجع تقلید بکند بدون محاکمه روزنامه‌اش تعطیل خواهد شد. این قانون را ایشان فقط به خاطر آقای بروجردی وضع کرد که حتی آقای کاشانی از این جریان بدش آمد. یکی از جهاتی که آقای کاشانی رابطه‌اش با دکتر مصدق به هم خورد، همین مسأله بود که دکتر مصدق، جانبداری آقای بروجردی را کرد (حائری‌یزدی، ۱۳۸۱: ۴۷).

اندیشه امام خمینی (ره) پیرامون سیاست عملی

رفتارهای سیاسی بدون پشتوانه "اندیشه سیاسی" نقش واقعی خویش را نمی‌تواند ایفا کند. لذا اهمیت و تأثیر رفتارهای سیاسی مرهون اندیشه‌های سیاسی نظام‌یافته‌ای است که مبنا و هدایت‌گر آن رفتار است (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳). امام خمینی (ره) به لحاظ اندیشه‌ای و فکری، دارای نگرشی حکمی - عرفانی و دینی است. نگرش امام خمینی (ره) به مفهوم و معنای سیاست، مرتبط با نگرش او به مسائلی چون شناخت هستی و انسان، ابعاد وجودی او، ضرورت راهیابی‌اش به سوی سعادت راستین و حقیقی از طریق تهذیب، سلوک، تزکیه، ضرورت تعلیم و تربیت (آموزش کتاب و حکمت و آنچه باید بدانند)، ارتباط کلی انسان با جهان هستی، به‌ویژه با انسان‌های دیگر، برخورداری او از یک سرنوشت مشترک جمعی و در نتیجه، بروز و ظهور سیاست در بین انسان‌ها و در مدینه یا جامعه بشری است. بنابراین در نگرش امام خمینی (ره)، سیاست همان «راه بردن جامعه به موازین عقل، عدل، انصاف و...» است (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۰: ۴۰۵).

از دید امام خمینی (ره)، مبنا و اساس سیاست را ۲ چیز تشکیل می‌دهد: ۱- عدالت ۲- عقل و تمام مصادیق، روش‌ها، برنامه‌ها و نتایج سیاست در عرصه ادراک و عمل، بر چنین مبنایی مهم استوار می‌گردد.

بنابراین، هرچند در اساس سیاست، روابط و مناسبات خاص و تدبیر امور جامعه است، ولی در تبیین امام از سیاست، آنچه حائز اهمیت است، این است که اولاً این مناسبات و تدابیر امور جامعه، دارای ۲ معیار و مبنای روشن، یعنی عقل و عدل است. ثانیاً هدف اصلی آنها جلوگیری از پیدایش مفسده و خروج از دایره فطرت انسانی است. بر همین اساس، او در تعریفی دیگر از سیاست، در عین این‌که آن را به مثابه دانش یا هنر یا فن بررسی روابط و مناسبات خاص در نظر می‌گیرد، به هدف اساسی آن، یعنی جلوگیری از مفساد و به عبارت دیگر، رعایت مصالح توجه دارد و می‌فرماید: مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت‌ها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفسادی که هست، همه اینها سیاستی است که هست (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

به گفته امام خمینی (ره)، آدمی در پیمودن راه کمال با ۲ دسته از موانع زیر روبرو می‌گردد: الف) موانع درونی: حب نفس و غفلت از خداوند - که قالب عنصر شر درونی آدمی است - از موانع

اصلی تحقق ماهیت وجودی انسان به حساب می‌آید. در واقع "تمام مفاصد روحانی و اخلاقی و اعمالی از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است." که "بهترین علاج‌ها... این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می‌بینی، در نظر بگیری و برخلاف آن تا چندی مردانه قیام و اقدام کنی" (آیین انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۲۲).

ب) موانع بیرونی: اگر منقاد تمنای نفس شدن، مانع درونی تحقق کمال‌جویی انسان می‌شود، همین‌طور زیر بار قدرت‌های سلطه‌گر بیرونی رفتن نیز مخدوش‌کننده تجلی کمال‌جویی انسان در حیات اجتماعی است که علاجی جز عصیان و شورش همه مردم علیه ستمگران ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۴۶).

مبارزه علیه موانع بیرونی (استبداد) نیز در نظریه سیاسی امام خمینی (ره) متعلق به حوزه سیاست است که از منظری اخلاقی بدان نگریسته می‌شود. اگر عمل صالح در علم اخلاق امام خمینی (ره)، مفهومی کلیدی به حساب آید، مبارزه سیاسی مصداقی از مصادیق عمل صالح است. در واقع مفهوم مبارزه و قیام فصل مشترک اخلاق و سیاست می‌شود و قیام علیه استبداد و دیکتاتورها علاوه بر اینکه پدیده‌ای سیاسی قلمداد می‌گردد، خصلت اخلاقی نیز پیدا می‌کند.

بنابراین رهایی از سلطه و سیطره دیگران به عنوان یک پدیده اخلاقی - سیاسی در خدمت تحقق ماهیت وجودی انسان قرار می‌گیرد و راه وصول به عشق مطلق را در سایه دولتی که حاکمان آن علاقه‌ای به تحمل نظریات و خواسته‌های نفسانی خود بر مردم ندارند، هموار می‌سازد. ایشان با اشاره به ظلم و ستم به عنوان مانع بیرونی بر سر راه کمال‌یابی انسان، بر ضرورت عمل سیاسی تأکید می‌ورزد و صراحتاً قیام علیه سلطان مستبد را سیره انبیاء و تکلیف عموم مسلمین می‌داند. همان‌طور که ملاحظه شد، دغدغه اصلی امام خمینی (ره) در حیات سیاسی انسان، مشکل استبداد است؛ پدیده یا خصلتی که در مواجهه انسان با جهان خارج و ورود او به زندگی مدنی، مهم‌ترین مانع تحقق غایت وجودی او به حساب می‌آید (فراستی، ۱۳۸۳: ۹۹).

مهم آن است که بدانیم امام خمینی (ره) از چه منظری به استبداد می‌نگرد؟ آیا استبداد در فهم سیاسی ایشان، همانند برخی از مفاهیم عصر مدرن، مثل پاتریمونالیسم، دموکراسی و مشروطیت، یک ساخت است که دارای سازوکار ویژه‌ای است و بدون اینکه به آمد و شد افراد بسته باشد، نهادینه شده است؟ یا اینکه امام خمینی (ره) از منظری کاملاً سنتی به آن می‌نگرد؟

دانستن پاسخ این سؤال از آن جهت اهمیت دارد که نقطه عزیمت امام خمینی (ره) از مشروطیت به ولایت فقیه را تبیین و توصیف می‌کند. اساساً استبداد، دیکتاتوری و در تعبیری سنتی‌تر از امام

خمینی(ره)، قلدری، صفت رذیله‌ای است که بر اثر عدم تهذیب نفس آدمی ظهور می‌کند و به تدریج به ملکه‌ای پایدار تبدیل می‌شود. اگر دارنده چنین خصلتی بر اریکه قدرت تکیه زند و دولتی برپا کند که منویات و خواسته‌های نفسانی خود را به فعلیت برساند، این همان مانعی است که نمادهای بیرونی آن در جامعه، غایت وجودی انسان را به مخاطره می‌اندازد.

از این رو استبداد در نظریه سیاسی امام خمینی(ره)، وصف سلطان است نه خصلت سلطنت و چنان که بعداً خواهد آمد، وجود دو دسته از سلاطین عدل و جور در احادیث اسلامی، حاکی از روایتی است که امام خمینی(ره) از استبداد به عنوان امری عارضی و وصفی نفسانی در نهان سلطان دارد. دیدگاه امام(ره) را، به عنوان اندیشمند بزرگ اسلامی در مورد سیاست می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- **مخالفت امام خمینی(ره) با مترادف بودن سیاست با خدعه و مکر و نیرنگ و تزویر؛** ایشان سیاست را به معنی خدعه، نیرنگ و فریبکاری و فرمانروایی و علم قدرت نمی‌دانند، به طوری که ایشان در یک سخنرانی در منزل خود در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، طلاب و مردم قم در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ در مورد این مسئله می‌گوید: "آمد یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را بیاورم، گفت آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما به ما بگذارید. چون موقع مقتضی نبود، نخواستم با او بحثی بکنم، گفتم ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید، نبوده‌ایم. امروز چون مقتضی است می‌گویم اسلام این نیست، والله اسلام تماشش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد." بنابراین امام خمینی(ره) تعریف سیاست را کاملاً متفاوت از نظریات غربی بیان می‌کند و سیاست درست را در سیاست اسلامی می‌بیند و به نوعی خواستار احیای تفکر اسلامی در مورد سیاست است و اعتقاد دارد که اگر به اساس سیاست اسلامی رجوع کنیم آن بهترین نوع سیاست است.

۲- **سیاست به مفهوم وسیله‌ای در جهت هدایت مردم در سمت خیر و صلاح؛** با توجه به مطلب فوق امام خمینی(ره) برای سیاست جایگاهی والا قائل است به طوری که می‌گوید: "سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست..."

"سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و

تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح افراد هست، این مختص به انبیاء است...»

«دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است» (روزنامه رسالت، مورخ ۸۸/۷/۵: صفحه ۱۸).

برخی از تلاش‌ها و موضع‌گیری‌های امام خمینی(ره) در حوزه سیاست عبارتند از: سخنرانی ایشان علیه کاپیتولاسیون، دستگیری و تبعید امام به ترکیه و عراق، موضع‌گیری امام در زمینه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله نیروهای شاه به مدرسه فیضیه قم، انقلاب سفید شاه و... در اینجا به طور اختصار به شرح برخی از آنها می‌پردازیم.

انقلاب سفید شاه

در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ ه. ش شاه به طور رسمی اعلام کرد که می‌خواهد اصول ۶ گانه‌ای را به فراندوم بگذارد و بعداً آن را «انقلاب سفید» نامید (رجبی، ۱۳۶۹: ۲۴۱). انقلاب سفید شاه مشتمل بر ۶ اصل بود که این اصول عبارتند از: ۱- الغای رژیم ارباب و رعیتی ۲- ملی کردن جنگل‌ها ۳- فروش سهام کارخانه‌های دولتی ۴- سهم کردن کارگران در منافع تولیدی و صنعتی ۵- لایحه اصلاح قانون انتخابات ۶- ایجاد سپاه دانش (فردوسی پور، ۱۳۷۲: ۶۱).

امام خمینی(ره) با اعلام فراندوم از طرف شاه با علما و مقامات برجسته روحانی به گفتگو نشستند و با آنها به مشورت و رایزنی پرداخت و لزوم مقابله و مبارزه فوری با آن را یادآور شدند (روحانی، ۱۳۶۰: ۲۲۲). در این نشست تصمیم گرفته شد تا با شاه مذاکره و هدف او را جویا شوند. پیغام‌های طرفین (شاه و علماء) به وسیله اعزام نمایندگان برای مذاکره در چند مرحله رد و بدل شد. محمدرضا شاه در ملاقات با آیت‌الله کمالوند تهدید کرده بود که اصلاحات به هر قیمتی ولو با خونریزی و خراب کردن مسجدها انجام خواهد شد.

در نشست بعدی علمای قم، امام خمینی(ره) خواهان تحریم رسمی فراندوم شاه بودند، ولی محافظه‌کاران حاضر در جلسه، مبارزه در چنین شرایطی را مقابله «مشت با درفش» دانسته و بی‌ثمر خواندند! سرانجام به واسطه اصرار امام(ره) قرار شد، مراجع و علما مخالفت با فراندوم را صریحاً اعلام کنند و شرکت در آن را تحریم نمایند. امام خمینی(ره)، بیانیه‌ای کوبنده، در دوم بهمن سال ۱۳۴۱ ه. ش صادر نمود. به دنبال آن بازار تهران تعطیل گردید و مأموران شاه به تجمع مردم

حمله کردند. در آستانه فراندم تحمیلی، ابعاد مخالفت مردم گسترش یافت. شاه برای کاهش مخالفت‌ها در ۴ بهمن عازم قم گردید (انصاری، ۱۳۷۴: ۴۲). امام خمینی (ره) از قبل، با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه به شدت مخالفت کرد و حتی خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحریم نمود. به دنبال این تحریم، نه تنها روحانیون و مردم قم، بلکه تولید آستانه حضرت معصومه (س) که مهم‌ترین منصب حکومتی تلقی می‌گردید هم به استقبال شاه نرفت و به همین جهت از سمت خود معزول گردید. شاه در قم نطق زنده‌ای علیه روحانیت ایراد کرد (دوانی، ۱۳۷۷: ۲۵۵).

اما در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ هـ.ش (تصویب لوایح ۶ گانه) پای صندوق‌های رأی، جز عده‌ای از گماشتگان «ساواک» کسی دیده نمی‌شد و محل استقرار صندوق‌های رأی، خلوت بود. خیابان از مردم تهی و از تانک و توپ و سربازان و مأموران مسلح پر بود (روحانی، ۱۳۶۰: ۲۶۹). آری، یک فراندوم قلابی و مضحک و بدون استقبال مردم برگزار شد و عدم استقبال مردم از این فراندوم نشانگر، مخالفت مردم با شاه و طرفداری آنها از امام خمینی (ره) و روحانیت بود. با این وجود، وسایل ارتباط جمعی شاه، در روز ۷ بهمن اعلام کردند، اصول پیشنهادی شاهنشاه با استقبال مواجه شد (فردوسی‌پور، ۱۳۷۲: ۶۲).

قیام امام خمینی (ره) علیه کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

کاپیتولاسیون به قراردادهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن‌ها، شهروندان یک دولت در قلمرو دولت دیگر، از نظر امور حقوقی و کیفری تابع قانون کشورهای خود هستند و آن قانون‌ها را کنسول آن دولت در محل اجرا می‌کند (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۷۶). قانون کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، برای نظامیان آمریکایی در مهر ۱۳۴۳ تصویب شد.

امام برای افشای این توطئه، تصمیم گرفت که در تاریخ معینی سخنرانی کند و روز چهارم آبان را که مصادف با ولادت حضرت فاطمه (س) بود، برای این سخنرانی معین و اعلام کرد که همزمان رژیم برای برگزاری با شکوه‌تر جشن چهارم آبان روز تولد شاه می‌کوشید. امام در ساعت ۸/۳۰ صبح ۴ آبان سخنرانی تاریخی خویش را شروع نمودند و بعد از شرح قانون کاپیتولاسیون، نتایج سیاسی - اجتماعی آن را تبیین نمودند. پس از این سخنرانی، اعلامیه‌ای هم منتشر کرد و کاپیتولاسیون را سند بردگی مردم ایران معرفی نمود.

سخنرانی و اعلامیه امام، بازتاب گسترده‌ای در سراسر ایران داشت و به همین جهت در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، امام را دستگیر و به کشور ترکیه تبعید کردند(لک‌زایی و میراحمدی، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۳). دوران تبعید امام در ترکیه بسیار سخت و طاقت فرسا بود. ایشان حتی از پوشیدن لباس روحانیت در آنجا ممنوع شده بود، اما هیچ یک از این فشارها نتوانست امام را وادار به سازش کند. امام در ترکیه تحت مراقبت مستقیم مأموران اعزامی حکومت ایران و نیروهای امنیتی دولت ترکیه قرار داشت و امکان هر گونه فعالیت سیاسی از ایشان سلب شده بود(انصاری، ۱۳۸۴: ۹۲۶). بخشی از پیام افشاگرانه امام خمینی(ره) علیه لایحه ننگین کاپیتولاسیون چنین است: «مجلس به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد... بدون اطلاع ملت با چند ساعت صحبت‌های سری، ملت ایران را در تحت اسارت آمریکایی‌ها قرار داد... اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است»(موسوی خمینی، جلد ۱، ۱۳۶۱: ۴۰۹). «ما را فروختند، استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند و پایکوبی کردند. اگر من به جای این‌ها بودم... می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند... به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خدام مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایران هر جسارتی بکند، هر جنایتی بنماید، پلیس حقّ بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارند؛ ولی اگر به یک سنگ آنها تعرض بشود، پلیس باید دخالت کند، دادگاه باید رسیدگی نماید!»(موسوی خمینی، جلد ۱، ۱۳۶۱: ۴۱۱ و ۴۱۵).

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مورد دیگر از موضع‌گیری‌های امام خمینی(ره) در زمینه تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۰ بود. از نخستین کارهای دولت علم، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که شرایط خاصی را در این لایحه گنجانده که مهم‌ترین آن حذف سوگند به قرآن مجید و اعطای حق رأی به زنان بود که این اقدامات در تعارض آشکار با قانون اساسی قرار داشت و سبب رویارویی مردم به رهبری امام خمینی(ره) با دولت و حکومت شد. دولت درصدد بود با طرح این لایحه در فضای اجتماعی جامعه، یک فضای تبلیغاتی وسیع به نفع خود راه بیندازد و برنامه‌های اصلاحی آمریکایی را همراه با تضعیف دین اجرایی کند.

این لایحه که هنگام تعطیلی مجلس به صورت غیرقانونی در هیأت دولت به تصویب رسید، در

شرایطی بروز کرد که حکومت پهلوی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی تصور می‌کرد روحانیت از نظر مرجعیت سیاسی رو به ضعف نهاده است. این رویدادها سبب شد تا حکومت پهلوی شتاب بیشتری به اصلاحات مورد نظر آمریکا دهد و هم زمان تلاش کرد تا مرجعیت را به خارج از ایران منتقل کند. در این قانون قسم به قرآن و شرط مسلمان بودن، برای نمایندگان مجلس حذف شده بود و همین باعث اعتراض علمای اسلام و مردم مسلمان گردید. امام خمینی(ره) که تصویب لایحه یادشده را مقدمه‌ای بر برنامه‌های ضدقانونی و ضداسلامی رژیم شاه می‌دانست، بلافاصله علمای طراز اول را دعوت کرد تا گرد هم آیند و درباره این لایحه به مشورت و تصمیم‌گیری بپردازند که در آن جلسه مقرر شد در تلگرافی به شاه، مخالفت مراجع و علما با لایحه اعلام شده و لغو فوری آن درخواست شود. امام خمینی(ره) در این ایام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه‌های علمیه در این شرایط بسیار مؤثر و کارساز بود. تلگراف‌ها و نامه‌های سرگشاده اعتراض‌آمیز علما به شاه و اسدالله علم، موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. سرانجام در ۸ آذر ۱۳۴۱ با اعتراض علمای اسلام از جمله آیت‌الله روح‌الله خمینی و آیت‌الله حائری و دیگر علما و حضور گسترده مردم در پشتیبانی از علمای اسلام پس از مکاتبات و تظاهرات و اعتراضات، دولت خائن اسدالله علم قانون فوق را ملغی اعلام کرد(حسینیان، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

نتیجه‌گیری

در اندیشه امام خمینی(ره) سیاست، دین مناست؛ دین مبنایی سیاست به سیاست حالتی رویشی از متن دین می‌دهد. توازن و انسجامی که در اندیشه حکومتی امام(ره) برقرار است حاکی از عدم تضاد درونی در ساختار کلی اندیشه ایشان است. حال با توجه به این که انسجام درونی یک اندیشه می‌تواند در حوزه عمل به تحقق آن کمک شایانی بکند، می‌توان یکی از دلایل تحقق عملی اندیشه امام(ره) را همین انسجام درونی دانست که اندیشه بسیاری از روشنفکران دینی ایرانی فاقد آن است.

آنچه اساس اندیشه امام را از آغاز تشکیل داده بود محوریت اسلام در همه امور از جمله مبارزات بود و در شرایط اجتماعی ایران نیز ایشان معتقد بودند که نهضت وقتی پیروز می‌شود که متن آن اسلامی باشد و مقاصد سیاسی به تبع آن حاصل می‌شود. تبعیت امام در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی از ایشان، شخصیت و اندیشه‌های سیاسی امام را، با آن که در مواقعی محدود ابراز

می‌شد، در هاله‌ای از ابهام قرار داده بود. مثلاً در مورد نهضت ملی کردن نفت و در بحبویه آن جریان سیاسی مهم، از سوی امام موضع‌گیری خاصی نشد. این مورد نیز محتمل است که ایشان به تبعیت آیت‌الله بروجردی، که در این نهضت دخالت نکرد و مخالفت هم نمود، این موضع اتخاذ شده باشد. اما امام(ره) علت شکست نهضت ملی کردن نفت را این امر می‌دانند که قضیه نفت اسلامی نبود و چون به اسلام کاری نداشتند، نتوانستند کاری انجام دهند.

آیت‌الله بروجردی را می‌توان واپسین مرجع تقلید عام شیعه دانست و پس از ایشان هیچ‌گاه هیچ مرجع تقلیدی نتوانسته در زمان خود، یگانه زعیم دینی شیعیان باشد. وی از تجربه استادانش آخوند خراسانی و میرزای نائینی آموخته بود که کار فرهنگی بر فعالیت سیاسی اولویت دارد و بدون فرهنگ‌سازی و آموزش اعتقادی مردم، تکرار شکست مشروطه اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، همواره می‌گفت دخالت وی در سیاست، ممکن است به دلیل ناآگاهی از جزئیات و مسائل پشت پرده آن، به زیان دین و مردم تمام شود.

کار فرهنگی برای این رهبر مقتدر و هوشمند شیعی بسیار مهم بود. روش و تاکتیک آیت‌الله بروجردی به صورت مسالمت‌آمیز، غیر سیاست‌زده و غیر مداخله‌جویانه بوده است. آیت‌الله بروجردی با ارائه الگوی رفتاری خود، روش و رویکردی علم‌گرایانه، خوددار و عاقبت‌اندیش را در میان دینداران، طلاب و علما اشاعه می‌داد. منش محتاطانه ایشان در سیاست، بدین معنا نبود که دولت را در اجرای سیاست‌های ضد اسلامی آزاد بگذارد، همان‌طور که به موارد متعددی از اقدامات قاطع ایشان برای مقابله با سیاست‌های دولت‌های پهلوی اول و دوم اشاره نمودیم.

در این مقاله برخی از این موارد مانند مخالفت ایشان با تغییر خط، رواج بهائیت و ... ذکر شد تا دلیلی باشد بر کنش فعالانه سیاسی ایشان در حوزه‌هایی که به باور خودشان ابتدا و انتهای آن برای ایشان روشن بود، اما در مسائلی که ابتدا و انتهای روشنی نداشت مانند نهضت ملی شدن نفت، به صورتی محتاطانه موضع گرفته‌اند.

اگر چه به برخی اقدامات و فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله بروجردی در دوره پهلوی اول و دوم اشاره نمودیم اما امام خمینی(ره) با وجود این که در دوره و عصر رضاخان سال‌های جوانی خود را پشت سر می‌گذاشتند و از خصوصیات دوران جوانی جوش، خروش، التهاب، هیجان سیاسی و انقلابی است اما چندان نشانی از انقلابیگری و کار سیاسی در ایشان دیده نمی‌شود و شاید بتوان گفت امام در این دوره به نوعی سکوت را در پیش گرفته بودند هر چند در این سال‌ها قیام مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی در قم و مهاجرت علمای ایران به قم و تنش‌های سیاسی میان

مرحوم شهید آیت‌الله مدرس و رضاخان و در نهایت شهادت مرحوم مدرس اتفاق افتاده است. با وجود این که امام(ره) در این دوره آموزش سیاسی عملی می‌بیند، اما شاید اشتغال علمی و استغراق عرفانی، مزید بر سنت حوزوی پیروی از مرجعیت، باعث عدم ورود ایشان به سیاست می‌شد.

از دیگر ویژگی‌های رفتار سیاسی امام(ره) در دوره پهلوی اول، تلاش برای ترسیم چهره‌ای "ایدئولوژیک" از دین اسلام است که مدعی و قادر به ادامه زندگی دنیوی جوامع بشری علاوه بر سعادت اخروی انسان‌هاست.

در پایان می‌توان گفت که هر چند آیت‌الله بروجردی در مواقعی بسیار محتاطانه عمل می‌کردند و مبارزه سیاسی را انجام نمی‌دادند اما امام(ره) اگر هم در آن شرایط تأکید بر مبارزه سیاسی داشتند اما به دلیل مرجعیت آیت‌الله بروجردی و احترام خاصی که برای ایشان قائل بودند، چیزی نگفته و سکوت اختیار می‌نمودند و تصمیم نهایی را بر عهده خودشان می‌گذاشتند و اینکه امام در سیاست عملی همواره بر روش مبارزاتی و انقلابی تأکید داشتند در حالی که آیت‌الله بروجردی روش محتاطانه و توأم با حزم و احتیاط را دنبال می‌نمودند.

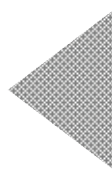
منابع

- _____ (۱۳۷۶)، *آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی(ره)*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۸۸)، *روزنامه رسالت*، شماره ۶۸۱۲، به تاریخ ۸۸/۷/۵، صفحه ۱۸.
- احمدی، مجتبی، و دیگران (۱۳۷۹)، *چشم و چراغ مرجعیت(مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه، با شاگردان آیت‌الله بروجردی)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، *۵۰ آتش‌نامه سیاسی*، تهران، انتشارات مروارید، چاپ ششم.
- انصاری، حمید (۱۳۷۴)، *حدیث بیداری (نگاهی به زندگینامه آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی)*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- انصاری، حمید (۱۳۸۲)، *تلخیص از کتاب گلشن ابرار(جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم)*، جلد دوم، چاپ دوم، قم، نشر معروف.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۱)، *خاطرات مهدی حائری یزدی*، به کوشش حبیب لاجوردی، نشر کتاب نادر.

- حسینیان، روح‌الله(۱۳۸۷)، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- دوانی، علی(۱۳۷۱)، *زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی*، تهران، نشر مطهر.
- دوانی، علی(۱۳۷۷)، *نهضت روحانیون ایران*، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رابینسون، ریچارد(۱۳۷۴)، *جمهوری اول*، ترجمه ایرج امینی، تهران، چاپ دوم.
- رجائی، احمدعلی و سروری، مهین(۱۳۸۳)، *اسناد سخن می‌گویند*، جلد اول، تهران، انتشارات قم.
- رجبی، محمدحسن(۱۳۶۹)، *زندگینامه سیاسی امام خمینی*، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روحانی(زیارتی)، سیدحمید(۱۳۶۰)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج اول، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات راه امام.
- روح‌بخش، رحیم(۱۳۸۲)، آیت‌الله بروجردی و دوران ملی شدن نهضت نفت، نشریه *تاریخ معاصر ایران*، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان.
- سایت آیت‌الله بروجردی به نشانی www.broujerdi.org.
- طباطبایی علوی، سیدجواد(۱۳۷۰)، خانواده و نسب آیت‌الله بروجردی، *مجله حوزه*، شماره ۴۴-۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰.
- فتحی آشتیانی، علی(۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بعثت.
- فراتی، عبدالوهاب(۱۳۸۳)، تعامل عرفان و سیاست در اندیشه امام(ره)، *پژوهشنامه متین*، شماره ۲۲، بهار ۱۳۸۳.
- فردوسی‌پور، اسماعیل(۱۳۷۲)، *همگام با خورشید*، چاپ اول، قم، مجتمع فرهنگی اجتماعی امام خمینی(ره) فردوس.
- قاضی‌زاده، کاظم(۱۳۷۷)، *اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی*، با همکاری سعید ضیایی‌فر، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- کاشفی خوانساری، سیدعلی(۱۳۹۱)، *آیت‌الله بروجردی*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ سوم.
- گورابی، سیدیاسم(۱۳۸۹)، سیره عملی آیت‌الله العظمی بروجردی در ساحت سیاست، *نشریه علوم سیاسی*، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز.
- لک‌زایی، نجف، میراحمدی، منصور(۱۳۷۷)، *زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران*، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ائمه(ع).

- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست (اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی، ۱۲۹۲ تا ۱۳۳۹ شمسی)*، جلد اول، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
 - موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۱)، *صحیفه امام*، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱ و ۳، چاپ اول.
 - موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۳، چاپ چهارم.
 - موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲۱، چاپ سوم.
-
- Sharabi, Hesham (1988), *Neopatriarchy*, New York, Oxford.
 - Coskyn can Aktan (1999), Turkey: from Etatism to a More Liberal Economy, *The Journal of Social, Political, and Economical Studies*, summer 1999 Vol. 23.

چالش‌ها و فرصت‌های وضعیت بلوغ و آمادگی الکترونیکی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منتخب اسلامی و توسعه یافته در راستای توسعه تجارت و اقتصاد الکترونیکی



ابوالفضل شاه‌آبادی^۱

مهسا گنجی^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۴/۴ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۷)

چکیده

تجارت الکترونیک در گروه دو امر اساسی تحت عنوان دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات و توانایی بکارگیری آن و قابلیت تجارت بین‌الملل تحقق می‌یابد. به عبارتی ارتباط بین تجارت و فناوری است که پدیده تجارت الکترونیک را بوجود می‌آورد. کشورهای پیشرو در زمینه تجارت بین‌الملل از جمله کشورهایی هستند که از طرفی، توانایی تجارت بین‌الملل را داشته و از طرف دیگر از مزایای فناوری‌های نوین در سطح بالایی برخوردار می‌گردند. اخیراً، تجارت الکترونیک یکی از اصلی‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی از کانال ورود به عرصه بین‌الملل محسوب می‌گردد. لذا هدف این مطالعه، بررسی جایگاه جهانی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تجارت الکترونیک است. بدین منظور دو گروه از کشورهای منتخب توسعه یافته و اسلامی را

۱- دانشیار گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، shahabadia@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، mahsaganjil@gmail.com

برگزیده و با مطالعه شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت طی دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۱ به بررسی وضعیت دو گروه از کشورهای مورد مطالعه و تبیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران به روش 'SWOT (بررسی عوامل درونی در قالب نقاط قوت و ضعف و عوامل بیرونی در قالب تهدیدها و فرصتها) می‌پردازیم. نتایج مطالعه بنابر روش مذکور حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت با کشورهای پیشرو در تجارت الکترونیک شکاف بالایی دارد و حتی در بین کشورهای منتخب اسلامی نیز وضعیت مطلوبی ندارد. مطابق با واقعیات آماری، بیشترین ضعف جمهوری اسلامی ایران برای توسعه تجارت الکترونیک، عدم تجهیز زیرساخت‌های فناوری، عدم همراهی سیاست‌های کلان اقتصادی با توسعه اقتصاد الکترونیک و پایین بودن سطح پذیرش تجارت الکترونیک توسط افراد است که به دلیل مهیا نبودن سایر پیش‌نیازهای توسعه اقتصاد الکترونیک است.

واژگان کلیدی: فناوری اطلاعات و ارتباطات، اقتصاد الکترونیک، تجارت بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

تجارت الکترونیک مجموعه فعالیت‌ها و خدماتی است که جستجو و مدیریت اطلاعات و تبدلات، ایجاد، گزارش‌گیری و مدیریت اعتبارها و پرداخت مجازی را در اینترنت با ارتباط دیجیتال امکان‌پذیر می‌سازد. و یا با کلامی ساده‌تر، تجارت الکترونیک به معنای تجارت از طریق سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطی است. طبق تعریف سازمان تجارت جهانی (WTO)، تجارت الکترونیک استفاده از اینترنت برای انجام معاملات تجاری در سطح ملی و بین‌المللی تعریف شده است.^۲

تجارت الکترونیک اگرچه پدیده‌ای نوظهور به حساب می‌آید، اما توانسته است تأثیر بسزایی بر

۱- Strengths-Weaknesses- Opportunities- Threats

۲- Study from WTO secretariat highlights potential trade gains from electronic commerce

پیشرفت اقتصادی و تجارت برجای گذارد. فناوری اطلاعات و ارتباطات بعنوان زیربنای اصلی اقتصاد الکترونیک رقم می‌خورد. به موازات استفاده از فن آوری اطلاعات و ارتباطات در تمامی ابعاد حیات بشری، جهان به سرعت در حال تبدیل به یک جامعه مدرن اطلاعاتی است. امروزه امکان دستیابی به اینترنت و استفاده از منابع اطلاعاتی در تمامی جوامع بشری روندی تصاعدی را طی می‌نماید و جوامع مختلف هر یک با توجه به زیرساخت‌های متعدد ایجاد شده، از مزایای فن آوری اطلاعات و ارتباطات بهره‌مند می‌گردند. اینترنت بعنوان یک شبکه جهانی و نیز بعنوان پیش‌نیاز تجارت الکترونیکی در حال تغییر روش‌های سنتی کسب و کار است. تعامل بین فناوری و فرایند کسب و کار، کلید فهم اثراتی است که تجارت الکترونیکی بر معاملات اقتصادی و در نهایت بر کل اقتصاد می‌تواند داشته باشد (مالکاوی، ۲۰۰۷)^۱. تجارت الکترونیک مزایای متعددی را برای کشورهای توسعه یافته، بخصوص کشورهای اخیراً توسعه یافته از کانال افزایش بهره‌وری به همراه داشته است. بعنوان مثال بنگاه‌ها می‌توانند از طریق فروش اینترنتی، هزینه‌های انبارداری و سایر هزینه‌های نهاده‌ای خود را کاهش داده و یا حتی می‌توانند فرایند خرید و فروش خود را تغییر داده و هزینه مشتری‌یابی را کاهش دهند (کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب، ۲۰۰۲)^۲.

توسعه تجارت الکترونیک نیازمند ایجاد و برقراری شرایط لازم و تجهیز زیرساخت‌های لازم جهت بهره‌مندی از فناوری اطلاعات و ارتباطات است. بعبارت دیگر بومی‌سازی و رواج فرهنگ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات لازمه برقراری تجارت الکترونیک است. از طرفی پیش-نیاز دیگر تحقق تجارت الکترونیک، همانا توانایی اقتصاد جهت ورود به عرصه رقابت بین‌الملل و به عبارتی قابلیت رقابت و تجارت است (پاناگاریا، ۲۰۰۰)^۳.

بنابراین در این مطالعه به بررسی شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت خواهیم پرداخت، به نظر می‌رسد از کانال بررسی تلفیقی شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت، می‌توان سنجشی اجمالی از تحقق تجارت الکترونیک در کشور بدست آورد. شایان ذکر است شش زیرشاخص اصلی شاخص اقتصاد الکترونیک، زیرساخت‌های فناوری، فضای

۱-B. H. Malkawi

۲-Economic Commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC)

۳-A. Panagariya

اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتی، فضای تجاری، فضای حقوقی و پذیرش مصرف‌کنندگان است. از طرفی چهار زیربخش اصلی شاخص قابلیت تجارت، دسترسی به بازار، مدیریت مرز، زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات و فضای تجاری است. همچنین به منظور شناخت جایگاه جهانی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تجارت الکترونیک و بررسی شکاف آن با اقتصاد جهانی، دو گروه از کشورهای پیشرو از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت را برگزیده‌ایم. کشورهای منتخب توسعه یافته که از لحاظ شاخص‌های مورد بررسی وضعیت مطلوبی را دارا هستند شامل سوئد، دانمارک، فنلاند، هلند، سوئیس، سنگاپور، استرالیا، نیوزیلند، اتریش، تایوان، ایرلند، نروژ و هنگ‌کنگ است. کشورهای منتخب اسلامی نیز شامل مالزی، ترکیه، عربستان، مصر، نیجریه، اندونزی، پاکستان، قزاقستان، الجزایر، جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان است. قابل توجه است کشورهای گروه دوم، عضو سازمان همکاری اقتصادی بوده و از لحاظ شاخص‌های مورد مطالعه تقریباً وضعیت مشابهی دارند و همچنین از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت شکاف قابل توجه بین کشورهای منتخب اسلامی با کشورهای منتخب توسعه یافته مشاهده می‌گردد.

لذا در این مطالعه با بررسی شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت و تبیین جایگاه جهانی جمهوری اسلامی ایران برآینم تا با استفاده از روش SWOT به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های موجود در مسیر توسعه تجارت الکترونیک به منظور ارائه راهکارهایی جهت توسعه و بهره‌گیری هر چه بیشتر از نقاط قوت و فرصت‌ها و تبدیل نقاط ضعف به قوت و رفع چالش‌ها پردازیم. بنابراین در قسمت دوم مروری بر مبانی نظری و مطالعات تجربی خواهیم داشت، سپس در قسمت سوم به تجزیه و تحلیل آماری می‌پردازیم، در قسمت چهارم راهبرد SWOT و ماتریس آن را بیان خواهیم نمود، و در ادامه بر اساس ماتریس SWOT در قسمت‌های پنجم، ششم و هفتم به ترتیب مباحث مربوط به چشم‌انداز در صورت تداوم وضع موجود، چشم‌انداز، گزینه مطلوب و چه باید کرد را ارائه خواهیم نمود.

۲. پیشینه پژوهش

پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو دهه اخیر و گسترش کاربردهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی موجب شکل‌گیری فصل‌نویسی از روابط متقابل بین افراد، نهادها، شرکت‌ها و دولت‌ها شده است. با این توصیف، در سال‌های اخیر کشورهای در حال توسعه

همگام با کشورهای توسعه یافته با کنار گذاشتن تدریجی تجارت سنتی مبتنی بر کاغذ و مبادله فیزیکی اسناد، به شیوه تجارت الکترونیکی روی آورده‌اند. روش تجارت الکترونیکی معروف به تجارت بدون کاغذ، صرفه‌جویی در زمان، هزینه‌ها و نیروی انسانی را به دنبال داشته و شاخص‌های بهره‌وری را افزایش داده است. در عین حال صرفاً سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های فنی، اتصالاتی و زیرساخت‌های فناوری نمی‌تواند تضمینی در پیشرفت تجارت الکترونیکی محسوب شود، بلکه علاوه بر فاکتورهای سرمایه‌گذاری و بسترسازی تجارت الکترونیکی در ابعاد مختلف، استفاده مؤثرتر و مطلوب‌تر از منابع و امکانات مورد استفاده می‌تواند ضامن رشد و توسعه فعالیت‌های تجارت الکترونیکی محسوب شود. در واقع آنچه حایز اهمیت است، بررسی کشورها از منظر استفاده بهینه منابع در جهت توسعه تجارت الکترونیکی و دستیابی به موقعیتی برتر در مقایسه با سایر کشورهاست (بشیری، ۱۳۸۷).

نزدیک به بیش از یک دهه است که واحد اطلاعات اقتصادی^۱، هر ساله توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات را در بیش از ۶۰ اقتصاد بزرگ جهان مورد بررسی قرار داده است و پیشرفت‌های الکترونیکی نسبی آنها را مورد ارزیابی قرار داده و رتبه‌بندی نموده است. این سازمان نه تنها دسترسی و پذیرش ICT در کشورها را اندازه‌گیری می‌نماید، بلکه توسعه ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی لازم برای استفاده مؤثر از آنها را نیز محک می‌زند و اخیراً به ارزیابی اینکه تا چه حد ICT و خدمات مجهز به ICT در کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند، اقدام نموده است. نکته تأکیدی در این مجموعه اقتصادی آن است که استفاده از فناوری ICT نهایتاً به پیشرفت اقتصادی کشور منجر می‌گردد. قابل توجه است در سراسر جهان مردم و دولت‌ها، تأثیرات مثبت پیشرفت فناوری را باور داشته و پذیرفته‌اند که استفاده از فناوری‌های نوین تأثیر بسزایی در بهبود رشد و توسعه اقتصادی اعمال می‌نماید و افزایش بهره‌وری و رفاه را به ارمغان خواهد آورد. شایان ذکر است توسعه ICT بطور عمده نیازمند سرمایه‌گذاری در قالب زیرساخت‌های شبکه‌ای، ایجاد مهارت و چهارچوب‌های قانونی است. در حال حاضر اینترنت بعنوان یک بستر همواره مهیا برای تجارت، سرگرمی و ارتباطات شناخته شده است و یک صنعت پررونق را بوجود آورده است. قابل تأمل است که مطابق با آمار واحد اطلاعات اقتصادی

ترافیک اینترنت ماهانه جهان در سال ۲۰۱۰، دو سوم بیشتر از یک سال پیش است و ظرفیت کابل‌های فیبر نوری بین‌المللی جهان که همه این ترافیک را حمل می‌نماید، هر ۱۸ ماه دو برابر می‌گردد. البته این امر بدان معنا نیست که همه کشورها پیشرفت یکسانی را در آمادگی الکترونیکی بدست آورده‌اند، بلکه پیشرفت کشورها در زمینه فناوری متفاوت است. ولیکن کشورهای مورد مطالعه توسط سازمان اطلاعات اقتصادی در راستای بهبود و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات گام برداشته و فناوری اطلاعات و ارتباطات را بعنوان یک بخش مهم و در حال رشد در اقتصادشان پایه‌گذاری نموده‌اند.

شایان توجه است از جمله چالش‌های پیش‌روی اقتصادها آن است که چطور با بکارگیری اقتصاد الکترونیک، حداکثر منافع را استخراج نمایند. این سازمان به رتبه‌بندی کشورها تحت عنوان رتبه‌بندی اقتصاد الکترونیک پرداخته است و این مشاهده جهانی توسط این لنز، امکان سنجش پیشرفت کشورها را در نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات به نفع مصرف‌کنندگان، مشاغل و دولت‌ها فراهم می‌آورد. از طرفی دسترسی مناسب و مقرون به صرفه به خدمات اطلاعات نیز زیربنای اقتصاد الکترونیک است، به عبارت دیگر مقرون به صرفه بودن دسترسی به فناوری، به خودی خود کافی است تا اطمینان حاصل شود می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه فناوری اطلاعات و ارتباطات بعنوان شالوده اصلی اقتصاد الکترونیک هر کشور است، اما نکته مهم آن است که دسترسی باید بطور طبیعی با استفاده همراه گردد. بکارگیری و استفاده از فناوری به نوبه خود در جامعه‌ای افزایش خواهد یافت که در آن جامعه مزایای ایجاد شده توسط اینترنت ارزشمند باشند. آموزش از لحاظ سطوح کلی یادگیری رسمی، سواد اینترنتی و دیگر مهارت‌های فنی اصلی‌ترین عامل در فضای فرهنگی و اجتماعی در این طبقه‌بندی است.

موضوع اصلی اقتصاد الکترونیک آن است که بکارگیری ابزار الکترونیک، رویکردی جهت حرکت با سرعت بیشتر به سمت اهداف جمعی است، لذا در حال حاضر اینترنت امری اساسی جهت موفقیت تجاری و رفاه اجتماعی محسوب می‌گردد. بنابراین ضرورت وجود چشم‌انداز استراتژی‌های توسعه الکترونیک، چه اجتماعی و چه تجاری، امری روشن است. اگرچه ممکن است اهداف بکارگیری فناوری در حال تغییر باشد، اما ضرورت استخراج حداکثر منافع اجتماعی و اقتصادی با استفاده از اقتصاد الکترونیک باقی است که حصول موارد ذیل برای استخراج منافع مذکور اجتناب‌ناپذیر است.

- حصول اطمینان از دسترسی مقرون به صرفه به داده‌ها با بالاترین کیفیت و ایمنی ممکن؛
 - ایجاد فناوری اطلاعات و ارتباطات بعنوان نقطه کانونی آموزش و پرورش و حصول اطمینان از یادگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط دانش‌آموزان در تمام مقاطع تحصیلی؛
 - ارائه کالاها و خدمات آنلاین در حد گسترده به شهروندان و مشاغل؛
 - تشویق نوآوری و کارآفرینی بیشتر برای ارتقای کارایی در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات؛
 - عدم وجود قیود غیر ضروری برای استفاده از فناوری و در عین حال وجود امنیت و حفاظت کافی جهت جلوگیری از سوء استفاده از فناوری.
- پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو دهه اخیر و گسترش کاربردهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی موجب شکل‌گیری فصل نوینی از روابط متقابل بین افراد، نهادها، شرکت‌ها و دولت‌ها شده است. با این توصیف، در سال‌های اخیر کشورهای در حال توسعه همگام با کشورهای توسعه یافته با کنار گذاشتن تدریجی تجارت سنتی مبتنی بر کاغذ و مبادله فیزیکی اسناد، به شیوه تجارت الکترونیکی روی آورده‌اند. روش تجارت الکترونیکی معروف به تجارت بدون کاغذ، صرفه‌جویی در زمان، هزینه‌ها و نیروی انسانی را به دنبال داشته و شاخص‌های بهره‌وری را افزایش داده است. در عین حال صرفاً سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های فنی، اتصالی و زیرساخت‌های فناوری نمی‌تواند تضمینی در پیشرفت تجارت الکترونیکی محسوب شود، بلکه علاوه بر فاکتورهای سرمایه‌گذاری و بسترسازی تجارت الکترونیکی در ابعاد مختلف، استفاده مؤثرتر و مطلوب‌تر از منابع و امکانات مورد استفاده می‌تواند ضامن رشد و توسعه فعالیت‌های تجارت الکترونیکی محسوب شود. در واقع آنچه حایز اهمیت است، بررسی کشورها از منظر استفاده بهینه منابع در جهت توسعه تجارت الکترونیکی و دستیابی به موقعیتی برتر در مقایسه با سایر کشورهاست (بشیری، ۱۳۸۷).

نورای (۲۰۱۱)^۱ به مطالعه تأثیر تجارت الکترونیک بر تجارت بین‌الملل پرداخته است. وی بیان داشته است تجارت الکترونیک حجم تجارت بین‌الملل را افزایش می‌دهد و اقتصادهای باز و با درآمد بالا، از کانال تجارت الکترونیک از سرریز دانش و فناوری برخوردار خواهند گشت. از آنجا که در کوتاه‌مدت کشورهای درحال توسعه فاقد زیرساخت‌های لازم جهت استفاده و بهره‌برداری کامل از فناوری اطلاعات و ارتباطات هستند، اما در بلندمدت قادر هستند موانعی را که ابتدا توسط کشورهای توسعه یافته رفع شده است را بصورت جهشی طی نمایند و بستر اقتصاد الکترونیک را فراهم آورند. لذا تجارت الکترونیک، منافع اقتصادی گسترده‌ای را برای همه کشورها فراهم می‌آورد. منافع و دستاوردهای حاصل از تجارت الکترونیک در کشورهای توسعه یافته در کوتاه‌مدت به دست می‌آید، اما در مورد کشورهای در حال توسعه این منافع در بلندمدت حاصل می‌گردد.

مالکاوی (۲۰۰۷)^۲ در مطالعه‌ای تحت عنوان "تجارت الکترونیک و موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت بین‌المللی" بیان داشته است پیشرفت فناوری کمک بی‌شائبه‌ای به بهبود و گسترش تجارت بین‌الملل ایفا نموده است. با مهیا شدن شرایط توسعه اقتصاد الکترونیک، افراد، مشاغل و تولیدکنندگان در استفاده از اینترنت و بکارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات، بسیار استقبال می‌نمایند، چراکه تجارت الکترونیک منجر به تشدید رقابت می‌گردد و منافع مصرف‌کنندگان بدلیل وجود قیمت‌های پایین‌تر و فرصت‌های انتخابی بیشتر، افزایش خواهد یافت.

لارسن و سالتر (۲۰۰۵)^۳ با استفاده از مدل اقتصاد سنجی، تأثیر ICT را بر سهم بازار صادرات در ۱۲ کشور عضو OECD طی دوره زمانی ۱۹۸۱-۱۹۹۴ بررسی نموده‌اند. نتایج حاکی از آن است که فناوری اطلاعات و ارتباطات تنها در بخش‌هایی با فناوری بالا، تأثیر مثبت و معنی‌دار بر سهم صادرات داشته است، در حالیکه این متغیر در صنایعی با فناوری متوسط و پایین معنی‌دار نیست.

۱-T. Nuray

۲-B. H. Malkawi

۳-K. Laursen and A. Salter

براساس گزارش کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب (۲۰۰۲)^۱ تجارت الکترونیک دو نقش مهم ایفا می‌نماید: اولاً بعنوان یک عامل مؤثرتر و کاراتر، اطلاعات را جمع‌آوری نموده و ثانیاً یک مکانیزم بالقوه برای جایگزینی در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی برای افرادی که امکان سرمایه‌گذاری دارند و در مقابل برای کسانی که امکان کارآفرینی دارند، بوجود می‌آورد. مزایای حاصل از تجارت بین‌الملل برای اقتصاد در سه گروه شرکت‌ها، قیمت‌ها و بهره‌وری رخ می‌دهد. ترکیب نیروهای بازار و فناوری، شرکت‌ها را برای حفظ قدرت رقابتی خود، وادار به افزایش بهره‌وری و کاهش قیمت‌ها می‌نماید. همچنین ICT این امکان را به شرکت‌ها می‌دهد که تولیدکنندگان، بازار مواد اولیه مورد نیازشان را بدون صرف هزینه و زمان ب راحتی پیدا نمایند و یکپارچه‌سازی و کنترل عملیات از دور را نیز بدون صرف زمان و هزینه گزاف امکان‌پذیر می‌نماید. بشیری (۱۳۸۷) با استفاده از روش ناپارامتری تحلیل پوششی داده‌ها به ارزیابی کارایی کشورهای در حال توسعه منتخب در زمینه استفاده از منابع فناوری اطلاعات برای توسعه زیرساخت‌های تجارت الکترونیکی در سال ۲۰۰۵ پرداخته است. این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا کشورهای در حال توسعه از منابع فناوری اطلاعات برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌های تجارت الکترونیکی به شکل کارا عمل می‌نمایند یا خیر. بر مبنای نتایج به دست آمده، ایران از جایگاه نسبتاً مطلوبی به لحاظ استفاده بهینه از منابع تجارت الکترونیکی برخوردارست و کارایی فنی، مدیریتی و مقیاسی آن به ترتیب ۰/۷۸۲، ۱ و ۰/۷۸۲ است که به لحاظ این سه نوع کارایی به ترتیب ۰/۲۱۸، ۰/۰/۲۱۸ و ۰/۲۱۸ میزان ظرفیت خالی است.

۳. تجزیه و تحلیل واقعیات آماری

۳-۱. بررسی شاخص اقتصاد الکترونیک

شاخص کلی اقتصاد الکترونیک تحت شش شاخص سازمان یافته است. ۳۹ شاخص و ۸۲ زیرشاخص موزون بر حسب اهمیت، بعنوان عوامل مؤثر بر شاخص اقتصاد الکترونیک مورد بررسی قرار گرفته‌اند. محدوده شاخص اقتصاد الکترونیک بین صفر تا ده است و هرچه عدد شاخص به سمت ده نزدیکتر گردد، گواه بر بهبود این شاخص است. جدول ۱، سیزده کشور منتخب توسعه یافته را که همواره در رده بیست کشور پیشرو شاخص

اقتصاد الکترونیک قرار داشته‌اند، نمایش می‌دهد. لذا کلیه این کشورها در زمره پیشروان اقتصاد الکترونیک هستند و در این زمینه بعنوان الگوی سایرین قلمداد می‌گردند. مطابق با جدول ۱، در بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، معمولاً دانمارک بالاترین شاخص اقتصاد الکترونیک را به خود اختصاص داده است و تایوان نیز پایین‌ترین رتبه را کسب نموده است. در سال ۲۰۱۰، سوئد با شاخص ۸/۴۹ در رتبه اول و دانمارک با شاخص ۸/۴۱ در جایگاه دوم و سوئیس با شاخص ۷/۷۲ در جایگاه آخر قرار دارد. همانطور که ملاحظه می‌گردد کلیه کشورهای منتخب توسعه‌یافته از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک در سطح بالایی قرار دارند.

مطابق با جدول ۲، در بین کشورهای منتخب اسلامی، مالزی همواره بالاترین رتبه اقتصاد الکترونیک را به خود اختصاص داده و پایین‌ترین رتبه هم معمولاً به آذربایجان اختصاص یافته است. شاخص اقتصاد الکترونیک در سال ۲۰۰۱ در مالزی و آذربایجان به ترتیب ۴/۸۳ و ۲/۷۲ بوده و در سال ۲۰۱۰ به ترتیب ۵/۹۳ و ۳ بوده است. لذا در می‌یابیم کشورهای منتخب اسلامی در طول دوره مورد مطالعه در زمینه توسعه اقتصاد الکترونیک پیشرفت قابل توجهی نداشته‌اند و همچنین با کشورهای منتخب توسعه یافته شکاف قابل توجهی دارند. نکته قابل توجه آن که کلیه کشورهای منتخب توسعه یافته از همان ابتدا دوره مورد مطالعه از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده‌اند، بطوریکه کمترین شاخص در کشورهای منتخب توسعه یافته در سال ۲۰۰۱ مربوط به کره جنوبی، ۶/۹۷ بوده است. به بیان دیگر شاخص اقتصاد الکترونیک در کشورهای منتخب اسلامی در سال ۲۰۱۰ کمتر از شاخص اقتصاد الکترونیک در کشورهای منتخب توسعه یافته در سال ۲۰۰۱ است.

شاخص اقتصاد الکترونیک جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۱، پیشرفتی را تجربه نموده است. بطوریکه شاخص اقتصاد الکترونیک ایران در سال ۲۰۰۱، ۳/۳۰ (رتبه پنجم در بین کشورهای منتخب اسلامی) بوده است، تقریباً با روند یکسانی در سال ۲۰۱۰، به رقم ۳/۲۴ (رتبه دهم) رسیده است و در سال ۲۰۱۰، در بین کشورهای منتخب اسلامی شاخص اقتصاد الکترونیک ایران تنها از آذربایجان بهتر است. بنابراین می‌توان ادعان نمود نه تنها در ایران و کشورهای منتخب اسلامی پیشرفتی از لحاظ اقتصاد الکترونیک رخ نداده است، بلکه ایران جایگاه خود را حفظ نموده است و تنزل رتبه نیز داشته است، که به معنای کندی سرعت پیشرفت اقتصاد الکترونیک ایران در قیاس با سایر کشورهای مورد مطالعه است.

جدول (۱) - شاخص اقتصاد الکترونیک کشورهای پیشرو (طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۱)

نام کشور	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
سوئد	۷/۹۸ (۳)	۸/۳۲ (۲)	۸/۶۷ (۱)	۸/۲۵ (۲)	۸/۶۴ (۲)	۸/۷۴ (۳)	۸/۸۵ (۲)	۸/۸۵ (۲)	۸/۶۷ (۲)	۸/۴۹ (۱)
دانمارک	۷/۷۰ (۶)	۸/۲۹ (۴)	۸/۴۵ (۲)	۸/۲۸ (۱)	۸/۷۴ (۱)	۹ (۱)	۸/۸۸ (۱)	۸/۸۳ (۳)	۸/۸۷ (۱)	۸/۴۱ (۲)
فنلاند	۷/۸۳ (۵)	۸/۱۸ (۵)	۸/۳۸ (۳)	۸/۰۸ (۴)	۸/۳۲ (۴)	۸/۵۵ (۵)	۸/۴۳ (۸)	۸/۴۲ (۸)	۸/۳۰ (۸)	۸/۳۶ (۳)
هلند	۷/۶۹ (۷)	۸/۴۰ (۱)	۸/۲۶ (۵)	۷/۹۶ (۷)	۸/۳۸ (۵)	۸/۶۰ (۴)	۸/۵۰ (۶)	۸/۷۴ (۴)	۸/۶۴ (۳)	۸/۳۶ (۳)
نروژ	۸/۰۷ (۲)	۸/۱۷ (۶)	۸/۲۸ (۴)	۸/۱۱ (۳)	۸/۲۷ (۶)	۸/۳۵ (۸)	۸/۳۵ (۱۰)	۸/۶۰ (۷)	۸/۶۲ (۴)	۸/۲۴ (۴)
هنگ - کنگ	۷/۴۵ (۹)	۸/۱۳ (۸)	۸/۲۰ (۷)	۷/۹۷ (۶)	۸/۳۲ (۴)	۸/۳۶ (۷)	۸/۷۲ (۳)	۸/۹۱ (۱)	۸/۳۳ (۷)	۸/۲۲ (۵)
سنگاپور	۷/۸۷ (۴)	۸/۱۷ (۶)	۸/۱۸ (۸)	۸/۰۲ (۵)	۸/۱۸ (۸)	۸/۲۴ (۹)	۸/۶۰ (۵)	۸/۷۴ (۴)	۸/۳۵ (۶)	۸/۲۲ (۵)
استرالیا	۸/۲۹ (۱)	۸/۳۰ (۳)	۸/۲۵ (۶)	۷/۸۸ (۸)	۸/۲۲ (۷)	۸/۵۰ (۶)	۸/۴۶ (۷)	۸/۸۳ (۳)	۸/۴۵ (۵)	۸/۲۱ (۶)
نیوزیلند	۷ (۱۲)	۷/۶۷ (۱۰)	۷/۷۸ (۱۲)	۷/۳۳ (۱۲)	۷/۸۲ (۱۱)	۸/۱۹ (۱۰)	۸/۱۹ (۱۱)	۸/۲۸ (۱۰)	۸/۲۱ (۹)	۸/۰۷ (۷)
تایوان	۷/۲۲ (۱۱)	۷/۲۶ (۱۱)	۷/۴۱ (۱۳)	۷/۳۲ (۱۳)	۷/۱۳ (۱۳)	۷/۵۱ (۱۳)	۸/۰۵ (۱۳)	۸/۰۵ (۱۱)	۷/۸۶ (۱۲)	۷/۹۹ (۸)
کره چنوبی	۶/۹۷ (۱۳)	۷/۱۱ (۱۲)	۷/۸۰ (۱۱)	۷/۷۳ (۹)	۷/۶۶ (۱۲)	۷/۹۰ (۱۲)	۸/۰۸ (۱۲)	۸/۳۴ (۹)	۷/۸۱ (۱۴)	۷/۹۴ (۹)
اتریش	۷/۲۲ (۱۱)	۸/۱۴ (۷)	۸/۰۹ (۹)	۷/۶۸ (۱۰)	۸/۰۱ (۹)	۸/۱۹ (۱۰)	۸/۳۹ (۹)	۸/۶۳ (۶)	۸/۰۲ (۱۱)	۷/۸۸ (۱۰)
ایرلند	۷/۲۸ (۱۰)	۸/۰۲ (۹)	۷/۸۱ (۱۰)	۷/۴۵ (۱۱)	۷/۹۸ (۱۰)	۸/۰۹ (۱۱)	۷/۸۶ (۱۴)	۸/۰۳ (۱۲)	۷/۸۴ (۱۳)	۷/۸۳ (۱۱)
سوئیس	۷/۶۷ (۸)	۸/۳۲ (۲)	۸/۲۶ (۵)	۷/۹۶ (۷)	۸/۶۲ (۳)	۸/۸۱ (۲)	۸/۶۱ (۴)	۸/۶۷ (۵)	۸/۱۵ (۱۰)	۷/۷۲ (۱۲)

منبع: گزارش اقتصاد الکترونیک طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (Digital Economy Ranking)

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور در سال مورد نظر است.

جدول (۲) - شاخص اقتصاد الکترونیک کشورهای منتخب اسلامی (طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۱)

نام کشور	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
مالزی	۴/۸۳ (۱)	۵/۵۰ (۱)	۵/۵۵ (۱)	۱)۵/۶۱	۱)۵/۴۳	۱)۵/۶۰	۱)۵/۹۷	۱)۶/۱۶	۱)۵/۸۷	۱)۵/۹۳
ترکیه	۴/۵۱ (۲)	۴/۳۷ (۲)	۴/۶۳ (۲)	۲)۴/۵۱	۲)۴/۵۸	۲)۴/۷۷	۲)۵/۶۱	۲)۵/۶۴	۲)۵/۳۴	۲)۵/۲۴
عربستان	۳/۸۰ (۴)	۳/۷۷ (۳)	۴/۱۰ (۳)	۳)۴/۳۸	۳)۴/۳۸	۳)۴/۶۷	۳)۵/۰۵	۳)۵/۲۳	۳)۴/۸۸	۳)۴/۷۵
مصر	۳/۸۸ (۳)	۳/۷۶ (۴)	۳/۷۲ (۴)	۴)۴/۰۸	۴)۳/۹۰	۴)۴/۱۴	۴)۴/۲۶	۴)۴/۸۱	۴)۴/۳۳	۴)۴/۲۱
نیجریه	۲/۹۱ (۷)	۲/۹۷ (۷)	۳/۱۹ (۷)	۶)۳/۴۴	۵)۳/۴۶	۵)۳/۶۹	۵)۳/۹۲	۵)۴/۲۵	۵)۳/۸۹	۵)۳/۸۸
اندونزی	۳/۱۶ (۶)	۳/۲۹ (۵)	۳/۳۱ (۶)	۷)۳/۳۹	۷)۳/۰۷	۶)۳/۳۹	۹)۳/۳۹	۹)۳/۵۹	۶)۳/۵۱	۶)۳/۶۰
پاکستان	۲/۶۶ (۱۰)	۲/۷۸ (۸)	۲/۷۴ (۸)	۹)۲/۶۱	۱۰)۲/۹۳	۱۰)۳/۰۳	۶)۳/۷۹	۶)۴/۱۰	۷)۳/۵۰	۷)۳/۵۵
قزاقستان	۲/۷۶ (۸)	۲/۵۵ (۱۰)	۲/۵۲ (۱۰)	۱۰)۲/۶۰	۸)۲/۹۷	۸)۳/۲۲	۷)۳/۷۸	۷)۳/۸۹	۱۰)۳/۳۱	۸)۳/۴۴
الجزایر	۳/۱۶ (۶)	۲/۷۰ (۹)	۲/۵۶ (۹)	۸)۲/۶۳	۹)۲/۹۴	۷)۳/۳۲	۸)۳/۶۳	۸)۳/۶۱	۸)۳/۴۶	۹)۳/۳۱
ایران	۳/۳۰ (۵)	۳/۲۰ (۶)	۳/۴۰ (۵)	۵)۳/۶۸	۶)۳/۰۸	۹)۳/۱۵	۱۱)۳/۰۸	۱۱)۳/۱۸	۹)۳/۴۳	۱۰)۳/۲۴
آذربایجان	۲/۷۲ (۹)	۲/۳۸ (۱۱)	۲/۳۷ (۱۱)	۱۱)۲/۴۳	۱۱)۲/۷۲	۱۱)۲/۹۲	۱۰)۳/۲۶	۱۰)۳/۲۹	۱۱)۲/۹۷	۱۱)۳

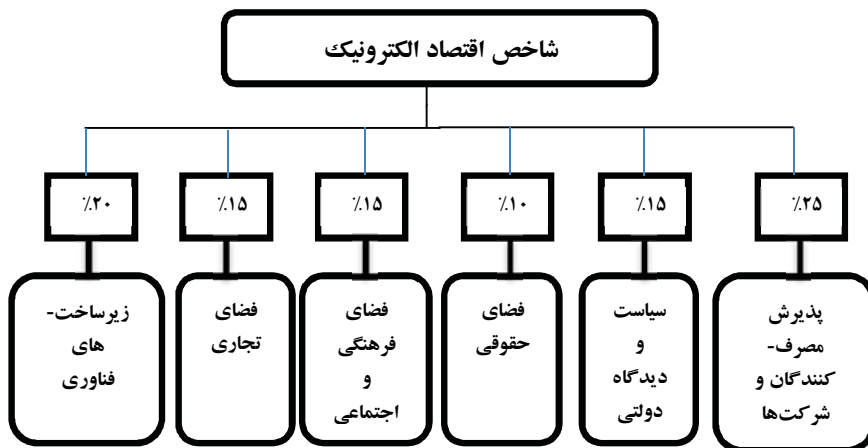
منبع: گزارش اقتصاد الکترونیک طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (Digital Economy Ranking)

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور در سال مورد نظر است.

۳-۱-۱. بررسی زیرشاخص های اقتصاد الکترونیک

شاخص اقتصاد الکترونیک شاخصی جامع و متشکل از کلیه عوامل مؤثر بر بهبود این شاخص اعم از فضای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. در نمودار ۱، شش زیرشاخص اصلی و دخیل در تعیین شاخص اقتصاد الکترونیک را به همراه وزن محاسباتی آنها تحت عنوان زیرساخت های فناوری، فضای تجاری، فضای فرهنگی و اجتماعی، فضای حقوقی، سیاست و دیدگاه دولتی و پذیرش مصرف کنندگان و شرکت ها نمایش داده شده است.

نمودار ۱. نمایش زیرشاخص‌های اقتصاد الکترونیک



منبع: گزارش اقتصاد الکترونیک طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۱ (Digital Economy Ranking)

شاخص‌های فوق‌الذکر به نوعی گویای روند توسعه اقتصاد الکترونیک هستند. نکته قابل تأمل آنکه در راستای توسعه اقتصاد الکترونیک، ابتدا تجهیز زیرساخت‌های لازم برای راه‌اندازی فناوری اطلاعات و ارتباطات ضروری است. بعد از فراهم آوردن زیرساخت‌ها، همراهی فضای فرهنگی و اجتماعی، هماهنگی سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتی با توسعه اقتصاد الکترونیک فضای تجاری و امکان ورود به عرصه بین‌الملل و بهره‌مندی از مزیت‌های تجارت بین‌الملل، مطلوبیت فضای حقوقی و پذیرش مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها نقش‌آفرینی می‌نمایند. زیرساخت‌های فناوری اندازه‌گیری می‌نماید که تا چه حد افراد و شرکت‌های تجاری توانایی دسترسی به اینترنت و تلفن همراه را دارند و این دسترسی تا چه حد مقرون به صرفه و از نظر کیفیت و امنیت با اطمینان است. فضای فرهنگی و اجتماعی مهارت‌های فنی نیروی کار و سواد اینترنتی افراد را مورد مطالعه قرار داده و تأکید می‌نماید آموزش و پرورش بعنوان پیش‌شرطی جهت ایجاد توانایی استفاده از خدمات اینترنتی محسوب می‌گردد. سیاست و دیدگاه‌های دولتی تأکید می‌ورزد دولت‌های دارای آمادگی الکترونیکی، دارای نگرشی همراه با یک نقشه راه روشن برای پذیرش فناوری هستند. این شاخص فعالیت‌های دولت‌ها را در زمینه هدایت کشور به سمت آینده الکترونیک ارزیابی می‌نماید و بررسی می‌کند آیا دولت‌ها، فناوری را برای ایجاد و ارائه خدمات عمومی بکار می‌گیرند، آیا بکارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط دولت‌ها

مقرون به صرفه است و آیا به کارگیری فناوری توسط دولت، موجب تحریک سایرین جهت استفاده از فناوری می‌گردد یا خیر. شاخص فضای تجاری، یک دیدگاه جامع از جذابیت‌های هر کشور جهت تجارت و سرمایه‌گذاری تجاری را ارائه می‌دهد و فضای عمومی تجاری اقتصاد را ارزیابی می‌نماید. فضای حقوقی، چهارچوب‌های قانونی و حقوقی در راستای اطلاع‌رسانی، ارتباطات و معاملات شرکت‌های تجاری را انعکاس می‌دهد و بیان می‌دارد، دولت‌ها در ارائه چارچوب قانونی در راستای ایجاد شرایط لازم برای تجارت الکترونیک، بایستی آینده‌نگر باشند. همچنین شاخص اقتباس و پذیرش مصرف‌کنندگان، مشاغل و شرکت‌ها تأکید داشته است که اگرچه زیرساخت‌های فناوری، پذیرش اجتماعی و محیط سیاسی و قانونی برای اقتصاد الکترونیک لازم هستند، اما استفاده واقعی از کانال‌های الکترونیکی توسط افراد و شرکت‌ها معیاری از اجرای موفقیت‌آمیز اقتصاد الکترونیک است. پذیرش مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها مرحله نهایی توسعه اقتصاد الکترونیک است، ولی بیشترین تأثیر را بر بهبود شاخص اقتصاد الکترونیک خواهد داشت (وزن محاسباتی این بخش ۲۵٪ است). به عبارت دیگر با برقراری کلیه شرایط لازم و کافی جهت توسعه اقتصاد الکترونیک، نهایتاً بخش مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها هستند که توسعه اقتصاد الکترونیک را به عرصه اجرا در می‌آورند، لذا طبیعتاً بیشترین تأثیر را بر بهبود شاخص اقتصاد الکترونیک بر جای خواهند گذاشت.

مطابق با جدول ۳، سوئد در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰، بالاترین شاخص اقتصاد الکترونیک را به خود اختصاص داده است. و همچنین از منظر فضای فرهنگی و اجتماعی، فضای قانونی، سیاست‌ها و دیدگاه دولتی، پذیرش مصرف‌کننده و تولیدکننده و زیرساخت‌ها در رتبه‌های برتر قرار گرفته است. نکته مهم آن است که اگر چه وزن و اهمیت هر یک از بخش‌های شش‌گانه، متفاوت است، اما بهبود و پیشرفت کلیه زیربخش‌ها در کنار یکدیگر جهت توسعه اقتصاد الکترونیک ضرورت‌بخش هستند. به نظر می‌رسد سوئد با ایجاد و حفظ پیشرفت متناسب در کلیه زیربخش‌ها، موفق به کسب جایگاه نخست در شاخص اقتصاد الکترونیک گردیده است.

با مروری اجمالی بر وضعیت کشورهای منتخب توسعه‌یافته و اسلامی از لحاظ زیرشاخص‌های اقتصاد الکترونیک می‌توان بیان داشت شاخص کلی اقتصاد الکترونیک در کشورهای منتخب توسعه یافته در دامنه ۷/۷۲ (سوئیس) تا ۸/۴۹ (سوئد) قرار دارد. لذا می‌توان اذعان نمود کشورهای منتخب توسعه یافته، علیرغم اینکه از لحاظ عملکرد زیرشاخص‌ها ممکن است تا

حدودی تفاوت داشته باشند، ولیکن کلیه آنان جزء برترین‌های اقتصاد الکترونیک هستند. سوئد در شاخص زیرساخت‌ها (۸/۲۰)، سنگاپور در فضای تجاری (۸/۶۳)، کره جنوبی در فضای فرهنگی و اجتماعی (۸/۸۰) و همچنین سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتی (۹/۲۰)، هنگ کنگ از لحاظ فضای حقوقی (۹) و هلند از نظر پذیرش مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان (۹)، در صدر جدول قرار دارند. نکته قابل تأمل آن است که کلیه کشورهای منتخب توسعه یافته در سال ۲۰۰۳ نیز از لحاظ شاخص‌های اقتصاد الکترونیک در وضعیت مطلوبی قرار داشتند و حتی در برخی موارد از شاخص بالاتری نسبت به سال ۲۰۱۰ قرار داشته‌اند، که شاید آن را می‌توان ناشی از رقابت تنگاتنگ بین آنها، توأم با پیشرفت فناوری دانست. به عبارت دیگر طی دوره مورد مطالعه کشورهای مذکور قطعاً شاهد پیشرفت فناوری و تأثیرپذیری کلیه زیرشاخص‌های اقتصاد الکترونیک بوده‌اند.

همچنین مطابق با جدول ۴، مشاهده می‌گردد در بین کشورهای منتخب اسلامی مالزی سردمدار اقتصاد الکترونیک است. در سال ۲۰۱۰ مالزی از لحاظ شاخص کلی اقتصاد الکترونیک ۵/۹۳، زیرساخت‌های فناوری، ۴/۳۵، فضای تجاری ۷/۳۶، فضای فرهنگی و اجتماعی ۵/۴۷، فضای حقوقی ۶/۸۸، سیاست‌ها و دیدگاه دولتی ۶/۶۵، پذیرش مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان ۵/۸۰، در جایگاه برتر قرار گرفته است. بطور کلی در بین کشورهای منتخب اسلامی مورد مطالعه، مالزی، ترکیه و عربستان از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و زیرشاخص‌های آن وضعیت مطلوب‌تری نسبت به سایر کشورها دارا هستند و شکاف کمتری با کشورهای منتخب توسعه یافته دارند. اما بین سایر کشورهای منتخب اسلامی با کشورهای منتخب توسعه یافته شکاف قابل توجهی مشاهده می‌گردد.

جدول (۳) - اجزای شاخص اقتصاد الکترونیک کشورهای پیشرو در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰

نام کشور	سال	عدد شاخص	زیر ساختها	فضای تجاری	فضای فرهنگی و اجتماعی	فضای حقوقی	سیاست‌ها و دیدگاه دولتی	پذیرش مصرف کننده و تولیدکننده
سوئد	۲۰۱۰	(۱)۸/۴۹	(۱)۸/۲۰	(۸)۸/۱۳	(۳)۸/۵۳	(۷)۸/۲۵	(۴)۸/۹۰	(۴)۸/۷۵
دانمارک	۲۰۱۰	(۲)۸/۴۱	(۶)۷/۸۵	(۶)۸/۱۸	(۴)۸/۴۷	(۹)۸/۱۰	(۶)۸/۷۰	(۲)۸/۹۰
فنلاند	۲۰۱۰	(۳)۸/۳۶	(۳)۸	(۴)۸/۳۰	(۴)۸/۴۷	(۵)۸/۳۵	(۱۱)۸	(۳)۸/۸۵
هلند	۲۰۱۰	(۳)۸/۳۶	(۲)۸/۰۵	(۹)۸/۰۵	(۶)۸/۰۷	(۳)۸/۴۵	(۹)۸/۲۵	(۱)۹
نروژ	۲۰۱۰	(۴)۸/۲۴	(۴)۷/۹۵	(۱۰)۷/۹۵	(۷)۸	(۶)۸/۳۰	(۱۰)۸/۰۵	(۲)۸/۹۰
هنگ کنگ	۲۰۱۰	(۵)۸/۲۲	(۸)۷/۶۵	(۲)۸/۴۰	(۱۲)۷/۲۷	(۱)۹	(۲)۹/۱۸	(۸)۸/۲۸
سنگاپور	۲۰۱۰	(۵)۸/۲۲	(۹)۷/۳۵	(۱)۸/۶۳	(۱۱)۷/۳۳	(۲)۸/۷۰	(۳)۹/۱۳	(۵)۸/۴۸
استرالیا	۲۰۱۰	(۶)۸/۲۱	(۹)۷/۳۵	(۵)۸/۲۴	(۳)۸/۵۳	(۴)۸/۵۰	(۵)۸/۸۵	(۹)۸/۱۸
نیوزیلند	۲۰۱۰	(۷)۸/۰۷	(۱۳)۶/۸۰	(۷)۸/۱۷	(۲)۸/۶۰	(۳)۸/۴۵	(۸)۸/۵۰	(۷)۸/۲۹
تایوان	۲۰۱۰	(۸)۷/۹۹	(۱۲)۷	(۱۰)۷/۹۵	(۵)۸/۴۰	(۸)۸/۱۵	(۷)۸/۵۵	(۱۰)۸/۱۵
کره جنوبی	۲۰۱۰	(۹)۷/۹۴	(۵)۷/۹۰	(۱۳)۷/۳۲	(۱)۸/۸۰	(۱۲)۷/۶۵	(۱)۹/۲۰	(۱۳)۷/۱۸
اتریش	۲۰۱۰	(۱۰)۷/۸۸	(۱۰)۷/۲۵	(۱۲)۷/۵۴	(۹)۷/۸۰	(۳)۸/۴۵	(۷)۸/۵۵	(۱۱)۸
ایرلند	۲۰۱۰	(۱۱)۷/۸۲	(۱۱)۷/۲۰	(۱۱)۷/۷۵	(۱۰)۷/۶۰	(۱۰)۸	(۱۲)۷/۸۵	(۶)۸/۴۰
سوئیس	۲۰۱۰	(۱۲)۷/۷۲	(۷)۷/۸۰	(۳)۸/۳۳	(۸)۷/۹۳	(۱۱)۷/۹۳	(۱۳)۶/۸۰	(۱۲)۷/۶۵
سوئد	۲۰۰۳	(۱)۸/۷	(۲)۷/۹	(۳)۸/۵	(۱)۹/۱	(۱)۸/۹	(۱)۹/۳	(۱)۹
دانمارک	۲۰۰۳	(۲)۸/۴	(۴)۷/۷	(۴)۸/۴	(۴)۸/۵	(۲)۸/۸	(۲)۹	(۱)۹
فنلاند	۲۰۰۳	(۲)۸/۴	(۷)۷/۳	(۳)۸/۵	(۵)۸/۴	(۱)۸/۹	(۱)۹/۳	(۱)۹
هلند	۲۰۰۳	(۳)۸/۴	(۵)۷/۶	(۱)۸/۷	(۳)۸/۶	(۴)۸/۵	(۲)۹	(۲)۸/۸
نروژ	۲۰۰۳	(۳)۸/۳	(۸)۷/۱	(۶)۸	(۱)۹/۱	(۳)۸/۶	(۳)۸/۸	(۱)۹
هنگ کنگ	۲۰۰۳	(۴)۸/۲	(۳)۷/۸	(۳)۸/۵	(۵)۸/۴	(۴)۸/۵	(۸)۷/۸	(۳)۸/۵
سنگاپور	۲۰۰۳	(۴)۸/۲	(۱)۸/۱	(۳)۸/۵	(۷)۷/۹	(۷)۸	(۵)۸/۳	(۳)۸/۵
استرالیا	۲۰۰۳	(۳)۸/۳	(۴)۷/۷	(۵)۸/۲	(۶)۸/۳	(۲)۸/۸	(۴)۸/۵	(۳)۸/۵
نیوزیلند	۲۰۰۳	(۶)۷/۸	(۶)۷/۴	(۵)۸/۲	(۹)۷/۳	(۵)۸/۲	(۷)۸	(۴)۷/۸
تایوان	۲۰۰۳	(۷)۷/۴	(۷)۷/۲	(۶)۸	(۷)۷/۷	(۸)۷/۲	(۹)۷/۱	(۵)۷
کره جنوبی	۲۰۰۳	(۶)۷/۸	(۸)۷/۱	(۸)۷/۴	(۴)۸/۵	(۶)۸/۱	(۶)۸/۱	(۳)۸/۵
اتریش	۲۰۰۳	(۵)۸/۱	(۹)۶/۹	(۷)۷/۹	(۲)۸/۸	(۴)۸/۵	(۳)۸/۸	(۳)۸/۵
ایرلند	۲۰۰۳	(۶)۷/۸	(۱۰)۶/۶	(۳)۸/۵	(۸)۷/۴	(۲)۸/۸	(۵)۸/۳	(۲)۸/۸
سوئیس	۲۰۰۳	(۳)۸/۳	(۴)۷/۷	(۲)۸/۶	(۷)۷/۷	(۳)۸/۶	(۲)۹	(۲)۸/۸

منبع: گزارش اقتصاد الکترونیک طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (Digital Economy Ranking)

*اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور است.

**اعداد در هر گروه بطور جداگانه رتبه‌بندی شده‌اند.

جدول (۴) - اجزای شاخص اقتصاد الکترونیک کشورهای منتخب اسلامی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰

نام کشور	سال	عدد شاخص	زیرساختهای فناوری	فضای تجاری	فضای فرهنگی و اجتماعی	فضای حقوقی	سیاست‌ها و دیدگاه دولتی	پدیرش مصرف کننده و تولیدکننده
مالزی	۲۰۱۰	(۱)۵/۹۳	(۱)۴/۳۵	(۱)۷/۳۶	(۲)۵/۴۷	(۱)۶/۸۸	(۱)۶/۶۵	(۱)۵/۸۰
ترکیه	۲۰۱۰	(۲)۵/۳۴	(۳)۴/۲۰	(۴)۶/۱۱	(۱)۵/۸۰	(۴)۵/۴۵	(۲)۵/۵۰	(۲)۴/۹۸
عربستان	۲۰۱۰	(۳)۴/۷۵	(۲) ۴/۲۵	(۲)۶/۳۴	(۳)۵/۱۳	(۶)۴/۷۵	(۴) ۴/۸۵	(۳)۳/۹۰
مصر	۲۰۱۰	(۴)۴/۲۱	(۹)۳/۵۵	(۳)۶/۲۰	(۴)۵	(۵)۵/۲۰	(۳)۴/۹۰	(۵)۳/۰۵
نیجریه	۲۰۱۰	(۵)۳/۸۸	(۱۱)۱/۷۵	(۹)۴/۸۷	(۶)۴/۵۳	(۳)۵/۵۳	(۵)۴/۶۵	(۴)۳/۵۰
اندونزی	۲۰۱۰	(۶)۳/۶۰	(۸)۳/۶۰	(۵)۶/۰۴	(۱۱)۲/۶۰	(۷)۴/۲۰	(۸)۳/۸۸	(۶)۲/۵۵
پاکستان	۲۰۱۰	(۷)۳/۵۵	(۱۰)۲/۳۵	(۶)۵/۳۱	(۱۰)۲/۸۰	(۲)۵/۹۰	(۶)۴/۲۰	(۸)۲/۵۱
قزاقستان	۲۰۱۰	(۸)۳/۴۴	(۵)۳/۱۵	(۷)۵/۲۶	(۷)۳/۹۳	(۸) ۳/۴۵	(۷)۳/۹۳	(۱۰)۱/۹۸
الجزایر	۲۰۱۰	(۹)۳/۳۱	(۶)۳/۹۰	(۱۰)۴/۷۴	(۸) ۳/۸۷	(۱۰)۳/۳۰	(۹)۲/۶۵	(۷)۲/۸۳
ایران	۲۰۱۰	(۱۰) ۳/۲۴	(۴) ۳/۲۰	(۱۱)۴/۱۴	(۵) ۴/۹۰	(۱۱)۳	(۱۱) ۲/۴۰	(۹)۲/۳۳
آذربایجان	۲۰۱۰	(۱۱)۳	(۷) ۲/۸۵	(۸)۴/۹۳	(۹) ۳/۱۷	(۹)۳/۴۰	(۱۰)۳/۵۵	(۱۰)۱/۹۸
مالزی	۲۰۰۳	(۱)۵/۶	(۱)۴/۳	(۱)۷/۲	(۱)۵/۵	(۱)۵/۹	(۲)۵/۵	(۳)۴/۸
ترکیه	۲۰۰۳	(۲)۴/۶	(۲)۳/۴	(۳)۶/۱	(۲)۳/۴	(۲)۴/۹	(۱)۵/۸	(۱)۵/۵
عربستان	۲۰۰۳	(۳)۴/۱	(۳)۴/۷	(۲)۶/۲	(۳)۳/۱	(۶)۳/۶	(۲)۵/۵	(۴)۴/۳
مصر	۲۰۰۳	(۴)۳/۷	(۵)۱/۹	(۶)۵/۳	(۳)۳/۱	(۳)۴/۸	(۴)۴	(۲)۵
نیجریه	۲۰۰۳	(۷)۳/۲	(۷)۱/۱	(۹)۴/۶	(۵)۲/۴	(۵)۴/۱	(۳)۴/۸	(۵)۳/۵
اندونزی	۲۰۰۳	(۴)۳/۳	(۴)۲	(۴)۵/۷	(۴)۲/۶	(۸)۲/۹	(۵)۳/۸	(۶)۳/۱
پاکستان	۲۰۰۳	(۸)۲/۷	(۷)۱/۱	(۶)۵/۳	(۶)۱/۸	(۷)۳/۵	(۷)۲/۵	(۸)۳/۸
قزاقستان	۲۰۰۳	(۱۰) ۲/۵	(۶)۱/۳	(۵)۵/۴	(۹)۱	(۱۰) ۲/۳	(۶)۳/۳	(۹)۱/۸
الجزایر	۲۰۰۳	(۹) ۲/۶	(۸)۱	(۷)۵/۲	(۸)۱/۳	(۹)۲/۵	(۶)۳/۳	(۷)۳
ایران	۲۰۰۳	(۵)۳/۴	(۴)۲	(۸)۴/۸	(۷)۱/۷	(۴)۴/۵	(۳)۴/۸	(۴)۴/۳
آذربایجان	۲۰۰۳	(۱۱) ۲/۴	(۶)۱/۳	(۶)۵/۳	(۹)۱	(۱۱)۲/۱	(۷)۲/۵	(۱۰)۱/۵

منبع: گزارش اقتصاد الکترونیک طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۱ (Digital Economy Ranking)

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور است.

** اعداد در هر گروه بطور جداگانه رتبه‌بندی شده‌اند.

مطابق نمودار ۲، شاخص اقتصاد الکترونیک جمهوری اسلامی ایران، تقریباً نصف شاخص اقتصاد الکترونیک مالزی و تقریباً یک سوم شاخص اقتصاد الکترونیک سوئد (برترین کشور منتخب توسعه یافته) است.

علی‌رغم پیشرفت اقتصاد الکترونیک ایران در سال‌های اخیر، اما جایگاه ایران از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک در قیاس با سایر کشورها بهبودی نداشته است. لذا مشخص می‌گردد اقتصاد الکترونیک در سطح جهان، به شدت در حال پیشرفت است. بنابراین به منظور رسیدن به قافله جهانی و تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله، شتاب بیشتر در ارتقای شاخص اقتصاد

الکترونیک ایران و اجزای تشکیل دهنده آن ضروری است. جهت تحلیل بهتر شاخص اقتصاد الکترونیک جمهوری اسلامی ایران، به بررسی تک تک اجزای تشکیل دهنده این شاخص خواهیم پرداخت. از لحاظ زیرساخت‌های فناوری، عدد شاخص مربوط به ایران از ۲ در سال ۲۰۰۳ (رتبه چهارم)، به ۳/۲ در سال ۲۰۱۰ (همچنان رتبه چهارم) رسیده است. تجهیز زیرساخت‌های توسعه فناوری، گام نخست در راستای توسعه اقتصاد الکترونیک است. علی‌رغم پیشرفت ایران در این زمینه، ارتقای جایگاه ملاحظه نمی‌گردد. لذا این گزاره نیز مؤید ضرورت شتاب‌گیری مضاعف در تجهیز زیرساخت‌های مورد نیاز و به روز بودن تجهیزات و ملزومات الکترونیکی فناوری اطلاعات و ارتباطات است. تجارت بین‌الملل، از جمله ارکان اصلی رشد و توسعه اقتصاد الکترونیک است، لذا در کشورهایی همچون ایران که فضای تجاری برای آن باز نمی‌باشد، مانع بزرگی پیشرو خواهند داشت، چراکه با ورود به عرصه تجارت بین‌الملل در همه زمینه‌ها، علی‌الخصوص فضای فناوری اطلاعات و ارتباطات، کسب مزایای فراوانی امکان‌پذیر می‌گردد. ایران نیز از منظر فضای تجاری ضعیف است، عموماً به دلیل مشکل تحریم، همواره فضای تجاری برای جمهوری اسلامی ایران همساز نبوده است، همانگونه که ملاحظه می‌گردد، شاخص فضای تجاری در سال ۲۰۰۳ در ایران ۴/۸ و در سال ۲۰۱۰، ۴/۱۴ بوده است. ضعف در این شاخص مضرات فراوانی به همراه دارد، اما تقویت بنیه داخلی اقتصاد و تلاش برای ارتقای مزیت نسبی و ایجاد وابستگی متقابل در فضای جهانی، راهگشای کاهش تحریم‌ها و ورود به عرصه تجارت بین‌الملل است.

مورد بعدی جهت توسعه اقتصاد الکترونیک، همراهی فضای فرهنگی و اجتماعی کشور است، شایان ذکر است در کنار تجهیز زیرساخت‌ها و مهیا نمودن شرایط لازم جهت توسعه فناوری، بهبود دیگر زوایا از جمله فضای فرهنگی و اجتماعی ضرورت بخش است. افزایش توانایی نیروی کار در راستای استفاده و بکارگیری فناوری به منظور افزایش بهره‌وری جامعه و جبران هزینه‌ها و همچنین ایجاد فرهنگ بکارگیری صحیح فناوری از اهمیت بالایی برخوردار است. شاخص فضای فرهنگی و اجتماعی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ در جمهوری اسلامی ایران به ترتیب ۱/۷ و ۴/۹ بوده است، ایران در این شاخص هم از لحاظ عدد شاخص و هم از لحاظ رتبه، پیشرفت داشته است. ولی خاطر نشان می‌گردد تلاش مضاعف جهت جهش بزرگتر در این شاخص کمک قابل توجهی به صعود بیشتر شاخص اقتصاد الکترونیک خواهد داشت، تاجایی

که بهبود این شاخص حتی می‌تواند گریزی برای بهبود شاخص‌های دیگر نظیر شاخص تجارت بین‌الملل باشد، چراکه با رشد شاخص آموزش و ابداعات نو در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، می‌توان در جامعه بین‌الملل مزایای انحصاری برای خود ایجاد نمود. بازنگری مداوم فضای قانونی و حقوقی و لحاظ نمودن مواد قانونی لازم و ضروری به منظور ایجاد اطمینان خاطر جهت بکارگیری فناوری اطلاعات و تجارت الکترونیک نیز از دیگر اجزای شاخص اقتصاد الکترونیک است. ایران از لحاظ فضای حقوقی در سال ۲۰۰۳، عدد شاخص ۴/۵ و در سال ۲۰۱۰، عدد شاخص ۳ (رتبه آخر)، را کسب نموده است. بدیهی است بهبود فضای حقوقی ایران به منزله ایجاد جهش در شاخص اقتصاد الکترونیک و رفع ضعف در این شاخص بسیار ضروری است.

سیاست‌ها و دیدگاه دولتی بخصوص در اقتصادهایی که تصمیم‌گیرنده اصلی و به نوعی سکان‌دار اقتصاد دولت است، در همه زمینه‌های اقتصادی تأثیر مستقیم و چشم‌گیری دارد، از آنجایی که در ایران، بخش گسترده‌ای از توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در حیطه وظایف دولت جای دارد، لذا اتخاذ تصمیماتی همسو با ترویج بکارگیری همه جانبه فناوری، مقرون به صرفه نمودن بکارگیری فناوری و اجازه ورود به بخش خصوصی پربازده، همراه با رقابت پذیری بالا در این وادی ضروری است. مطابق با آمار، ایران ضعف و پسرقت بزرگی در این شاخص دارد، بطوریکه با شاخص ۴/۸ (رتبه سوم)، به رتبه آخر (۲/۴) رسیده است. کاهش شکاف در این شاخص و اصلاح سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذی دولت در این زمینه تأثیر بسزایی در بهبود شاخص اقتصاد الکترونیک دارد. شاخص اجرایی و عملی اقتصاد الکترونیک همانا پذیرش مصرف‌کنندگان است، به عبارت دیگر می‌توان گفت درجه توسعه اقتصاد الکترونیک در این شاخص نمود پیدا می‌کند، اما مطابق با آمار فوق‌الذکر، این شاخص در جمهوری اسلامی ایران ضعیف است، این شاخص در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ در ایران به ترتیب ۴/۳ و ۲/۳ بوده است، بدین معنی که از لحاظ شاخصی و رتبه‌ای نزول داشته است. لذا بازنگری جامع و اصلاحات ضروری در اجزای تشکیل دهنده شاخص اقتصاد الکترونیک به منظور رفع موانع مذکور به شدت احساس می‌گردد.

نمودار (۲) - مقایسه شاخص اقتصاد الکترونیک جمهوری اسلامی ایران با برترین های کشورهای منتخب توسعه یافته و اسلامی در سال ۲۰۱۰



۲-۳- بررسی شاخص قابلیت تجارت^۱

شاخص قابلیت تجارت اندازه گیری می نماید که تا چه حد اقتصادها از لحاظ نهادها، سیاست ها و تسهیل خدمات در جریان آزاد کالاها به فراتر از مرزها تا رسیدن به مقصد، توسعه یافته اند. ساختار شاخص، توانمندسازی های اصلی تجارت را انعکاس می دهد و آن را به چهار حوزه کلی دسترسی به بازار، مدیریت مرز، زیرساخت های حمل و نقل و ارتباطات و فضای تجاری تقسیم می نماید. مطابق با جدول ۵، در بین کشورهای منتخب توسعه یافته، هنگ کنگ و سنگاپور بالاترین شاخص قابلیت تجارت را به خود اختصاص داده اند. بطوریکه هنگ کنگ با شاخص (۶/۰۴) در سال ۲۰۰۸ در رتبه اول قرار داشته است و در سال های بعدی نیز در جایگاه دوم قرار داشته است و سنگاپور نیز در سال های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به ترتیب با شاخص ۵/۹۷، ۶/۰۶ و ۶/۱۴ در جایگاه نخست قرار گرفته است. تایوان و کره جنوبی هم معمولاً پایین ترین شاخص های اقتصاد الکترونیک را به خود اختصاص داده اند. اما در بین کشورهای منتخب اسلامی ملاحظه می گردد مالزی همواره بالاترین شاخص قابلیت تجارت الکترونیک را به خود اختصاص داده است. شاخص قابلیت تجارت در مالزی در سال های ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ به ترتیب ۴/۷۵، ۴/۷۰، ۴/۷۱ و ۴/۹۰ است. جمهوری اسلامی ایران نیز با شاخص (۳/۳۱) در سال ۲۰۱۲، در رتبه نهم جدول قرار گرفته است و تنها نسبت به الجزایر (۳/۲۲) و نیجریه (۳/۱۲) از شاخص

چالش‌ها و فرصت‌های وضعیت بلوغ و آمادگی الکترونیکی جمهوری اسلامی ایران... ۱۶۹

قابلیت تجارت بالاتری برخوردار است. در یک نگاه اجمالی درخواهیم یافت در بین کشورهای منتخب اسلامی، مالزی، ترکیه و عربستان از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک با کشورهای منتخب توسعه یافته شکاف کمتری دارند و شاهد شکاف قابل توجهی مابین سایر کشورهای منتخب اسلامی با کشورهای منتخب توسعه یافته می‌باشیم.

جدول (۵)- شاخص قابلیت تجارت کشورهای منتخب توسعه یافته و اسلامی طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۲

نام کشور	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۲
سوئد	(۳)۵/۶۶	(۳)۵/۴۴	(۳)۵/۴۱	(۴)۵/۳۹
دانمارک	(۵)۵/۶۲	(۳)۵/۴۴	(۳)۵/۴۱	(۳)۵/۴۱
فنلاند	(۶)۵/۶۱	(۴)۵/۳۳	(۸)۵/۲۵	(۵)۵/۳۴
هند	(۹)۵/۵۱	(۶)۵/۲۷	(۷)۵/۲۶	(۶)۵/۳۲
نروژ	(۴)۵/۶۵	(۴)۵/۳۳	(۶)۵/۳۲	(۸)۵/۱۷
هنگ کنگ	(۱)۶/۰۴	(۲)۵/۵۷	(۲)۵/۷۰	(۲)۵/۶۷
سنگاپور	(۲)۵/۷۱	(۱)۵/۹۷	(۱)۶/۰۶	(۱)۶/۱۴
استرالیا	(۱۱)۵/۲۲	(۲)۵/۰۷	(۱۰)۵/۱۳	(۱۰)۵/۰۸
نیوزیلند	(۸)۵/۵۲	(۶)۵/۲۷	(۵)۵/۳۳	(۵)۵/۳۴
تایوان	(۱۳)۵/۱۵	(۹)۴/۷۵	(۱۲)۴/۷۲	(۱۲)۴/۸۱
کره جنوبی	(۱۴)۴/۹۵	(۱۰)۴/۷۳	(۱۲)۴/۷۲	(۱۳)۴/۶۵
اتریش	(۱۰)۵/۴۲	(۵)۵/۲۹	(۹)۵/۱۷	(۹)۵/۱۲
ایرلند	(۱۲)۵/۲۰	(۸)۵/۰۲	(۱۱)۵	(۱۱)۴/۹۶
سوئیس	(۷)۵/۸۷	(۳)۵/۴۴	(۴)۵/۳۷	(۷)۵/۲۹
مالزی	(۱)۴/۷۵	(۱)۴/۷۰	(۱)۴/۷۱	(۱)۴/۹۰
ترکیه	(۲)۴/۵۳	(۳)۴/۱۹	(۳)۴/۰۷	(۴)۴/۱۳
عربستان	(۴)۴/۱۶	(۲)۴/۳۶	(۲)۴/۵۴	(۲)۴/۸۴
مصر	(۸)۳/۵۱	(۶)۳/۷۲	(۵)۳/۸۸	(۶)۳/۷۸
نیجریه	(۱۰)۳/۰۲	(۱۰)۳/۹۷	(۹)۳/۰۵	(۱۱)۳/۱۳
اندونزی	(۳)۴/۲۷	(۴)۳/۸۲	(۴)۳/۹۷	(۳)۴/۱۹
پاکستان	(۷)۳/۵۴	(۸)۳/۴۳	(۷)۳/۲۹	(۸)۳/۲۹
قزاقستان	(۵)۳/۷۳	(۷)۳/۴۹	(۶)۳/۷۴	(۷)۳/۵۰
الجزایر	(۹)۳/۰۴	(۹)۳/۱۸	(۸)۳/۱۴	(۱۰)۳/۲۲
ایران	-	-	-	(۹)۳/۳۱
آذربایجان	(۶)۳/۶۸	(۵)۳/۷۷	(۵)۳/۸۸	(۵)۳/۸۵

منبع: (گزارش قابلیت تجارت طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۲)

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور است.

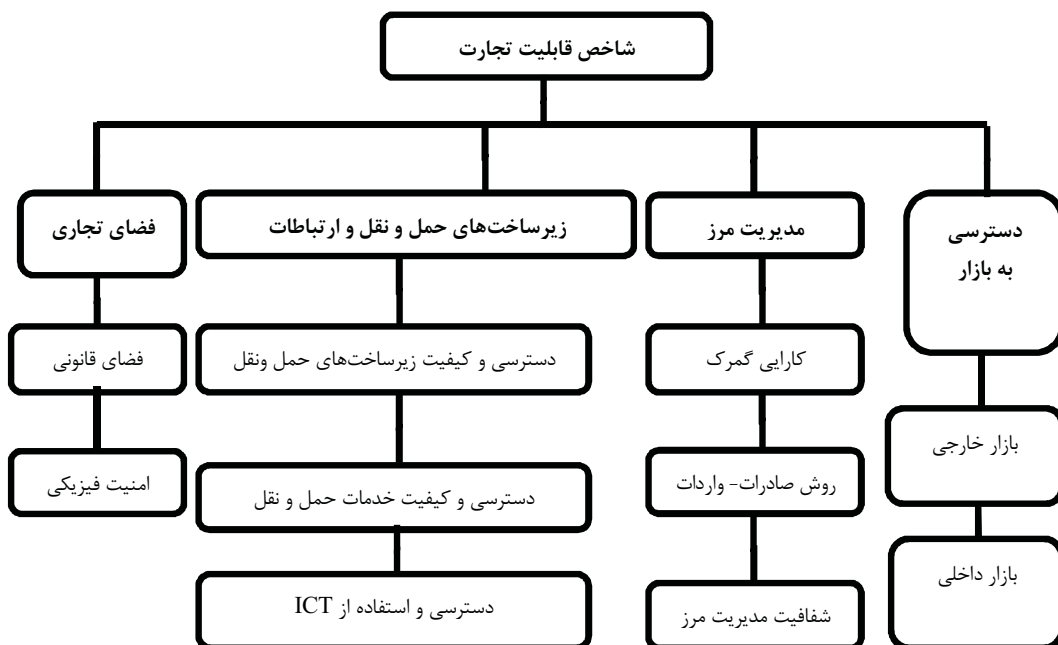
** اعداد در هر کشور بطور جداگانه رتبه‌بندی شده‌اند.

۳-۲-۱ - بررسی عوامل تعیین کننده شاخص قابلیت تجارت

همانطور که قبلاً نیز خاطر نشان گردید شاخص قابلیت تجارت از چهار زیرشاخص اصلی دسترسی به بازار، مدیریت مرز، زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات و فضای تجاری تشکیل یافته است. شاخص دسترسی به بازار امکان دسترسی به بازارهای خارجی را برای صادرکنندگان اندازه‌گیری می‌کند و همچنین اندازه‌گیری می‌نماید که تا چه حد چهارچوب سیاسی کشور از ورود کالاهای خارجی به داخل کشور استقبال می‌نماید. زیرشاخص مدیریت مرز اندازه‌گیری می‌نماید که تا چه حد عوامل اجرایی (دولت‌ها)، ورود و خروج کالاها را تسهیل می‌بخشند. شاخص زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات اندازه‌گیری می‌نماید که آیا زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات مورد نیاز برای تسهیل حرکت کالاها در داخل کشور و خارج از مرزها، مهیا است یا خیر. زیرشاخص فضای تجاری نیز به کیفیت حکومت در رابطه با قوانین فراگیر و فضای امنیتی مؤثر بر شرکت‌های فعال در زمینه صادرات و واردات در کشور توجه می‌نماید. جدول ۶، زیرشاخص‌های اصلی تعیین کننده شاخص قابلیت تجارت الکترونیک را در کشورهای منتخب توسعه یافته در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ نمایش می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌گردد سنگاپور از لحاظ شاخص دسترسی به بازار، پیشرفت قابل توجهی داشته است. در سال ۲۰۰۸، شاخص دسترسی به بازار در سنگاپور (۴/۹۹) بوده و در رتبه یازدهم قرار داشته و در سال ۲۰۱۲، سنگاپور با شاخص ۶/۲۰ رتبه اول را در بین کشورهای منتخب توسعه یافته به خود اختصاص داده است. در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۰۸ سنگاپور از لحاظ شاخص مدیریت مرز با شاخص به ترتیب (۶/۵۳) و (۶/۵۱) در جایگاه اول بوده است و از نظر زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات (۶/۰۶)، نیز در سال ۲۰۱۲، در جایگاه اول قرار گرفته است. این در حالی است که از لحاظ شاخص زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات در سال ۲۰۰۸ سوئد (۵/۷۷) در جایگاه برتر قرار داشته است. همچنین مشاهده می‌گردد در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ فنلاند در شاخص فضای تجاری به ترتیب با شاخص ۵/۹۲ و ۵/۹۶ رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. در بین کشورهای منتخب توسعه یافته، تایوان و ایرلند نیز معمولاً در رتبه‌های آخر جدول قرار دارند. نکته قابل تأمل آن است که کشورهای منتخب توسعه یافته از لحاظ کلیه زیرشاخص‌های قابلیت تجارت در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده‌اند و تغییر محسوسی را تجربه ننموده‌اند. همچنین مطابق با جدول ۷، مشاهده می‌نماییم در بین کشورهای منتخب اسلامی،

مالزی در سال ۲۰۰۸، از لحاظ شاخص‌های مدیریت مرز (۵/۲۳)، زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات (۴/۶۲) و فضای تجاری (۵/۰۷) در جایگاه اول قرار داشته است. و در سال ۲۰۱۲ نیز رتبه اول در زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات به مالزی (۵/۲۵) تعلق یافته است. از لحاظ شاخص دسترسی به بازار، در سال ۲۰۰۸ ترکیه (۵/۴۰) در جایگاه نخست قرار داشته است و در سال ۲۰۱۲، اندونزی (۴/۸۶) موفق به کسب رتبه برتر از لحاظ شاخص دسترسی به بازار گردیده است. همچنین درمی‌یابیم عربستان نیز در سال ۲۰۱۲، در بخش‌های مدیریت مرز (۵/۰۹) و فضای تجاری (۵/۷۰) در بهترین وضعیت قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۲، از لحاظ شاخص دسترسی به بازار جمهوری اسلامی ایران (۲/۱۷)، در رتبه آخر قرار گرفته است. به عبارت دیگر در سال ۲۰۱۲، جمهوری اسلامی ایران کمترین دسترسی به بازار را در بین کشورهای منتخب اسلامی داشته است و از لحاظ شاخص‌های مدیریت مرز (۳/۴۴) رتبه هفتم، زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات (۳/۶۱) رتبه هشتم و فضای تجاری (۴/۰۱) رتبه پنجم را کسب نموده است.

نمودار (۳) - شاخص قابلیت تجاری



جدول (۶) - چهار زیربخش اصلی شاخص قابلیت تجارت
کشورهای پیشرو در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۰۸

نام کشور	سال	دسترسی به بازار	مدیریت مرز	زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات	فضای تجاری
سوئد	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۲)۶/۳۵	(۸)۵/۴۲	(۲)۵/۸۸
دانمارک	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۳)۶/۲۲	(۴)۵/۷۵	(۴)۵/۷۷
فنلاند	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۷)۵/۸۸	(۵)۵/۶۰	(۱)۵/۹۶
هلند	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۵)۶	(۲)۵/۹۲	(۸)۵/۴۷
نروژ	۲۰۱۲	(۴)۴/۲۴	(۱۲)۵/۶۰	(۱۰)۵/۱۹	(۶)۵/۶۶
هنگ کنگ	۲۰۱۲	(۳)۵/۰۸	(۴)۶/۰۲	(۳)۵/۸۵	(۵)۵/۷۵
سنگاپور	۲۰۱۲	(۱)۶/۲۰	(۱)۶/۵۳	(۱)۶/۰۶	(۵)۵/۷۵
استرالیا	۲۰۱۲	(۵)۴/۱۲	(۱۱)۵/۶۳	(۱۱)۵/۱۸	(۹)۵/۳۸
نیوزیلند	۲۰۱۲	(۲)۵/۷۴	(۶)۵/۹۹	(۱۲)۵	(۷)۵/۶۳
تایوان	۲۰۱۲	(۸)۳/۷۰	(۱۳)۴/۹۷	(۹)۵/۲۶	(۱۰)۵/۳۱
اتریش	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۱۰)۵/۶۵	(۷)۵/۵۴	(۹)۵/۳۸
ایرلند	۲۰۱۲	(۷)۳/۹۰	(۸)۵/۷۹	(۱۳)۴/۸۷	(۱۱)۵/۲۵
سوئیس	۲۰۱۲	(۶)۴/۰۸	(۹)۵/۶۹	(۶)۵/۵۶	(۳)۵/۸۲
سوئد	۲۰۰۸	(۶)۵/۲۱	(۲)۶/۳۲	(۱)۵/۷۷	(۹)۵/۳۵
دانمارک	۲۰۰۸	(۷)۵/۱۵	(۵)۶/۱۰	(۵)۵/۵۱	(۴)۵/۷۰
فنلاند	۲۰۰۸	(۹)۵/۰۸	(۴)۶/۱۵	(۱۰)۵/۲۹	(۱)۵/۹۲
هلند	۲۰۰۸	(۸)۵/۱۰	(۸)۵/۹۸	(۲)۵/۷۳	(۱۰)۵/۲۲
نروژ	۲۰۰۸	(۲)۵/۸۹	(۶)۶/۰۶	(۱۱)۵/۳۱	(۷)۵/۴۵
هنگ کنگ	۲۰۰۸	(۱)۶/۶۶	(۷)۵/۹۹	(۳)۵/۶۶	(۲)۵/۸۴
سنگاپور	۲۰۰۸	(۱۱)۴/۹۹	(۱)۶/۵۱	(۴)۵/۵۳	(۳)۵/۸۲
استرالیا	۲۰۰۸	(۱۳)۴/۷۲	(۹)۵/۷۱	(۹)۵/۳۲	(۱۱)۵/۱۴
نیوزیلند	۲۰۰۸	(۴)۵/۴۱	(۳)۶/۱۶	(۱۲)۵/۰۹	(۸)۵/۴۲
تایوان	۲۰۰۸	(۱۲)۴/۸۳	(۱۳)۵/۲۷	(۸)۵/۳۷	(۱۲)۵/۱۳
اتریش	۲۰۰۸	(۵)۵/۲۲	(۱۱)۵/۵۷	(۶)۵/۴۳	(۷)۵/۴۵
ایرلند	۲۰۰۸	(۱۰)۵/۰۱	(۱۲)۵/۴۳	(۱۳)۴/۷۹	(۶)۵/۵۶
سوئیس	۲۰۰۸	(۳)۵/۶۵	(۱۰)۵/۶۹	(۷)۵/۳۹	(۵)۵/۵۸

منبع: (گزارش قابلیت تجارت طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۸)

*اعداد رنگ داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور است.

جدول (۷) - چهار زیربخش اصلی شاخص قابلیت تجارت کشورهای
منتخب اسلامی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۰۸

نام کشور	سال	دسترسی به بازار	مدیریت مرز	زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات	فضای تجاری
مالزی	۲۰۱۲	(۲) ۴/۶۲	(۲) ۴/۶۸	(۱) ۵/۲۵	(۲) ۵/۰۹
ترکیه	۲۰۱۲	(۳) ۴/۲۲	(۳) ۴/۰۷	(۴) ۴/۲۸	(۶) ۳/۹۵
عربستان	۲۰۱۲	(۵) ۴/۰۲	(۱) ۵/۰۹	(۲) ۴/۵۵	(۱) ۵/۷۰
مصر	۲۰۱۲	(۶) ۳/۴۸	(۶) ۳/۸۶	(۵) ۳/۹۴	(۸) ۳/۸۳
نیجریه	۲۰۱۲	(۸) ۳/۰۶	(۹) ۲/۹۴	(۱۱) ۲/۹۹	(۹) ۳/۵۳
اندونزی	۲۰۱۲	(۱) ۴/۸۶	(۴) ۴/۰۶	(۷) ۳/۷۲	(۴) ۴/۱۲
پاکستان	۲۰۱۲	(۱۰) ۲/۹۵	(۵) ۳/۹۲	(۱۰) ۳/۳۵	(۱۱) ۳/۳۴
قزاقستان	۲۰۱۲	(۷) ۳/۱۹	(۱۰) ۲/۶۲	(۳) ۴/۳۱	(۷) ۳/۹۰
الجزایر	۲۰۱۲	(۹) ۳	(۸) ۳/۱۱	(۹) ۳/۳۸	(۱۰) ۳/۳۷
ایران	۲۰۱۲	(۱۱) ۲/۱۷	(۷) ۳/۴۴	(۸) ۳/۶۱	(۵) ۴/۰۱
آذربایجان	۲۰۱۲	(۴) ۴/۰۷	(۸) ۳/۱۱	(۶) ۳/۸۴	(۳) ۴/۳۷
مالزی	۲۰۰۸	(۶) ۴/۰۹	(۱) ۵/۲۳	(۱) ۴/۶۲	
ترکیه	۲۰۰۸	(۱) ۵/۴۰	(۲) ۴/۲۸	(۲) ۳/۷۹	
عربستان	۲۰۰۸	(۴) ۴/۴۹	(۳) ۴/۰۵	(۳) ۳/۷۰	
مصر	۲۰۰۸	(۹) ۲/۵۱	(۵) ۳/۷۸	(۶) ۳/۲۷	
نیجریه	۲۰۰۸	(۸) ۲/۷۷	(۸) ۲/۹۸	(۱۰) ۲/۴۴	
اندونزی	۲۰۰۸	(۲) ۵/۰۳	(۴) ۳/۹۶	(۸) ۳/۱۳	
پاکستان	۲۰۰۸	(۷) ۳/۲۰	(۶) ۳/۵۹	(۷) ۳/۱۸	
قزاقستان	۲۰۰۸	(۳) ۴/۸۳	(۹) ۲/۷۰	(۴) ۳/۳۱	
الجزایر	۲۰۰۸	(۱۰) ۱/۸۰	(۷) ۳/۳۴	(۹) ۲/۸۵	
ایران	۲۰۰۸	--	--	--	
آذربایجان	۲۰۰۸	(۵) ۴/۱۵	(۱۰) ۲/۶۲	(۵) ۳/۳۰	

منبع: گزارش قابلیت تجارت طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۸

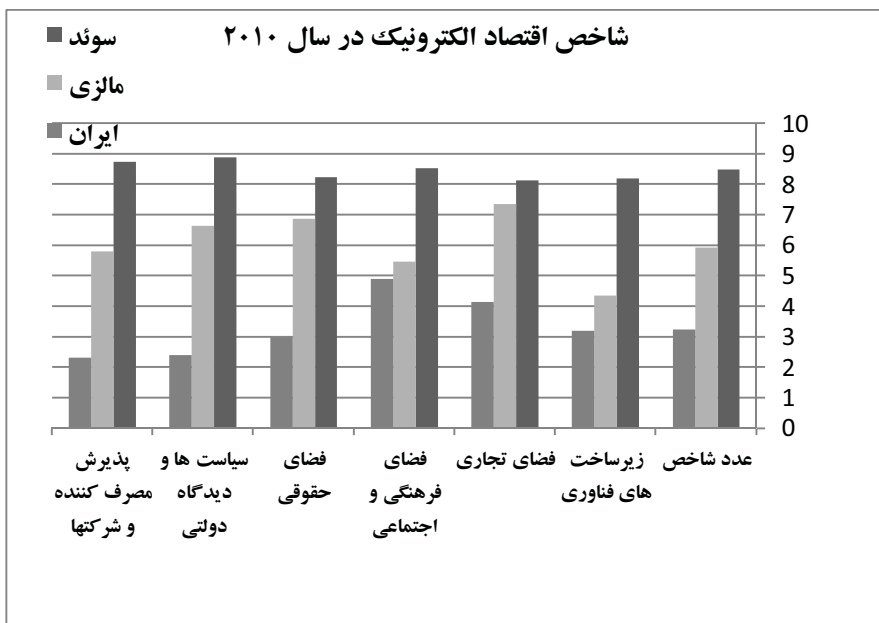
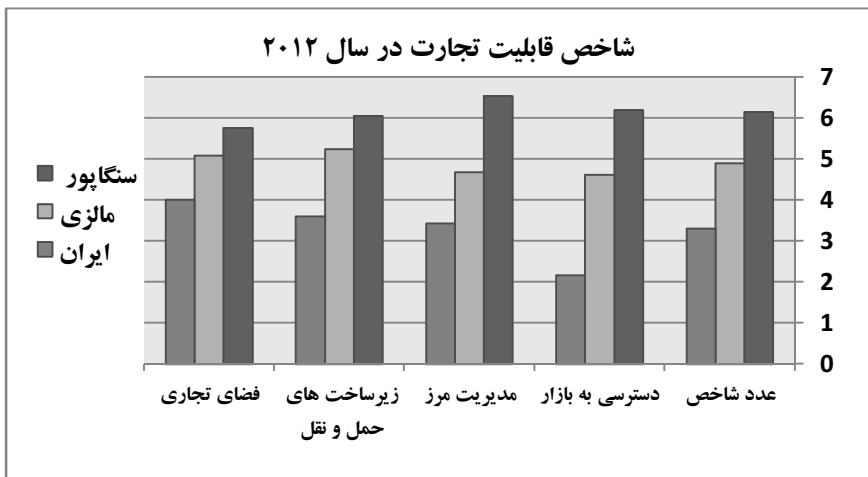
* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه هر کشور است.

** اعداد در هر گروه بطور جداگانه رتبه‌بندی شده‌اند.

نمودار ۴، وضعیت جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت با مالزی که در بین کشورهای منتخب اسلامی برترین شاخص اقتصاد الکترونیک و قابلیت تجارت را به خود اختصاص داده است را نمایش می‌دهد. همچنین سوئد و سنگاپور، از جمله پیشروان کشورهای منتخب توسعه یافته از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و شاخص قابلیت تجارت نیز نمایش داده شده‌اند. لذا ملاحظه می‌گردد بین جمهوری اسلامی ایران، در دو شاخص مورد مطالعه و زیربخش‌های آنها، با سایر کشورهای مورد مطالعه شکاف قابل توجهی مشاهده می‌گردد. بنابراین در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز و رشد و توسعه اقتصادی، بی‌شک اندیشیدن تمهیداتی در راستای بهبود زیرساخت‌های اقتصاد الکترونیک و تجارت بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. در ادامه به بررسی اجمالی شاخص‌های قابلیت تجارت خواهیم پرداخت. ایران از لحاظ شاخص دسترسی به بازار در در جایگاه آخر (با عدد شاخص ۲/۱۷)، قرار گرفته است. به نوعی می‌توان گفت شاه کلید تجارت، دسترسی به بازار (داخلی و خارجی) است. لذا تا زمانی که دسترسی به بازار، چه خارجی و چه داخلی، برای عوامل اقتصادی مهیا نباشد، شاخص قابلیت تجارت بهبود نخواهد یافت و منافع قابل قبول از تجارت حاصل نخواهد گردید، ضعف در این مورد، مانعی بزرگ و جدی پیش روی اقتصاد است. البته ناگفته نماند، ایران بدلیل تحریم‌های اقتصادی، تا حدودی در این شاخص قدرت مانور خود را از دست داده است، ولیکن با تلاش مضاعف جهت تقویت بازار داخل چه بسا مشکلات زیادی حل خواهد شد. ایران از لحاظ مدیریت مرز، با عدد شاخص ۳/۴، در جایگاه هفتم قرار دارد و در شاخص حمل و نقل و ارتباطات در جایگاه هشتم (با عدد شاخص ۳/۶) قرار دارد. بطور کلی می‌توان بیان داشت در راستای رفع موانع تجارت و افزایش شاخص قابلیت تجارت، بایستی کلیه جوانب مورد توجه قرار گیرد و در راستای بهبودی کلیه شاخص‌های دخیل، همزمان گام برداشت. عوامل دخیل در شاخص‌های مدیریت مرز، عبارتند از کارایی گمرک، روش صادرات و واردات و شفافیت مدیریت مرز است، همچنین اجزای تشکیل دهنده زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات عبارتند از دسترسی و کیفیت حمل و نقل، کیفیت خدمات و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات. عوامل مؤثر در شاخص فضای تجاری در این بخش، فضای قانونی و امنیت فیزیکی است، ایران در این شاخص در رتبه پنجم (عدد شاخص ۴/۰۱) قرار دارد. لذا به منظور ارتقای شاخص قابلیت تجارت و تحقق اهداف کلان اقتصادی، تلاش جهت بهبود کلیه

شاخص‌های مذکور اجتناب‌ناپذیر است.

نمودار(۴)- مقایسه شاخص اقتصاد الکترونیک و قابلیت تجارت
در جمهوری اسلامی ایران با برترین کشورهای پیشرو منتخب اسلامی

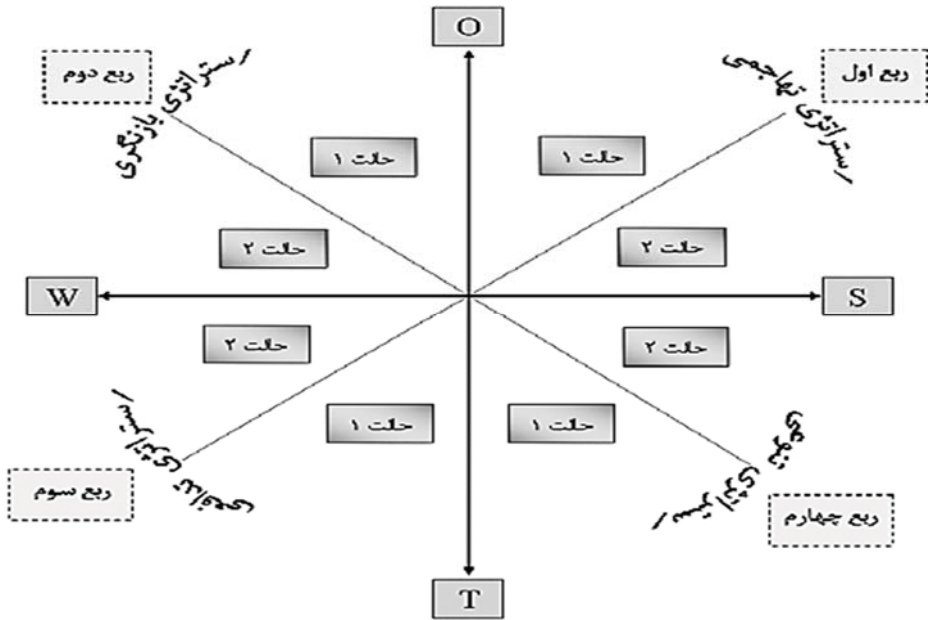


۴- راهبرد SWOT

از جمله مناسب‌ترین روش‌های تجزیه و تحلیل، راهبرد SWOT یا ماتریس تحلیل نقاط قوت ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها می‌باشد که امروزه بعنوان ابزاری نوین جهت تحلیل عملکرد بخش‌های اقتصادی رقم می‌خورد، روش SWOT ماتریسی با چارچوب مفهومی است که جهت تحلیل‌های سیستمی بکار گرفته می‌شود و بررسی عوامل و مقایسه تنگناها، تهدیدها، فرصت‌ها را همراه با نقاط قوت و ضعف امکان‌پذیر می‌سازد. شایان توجه است ترکیب و تلفیق این عوامل با یکدیگر، چهار نوع راهبرد به شرح ذیل را تبیین می‌نماید:

راهبرد WT (min-min): در این حالت وضعیت مطلوبی وجود ندارد، هدف از این راهبرد کاهش حتی‌الامکان نقاط ضعف و تهدیدات می‌باشد و نوعی راهبرد تدافعی است. راهبرد WO (mini-maxi): نوعی راهبرد محافظه‌کارانه است و باید به کمک فرصت‌های بیرونی به تقویت عوامل درونی پرداخت. در این حالت به دلیل برخورداری از ضعف‌های اساسی امکان استفاده از فرصت‌های به دست آمده وجود ندارد. راهبرد ST (maxi-mini): بر اساس توانمندی موجود در مقابل تهدیدات بنا شده است، نوعی راهبرد رقابتی است و هدف از آن افزایش توانمندی‌های موجود و کاهش تهدیدات است. راهبرد SO (maxi-maxi): نوعی راهبرد تهاجمی است، هدف آن حداکثر بهره‌گیری از فرصت‌ها و توانمندی‌های موجود است و به دلیل برخورداری از نقاط قوت و فرصت‌ها امکان توسعه وجود دارد. راهبردهای مزبور، براساس تحلیل‌های محیط بیرونی (تهدیدها و فرصت‌ها) و محیط درونی (نقاط ضعف و قوت) طراحی می‌شوند و به مورد اجرا گذاشته خواهند شد. ماتریس فرصت‌ها و تهدیدهای سرمایه‌گذاری در جدول ۸ انعکاس یافته است.

نمودار (۵) - ماتریس SWOT و راهبردهای حاصل از آن



ماتریس SWOT	قوت‌ها (Strengths)	ضعف‌ها (Weaknesses)
فرصت‌ها (Opportunities)	راهبرد SO	راهبرد WO
تهدیدها (Threats)	راهبرد ST	راهبرد WT

تعیین راهبردهای کوتاه و بلند مدت توسعه

جدول (۸) - SWOT اقتصاد الکترونیک و قابلیت تجارت

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)	شرایط داخلی و محیطی
<ul style="list-style-type: none"> • ارتقاء علوم و فنون و فن آوری در برخی از رشته‌ها. • زیرساخت‌های ایجاد شده و ظرفیت‌سازی عمرانی فنی، انسانی و اطلاعاتی در کشور. • موقعیت‌های آموزشی فزاینده • وجود ابتکار و نوآوری در زمینه توسعه نرم‌افزار و پتانسیل برای صادرات نرم‌افزار. • مجاورت با بازارهای بزرگ و پیشرفته فناوری اطلاعات • تعهد دولت نسبت به توسعه فناوری اطلاعات (متبلور در سند ملی استراتژی فناوری اطلاعات) • وجود نیروهای جوان و مستعد برای راه‌اندازی کسب و کارهای جدید و دارای ریسک بالا • بوجود آمدن برخی زمینه‌ها برای توسعه تجارت الکترونیکی از جمله قانون تجارت الکترونیکی • وفور منابع غنی زیرزمینی و ثروت نفتی قابل توجه. • افزایش تعداد نیروی کار متخصص و متبحر. پتانسیل بسیار بالای سرمایه انسانی به عنوان مهمترین عامل تولید. 	<p>نقاط ضعف از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک</p> <ul style="list-style-type: none"> • فقدان روند صعودی در شاخص اقتصاد الکترونیک • فقدان حفظ جایگاه کشور از لحاظ شاخص اقتصاد دیجیتال • فقدان بهبود و تجهیز زیرساخت‌های فناوری بطوری که بتوان از سایر کشورهای منتخب اسلامی پیشی گرفت. • نامطلوب بودن فضای تجاری کشور در طول دوره مورد مطالعه • نامطلوب بودن فضای حقوقی به منظور توسعه اقتصاد الکترونیک، بطوریکه پسرقت در شاخص و رتبه کشور ملاحظه می‌گردد. • ناهماهنگی سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتی با توسعه اقتصاد الکترونیک و تضعیف شدید شاخص و رتبه کشور • فقدان اقتباس و پذیرش اقتصاد الکترونیک توسط مصرف‌کنندگان، مشاغل و شرکت‌ها. <p>نقاط ضعف از لحاظ شاخص قابلیت تجارت</p> <ul style="list-style-type: none"> • فقدان جایگاه مطلوب کشور از لحاظ شاخص قابلیت تجارت در بین کشورهای منتخب اسلامی • فقدان دسترسی نسبی مطلوب و مکفی به بازارهای داخلی و خارجی در راستای ایجاد شرایط لازم برای تجارت داخلی و بین‌المللی و ارتقای قابلیت تجارت کشور • ضعف در سیستم‌های تکمیل سفارشات (گمرک، پست و...) و فقدان کسب جایگاه مناسب از لحاظ مدیریت مرز که شامل کارایی گمرک، روش صادرات-واردات و شفافیت مدیریت مرز 	

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)	شرایط داخلی و محیطی
	<ul style="list-style-type: none"> • فقدان وضعیت مطلوب کشور از لحاظ فضای تجاری، بخصوص فقدان مطلوبیت شاخص فضای قانونی در کشور به منظور بهبود فضای تجاری و در نتیجه ارتقای قابلیت تجارت در کشور • فقدان اطمینان در معاملات اینترنتی از سوی مشتریان • کمبود کارآفرینان در حوزه تجارت الکترونیکی • هزینه بالای دسترسی به اینترنت (خصوصاً اینترنت با پهنای باند مطلوب) و نبود بسترها و تجهیزات شبکه‌ای و ارتباطی لازم برای دسترسی سریع و آسان مردم به اینترنت • ضعف در مهارت‌های کاربردی تجارت الکترونیکی • حجم بالای فعالیت‌های دولتی و انجام آنها با شیوه‌های سنتی و فقدان استفاده از تجارت الکترونیکی • فقدان وجود قوانین یکپارچه و نهادهای مسئول برای رسیدگی به مشکلات قانونی در حوزه تجارت الکترونیکی • فقدان آمادگی نهادهای دولتی برای ارائه خدمات مبتنی بر فناوری اطلاعات • ضعف نظام بانکی کشور در بانکداری الکترونیکی و دسترسی محدود به پرداخت الکترونیکی • فقر اقتصادی و فرهنگی جامعه و پایین بودن سطح آگاهی مردم نسبت به فناوری اطلاعات در کشور 	

راهبرد (ST)	راهبرد (WT)	تهدیدات (T)
<p>- اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی به منظور بکارگیری ظرفیت بالقوه نیروی انسانی فعال.</p> <p>- استفاده حداکثری از نیروی کار ماهر و متخصص در زمینه‌های مربوطه</p> <p>-تبدیل منابع تجدیدپذیر به منابع تجدیدپذیر از کانال رونق بخش‌های غیرنفتی کشور، افزایش رقابت پذیری و ایجاد وابستگی متقابل در جامعه بین‌الملل.</p>	<p>- توسعه و تجهیز زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و کاهش شکاف شاخص اقتصاد دیجیتال با اقتصاد جهانی و تلاش در راستای بومی‌سازی فناوری‌های نوین.</p> <p>- تقویت و بهبود فضای حقوقی کشور جهت توسعه اقتصاد دیجیتال.</p> <p>- هماهنگی و اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی با توسعه اقتصاد الکترونیک.</p> <p>- اصلاح سیاست‌های کلان در راستای حمایت از تولید داخل.</p> <p>آموزش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در راستای ارتقای تجارت و ارتقای سطح دانش اینترنتی در کشور.</p>	<ul style="list-style-type: none"> • شکاف عمیق و فراینده در شاخص‌های تعیین کننده قابلیت تجارت با کشورهای اسلامی و اقتصاد جهانی • تغییرات در ساختار اجتماعی در نتیجه بسط فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه تجارت الکترونیکی • امکان از دست دادن رقابت‌پذیری در صورتی که کسب و کارها نتوانند خود را با تغییرات جهانی در زمینه توسعه تجارت الکترونیکی هماهنگ کنند. • تحریم‌های بین‌المللی • کاهش کارآفرینان و متخصصان حوزه تجارت الکترونیکی در نتیجه مهاجرت نخبگان <p>عدم بهبود و تناسب سطح دانش بکارگیری فناوری</p>
راهبرد (SO)	راهبرد (WO)	فرصت‌ها: (O)
<p>- بکارگیری نیروی کار فعال و متخصص جهت بکارگیری فناوری و تجهیزات نوین در بخش‌های مولد اقتصادی، ارتقای توان تولید ملی، افزایش رقابت‌پذیری و ورود به عرصه رقابت بین‌الملل.</p> <p>- افزایش ارتباط مابین بخش‌های اقتصادی، بخصوص بخش صنعت و دانشگاه</p>	<p>- جذب و انتشار مؤلفه‌های نوین تولیدی در اقتصاد کشور در راستای بکارگیری فناوری‌های نوین (IXT) از طریق همکاری‌های بین‌المللی.</p> <p>- ارتقای سطح کیفیت آموزش در کشور، تربیت نیروی کار ماهر و ارتقای سرمایه انسانی</p>	<p>- ایجاد فرصت‌های بیشتر برای انجام مبادلات با بسیاری از کشورها و گشوده شدن بازارهای جدید به روی کشور از طریق تجارت الکترونیکی</p> <p>- ایجاد دسترسی‌های جدید در بازار فعلی و امکان توسعه بازار و محصول برای تولیدکنندگان و ارائه دهندگان خدمات</p> <p>- افزایش کارایی صنایع و افزایش بهره‌وری عمومی در اقتصاد ملی با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و ترویج اقتصاد الکترونیک.</p> <p>- افزایش رقابت، بهبود تجارت و کاهش هزینه‌ها برای مصرف‌کنندگان و صرفه‌جویی در زمان</p> <p>- اشتغال‌زایی و بکارگیری تخصصی نیروی کار</p> <p>- فقدان نیاز به سرمایه‌گذاری کلان برای راه‌اندازی کسب و کار جدید در مقایسه با روش‌های سنتی راه‌اندازی کسب و کار.</p>

		<p>تجهیز و بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات از کانال ارتقای دسترسی و کیفیت خدمات ارائه شده توسط بخش حمل و نقل و ارتباطات و بهره‌گیری هر چه بیشتر از فناوری اطلاعات و ارتباطات به منظور بهبود عملکرد و ارائه خدمات بخش حمل و نقل کشور</p>
--	--	--

۴-۲- چشم‌انداز در صورت تداوم وضع موجود

در سال‌های اخیر انقلابی مشابه انقلاب صنعتی به وقوع پیوسته که جهان را وارد عصر اطلاعات ساخته و بسیاری از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی حیات بشر را دستخوش تحولی عمیق کرده است. یکی از ابعاد این تحول، تغییرات عمیقی است که در روابط اقتصادی و تجاری بین افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها به وجود آمده است. به نحوی که در این زمان، حضور در بازارهای جهانی به کمک شیوه‌های موفق و کارآمد نظیر تجارت الکترونیکی، از جمله ضرورت‌های تطبیق با نظام بین‌المللی است. بی‌شک، بهره‌گیری از تجارت الکترونیکی یکی از حلقه‌های لازم برای افزایش کارایی تجاری در اقتصاد ملی است. به منظور استقرار و نهادینه شدن تجارت الکترونیکی در بستر اقتصاد ملی، پاره‌ای ملزومات و پیش‌نیازها باید موجود باشد. لذا با توجه به شکاف مشاهده شده بین شاخص‌های اقتصاد الکترونیک و تجارت جمهوری اسلامی ایران با رقبای، در صورت عدم تصحیح روند موجود، روز به روز شاهد افزایش شکاف دیجیتال با سایر کشورهای پیشرو خواهیم بود، چراکه ICT، با سرعت فزاینده و تصاعدی در حال رشد و توسعه است. لذا در صورت ادامه وضعیت موجود، چشم‌انداز اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی را می‌توان به صورت ذیل بیان داشت:

- افزایش شکاف عمیق فناوری و وابستگی شدید فعالیت‌های اقتصاد ایران به فناوری‌های وارداتی؛
- عقب ماندگی از پیوستن به عرصه تجارت بین‌الملل و بهره‌مندی از مزایای آن؛
- هرز منابع انسانی فعال و استعدادهای کشور و افزایش مهاجرت نخبگان؛
- کاهش رقابت‌پذیری و شکنندگی اقتصاد کشور و افزایش احتمال تحریم‌پذیری؛
- افزایش وابستگی یک طرفه و فزاینده اقتصاد در فضای جهانی.

۳-۴- چشم انداز: گزینه مطلوب

به منظور دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و باثبات، توسعه ICT در اقتصاد، افزایش سهم از تجارت جهانی بخصوص از کانال تجارت الکترونیک در راستای تحقق اهداف سند چشم انداز و جهت گیری برنامه های آتی، اتخاذ راهبردهای دانش بنیان به منظور تحکیم و تقویت زیرساخت های فناوری کشور، بکارگیری فناوری پیشرفته و بومی سازی فناوری، بکارگیری نیروی انسانی ماهر، افزایش توان تولید داخل و افزایش رقابت پذیری اجتناب ناپذیر است. شاید بتوان گفت اخیراً ارتقای مؤلفه های نوین تولیدی و دستیابی به اقتصاد دانش بنیان، بعنوان راه حل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی در جهان شناخته شده است. لذا جمهوری اسلامی ایران نیز جهت ایجاد اقتصاد مقتدر و پویا و پیوستن به مسیر رشد اقتصاد جهانی در قالب چشم انداز بلندمدت بایستی به دنبال تحقق اهداف زیر همت گمارد:

- افزایش سرمایه گذاری در فناوری های پیشرفته؛
- بهبود سیستم آموزشی، ارتقای سرمایه انسانی و افزایش سطح سواد اینترنتی در کشور؛
- توسعه نوآوری با استفاده از تحقیقات کاربردی به منظور کاهش شکاف عمیق فناوری و کاهش وابستگی کشور؛
- هماهنگی سیاست های کلان اقتصادی و دیدگاه های دولت با تجهیز زیرساخت های فناوری و توسعه تجارت الکترونیک؛
- افزایش نقش مؤلفه های نوین تولیدی از جمله مدیریت دانش، مدیریت منابع، فناوری آینده نگر در راستای بسط اقتصاد اطلاعات و تجارت الکترونیک.

۴-۴. چه باید کرد؟

از جمله متغیرهای دخیل در تحقق اهداف برنامه های توسعه اقتصادی و سند چشم انداز بیست ساله کشور که از اهمیت بالایی برخوردار است، توسعه فناوری های نوین از جمله ICT است. از طرفی با توجه به شکاف مشاهده شده در کشور از لحاظ شاخص اقتصاد الکترونیک و زیربخش های آن بخصوص پذیرش مصرف کنندگان و شرکت ها، سیاست و دیدگاه های دولتی، فضای تجاری و فضای فرهنگی و اجتماعی و همچنین عقب ماندن اقتصاد کشور از لحاظ شاخص های تعیین کننده قابلیت تجارت پیشنهاد می گردد اقدامات زیر صورت پذیرد:

- تأکید بر جذب و انتشار مؤلفه‌های نوین تولیدی در راستای افزایش کارایی و توسعه اقتصاد الکترونیک؛
- بکارگیری نیروی فعال جامعه در بخش‌های مولد و تخصصی کشور به منظور نیل به سمت اقتصاد دانش‌بنیان؛
- هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و نگرش‌های دولتی با روند اقتصاد جهانی در حوزه فناوری و تجارت الکترونیک؛
- بهبود فضای فرهنگی و اجتماعی کشور به منظور افزایش اعتماد افراد کشور به مبادلات الکترونیکی؛
- جلوگیری از فساد و جرم و جنایت‌های اطلاعاتی و اینترنتی و ارتقای امنیت اطلاعاتی؛
- بهبود عملکرد سیستم‌های مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات نظیر سیستم بانکی کشور و ادارات و شرکت‌ها درخور نیاز و ضرورت.

منابع

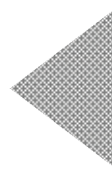
- بشیری، مهدی، توکلی بغدادآباد، محمدرضا و امیری، امیرحسین (۱۳۸۷)، "سنجش کارایی منابع فناوری اطلاعات در توسعه زیرساخت‌های تجارت الکترونیکی: رویکرد تحلیل پوششی داده‌های متقاطع برای کشورهای در حال توسعه منتخب"، *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، شماره ۱۲، صص ۱۵۰-۱۲۹.
- پاریاب، سیدحسین، حاجی‌علی‌اکبری، جلال و امین‌یلاری، منصور (۱۳۸۶)، "زیرساخت‌های لازم برای استقرار و توسعه تجارت الکترونیکی در ایران با تکیه بر فرهنگ"، *چهارمین همایش ملی تجارت الکترونیک*، تهران، ایران.
- هژبرکیانی، کامییز (۱۳۸۳)، "تأثیر تجارت الکترونیک بر متغیرهای کلان اقتصادی"، *دومین همایش ملی تجارت الکترونیک*، تهران، ایران.

- *Digital Economy Rankings*. Availble at: www.ibm.com
- ECLAC.(2002), "Electronic Commerce, International Trade and Employment: Review of the Issues," UN, *Economic Comission for Latin America and the Caribbean ECLAS*, Washington Office, Pages 1-30.
- Laursen, K. and Salter, A. (2005), "The Fruits of Intellectual Production: Economic and Scientific Specialization among OECD Countries," *Cambridge Journal of Economic*, 29(2):289-308.
- Malkawi, B. H. (2007), "E-Commerce in Light of International Trade Agreements: The WTO and the United States-Jordan Free Trade

Agreement,” *International Journal of Law and Information Technology*, 15(2): 53-169.

- Nuray, T. (2011), “The Impact of E-Commerce on International Trade and Employment,” *Procedia Social and Behavioral Sciences*, No. 24, Pages 745–753.
- Panagariya, A. (2000), “E-Commerce, WTO and Developing Countries,” *Policy Issues in International Trade and Commodities Study Series* No.2, Pages 1-33.
- Study from WTO Secretariat Highlights Potential Trade Gains from Electronic Commerce, (March 13, 1998), Available at: <http://www.wto.org/english/newse/pres98e/pr96e.htm>
The Global Enabling Trade Report - World Economic Forum, Available at: www.weforum.org

بررسی و تحلیل مقایسه‌ای ایران از نظر ابعاد فرهنگی و شاخص‌های رشد اقتصادی



زهرا نصراللهی^۱

معصومه آبیکاری^۲

(تاریخ دریافت ۹۲/۱۲/۲۵ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۷)

چکیده

اقتصاددانان معتقدند یکی از عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی، ویژگی‌های فرهنگی کشورها است. فرهنگ بر رفتار و نگرش‌های افراد در حوزه‌های مختلف تأثیر گذاشته و بنابراین قادر است بر دستاوردهای اقتصادی یک ملت نیز تأثیرگذار باشد. پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل خوشه‌ای و آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) سعی در تحلیل و مقایسه ایران از نظر فرهنگی و اقتصادی با سایر کشورها دارد. جهت تعریف ابعاد فرهنگی، از ۵ بعد فرهنگی که توسط پروفیسور هافستد طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ برای کشورهای مختلف از جمله ایران شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته، استفاده شده، همچنین تولید ناخالص داخلی سرانه کشورها، به عنوان شاخص رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. نتایج تحلیل خوشه‌ای و تحلیل واریانس نشان می‌دهد ایران در خوشه‌ای از کشورها که از نظر ابعاد فرهنگی، کشورهای جمع‌گرا، ریسک‌گریز با رویکردی کوتاه مدت و فاصله قدرت زیاد هستند، قرار می‌گیرد. همچنین نتایج نشان می‌دهد

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، nasr@yazd.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازاریابی دانشگاه یزد، m.abikari@gmail.com

کشورها با بیشترین تولید ناخالص داخلی سرانه در بین کشورهایی که از نظر ابعاد فرهنگی، فردگرا، ریسک‌پذیر، با فاصله قدرت کم و توجه به بازه کوتاه مدت زمانی دارند قرار گرفته‌اند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد داشتن ویژگی‌های خاص فرهنگی صرفاً دلیلی بر رشد اقتصادی کشورها نیست اگرچه که ویژگی‌هایی چون ریسک‌پذیری بر رشد اقتصادی کشورها مؤثر است.

واژگان کلیدی: ایران، ابعاد فرهنگی، رشد اقتصادی، تحلیل خوشه‌ای.

۱- مقدمه

بسترسازی مناسب جهت دستیابی به موفقیت در زمینه‌های مختلف در جامعه الزامی است. یکی از بسترهای مهم و تأثیرگذار در موفقیت اقتصادی و اجتماعی و.... در جوامع مدیریت ارتباط اقتصاد و فرهنگ است. از جمله مسائل مهم در جوامع، مسائل اقتصادی هستند. اقتصاد و فرهنگ در یک جامعه همواره در کنش متقابل اند و می‌توانند یکدیگر را تحت تأثیر قرار دهند. فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی می‌توانند دست‌مایه موفقیت سیاست‌های اقتصادی در جوامع شوند و یا اینکه زمینه موفقیت این سیاست‌ها را فراهم نکنند. بنابراین، به منظور موفقیت سیاست‌های اقتصادی و یا هر سیاست دیگری در کشور، لازم است به تقویت و توسعه مسائل فرهنگی دست زد (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۹). فرهنگ و اقتصاد می‌توانند به عنوان دو عامل قدرتمند و مؤثر بر شکل‌دهی رفتار انسانی در نظر گرفته شوند (تورسی، ۲۰۰۱). می‌توان بر پیشینه فرهنگی به عنوان یک عنصر تأثیرگذار بر رشد تمرکز کرد. فرهنگ ممکن است به عنوان مجموع ارزش و تصورات گروهی از مردم در نظر گرفته شود. دیدگاه شکل گرفته مردم و رشته پیچیده ارزش‌ها بر سازمان‌ها و عملکرد نهادها تأثیر می‌گذارد، بنابراین منابع در دسترس جامعه را هدایت می‌کند. رشد اقتصادی جامعه با مادی‌گرایی افراد و صداقت متقابل مابین اعضاء در ارتباط است. تعیین، جذب در اهداف، کار سخت و گرایش اعضای جامعه به مستقل بودن، بسیاری از ارزش‌هایی هستند که می‌توانند نرخ بالای رشد اقتصادی را در یک کشور نسبت به دیگر کشورها تفسیر کنند. بسیاری از تحقیقات تأثیر پیشینه فرهنگی را مورد بررسی قرار داده و داده‌ها را برای تعداد

زیادی از کشورها فراهم آوردند. تحقیقات دانشمندانی چون مک‌کلند^۱ (۱۹۶۱)، هافستد^۲ (۱۹۸۸) هوس^۳ و همکاران (۲۰۰۴) از آن جمله‌اند. ارتباط نتایج مطالعات با شاخص رشد اقتصادی نشان می‌دهد فرهنگ می‌تواند تأثیر معنادار و ویژه‌ای بر رشد اقتصادی داشته باشد (مینکو، بلوگاو^۴، ۲۰۰۹). مرور ادبیات مربوط به تأثیر فرهنگ بر رشد اقتصادی، پذیرش فرضیه تأثیر فرهنگ بر رشد اقتصادی کشورها را ممکن می‌سازد. پژوهش حاضر در تلاش است با بررسی ابعاد فرهنگی که توسط مطالعات هافستد شناسایی شده‌است، و مدنظر قرار دادن تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخصی از رشد اقتصادی کشورها، جایگاه ایران از نظر ابعاد فرهنگی و شاخص‌های رشد اقتصادی در بین سایر کشورها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و با تحلیل و بررسی و مقایسه فرهنگی ایران با کشورهای توسعه‌یافته که بیشترین میزان نرخ رشد ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهند، عوامل فرهنگی احتمالی مؤثر بر رشد اقتصادی ایران را مورد شناسایی قرار دهد. در این راستا ابتدا مروری بر مفاهیم رشد اقتصادی و فرهنگ داشته و پس از روشن شدن مفاهیم ابعاد فرهنگی، روش پژوهش و بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱- رشد اقتصادی

طرح نظریه‌های رشد اقتصادی از زمان نوشتن کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت^۵ و الگوهای رشد کلاسیک در قرن بیستم شروع شده و با الگوهای نئوکلاسیک که آغازگر الگوهای رشد است، دنبال شده و با الگوهای رشد نوین ادامه می‌یابد. شاید بتوان گفت که نظریه‌های مدرن رشد اقتصادی با مقاله رابرت سولو^۶ (۱۹۵۶) با عنوان «مقاله‌ای درباره نظریه رشد اقتصادی» شروع شد. رشد اقتصادی عبارت است از افزایش تولید ناخالص ملی یک کشور در طی یک دوره معین.

۱-McClelland

۲-Hofsted

۳-House

۴- Minkov and Blagoev

۵-Adam Smith

۶-Solow, R

مایکل تودارو رشد اقتصادی را فرایند پایداری می‌داند که در اثر آن ظرفیت تولید اقتصادی در طی زمان افزایش می‌یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می‌شود. اما از نظر کوزنتس رشد اقتصادی مفهوم دقیق‌تری دارد و عبارت است از: افزایش بلندمدت ظرفیت تولیدی به منظور عرضه هر چه متنوع‌تر کالاهای اقتصادی به مردم (امام وردی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳) با توجه به تعاریف ارائه شده برای رشد اقتصادی به نظر می‌رسد استفاده از شاخص تولید ناخالص داخلی به عنوان عامل جهت سنجش رشد اقتصادی کشورها مناسب است.

۲-۲- مفهوم فرهنگ

بیش از یک قرن است که محور بسیاری از مطالعات، مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی بوده و از زوایای مختلف در این حوزه‌های علمی به آن نگاه شده است؛ اما نوشته‌های اولیه در مورد فرهنگ و سازمان و نیز فرهنگ‌سازی از سال‌های آخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ شکل یافته‌اند. از آنجا که دامنه مطالعه فرهنگ گسترده و در بسیاری از رشته‌ها از قبیل روانشناسی، انسان‌شناسی و مدیریت موضوع مطالعه می‌باشد، هیچ تعریف استانداردی از فرهنگ وجود ندارد، بنابراین هیچ مجموعه از ابعاد فرهنگی جهان شمولی برای ارزیابی فرهنگ‌ها وجود ندارد و فرهنگ می‌تواند به شیوه‌های بسیار متفاوتی تعریف شود (زارعی‌متین و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵۶). فرهنگ به عنوان یک مجموعه از ارزش‌ها و عقاید مشترک و رفتارهای مورد انتظار تعریف می‌شود (هایتون^۱ و همکاران، ۲۰۰۲). توریسی (۲۰۰۱)، مفهوم سرمایه فرهنگی را به عنوان اصطلاحی تعریف می‌کند که شامل مفاهیم غیر ملموس (مجموعه‌ای از عقاید، اعمال، نظرات، سنت و ارزش‌ها) و ملموس (ساختمان، ساختار، مکان، موقعیت، نقاشی، تندیس و سایر موضوعاتی با معناداری فرهنگی) است. فرهنگ را می‌توان به عنوان انگیزه‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات، هویت‌ها، و تفاسیر یا معانی مشترک از وقایع و اتفاقات مهم که حاصل تجربیات مشترک اعضا است، تعریف کرد (جوی و کلوب^۲، ۲۰۰۹). همچنین فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اعتقادات در خصوص این است که چه چیزی در میان جمعی از افراد مطلوب یا

۱-Hayton

۲-Joy & Kolb

نامطلوب است، ضمن این که دربرگیرنده مجموعه‌ای از اقدامات رسمی و غیررسمی در جهت حمایت از آن ارزش‌ها و اعتقادات می‌باشد (سلمین و بونتیس^۱، ۲۰۰۹). اغلب اندیشمندانی که فرهنگ را تعریف نموده‌اند، توافق دارند که فرهنگ به معنی شیوه خاص زندگی مردم است. بدین ترتیب فرهنگ سازمانی نیز اشاره به شیوه زندگی افراد در یک سازمان دارد. به طور کلی فرهنگ به عنوان اعتقادات، ارزش‌ها، قوانین و هنجارها، نمادها و سنت‌های مشترک گروهی از افراد تعریف شده است (زارعی‌متین، طهماسبی و موسوی، ۱۳۸۸). فرهنگ موضوع مهم بسیاری از مطالعات بوده است و در سه دهه اخیر، تعداد قابل توجهی از مطالعات تلاش کرده‌اند تا ابعاد مختلف فرهنگ را مشخص و تعریف کنند. در این میان مطالعات هافستد (۱۹۸۰ و ۲۰۰۱) نیز مطرح است. هافستد دانشمند آلمانی در اواسط دهه هفتاد، تأثیر فرهنگ‌ها را در شرکت IBM به عنوان یک شرکت چند ملیتی مورد بررسی قرار داد که تا به امروز این پژوهش به عنوان یک منبع و رفرنس برای سایر پژوهشگران مطرح بوده است. هافستد برای انجام این پژوهش از صدوشانزده هزار نفر از کارکنان و مدیران شاغل در ۵۳ کشور دنیا نظرسنجی به عمل آورد. وی در این پژوهش پنج بُعد از ابعاد فرهنگ را مشخص کرد که کشورها از آن لحاظ متفاوت بودند. این ابعاد که به مدل پنج بُعدی هافستد مشهور است، به شرح زیر می‌باشند (هافستد، ۱۹۹۸):

۱- فردگرایی و جمع‌گرایی

درجه‌ای که افراد انتظار دارند به صورت فردی عمل کنند (بدون در نظر گرفتن رفاه دیگران) یا عملکرد بیش از اندازه برای آسایش دیگران در خانواده یا سازمان. فردگرایی اشاره به این نکته دارد که از افراد در یک فرهنگ تا چه حد انتظار می‌رود که به طور مستقل از دیگر اعضای جامعه فعالیت کنند. هرچه فردگرایی بیشتر باشد، سرمایه‌داری بیشتر رواج می‌یابد. در برخی از فرهنگ‌ها همچون آمریکا، فردگرایی به عنوان مأخذ رفاه تصور می‌شود، در حالی که در دیگر کشورها همچون فرهنگ‌های چینی یا مکزیکی، این امر نامطلوب و نوعی از خودبیگانگی محسوب می‌شود. در جوامع فردگرا، علایق فردی به علایق جمع ترجیح داده می‌شوند و هدف از آموزش این است که فرد بتواند روی پای خود بایستد و از کودک انتظار می‌رود تا به محض

فراگرفتن این قابلیت، خانه والدین را ترک کند.

۲- اجتناب از عدم اطمینان

اجتناب از عدم اطمینان اشاره به راههایی دارد که از آن طریق جوامع انسانی آموخته‌اند تا با عدم اطمینان کنار بیایند. چطور جامعه از عهده عدم اطمینان برمی‌آید؟ چطور افراد با عدم اطمینان کنار می‌آیند؟ در فرهنگ‌های دارای اجتناب از عدم اطمینان کم، افراد ایده‌های نوآورانه، خلاق، رفتارهای نامتعارف و انحرافی را می‌پذیرند. در مقابل، در فرهنگ‌های دارای اجتناب از عدم اطمینان زیاد، در برابر این پدیده‌ها مقاومت صورت می‌گیرد.

۳- فاصله قدرت

فاصله قدرت اشاره به حدی دارد که افراد یک کشور تمایل به پذیرش نوعی توزیع نامتعادل قدرت، ثروت و اعتبار دارند.

۴- مردسالاری در مقابل زن‌سالاری

مردسالاری اشاره به جدایی نقش‌ها براساس جنسیت در جامعه دارد. در فرهنگ‌های با مردگرایی زیاد، انتظار می‌رود که مردان نقش‌های قاطعانه و زنان نقش‌های پرورشی را ایفا کنند. در فرهنگ‌هایی با مردگرایی کم، تفاوت‌های جنسیتی و تعریف واضح نقش‌ها کمتر صورت می‌گیرد. در فرهنگ‌های مردسالار، نقش‌های جنسیتی کاملاً تفکیک شده است و از مردان انتظار نمی‌رود که نقش‌های پرورشی را ایفا کنند، بلکه تأکید بیشتر بر کار، شغل و کسب ثروت است. اما در فرهنگ‌های زن‌سالار، نقش‌های جنسیت کمتر تفکیک و تعریف شده است. جوامع زنانه بیشتر به اهداف اجتماعی مانند ارتباط، کمک به دیگران و محیط فیزیکی اهمیت می‌دهند، در حالی که در جوامع مردانه بیشتر به اهداف شخصی و مادی مانند شغل و پول، قدرت و جرأت توجه می‌شود.

۵- تمایلات بلندمدت و کوتاه مدت

گرایش به زمان به این نکته اشاره دارد که در برخی از فرهنگ‌ها، تمرکز بر زمان حال و افق‌های زمانی کوتاه مدت است و به گذشته و سنت‌ها کمتر اهمیت داده می‌شود. آمریکایی‌ها در این

دسته قرار دارند. در عوض، بسیاری از جوامع آسیایی، برای گذشته و سنت‌ها ارزش زیادی قایل‌اند و زمان، کمتر ممکن است به صورت خطی دیده شود.

۲-۳- ارتباط بین فرهنگ و رشد اقتصادی و پیشینه پژوهش

ویژگی‌های فرهنگی جوامع، رفتار قالبی (خاص) اجتماعی و روانشناسی که در طول زمان و توسط مردمان اولیه برای نهادها و تعاملات ایجاد شده است را منعکس می‌کند. این ویژگی‌ها در طول زمان ثابت باقی می‌مانند. در کل، رفتارهای قالبی فرهنگی، مقاومت زیادی را برای تغییر و تعریف مجدد از خود نشان می‌دهند (جونستون^۱، ۱۹۹۶). به عنوان مثال جونز^۲ (۲۰۰۶) عنوان می‌کند اغلب فرهنگ‌ها در هر نقطه از زمان ثابت‌اند چرا که اغلب انقلاب‌های فرهنگی به صورت پله‌ای انجام می‌شود. ویژگی قالب‌های رفتاری اجتماعی طولانی مدت گذشته که پیشینه فرهنگی را شکل می‌دهند براساس دو فرضیه جایگزین هستند. فرضیه اول با ویژگی برونزای عوامل شکل‌دهنده ساختار قالب‌های رفتاری در ارتباط است (اسچاوارتز^۳، ۲۰۰۹). این دیدگاه شامل ارجاع به محیط خارجی است که به ارتباط بین محیط خارجی و شرایط انسانی از طریق خودپایداری (تعادل حیاتی) اشاره می‌کند (تاواسولی^۴، ۲۰۰۹). فرضیه دوم عنوان می‌کند که پیشینه فرهنگی یک عامل درون‌زای جوامع انسانی است (هانگ^۵، ۲۰۰۹؛ اویسرمن^۶، ۲۰۰۹). پیشینه فرهنگی به عنوان یک دانش مشترک که متشکل از (۱) شیوه فکر کردن آموخته شده (۲) ساختار رفتاری، ارزشی و عقیدتی (۳) تئوری‌های اساسی فیزیکی و اجتماعی دنیا مفهوم‌سازی شده است. بنابراین پیشینه فرهنگی به وسیله علائم فرهنگی که به طور متوسط ساخته ساختار ذهنی ناشی از ارتباط گذشته دور با زمان حال است ایجاد شده است (هانگ، ۲۰۰۹). تا آنجایی که این ساختارها به شکل ذاتی ایجاد می‌شوند- به ویژه از دیدگاه حال حاضر- باید به شکل

۱- Johnston

۲- Jones

۳- Schwartz

۴- Tavassoli

۵- Hong

۶- Oyserman

ثابت و ذاتی در زمان حاضر در نظر گرفته شوند. هر کدام از این دو فرضیه که پذیرفته شود، باید قبول کرد که پیشینه فرهنگی در حال حاضر متغیری برونزا است (متغیری است که خارج از سیستم اقتصادی ایجاد شده است) و در طولانی مدت تغییر می‌کند. فرایندهای اصلی که پیشینه فرهنگی را ایجاد می‌کنند، فرایند فعال‌سازی و بکارگیری آن است (پترتیس و کازتیس^۱، ۲۰۱۳). ارتباط نتایج مطالعات با شاخص رشد اقتصادی نشان می‌دهد فرهنگ می‌تواند تأثیر معنادار و ویژه‌ای داشته باشد (مینکو و بلانگو، ۲۰۰۹). انگلهارت^۲ (۱۹۹۷) گروهی از کشورها را که به نظر می‌رسد ارزش‌های فرهنگی مشترکی دارند، مشخص می‌کند. وی تلاش می‌کند تا ارتباطات ممکن بین پیشینه فرهنگی و رشد اقتصادی را شناسایی کند (شناسایی روابط علت و معلولی برای هر دو جهت). گریف^۳ (۱۹۹۴) پدیده رشد اقتصادی به عنوان پدیده‌ای که با رفتارهای قالب فرهنگی در ارتباط است و اثر چنین رفتارهایی را بر معاملات اقتصادی بررسی می‌کند. گراناتو^۴ و همکاران (۱۹۹۶)، ثابت کردند که کلیت رشد اقتصادی ۲۵ کشور نه تنها تحت تأثیر عوامل اقتصادی، بلکه متأثر از پیشینه فرهنگی نیز هستند. آن‌ها نتیجه گرفتند که هر دو عوامل فرهنگی و اقتصادی بر رشد مؤثر است و نقش مکمل یکدیگر را بازی می‌کنند و هر دو مدل جنبه‌هایی از رشد را نشان می‌دهند که سایر مدل‌ها قادر به نشان دادن آن نیستند.

بر اساس کار تابیلینی^۵ (۲۰۰۵)، پیشینه فرهنگی عرضه شده جاری از هر جامعه‌ای، نتیجه فرایند طولانی مدت است و به شکل وسیعی صاحب عوامل تاریخی مانند نهادهای سیاسی و سطح بی‌سواد است. نهادهای هر جامعه، که نتیجه فرایند طولانی مدت هستند از طریق پیشینه فرهنگی نتایج اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دجانگ^۶ (۲۰۰۹) توضیح می‌دهد که چطور فرهنگ بر فعالیت نهادها و اقتصاد تأثیر می‌گذارد. وی فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رویکردهایی که در گروهی از مردم شایع است و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر درآمد فرایند

۱- Petrakis & Kostis

۲- Inglehart

۳- Greif

۴- Granato

۵- Tabellini

۶- Dejong

اقتصادی مؤثر است، در نظر می‌گیرد. وی نتیجه می‌گیرد که ابعاد فردگرایی به شکل مثبتی به رشد اقتصادی کمک کرده و با سرانه تولید ناخالص داخلی و توسعه منابع انسانی ارتباط مثبت دارد. در حالی که اجتناب از عدم اطمینان به شکل منفی با سرانه تولید ناخالص داخلی ارتباط دارد (پتراتیس و کازتیس، ۲۰۱۳). بوسی^۱ و سیگر (۲۰۱۱) معتقدند در جهانی که مکمل‌ها مهم هستند (به طور خاص سرمایه انسانی)، فرهنگ سهم مهمی در توضیح رشد اقتصادی دارد. آنها ساخت یک مدل رشد درونزای دویبخشی در جایی که دو نوع مختلف سرمایه (سرمایه فرهنگی و انسانی) می‌توانند با هم جمع شوند را مورد بحث قرار داده و عنوان می‌کنند که سرمایه‌گذاری بر فرهنگ می‌تواند بر رشد اقتصادی در دراز مدت تنها از طریق رابطه مکملی بین دو شکل سرمایه جمع شده تأثیر داشته باشد. پتراتیس و کازتیس (۲۰۱۳) تا حد زیادی، در تأکید بر اهمیت پیشینه فرهنگی در تفسیر نرخ رشد نرخ رشد داخلی در درون تابع رشد سولو و رومر موفق بوده‌اند. هدف آنها کمک به شرح نرخ رشد سالانه داخلی با در نظر گرفتن پیشینه فرهنگی به عنوان عامل فرعی است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

در راستای بررسی و مقایسه ایران از نظر نرخ رشد داخلی و ابعاد فرهنگی، ابتدا داده‌های مربوط به ابعاد فرهنگی، از سایت هافستد استخراج شد. در انتخاب کشورهای مورد بررسی، آن دسته از کشورها که مشابه با ایران در ابعاد فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند مبنای پژوهش قرار گرفت. که مجموعاً ۶۳ کشور را شامل می‌شود. استخراج داده‌های مربوط به نرخ رشد داخلی از سایت بانک جهانی انجام شده است. جهت بررسی و دسته‌بندی داده‌های مربوط به ابعاد فرهنگی، از تحلیل خوشه‌ای همراه با تحلیل واریانس یکطرفه (ANIVA) استفاده شده است.

جدول (۱) - تعداد کشورها در هر خوشه

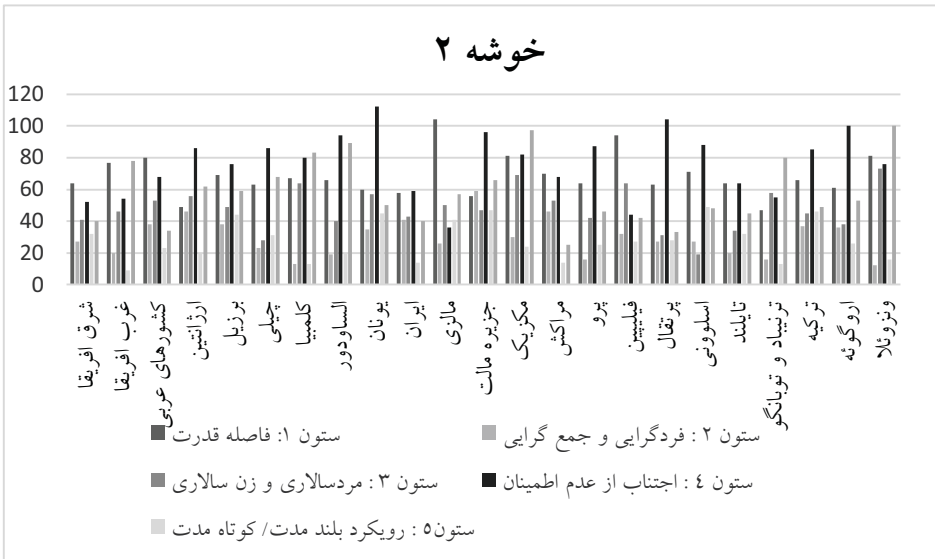
۱۴	۱	خوشه
۲۳	۲	
۲۶	۳	
۶۳	معتبر	
۰	پاسخ داده نشده	

با استفاده از تکنیک خوشه‌بندی و توانمندی نرم‌افزار اس پی اس برای اجرای این تکنیک، کل کشورهایی که از نظر ابعاد فرهنگی مشابه با ایران بودند براساس شدت شباهتشان در ابعاد فرهنگی، خوشه‌بندی یا به عبارتی دسته‌بندی شدند. به این ترتیب، کشورها به سه دسته خوشه‌بندی شدند (جدول ۱ تعداد کشورهای حاضر در هر خوشه را نشان می‌دهد). گام بعدی پس از دسته‌بندی کشورها، بررسی و شناسایی تفاوت‌ها، شباهت‌ها و همچنین ارتباط‌های معنادار بین کشورهای حاضر در هر خوشه است. جهت شناسایی ارتباط بین خوشه‌ها از نظر ابعاد فرهنگی از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) استفاده می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده که در جدول ۲ قابل مشاهده است، سطح معنی‌داری ۵ بعد متغیر فرهنگی به جز مردانگی و زنانگی زیر ۰/۰۵ است، که نشان‌گر رد شدن فرضیه مبنی بر برابری میانگین‌های این ۵ بعد در ۳ خوشه می‌باشد. این نابرابری به این معنی است که کشورهای حاضر در این سه خوشه از نظر ابعاد فاصله قدرت، فردگرایی و جمع‌گرایی، پرهیز از ابهام رویکرد بلند مدت / کوتاه مدت با یکدیگر متفاوت بوده اما از نظر مردخویی و زن‌خویی با یکدیگر مشابه هستند. برای بررسی اختلاف میانگین‌ها از آزمون توکی^۱ استفاده شده است. نمودارهای ۱ تا ۳ وضعیت کشورهای هر خوشه را براساس ابعاد فرهنگی نمایش می‌دهد.

نمودار(۱)- کشورهای خوشه ۱ از نظر ابعاد فرهنگی



نمودار(۲)- کشورهای خوشه ۲ از نظر ابعاد فرهنگی



نمودار (۳) - کشورهای خوشه ۳ از نظر ابعاد فرهنگی



جدول (۲) - نتایج آزمون آنوا برای ارتباط بین خوشه‌ها و ابعاد فرهنگی

ارتباط بین خوشه‌ها و ابعاد فرهنگی	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F آزمون	سطح معناداری (sig)
فاصله قدرت	بین گروهی	۲	۱۴۲۱/۸۴۸	۸۶۲/۳۴	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۶۲	۱۲۶۴۰/۱۶۸		
	مجموع	۶۴	۲۶۸۵۵/۰۱۵		
جمع گرایی / فردگرایی	بین گروهی	۶	۱۷۴۳۷/۹۶۲	۳۰/۳۶۱	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۶۲	۱۷۸۰۴/۸۹۹		
	مجموع	۶۴	۳۵۲۴۲/۸۶۲		
زن خوبی در برابر مرد خوبی	بین گروهی	۲	۴۳۴/۷۶۷	۵۴۴	۰/۵۸۳
	درون گروهی	۶۲	۲۴۷۵۳/۲۳۳		
	مجموع	۶۴	۲۵۱۸۸/۰۰۰		
اجتناب از عدم اطمینان	بین گروهی	۲	۶۸۴۰/۷۴۲	۸/۰۹۷	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۶۲	۲۶۱۹۱/۴۱۱		
	مجموع	۶۴	۳۳۰۳۲/۱۵۴		
رویکرد بلند مدت / کوتاه مدت	بین گروهی	۲	۲۰۴۰۸/۰۹۹	۶۰/۹۱۹	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۲۴۲	۲۶۱۹۱/۴۱۱		
	مجموع	۲۴۴	۳۳۰۳۲/۱۵۴		

جدول (۳) - نتایج آزمون توکی برای بررسی ارتباط بین خوشه‌ها و ابعاد فرهنگی

ابعاد فرهنگی	ارتباط بین خوشه‌ها با استفاده از آزمون توکی
فاصله قدرت	خوشه ۲ < خوشه ۳ < خوشه ۱
جمع‌گرایی و فردگرایی	خوشه ۳ < خوشه ۲ < خوشه ۱
اجتناب از عدم اطمینان	خوشه ۲ < خوشه ۳ < خوشه ۱
رویکرد بلندمدت / کوتاه مدت	خوشه ۳ < خوشه ۱ < خوشه ۲

همانطور که جدول ۳ نتایج آزمون توکی را نشان می‌دهد، کشورهای حاضر در خوشه اول در سه بعد فاصله قدرت، جمع‌گرایی، و اجتناب از عدم اطمینان کمترین میزان را به خود اختصاص می‌دهند در حالی که در بعد رویکرد بلندمدت / کوتاه مدت حد متوسط بوده و بین دو خوشه دیگر قرار دارند. از سویی دیگر خوشه سوم بیشترین حد را در ابعاد، جمع‌گرایی و رویکرد بلندمدت نسبت به دو خوشه دیگر به خود اختصاص داده در حالی که در بعد اجتناب از عدم اطمینان و فاصله قدرت در میانه دو خوشه دیگر قرار دارد و حد متوسطی از پرهیز از ابهام و فاصله قدرت را نشان می‌دهد. خوشه دوم که ایران را شامل می‌شود بیشترین میزان را در ابعاد فاصله قدرت و پرهیز از ابهام دارد در حالی که کمترین حد رویکرد بلندمدت را به خود اختصاص می‌دهد. خوشه دو در بعد جمع‌گرایی حد متوسطی را نسبت به دو خوشه دیگر نشان می‌دهد. جدول ۴ نتایج تفصیلی آزمون توکی را نشان می‌دهد.

جدول (۴) - نتایج آزمون توکی

ابعاد شخصیتی	خوشه (I)	خوشه (J)	تفاوت میانگین I-J	خطای معیار	سطح معناداری (sig)	سطح اطمینان ۹۵٪	
						کران پایین	کران بالا
فاصله قدرت	۱	۲	-۳۷/۳۳۵	۴/۸۴۰	،۰۰۰	-۴۸/۹۶	۲۵/۷۱
		۳	-۳۴/۶۴۳	۴/۶۷۴	،۰۰۰	-۴۵/۸۷	۲۳/۴۲
		۱	۳۷/۳۳۵	۴/۸۴۰	،۰۰۰	۲۵/۷۱	۴۸/۹۶
	۲	۳	۲/۶۹۳	۴/۰۱۸	،۷۲۸	-۶/۹۶	۱۲/۳۴
		۱	۳۴/۶۴۳	۶/۶۷۴	،۰۰۰	۲۳/۴۲	۴۵/۸۷
		۲	-۲/۶۹۳	۴/۰۱۸	،۷۸۲	-۱۲/۳۴	۶/۹۶
جمع گرای / فردگرایی	۱	۲	۴۴/۴۷۵	۵/۷۴۴	،۰۰۰	۳۰/۶۸	۵۸/۲۷
		۳	۳۱/۳۹۳	۵/۵۴۷	،۰۰۰	۱۸/۰۷	۴۴/۷۱
		۱	-۴۴/۴۷۵	۵/۷۴۴	،۰۰۰	-۵۸/۲۷	-۳۰/۶۸
	۲	۳	-۱۳/۰۸۲	۴/۷۶۹	،۰۲۱	-۲۴/۵۳	-۱/۶۳
		۱	-۳۱/۳۹۳	۵/۵۴۷	،۹۲۹	-۴۴/۷۱	-۱۸/۰۷
		۲	۱۳/۰۸۲	۴/۷۶۹	،۰۲۱	۱/۶۳	۲۴/۵۳
زن خوئی / بود خوئی	۱	۲	-۲/۴۶۹	۶/۷۳۳	،۲۶۴	-۱۸/۷۳	۱۳/۸۰
		۳	-۶/۴۲۹	۶/۵۴۰	،۵۹۰	-۲۲/۱۳	۹/۲۸
		۱	۲/۴۶۹	۶/۷۳۳	،۹۲۹	-۱۳/۸۰	۱۸/۷۳
	۲	۳	-۳/۹۶۰	۵/۶۲۳	،۷۶۲	-۱۷/۴۶	۹/۵۴
		۱	۶/۴۲۹	۶/۵۴۰	،۵۹۰	-۹/۲۸	۲۲/۱۳
		۲	۳/۹۶۰	۵/۶۲۳	،۷۶۲	-۹/۵۴	۱۷/۴۶
اجتناب از عدم اطمینان	۱	۲	-۲۷/۸۸۸	۶/۹۶۷	،۰۰۰	-۴۴/۶۲	-۱۱/۱۶
		۳	-۱۹/۴۶۴	۶/۷۲۸	،۰۱۴	-۳۵/۶۲	-۳/۳۱
		۱	۲۷/۸۸۸	۶/۹۶۷	،۰۰۰	۱۱/۱۶	۴۴/۶۲
	۲	۳	۸/۴۲۴	۵/۷۴۸	،۳۱۹	-۵/۴۶	۲۲/۳۱
		۱	۱۹/۴۶۴	۶/۷۲۸	،۰۱۴	۳/۳۱	۳۵/۶۲
		۲	-۸/۴۲۴	۵/۷۸۴	،۳۱۹	-۲۲/۳۱	۵/۴۶
رویکرد بلندمدت / کوتاه مدت	۱	۲	۱۶/۲۹۲	۵/۱۱۰	،۰۰۶	۴/۰۲	۲۸/۵۶
		۳	-۲۳/۵۷۰	۴/۹۳۴	،۰۰۰	-۳۵/۴۲	-۱۱/۲۷
		۱	-۱۶/۲۹۲	۵/۱۱۰	،۰۰۶	-۲۸/۵۶	-۴/۰۲
	۲	۳	۳۹/۸۶۲	۴/۲۴۲	،۰۰۰	-۵۰/۰۵	-۲۸/۶۸
		۱	۲۳/۵۷۰	۴/۹۳۴	،۰۰۰	۱۱/۲۷	۳۵/۴۲
		۲	۳۹/۸۶۲	۴/۲۴۲	،۰۰۰	۲۹/۶۸	۵۰/۰۵

در ادامه به بررسی کشورهای موجود در هر خوشه و سطح GDP سرانه آنها به عنوان معیاری از شاخص رشد اقتصادی این کشورها پرداخته می‌شود. جدول ۵، کشورهای حاضر در هر خوشه و میزان GDP سرانه برای هر کشور را نشان می‌دهد. GDP داده‌ها بر اساس داده‌های بانک جهانی مربوط به GDP سرانه بر مبنای سال ۲۰۱۱ است.

جدول (۵) - کشورهای حاضر در خوشه ۱

کشور	GDP سرانه
لوکزامبرگ	۱۶۳,۰۲۵.۸۶
نروژ	۹۹,۱۴۳.۱۷
سوئیس	۸۳,۰۸۷.۰۵
استرالیا	۶۲,۱۲۵.۷۶
دانمارک	۵۹,۸۸۹.۰۱
سوئد	۵۶,۷۵۵.۳۳
کانادا	۵۱,۵۵۴.۰۶
آمریکا	۴۹,۸۵۳.۶۸
هلند	۴۵,۹۵۴.۷۳
ایرلند	۴۵,۹۳۱.۷۲
اتریش	۴۶,۶۴۲.۲۹
فنلاند	۴۵,۷۲۰.۷۷
بریتانیا	۳۹,۵۰۳.۳۱
نیوزلند	۳۶,۹۱۸.۷۹

جدول ۶- کشورهای حاضر در خوشه ۲

کشور	GDP سرانه
آرژانتین	۱۰,۹۵۱.۵۸
شیلی	۱۴,۵۱۲.۶۱
کلمبیا	۷,۱۴۸.۸۶
السالوادور	۳,۶۹۸.۵۵
یونان	۲۵,۶۳۰.۷۹
ایران	۶,۸۱۵.۵۷
مالزی	۱۰,۰۵۸.۰۴
مالتا	۲۱,۹۶۳.۸۱
مراکش	۳,۰۴۴.۱۱
پرو	۶,۱۱۲.۱۶
فیلیپین	۲,۳۵۷.۵۷
پرتغال	۲۲,۵۱۳.۵۳
اسلوانی	۲۴,۴۷۸.۳۵
تایلند	۵,۱۹۲.۱۲
ترینیداد و توباگو	۱۷,۶۸۶.۷۳

جدول (۷) - کشورهای حاضر در خوشه ۳

کشور	GDP
بنگلادش	۷۳۱.۸۹
بلژیک	۴۶,۴۲۲.۱۲
بلغارستان	۷,۲۸۶.۶۴
چین	۵,۴۴۷.۳۴
کرواسی	۱۴,۴۳۴.۷۰
چک	۲۰,۵۸۰.۱۸
استونی	۱۶,۸۰۸.۹۵
فرانسه	۴۲,۵۲۱.۸۱
هونگ کونگ	۳۵,۱۷۲.۵۲
مجارستان	۱۳,۷۸۳.۸۴

کشور	GDP
هند	۱,۵۳۳.۶۶
اندونزی	۳,۴۷۱.۴۳
ایتالیا	۳۶,۱۴۷.۶۵
کره جنوبی	۲۲,۳۸۸.۴۰
لتونی	۱۳,۸۳۷.۶۱
لیتوانی	۱۴,۱۴۸.۳۹
پاکستان	۱,۲۱۳.۹۳
لهستان	۱۳,۳۸۲.۰۷
رومانی	۸,۸۷۴.۳۲
روسیه	۱۳,۲۸۴.۰۳
صربستان	۵,۹۶۴.۱۰
سنگاپور	۴۷,۲۶۸.۲۳
اسلواکی	۱۷,۷۶۰.۴۱
اسپانیا	۳۱,۴۷۲.۵۴
ویتنام	۱,۵۴۳.۰۳

جدول (۸) - ۲۰ کشور اول دنیا با بیشترین GDP سرانه

کشور	GDP سرانه
مونو کا	۱۶۳,۰۲۵.۸۶
لوگزانبورگ	۱۱۱,۸۱۲.۹۷
نروژ	۹۹,۱۴۳.۱۷
برمودا	۸۵,۹۷۳.۱۶
سوئیس	۸۳,۰۸۷.۰۵
چین	۶۷,۳۵۹.۴۷
استرالیا	۶۲,۱۲۵.۷۶
دانمارک	۵۹,۸۸۹.۰۱
سوئیس	۵۶,۷۵۵.۳۳
کانادا	۵۱,۵۵۴.۰۶
آمریکا	۴۹,۸۵۳.۶۸
هلند	۴۹,۸۴۱.۶۱

کشور	GDP سرانه
ایرلند	۴۹,۳۴۳.۵۴
اتریش	۴۹,۳۳۸.۷۶
فنلاند	۴۸,۶۳۴.۱۸
بلژیک	۴۶,۴۲۲.۱۲
ژاپن	۴۶,۱۳۴.۵۷
آلمان	۴۴,۳۱۴.۹۷
ایسلند	۴۴,۰۳۰.۵۸
فرانسه	۴۲,۵۲۱.۸۱

از مقایسه کشورهای حاضر در سه خوشه با جدول ۸، مشاهده می‌شود که کشورهای بی‌شمارتری که دارای بیشترین تولید ناخالص داخلی سرانه هستند، در خوشه اول قرار گرفته‌اند. خوشه ۱ شامل کشورهای چون آمریکا، استرالیا، بریتانیا و کانادا، بوده و تمامی کشورهای حاضر در این خوشه توسعه یافته‌اند. با مقایسه نتایج حاصل از خوشه‌بندی داده‌ها براساس ابعاد فرهنگی و دسته‌بندی کشورهای موجود در هر خوشه براساس تولید ناخالص داخلی سرانه مشاهده می‌شود که کشورهای موجود در خوشه ۱ تعداد بیشتری از کشورهای دارای توسعه یافته را شامل می‌شود. در بعد فاصله قدرت به ترتیب خوشه ۱ کمترین میزان فاصله قدرت را داشته در حالی که کشورهای حاضر در خوشه سه میزان متوسطی از فاصله قدرت را می‌پذیرند، این در حالی است که خوشه ۲، بیشترین حد از فاصله قدرت را می‌پذیرند. در بعد جمع‌گرایی، کشورهای خوشه ۱ تمایل بیشتری به فردگرایی دارند در حالی که کشورهای خوشه ۳، تمایل بیشتری به جمع‌گرایی داشته و خوشه دوم حد متوسطی از جمع‌گرایی / فردگرایی را نشان می‌دهند. البته نتایج آزمون توکی (جدول ۴) تمایل بیشتر این کشورها به جمع‌گرایی را نشان می‌دهد. در بعد پرهیز از ابهام خوشه ۱، بیشترین حد ریسک‌پذیری را داشته در حالی که خوشه ۲ با کمترین تعداد کشورهای توسعه یافته بیشترین حد ریسک‌گریزی را دارند. خوشه ۳ که حاوی تعداد بیشتری از کشورهای توسعه یافته است، حد متوسطی از پرهیز از ابهام را دارد. در آخرین بعد فرهنگی مورد بررسی یعنی رویکرد بلندمدت / کوتاه مدت، مردم کشورهای حاضر در خوشه ۳ در فعالیت‌های خود بیشترین توجه را به بلندمدت داشته در حالی که کشورهای خوشه ۲ بیشترین توجه را به کوتاه

مدت دارند. جوامع حاضر در خوشه ۱ نیز حد متوسط این بعد را دارا هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

مروری بر تعاریف و ادبیات نظری نشان می‌دهد فرهنگ می‌تواند تأثیر معنادار و ویژه‌ای بر رشد اقتصادی داشته باشد (مینیکو و بلانگو، ۲۰۰۹). اخیراً نیز، ساکو^۱ و سیگر^۲ (۲۰۰۹)، مکانیزم‌های رشد درونی را با سرمایه‌گذاری در فرهنگ پیشنهاد کرده‌اند. پژوهش حاضر با پذیرش فرضیه تأثیر متغیرهای فرهنگی بر شاخص‌های رشد اقتصادی براساس پژوهش‌های گذشته به دنبال بررسی جایگاه ایران از نظر ابعاد فرهنگی و شاخص‌های رشد اقتصادی در بین سایر کشورها است. براین اساس ابتدا کشورهایی که در مطالعات هافستد در ابعادی مشابه با ایران بررسی شده‌اند استخراج شده سپس با تحلیل خوشه‌ای سعی بر تفکیک کشورها براساس ابعاد فرهنگی شده است. تحلیل خوشه‌ای نشان می‌دهد، ایران از نظر ابعاد فرهنگی، مشابه کشورهایی است که نسبت به کشورهای حاضر در دو خوشه دیگر بیشترین حد از فاصله قدرت و اجتناب از عدم اطمینان را دارا هستند. همانطور که ذکر شد فاصله قدرت اشاره به توزیع نابرابر قدرت، جمع‌گرایی اشاره به روابط قوی و وفاداری افراد جامعه به یکدیگر، اجتناب از عدم اطمینان اشاره به ریسک‌گریزی، رویکرد بلندمدت/ کوتاه مدت اشاره به میزان تمرکز افراد جامعه بر زمان حال و افق‌های زمانی کوتاه مدت است و به گذشته و سنت‌ها کمتر اهمیت داده می‌شود. بررسی تحلیل خوشه‌ای و مقایسه کشورها از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه نشان می‌دهد، کشورهایی که تولید ناخالص سرانه بالایی دارند در خوشه ۱ قرار گرفته‌اند. از سویی دیگر تحلیل واریانس نشان می‌دهد که کشورهای خوشه ۱ کمترین میزان ابعاد فاصله قدرت، جمع‌گرایی و اجتناب از عدم اطمینان را داشته در حالی که کشورهای خوشه ۳ بیشترین حد از ابعاد جمع‌گرایی و رویکرد بلندمدت را دارا هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت کشورهای حاضر در خوشه ۱، جوامعی با

۱-Sacco

۲-Segre

فاصله قدرت زیاد، فردگرا، ریسک‌پذیر بوده و نسبت به کشورهای دو خوشه دیگر دیدگاه کوتاه مدت بیشتری دارند. این ویژگی‌ها به خوبی، ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته‌ای چون آمریکا را نشان می‌دهد که می‌توان تا اندازه‌ای بالا بودن شاخص‌های رشد اقتصادی در این کشورها را ناشی از داشتن چنین فرهنگی دانست. توجه به منفعت شخصی و ریسک‌پذیری، از ویژگی‌های فرهنگی بوده که می‌تواند عاملی بر افزایش تولید و رشد سرمایه‌گذاری در کشورها باشد. در سوی دیگر کشورهای حاضر در خوشه سوم، جوامعی با فاصله قدرت متوسط، جمع‌گرا بوده و توجه بیشتری به بلند داشته، همچنین حد متوسطی از پرهیز از ابهام را دارا هستند. با نگاه اجمالی بر کشورها در این خوشه، حضور کشورهایی چون چین می‌توان در آنها مشاهده کرد. دارا بودن بیشترین حد جمع‌گرایی و توجه به آینده (رویکرد بلند مدت) از ویژگی‌های بارز فرهنگی این کشورها است. نتایج نشان می‌دهد ایران در بین کشورهایی قرار می‌گیرد که ریسک‌گریز بوده، کمترین میزان آینده‌نگری (رویکرد کوتاه مدت) را داشته و همچنین بیشترین حد فاصله قدرت را به خود اختصاص می‌دهند. این کشورها تا اندازه‌ای نیز جمع‌گرا محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر کشورهای مشابه با ایران، جوامعی با ریسک‌گریزی بالا بوده و بیشترین فاصله قدرت را پذیرا هستند. البته توجه به نتایج آزمون توکی (جدول ۴)، نشان می‌دهد ایران و سایر کشورهای حاضر در خوشه ۲، از نظر ابعاد فرهنگی نزدیکی بیشتری به کشورهای خوشه ۳ دارند. از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که داشتن ویژگی‌های خاص فرهنگی صرفاً دلیلی بر رشد اقتصادی کشورها نیست اگرچه که فرهنگ جوامع بر رشد اقتصادی کشورها مؤثر است اما به نظر می‌رسد بیشتر از آنکه داشتن یک ویژگی خاص علت رشد اقتصادی کشورها باشد، چگونگی استفاده از این ویژگی‌ها و مدیریت آنها در مجرای مناسب می‌تواند بستر مناسب برای رشد اقتصادی را فراهم آورد. همانطور که پتراتیس و کازتیس (۲۰۱۳) عنوان می‌کنند، پیشینه فرهنگی عامل فرعی در توسعه و رشد اقتصادی است. تجربه کشورهایی چون چین می‌تواند دلیلی بر صحت این ادعا باشد که داشتن ویژگی‌های فرهنگی مشابه با کشورهای توسعه یافته چون آمریکا تنها راه گام نهادن در مسیر پیشرفت اقتصادی نیست. بلکه شناسایی ویژگی‌های

فرهنگی جوامع و جهت‌دهی صحیح آن عامل اصلی پیشرفت کشورهاست. توجه به تحلیل‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، جامعه ایران نیز از نظر تشابه‌های فرهنگی نزدیکی بیشتری به کشورهای حاضر در خوشه سوم همچون چین، ژاپن و هند دارد که توجه به این ویژگی‌ها و تقویت آنها می‌تواند مسیری برای توسعه اقتصادی ایران باز کند. از سوی دیگر ریسک‌گریزی بالا در ایران می‌تواند عامل مهمی در عدم رشد اقتصادی باشد، که سیاست‌های ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی می‌تواند گامی بزرگ در جهت افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران باشد. همین‌طور داشتن فاصله قدرت زیاد نیز می‌تواند مانع ایجاد انگیزه کافی در افراد جامعه شده و آنها را از تلاش برای رفاه بیشتر و در نتیجه ایجاد و تولید در زمینه‌های مختلف بازدارد. به نظر می‌رسد بررسی دقیق‌تر ابعاد فرهنگی ایران جهت مدیریت و سرمایه‌گذاری بر آن ضروری باشد. از سویی کاهش فاصله قدرت در ایران می‌تواند موجب افزایش انگیزه افراد جهت پیشرفت و حرکت در سلسله مراتب قدرت شود که این خود موجب افزایش تلاش جهت تولید ثروت و قدرت در افراد خواهد شد. در هر حال با توجه به پژوهش حاضر به نظر می‌رسد انجام مطالعات وسیع فرهنگی جهت شناسایی و اضافه کردن ابعاد فرهنگی که می‌تواند تنها مختص به جامعه ایران باشد، در پژوهش‌های ایرانی مورد غفلت قرار گرفته است. شناسایی فرهنگ ایرانی و از سویی تلاش در جهت ایجاد فرهنگ ایرانی اسلامی با توجه به آموزه‌های عمیق اسلامی و پیشینه فرهنگی قوی که روزگاری ایران را در رأس جهان قرار داده بود می‌تواند مسیری روشن جهت سرمایه‌گذاری‌های کلان و سیاست‌های اقتصادی و شکوفایی مجدد ایران عزیزمان باز کند.

منابع

- احمدی، آزاده (۱۳۸۸)، "تأثیرات متقابل فرهنگ و اقتصاد در جامعه"، *نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی*، ۲(۱۳): ۲۹-۳۳.
- امام وردی، قدرت‌الله؛ کریمی، مجتبی؛ نجارزاده، نگین؛ و معصومه شاه‌کرم اوغلی (۱۳۹۱)، "بررسی اثر تجارت الکترونیک و فناوری اطلاعات و ارتباطات بر رشد اقتصادی، در گروه کشورهای G8 و کشورهای

منتخب در گروه کنفرانس اسلامی"، **اولین همایش بین المللی اقتصاد سنجی، روش ها و کاربردها**، سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.

- زارعی، متین؛ طهماسبی، رضا؛ موسوی، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۸)، " نقش مؤلفه های فرهنگ سازمانی در اعتمادسازی: بررسی روابط بین ابعاد فرهنگی گلوب (GLOBE)، و اعتماد"، **فصلنامه علوم مدیریت ایران**، ۴(۱۵): ۱۷۶-۱۴۵.

- Bucci, A., Segre, G.(2011), Culture and Human Capital in a Two-Sector Endogenous Growth Model, **Research Economics**. 65, 279-293.
- G., Bond, H.M.(1988), The Confucius Connection: from Cultural Roots to Economic Growth, **Organizational Dynamics**, 16, 4-21.
- Granato, J., Inglehart, R., Leblang, D.(1996),The Effect of Cultural Values Development: Theory, Hypotheses and Some Empirical Tests, **American Journal of Political Science** 40, 607-631.
- Greif, A.(1994), Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and the-Oretical
- Hayton, C.J., Gerard, G., Zahra, A.S.(2002), National Culture and Entrepreneurship: A Review of Behavioral Research, **Entrepreneurship: Theory and Practice** 26, 33-52.
- Hong, Y.Y.(2009), **A Dynamic Constructivist Approach to Culture: From Describing Culture to Explaining Culture**, In: Wyer, R., Chiu, C., Hong, Y.Y. (Eds.), **Understanding Culture: Theory, Research and Application**, Psychology Press.
- House, J. R., Hanges, J. P., Mansour, J., Dorfman, W. P., Gupta Culture, V., Leadership, Organisations(2004), **The Globe Study of 62 Societies, Sage Publications, Thousand Oaks**, C.A. Hofstede.
- Inglehart, R.(1997), **Modernization Postmodernization Changing Values and Political Styles**
- Johnston, L., (1996), Resisting Change: Information-Seeking and Stereotype Change, **European Journal of Social Psychology** 26, 799-825.
- Jones, J., (2006), The Relative Concentration of Net Maternity in Chimpanzees and Humans, **American Journal of Human Biology** 18 (2), 260.
- Joy, S. Kolb, D.(2009), Are There Cultural Differences in Learning Style?, **International Journal of Intercultural Relations**, 33, 69- 85
- McClelland, C.D.(1961), **The Achieving Society**, Van Nostrand, New Jersey.
- Minkov, M., Blagoev, V.(2009), Cultural Values Predict Subsequent Economic Growth, **The International Journal of Cross Cultural Management** 9, 5-24.
- Oyserman, D., Sorensen, N.(2009), **Understanding Cultural Syndrome Effects on What and How We Think: A Situated Cognition Model**, In: Wyer, R., Chiu, C., Hong, Y.Y. (Eds.), **Understanding culture: theory, research and application**, Psychology Press.

- Petrakis, Panagitis, Kostis, Pantelis(2013), *Economic Growth and Cultural Change, The Journal of Socio-Economics*, No.10, Pages11.
- Reflection on Collectivist and Individualist Societies, *Political Economy*, 102, 912-950.
- Schwartz, H.S.(2009), *Culture Matters National Value Cultures, Sources and Consequences*, In: Wyer, R., Chiu, C., Hong, Y.Y. (Eds.), *Understanding Culture: Theory, Research and Application*, Psychology Press.
- Seleim, A. & Bontis, N.(2009), The Relationship between Culture & Corruption: A Cross-National Study, *Journal of Intellectual Capital*, 10 (1), 165-184.
- Tavassoli, T.N.(2009), *Climate, Psychological Homeostasis and Individual Behaviours across Cultures*, In: Wyer, R., Chiu, C., Hong, Y.Y. (Eds.), *Understanding Culture: Theory, Research and Application*, Psychology Press.
- Throsby, D.(2001), *Economics and Culture*, Cambridge University Press.

Iran Comparative Analysis of Cultural Dimensions and Indicators of Economic Growth

Dr. Zahra Nasrollahi
Maasoomah Abikari

Abstract

Economists believe that culture influences on economic development. Culture influences in various aspects of economic behavior and attitude. Study using cluster analysis and test \rightarrow ANOVA (ANOVA) to analyze and compare the Iran economically and culturally with other countries. To define the cultural use the dimensions of culture at 5 years by Professor Haftsd \rightarrow 1980 to 2001 for various countries, including Iran, have been identified and studied, as well as GDP per capita countries, as economic growth is taken. Cluster analysis and analysis of variance shows that Iran is in the cluster of countries in terms of cultural, countries gather oriented, risk averse approach short and high power distance is placed. The results show that countries with the highest GDP per capita among countries in terms of cultural dimensions, individualism, risk-taking, with low power distance and due to the short period of time they have been. The analysis shows the specific cultural characteristics of economic growth is not the only reason for economic growth although that characteristics such as the effective risk influences on economic growth.

Keywords: Iran, Dimensions of Culture, Economic Growth, Cluster Analysis.

Challenges and Opportunities of Maturity and E-Readiness of the Islamic Republic of Iran in Comparison with Selected Islamic and Developed Countries in Order to Business and E-Commerce Development

Dr. Abolfazl Shahabadi
Mahsa Ganji

Abstract

E-commerce will be realized depends on two basic as ICT access and ability to use ICT, and ability of international trade. In other words, the relationship between business and technology creates the phenomenon of e-commerce. Leading countries in the field of international trade including countries that have the potential of international trade and on the other hand, countries that have new technologies advantage sophisticated. Recently, electronic commerce is one of the main factors of economic growth and development by entering the international arena. So the aim of this study is to investigate the role of Iran in the global e-commerce. For this purpose, Two groups of selected Islamic and developed countries have chosen to check the status of the two groups of countries and define the position of the of Islamic Republic Iran by checking the digital economy index and enabling trade index during the period 2010-2001, by the SWOT method (Strengths-Weaknesses-Opportunities-Threats). SWOT method checks internal factors in terms of strengths and weaknesses and external factors in the form of threats and opportunities. According to the method, the results show that in terms of digital economy index and enabling trade index, Islamic Republic of Iran has the gap with leading countries in e-commerce. Even among the selected Islamic countries Iran is not suitable. According to the statistical realities, lack of IT infrastructure equipment, lack of association between macroeconomic policy and the development of e-commerce and low level of adoption of electronic commerce by people is the greatest weakness of the Islamic Republic of Iran for the development of e-commerce, this is because that other prerequisites to the development of e-commerce is not available.

Keywords: ICT, E-commerce, International Trade, Islamic Republic of Iran.

Models of Entering Politics in Imam Khomeini and Ayatollah Borojerdi's Practical Methods in 60s and 70s

Zahra Ghasemi

Dr. Mohammad kazem Kavehpushghadam

Mohammadhossein Behzadi

Abstract

In the explanation of clergymen and scholars' behavior, two revolutionary and conservative methods are used. The present article is aimed at explaining the political leaders' behavior and studying Imam Khomeini and Ayatollah Borojerdi's behaviors as two samples. Regarding the time conditions after 1963 and the need of a revolutionary model, Imam Khomeini applied revolutionary methods to expand the politics; while, Ayatollah Borojerdi applied conservative methods; however, both of which aimed at adapting the Islamic policy on Iran's internal policy. Explaining the conservative model in Ayatollah Borojerdi's method and mentioning his practical instances, this study tries to adapt his method with that of Imam Khomeini and conclude that the difference between these two resulted in one common goal and the element of time and theoretical viewpoint difference have been effective in their modes of action.

Keywords: Imam Khomeini (may God have mercy on him), Ayatollah Borojerdi, Political Thought, Politics.

**The Feasibility Study of Expansion Micro-Industrial
Units to Small and Medium Enterprises (SMEs)
in West Azerbaijan Province**

Dr. Rahim Dabbagh
Fahimeh Ghiasvand Ghiasi

Abstract

The main goal of this study was investigating the feasibility of transform of micro industrial enterprise to small and medium enterprises (SMEs) in West Azerbaijan province. This study was a descriptive study with survey method. The population of the study included 41 small industrial units in West Azerbaijan province. The research instrument was questionnaire that its reliability and validity was confirmed. After collecting data, data were analyzed with SPSSwin15 software. The results showed that organizational, management and environmental-economic factor were explained about 70 percent of micro industrial development variance. The result of mean comparison base on export capability and delivery services problem showed that there was significant difference in the "low awareness from export and import condition" and the "low quality of the product" variables in 99% and 95% level.

Keywords: Small and Medium Enterprise, Industry, Feasibility, Development, West Azerbaijan.

An Essay on Basic and Strategic Dual of Culture in Cultural Policy of IRIB

Meysam Farokhi

Abstract

This article has been written the aim of reviewing the Cultural Policy field and linking basic and strategic dual of culture with the Cultural Policy. Author tried to explain concepts for example Public Policy, Cultural Policy then basic and strategic dual of culture that have the key and determined role in Cultural Policy mechanism of IRIB. With the theoretical thinking about Policy field, we can count basic and strategic dual of culture like "culture as art or Believe and value system", "Democratization of culture or Cultural Democracy", "Disclosure Policy or Policy invariance ", "culture as Substantive value or a device for development", " Populism versus Elitism". From author perspective, the response of IRIB to basic and strategic dual of culture, create different trends in the Cultural Policy field. In the other words IRIB achieves to different Cultural Policy in comparison with other countries, with selecting self-way among cited duals.

Keywords: Public Policy, Cultural Policy, Democratization of culture, Cultural Democracy.

Investigation the Effect of Free Trade and Industrial Zones Strategic Alliance on Iran's Tourism Industry Development

Dr. Esmacil Malek Akhlagh

Dr. Mohammad Doustar

Mehran Mehdizade

Mojtaba Mehrinezhad

Abstract

Strategic alliance formations have increased dramatically over the past decade and, in many industries, alliances are now a central strategic component and a core offensive and/or defensive competitive weapon. Strategic alliances have shifted the fundamental competitive paradigm in many domestic and international markets from traditional firm-to-firm competition to more alliance-based, network-vs.-network competition. It's better to say regardless of the industry or type of business, strategic alliances are the best way for a company to compete and succeed in today's networked economy. One of the industries which needs to this competitive tool is tourism industry. The tourism industry is global and big business and encouraging the development of the tourism sector is all the more important today given its important role in country's economic, cultural and political development. Also, attention to the industry for developing countries like Iran which relies on oil-incomes is necessary. The main goal of this research was investigation the effect strategic alliance on Iran's tourism industry development. So, we have developed and tested a conceptual model related to the most important dimensions of strategic alliance which can have a significant impact on tourism industry development and its indicators. The structural equation model was tested with Amos using data gathered from four Free Trade and Industrial Zones in Iran (Anzali, Aras, Maku and Arvand). The results show that the overall fit of the model was satisfactory, which indicate a sufficient validity of the model. As well, of the four hypotheses tested, all were accepted. Therefore, the claimed importance of the strategic alliance was confirmed. The findings suggest that top managers should form strategic alliance to compete and succeed in today's environment inherent uncertainties and issues, though building a strategic alliance and making it work are not easy, and after building it, manage alliance and evaluate their alliance periodically and modify/improve it for achieving to more desired performance. In final we offered some avenues for further research.

Keywords: Strategic Alliance, Free Trade and Industrial Zones, Tourism Industry, Tourism Competitiveness Indexes.

Requirements for Production of Wealth in Shi'i Lifestyle

Dr. Shahrooz Shariati
Mahdi Abbasi Shahkuh

Abstract

Unlike the traditional views that consider development an economical issue, it is regarded as a consequence of cultural beliefs and approaches in the modern views and it is believed that development has cultural foundations. Therefore, religion can be regarded as the most obvious cultural factor influencing the formation of ideology and interpretation of human's earthly life. From this point of view, those schools that lead people on monasticism and a mere attention to the afterlife just cause undevelopment and propagation of determinism in the societies while the schools and religions that know the happiness and growth of human in faithful attempts to make a better world can potentially modify the society and hence facilitate national development. In this regard, the Shi'i School always emphasizes on the social responsibility of its followers by picturing the world as a farmland for the afterlife and encourages the to leave a passive lifestyle and seek prosperity in the frame of godliness rules. Moreover, based on the Shi'i teachings, earning legitimate wealth and using it to realize the divine orders has been drastically emphasized. In view of this sensible axiom that "necessity is the premise of the necessary", this article tries to show that a Shi'i Moslem is obliged to develop his economical power and produce wealth in order to have a faithful lifestyle and reach some of his worshipping positions. Studying some of the faithfulness duties that require producing wealth, the article tries to examine its place in the Shi'i beliefs referring to the lifestyles of the Imams.

Keywords: Shia, Wealth, Development, Faithful lifestyle.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۲۰۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۰۵۶۰۳۰۰۱۲۹۵۰۹ عابر بانک سپه
- لطفاً اصل فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲